



بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجله حوزه مولود حوزه پس از انقلاب است. که پرچم روشن فکری حوزوی را در سال های نخست انقلاب اسلامی برافراشت این مجله همراه با رسالتی متولد شد که انقلاب اسلامی بردوش حوزویان نهاد. مجله حوزه هم پا و در سایه انقلاب اسلامی نزدیک به چهارده در عرصه مطبوعات دینی و حوزوی حضوری گونه گون و پررنگ داشت و نخستین مجله صنفی و حوزوی است که از دهه شصت پیرامون سازمان دهی و تأموریت های نوین حوزه در راستای اهداف انقلاب قلم زده است.

● **دهه نخست**، در مسائل صنفی روحانیت تأموریت های جدید آن دربارۀ انقلاب اسلامی رقم خورد و حوزویان را به نوسازی تشکیلات و فراگیری علمی فراخواند که پاسخ گوی پرسش ها و نیازهای نوپیدا باشد.

● **دهه دوم**، درخور آن دوره، به شناساندن اسوه گانی پرداخت که در میدان مرزبانی عصری از دین و شکوفایی حوزه و اصلاحات اجتماعی - دینی کامیاب بوده اند، مانند میرزای شیرازی، شیخ مفید، میرزای نائینی، سید جمال الدین اسدآبادی، آیه الله بروجردی، امام خمینی و ...

● **دهه سوم**، در پی نوع نگاه حوزه به موضوعات اجتماعی و انقلابی و نوپدید بود و در هر سه زمینه فراز و فرودهایی داشته است.

امروز در آستانه چهل سالگی انقلاب اسلامی و پیدایی پرسش هایی نوآمد و عصر دیجیتال و جهانی شدن به یاری فرهیختگان و روشن اندیشان حوزوی، هم دغدغه سلامت و طراوت و توفیق انقلاب اسلامی را در سردارد و هم جوانان دهه اول دل نگران ناخوشی «حال حوزه» و دغدغه دارانجام بهینه وظایف و رسالت حوزویان است.

مجله حوزه از موضع فن آوران حوزه پژوه، سخن می گوید و توجیه کننده حال کنونی حوزه و روحانیت نیست، بلکه در پی افق گشایی و فردای تمدن سازی حوزه و روحانیت است.

○ دوره جدید، شماره پنجم
دوره بیایمی شماره ۱۸۰، سال سی و پنجم
زمستان ۱۳۹۷

○ **شورای سیاست گذاری:**
احمد واعظی | سیدعباس صالحی | حمید پارسانیا
محمد تقی سبحانی | عبدالحسین خسروپناه
نجف لک زایی | عبدالرضا ایزدپناه | محمدعلی مهدوی راد
مهدی علیزاده | محمدعلی میرزایی | مجتبی احمدی

○ **صاحب امتیاز:** دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

○ **مدیر مسئول:** سیدعباس صالحی

○ **سر دبیر:** عبدالرضا ایزدپناه

○ **جانشین سر دبیر:** علیرضا زهیری

○ **مدیر اجرایی:** محمد جواد مصطفوی

○ **هیئت تحریریه:**

عبدالرضا ایزدپناه، محمدرضا بهمنی، سیدعباس رضوی،
علیرضا زهیری، سیدرضا سجادی نژاد، علی شیرخانی،
رضا عیسی نیا، عبدالوهاب فراتی، مهدی مولایی،
محمدعلی میرزایی

○ **پرونده ویژه:** سیدرضا سجادی نژاد، عبدالوهاب فراتی

○ **نشانی:**

قم / میدان شهید/ ابتدای خیابان معلم / پژوهشگاه علوم
و فرهنگ اسلامی / دفتر مجله حوزه
صندوق پستی: ۵۹۹-۳۷۱۸۵
تلفن دفتر مجله: ۳۷۷۴۲۱۵۸ | شماره: ۳۷۷۴۲۱۵۹
تلفن واحد توزیع: ۷-۳۷۱۱۶۶۶۶
اینترنت: www.shareh.com
پست الکترونیکی: hoze . Qom@Gmail . com

○ **چاپ:** چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی

○ **قیمت:** ۱۰۰۰۰ تومان



۱۰

حوزه خواهران؛ ارتقای علمی و تخصص‌گرایی



۴

هشدارها را جدی بگیریم



۲۹

نقش جنسیت در افتا و مرجعیت



۱۵

بررسی و تحلیل مرجعیت زنان
در فتاوی‌ای عالمان دینی



۶۰

زیست زنانه در بوم مردانه
نیم‌نگاهی به حوزه‌های علمیه خواهران



۵۰

مرجعیت زنان
(بررسی جواز و عدم جواز مرجع تقلید شدن زنان)



۷۰

انگاره‌های اعتدالی و اجتهادی
در موقعیت زنان



۱۱۶

حضور زنان در جامعه تطابق با مذاق شریعت یا سیره عقلا



۱۲۴

تخصصی سازی حوزه خواهران با نگرش پیشینه و افق آینده



۱۳۸

معیارسنجی نظام آموزشی تربیتی حوزه های علمیه خواهران



۸۲

استاد علامه آية الله سيد جعفر مرتضى، آن گونه که من شناختم



۹۴

دقت نگاری با منابع نگرى در سیره پژوهی، از نگاه علامه سيد جعفر مرتضى عاملی



۱۰۵

سرافرازانه های یک سیره پژوه

هشدارها را جدی بگیریم



حوزویان در آزمون
مکتب انتظار



سردبیر - عبدالرضا ایزدیناه

انقلاب اسلامی ایران، آزمون بزرگی برای عالمان مسلمان حوزه‌های علمیه است. در یکی از بهترین کشورهای جهان، مردم به عشق عدالت علوی، ایثار و جان‌فشانی عاشورایی همراه با صدق و ... و دیگر مکارم اخلاقی به ندای مرجعیت دینی خودشان پاسخ مثبت دادند و از ایجاد جامعه و حکومت و زندگی بر اساس معارف اهل بیت علیهم‌السلام و ارزش‌های ناب اسلامی استقبال کردند و برای استواری و امتداد آن، هزاران شهید و جانباز تقدیم جمهوری اسلامی نمودند. دانشوران و بزرگانی از روحانیان، قانون اساسی نوعی که الهام گرفته از کتاب آسمانی (قرآن) و احکام اسلامی بود، نوشتند و مردم نیز به اتفاق آرا به جمهوری اسلامی ایران «آری» گفتند.

همه این‌ها بایستی حصر اقتصادی کشور توسط قدرت‌های بزرگ و جایگزینی قاچاق به جای تولید و بازار سیاه به جای شفافیت اقتصادی و هجوم فرهنگی از مسیر رسانه‌ها و فضاهای نوین و پیچیده و... عواملی بودند که دشمنان جمهوری اسلامی و در رأس آن شیطان بزرگ آمریکا و صهیونیست جهانی، متأسفانه برخی از توطئه‌ها با وجود هشدارهای دل‌سوزان انقلاب و ناآگاهی برخی مسئولان به نتیجه رسید.

ضعف اقتصادی و تأمین معیشت و ایجاد رفاه نسبی اقتصادی سوژه‌ای برای سست شدن اعتماد مردم به فرهنگ و ناکارآمدی کل نظام گردید. جنگ قدرت متولیان دینی و سیاسی جمهوری اسلامی و فاسد نشان دادن چهره هم‌دیگر، بی‌عدالتی و گستردگی فساد را باور مردم کردند، تا جایی که وعده‌های عمل نشده، شعارهای دل‌ریا و خرج بیشتر ارزش‌ها و شعارهای دینی و ملی، برای جلب آرای مردم و فراموشی بیشتر آن وعده‌ها در ساحت عمل، در ذهن ملت احساس ناکارآمدی نظام اسلامی را به همراه داشت. دشمن نیز با بهره‌مندی از همین چالش‌های خودساخته به باورهای مردم هجوم برد تا مقاومت را بشکنند، از یک‌سو، تحریم و فشار همه جانبه اقتصادی و از سوی دیگر، دامن‌زدن به ناکارآمدی دین و احکام دینی در اداره جامعه و تخریب باورهای دینی مردم نسبت به خادمان و مبلغان و نهادهای مذهبی و دینی انجام گردید. در چنین شرایطی اگر

عالمان روشن‌اندیش و انقلابی و حوزه‌های علمیه، که برای پیروزی انقلاب اسلامی شکنجه‌ها و رنج‌های زیادی تحمل کردند، به میدان سازمان‌دهی و تثبیت نظام اسلامی آمدند و افرادی چونان، شهیدمطهری، شهیدمفتح، شهیدهاشمی‌نژاد، شهیدان محراب و شهدای ۷۲ تن، با خون خویش نهال نوپای جمهوری اسلامی را استوار کردند و ارکان جمهوری اسلامی را پی‌ریختند و در راه ساختن ویرانه‌های آوار شده سلطنت پهلوی و خرابه‌های جنگ هشت‌ساله تحمیلی خون دل‌ها خوردند و همه این دوران حساس را با سرافرازی پشت سر گذاشتند. اما جنگ تحمیلی با خسارت‌های به جامانده، یک دهه بازسازی و سازندگی، پیشرفت و اهداف جمهوری اسلامی را به تأخیر انداخت. تصور کنید از دهه پنجاه در جازدن چرخه اقتصادی و عمیق شدن شکاف طبقاتی در ایران شروع می‌شود. فشار اقتصادی، هجوم شاه به فرهنگ اسلامی و گشودن دروازه‌های کشور برای رسیدن به اصطلاح تمدن بزرگ غربی، کار را به جایی رساندند که پابره‌ها، روستایان و مستضعفان که از فقر به حواشی شهرهای بزرگ رو آوردند بودند، در سایه خواسته‌های دینی و اعتراض علیه بی‌دینی و فساد فرهنگی دست به دادخواهی و شورش زدند.

بر اساس اصل خدشه‌ناپذیر، انقلاب کردن آسان است و انقلابی ماندن بسی دشوار؛ اصل تخریب سریع است و سازندگی سخت و کند... تحقق چنین حکومتی با سختی و دشواری‌های زیادی روبه‌رو شد. افزون بر

حق سنگین اما گواراست و باطل سبک، اما بلاخیز و مرگ آور می‌باشد.»^۱

دوم: چهل سال بستر اجرای قسط و عدالتی که در درازنای تاریخ حوزویان در منبرها و آثار قلمی خویش داد سخن دادند، پهن شده است و مدیریت مطلق جامعه در دست ماست؛ آزمونی بس دشوار و گردابی بسیار خوفناک و جهادی اکبر در پیش است. انصاف آن است که در این چهل سال انقلاب، روحانیان و به‌ویژه مردم در آزمون مقاومت و صبر بر مصیبت و شهادت سربلند بیرون آمدند به گونه‌ای که چهرگان هزاررنگ استکبار و صهیونیست جهانی زردخ و کم‌رنگ کردند. ولی در میدان صبربرطاعت، تقوا، وسوسه قدرت و فریب دنیا، فرازوفرودهای دلهره‌آوری داشتیم که می‌توان گفت همان کم بهره‌گی از تمرین صبر بر طاعت و تعمیق بصیرت و جهاد اکبر است. جهادی که دشوارتر از نگاه داشتن آتش در کف دستان است. بایسته است، ما به فتنه‌ها و رخ دادهای امروزه ایران و جهان اسلام از این منظر بنگریم و حوزه‌های امور دینی و مردم را برای رسالتی و جهادی این‌گونه آماده سازیم، صداهایی همچون کناره‌گیری از دغدغه سرنوشت جمهوری اسلامی از سوی برخی روحانیان و فرورفتن در لاک درس و بحث علمی و دمیدن در سرنا و ناقوس یأس از اجرا و حاکمیت دین بیش از ظهور و از زمان غیبت، خبر از مردود شدن روحانیان در آزمون جدید می‌دهد. راه نجات اسلام و روحانیت امروز در کناره‌گیری و بازگشت به شعار اسلام منهای سیاست در دوران غیبت نیست، بلکه پیدا کردن

تدبیر مقام معظم رهبری، در افشای تورها و توطئه‌های هزاررنگ و نیرنگ استکبار و صهیونیست جهانی نبود و دمیدن دوباره روح مقاومت در جامعه، ارتقای قوه دفاعی بایسته و لازم و ایجاد زیرساخته‌های مناسب برای دفاع از ایران و امنیت کشور را ملهم نمی‌شد، امروز نه از تاک نشانی بود و نه از تاک‌نشان. ● **چه باید کرد...؟**

در این نوشتار نمی‌توان همه زوایای این پرسش را کاوید، ولی برخی از آنچه روشن است و انجام به آن بایسته، یادآور می‌شویم: **نخست:** استواربخشی باورهای مردم به رکن اصلی و استوانه نظام، یعنی ولایت فقیه و شناساندن قدرت و باورهای مقاومت ملی و اعتقادی، به گونه‌ای که سربلند بیرون آمدن از آزمون صبر بر طاعت؛ بندگی و بنای عملی مکتب انتظار و فلسفه غیبت، که گذار و سربلند بیرون آمدن از همین آزمون هاست، به شیرینی ارزش‌های نهایی چونان صبر، استقامت، پایداری و... در مکتب انتظار میوه‌هایی گران‌سنگی می‌باشند و سنت تاریخی حرکت به سوی تمدن بزرگ جهانی کمال‌تدریجی ملت‌ها در پرتو آزمون‌های بسیار سخت است. با این باور: کسانی که در انتظار عدالت‌اند، هم خود بایستی عادل باشند و هم تمرین پذیرش عدالت کنند. عامل شکست همه حکومت‌های الهی نابردباری و تلخی اجرای حق و عدالت بود که شهید راه عدالت امام علی (علیه السلام) فرمودند: «انَّ الحَقَّ ثَقِیلٌ مَرِیءٌ وَّ انَّ الباطِلَ خَفِیفٌ وَبِئْسَ

بلند نخواهد کرد. و صهیونیست‌ها اگر بتوانند اقدامی علیه اسلام، انقلاب و اندیشه اسلامی که تمدن نوین اسلامی را پی می‌گیرد، و در خط انتظار حکومت عدل جهانی موعود حرکت می‌کنند، اثری از اسلام ناب باقی نخواهند گذاشت.

چهارم: همه احزاب، کنش‌گران سیاسی، اجتماعی و مذهبی به فرمایش امام خمینی علیه السلام بر محور حفظ نظام «ید واحد» شوند و برای علاج و عمل شایسته گرد هم آیند و باور داشته باشند «که اگر این نظام ضربه خورد، همه خسارت خواهند دید» طرحی نوراً برای کارآمدی بیشتر نظامات، نهادها و افزایش اعتماد عمومی در اندازند. حفظ نظام در گرو ژرف‌بخشی و بالنده‌سازی ایمان و اخلاق مردم است؛ ایمان و اخلاق مردم نیز در گرو تبلور ارزش‌ها در رفتار و گفتار داعیان به دین و مبلغان رسالت‌های انبیاست. هیچ عامل و ابزاری چنان دوگانگی گفتار و عمل آنانی که خود جلوداران و پیشروان حفظ ارزش‌ها و احکام قرآن و اسلام‌اند، در سست کردن ایمان و اخلاق مردم مؤثر نیست. گناه و کج‌روی یک عالم دینی و ملبس به لباس پیامبر صلی الله علیه و آله بنیاد ایمان مردم را فرو می‌ریزد، چراکه: «اذا فسد العالم، فسد العالم» مصداق واقعی خود را پیدا می‌کند، یعنی هنگامی که فساد جامعه را فراگرفت بدانید که داعیان دینی‌شان در عمل سست و بی‌تأثیر شده‌اند.

حوزه‌های علوم دینی و روحانیت امروز دو وظیفه اساسی و بزرگ دارند که اگر در انجام

شناخت و ایجاد ظرفیتی بسان و در خور چنین آزمونی بسیار بزرگ است و تلاش و جهادی اکبر که: «ما خلقناکم عبثاً». برخی روحانیان به‌ویژه فعالان سیاسی و حزبی، جنگی پلشت بر سر به‌دست آوردن صندلی قدرت در مجلس و دولت راه انداختند و ناراستی‌های آنان در وعده‌ها به ملت سوژه‌ای دهشت‌ناک برای مخالفان انقلاب اسلامی شده است. برای همین، هرروز بر طبل بودجه حوزه‌ها و نهادهای دینی می‌تازند و از زبان خودمان فسادهای کوچک را بزرگ و ساختاری نشان می‌دهند. یکی از راه‌های برون رفت از این دام، برگزاری انتخاباتی آزاد و سالم است، که شورای نگهبان و متولیان برگزاری انتخابات با معرفی نمایندگان با سلیق گوناگون می‌توانند فراهم کنند و فعالان انتخاباتی و کاندیداها از هرگونه تمایلات تخریبی علیه هم‌دیگر دامن گیرند و با برنامه‌های سازنده و سودمند به وضعیت مردم و کشور رسیدگی و پیشنهاد دهند.

سوم: افزایش سرمایه اجتماعی نظام، امروز بیش از هر زمانی دیگر با تغییر عمل کرد و رفتار روحانیون و مدیران کشور امکان‌پذیر است. حوزویان بایستی از کنج حجره حوزه‌ها و انزوای ذهنی و پيله یأس شیطان بیرون آیند و در میان مردم روند و در عمل و رفتارشان شیرینی عدل و زهد علوی را به مردم بچشانند. برخی بر طبل حاشیه‌نشینی روحانیت امروز می‌دمند؛ بدانند که اگر خدایی ناخواسته انقلاب اسلامی شکست خورد، به فرموده امام راحل علیه السلام برای سال‌ها اسلام سر

ناهم‌گون بود. برای اصلاح چنین وضعیتی بایستی به روح قانون اساسی اهمیت داد و آن را به تمامی اجزای حاکمیتی جاری و ساری کرد، شورای نگهبان هم به قانون اساسی در تأیید لوایح لسانی درخور نداد و عدم مخالفت با قانون اساسی محور کار شد و روح شریعت و قانون اساسی مانند عدل و دامن‌گیری از شرک و فساد در تصویب قوانین دیده نشد، حتی سیاست‌های کلی نظام سال‌ها بعد تدوین گردید که آن هم رنگی از گشایش مشکلات پیش‌رو برچهره داشت. نگارنده که سالیانی از نزدیک ناظر بر تدوین لوایح پیشنهادی و قوانین و مقررات قضایی بوده‌ام گرانی‌گاه رویکرد همه اعضا به حل مشکلات کنونی بود به گونه‌ای که هم‌افزایی با دیگر اجزا و قوانین نظام و روح بایسته حاکم بر قوانین و اجرای آن‌ها در میدان کارکردی و اجرا، دیده نمی‌شود.

● چه کنیم...؟

برای رسیدن به پاسخ بایست ببینیم چه کردیم و اکنون کجای کار هستیم، که در این باره مقام معظم رهبری به نیکی در برابر استحاله شدن انقلاب، جامعه و کشور و در دامن غرب افتادن هشدار دادند و در جهت حفظ استقلال و سلامت حرکت سیاسی و فکری و ارتباطی ایران اسلامی ایستادند و عمل کردند. در این راه، چونان دیدبانی تیزنگر مرزهای اندیشگی و اصل نه شرقی و نه غربی را پاس داشتند و برزنده‌نگه داشتن ارزش‌های راهبردی و اساسی انقلاب، مانند جهاد، شهادت، عزت، کرامت، امنیت و اقتدار پای فشردند. اما در

آن کوتاهی کنند به خشم اولیای الهی و نفرین شهدای انقلاب اسلامی گرفتار خواهند شد؛ به ویژه روحانیانی که در مصدر امور مدیریت کشور مشغولند و در فراز و فرود جامعه نقش دارند.

الف) نگاه داشت جامعه از واگرایی نسبت به ارزش‌ها و آموزه‌ها و احکام دینی و انقلاب؛ ب) تربیت طالب علمان اندیشورز، عالم به زمان و متعهد با بهره‌برداری از تجربه‌های تلخ و شیرین چهار ساله انقلاب در دهه پنجم. اما آنچه خدا را بیشتر خشم می‌آورد و موجب سستی مردم می‌شود، بی‌تفاوتی عالمان، مدیران در برابر کج‌رفتاری متولیان است، که این عمل ایمان دینی مردم را سست و بنیان‌های جامعه و نظام اسلامی را از درون تهی می‌کند، زیرا برپادادن آبروی انسان‌ها در اسلام هم‌تراز انهدام کعبه و کشتن یک انسان به‌شمار می‌رود.

پنجم: اصلاح در نظام اداری، فرهنگی و عمل‌کردی قوای کشور؛ ما هم در ساختارهای سنتی و بالادستی به نوعی با ابهام و مشکل روبه‌رو هستیم و هم در فرهنگ رفتار اداری به هم‌ریختگی داریم و هم در ارتباط اجزای نظام اداری و سیستم‌ها با ناهم‌پوشانی و تضاد روبه‌رو هستیم، قانون اساسی در نهادسازی و قانون‌گذاری‌های عمومی حضور کم‌رنگی دارد، در حالی که بایست قانون اساسی چنان خون در بدنه تشکیلاتی اجرایی، تقنینی، قضایی و اداری کشور جریان داشته باشد.

سوگمندانة برخی نهادسازی‌ها و قوانین جاری از زاویه حل مشکلاتی که درگیر بودند، شکل گرفت که بعضی با روح قانون اساسی

نابود کردیم و از همه مهم‌تر این که خودمان باور مردم را به کل نظام با نیت اصلاحی از بخش نظام که به ذهن خودمان درست نبود، سست و نابود نمودیم. هرگونه برنامه‌ریزی که از سوی حوزه‌ها و روحانیت؛ و یا از سوی روشن‌فکران و ملی‌گرایان اصیل و یا از ناحیه دانشوران و حکیمان دل‌سوز، بایست در جهت احیا و ارتقای سرمایه اجتماعی قرار گیرد و کاری کنیم که مردم باور کنند دل‌سوز آنان هستیم و در کارمان منافع آن‌ها را در نظر داریم. در همه امور، منافع مردم را ببینیم و مردم و مردم‌سالاری واقعی را در پای منافع گروهی ذبح نکنیم تا در عرصه عمل، خواست مردم و منافع آنان با حفظ اصول و ارزش‌های انقلاب سامان گیرد و در سایه‌سار همین ارزش‌ها، فروتنانه و آن‌هم در عمل و نه شعار، طرح‌های کارآمد به‌ویژه در حوزه اقتصاد خانواده و جامعه پی‌ریخته شود و با تکیه بر همین کارها، رسانه‌ای هوشمند و مردم‌شناس و جامعه، با نشان دادن این کارآمدی‌ها و تلاش‌های مخلصانه، اعتماد عمومی را جلب نموده و بازسازی کنیم. محور اصلی همه این حرکت‌ها با اخلاص در عمل و مردمی عمل کردن و سود و نفع مردم و جامعه را شناختن و آنان را نصب‌العین قراردادن، امکان‌پذیر است: «إِنْ تَصُرُّوَاللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُبَيِّتُ أَعْدَاءَكُمْ»^۲.

پی‌نوشت:

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۷۶.

۲. محمد، آیه ۷.

دامنه این حرکت و مقاومت راستین و انقلابی، افزون بر فتنه‌گری‌های دشمن، کوتاه‌نظری و تنگ‌اندیشی‌های داخلی با بهره‌برداری از شعارها و ارزش‌های دینی و انقلابی، برای رسیدن به خواست‌های خویش و شکست رقیب پیامدهای ناگواری مانند دل‌خوری بسیاری از نسل سوم و چهارم، از ارزش‌های دینی و مذهبی و نیز رویی‌گردانی و ناامیدی دهک متوسط و پایین دست جامعه از کارآمدی و اصلاح نظام را به همراه داشت، که امروز افزون بر سیاست‌های درست امنیتی و پیش‌گیری از بهره‌برداری دشمن از نارضایتی‌های اجتماعی برای ثبات آینده کشور بایست تغییراتی در مسیر افزایش رضایت مردم انجام گیرد.

ثبات و امنیت جامعه نیازمند ارتقای رضایت شهروندان به ویژه گروه‌های به حاشیه رانده و فرودست و ناراضی است. سوگمندان در این چهل سال ما اصل کمال و کارآمدی را که بایست میدان‌دار کنش‌ها و برنامه‌ریزی‌های اجتماعی و سیاسی باشد، تبدیل به تنازع برای ناکارآمدی بخشی از نظام کردیم. هردولتی که روی کار آمد، رقیبان به جای کمک به کارآمدی آن، همه توان و امکان و ابزارشان را در جهت زمین‌گیرکردن دولت جدید و بد‌نمایی چهره مجلس که در دست رقیب است به کار گرفتیم و این کشمکش‌ها دامن‌گیر همه دولت‌ها بوده، تا این که همه توانشان در زمین‌گیرکردن دولت‌های سابق و به تبع آن نظام اسلامی صرف شد. در این چهل سال همه بن‌مایه‌ها و سرمایه‌های اجتماعی را



حوزه خواهران؛

«ارتقای علمی» و «تخصص‌گرایی»

● یادداشتی از دکتر زهره رنجبر،

نویا بودن حوزه علمیه خواهران، با توجه به چند دهه فعالیت علمی - نهادی آن، و برای روزآمدی و ارتقای علمی فراخور جامعه، همیشه نکاتی ارشادی در تراز بالا از دل سوزان این نهاد علمی در خود نهفته داشته و دارد، که شایسته است برای ارتقای کیفیت تحصیل و نتیجه‌بخشی قابل قبول، از لابه‌لای گفت‌و شنودها و گاهی نظریاتی در رسانه‌های جمعی آن نهاد علمی شنیده و عملیاتی شود.



زهره رنجبر*

در این چند دهه، شاهد فعالیت‌های چشم‌گیر حوزه خواهران در تربیت طلاب خواهر و ارتقای علمی آنان در پاسخ‌گویی به نیازهای مرتبط با جامعه زنان بودیم. اما توقعی که از این قشر تأثیرگذار در سطح کلان می‌رفت اتفاق نیفتاد، در حالی که می‌توانست هم‌سان با حوزه برادران در ارتقای کیفی علمی و واقعیت‌سنجی جامعه‌های مؤثرتری برآورد. واقعیت علمی این نهاد حوزوی را نباید کتمان کرد و بسته‌نگه‌داشت، چراکه نگاه به داشته‌های گذشته و تکیه به برنامه‌ها و الگوهای حال یک نوع درج‌زدگی و بایکوت راهبردی است، که افق‌های پیش‌رفت را و تخصصی‌انگاره را ایستا می‌کند. از این رو، شایسته است متولیان ستادی حوزه خواهران برای ارتقای علمی کلان و جهت‌دهی تخصصی رشته‌ها، به گونه‌ای سامان دهند که بیش‌ازپیش حضور عالمانه و فعالانه این قشر بسیار تأثیرگذار را در جامعه شاید باشیم. در این باره یادداشت زهره رنجبر، معاون پژوهشی حوزه علمیه خواهران فراروی شماست.

در تربیت انسان دارند، باید با دانش آموزی دینی‌ای که سبک زندگی و تربیتی را به خوبی می‌شناساند آشنا باشند. افزون بر این که جامعه انسانی در کنار نیاز به دانش، نیازمند بانوانی با دانش علوم تجربی و انسانی است که اهل تفقه در دین و فهم عمیق از باورهای دینی باشند، که حوزه‌های علمیه خواهران به درستی بستری برای تحقق این مهم می‌باشد. گفتنی است فقه پویا و روزآمد

که بتواند نیازهای کلان پاسخ‌گوی مطالبات به روز جامعه اسلامی باشد، جز با بهره‌وری از توان فکری و اجتهادی بانوان فرهیخته و حضور عالمانه آن‌ها دست نیافتنی است.

● حوزه خواهران و گام‌های مقدماتی در جهت ارتقای سطح دانش

برای ارتقا و کیفیت تخصصی و هم‌چنین پیش‌رفت علمی خواهران اهتمام مسئولان مربوط در این باره فراگیر بوده است، افزون بر تخصصی نمودن گرایش‌ها عمدتاً در مقاطع سطح ۳ به بالا، بازنگری جزئی در متون درسی و اشراف برخی آموزه‌های پژوهشی و فرهنگی با متون آموزشی ایجاد فرصت‌های پژوهشی، از اقدامات شایسته در این عرصه است. اما به دلیل حاکمیت سیستم و روش سنتی طبیعتاً رویکردها و مدل آموزشی هم سنتی است و پاسخ‌گوی نیازها نمی‌باشد. این

● آموزش حوزوی خواهران و فلسفه شکل‌گیری

بانوان به عنوان حداقل نیمی از جمعیت جامعه بشری همواره تاریخ‌ساز بوده‌اند و در شکل‌گیری جریان‌های تاریخی به طور مستقیم یا غیر مستقیم نقش‌آفرینی می‌کنند. زن با رسالت پرورش فرزند، اولین آموزگاری است که بشر تجربه می‌کند، که لازمه تربیت و باورهای اعتقادی و درونی نخستین آموزگار، در

شکل‌گیری جامعه انسانی بسیار مؤثر است در گذشته نه‌چندان دور به حکم جهالت، زن در عرصه علم و دانش محکوم به انزوا بوده، به‌گونه‌ای که این انزوا که در قالب سنت‌ها و آداب اجتماعی و گاهی با پوشش‌های دینی به جامعه تزریق می‌شد، که با رسالت انسان‌سازی زن در تضاد است.

جمهوری اسلامی ایران، با درک این مهم و پیرو ضرورت تربیت دینی جامعه و مبارزه عملی با خرافه پستونشینی زن، نهضت آموزشی - حوزوی خواهران که با آموزه‌های اسلامی همخوانی داشته باشد را تأسیس کرد. جامعه‌ای که زنان آن، جامعه فرهیختگی برتن کنند و با کتاب و علم مأنوس شوند، نسل فرهیخته و سالم تربیت می‌شود و خرافات و کج‌اندیشی رنگ می‌بازد. به عبارتی دیگر، بانوانی که در مقام مادر و همسر نقش کلیدی

جمهوری اسلامی ایران، با درک این مهم و پیرو ضرورت تربیت دینی جامعه و مبارزه عملی با خرافه پستونشینی زن، نهضت آموزشی - حوزوی خواهران که با آموزه‌های اسلامی همخوانی داشته باشد را تأسیس کرد. جامعه‌ای که زنان آن، جامعه فرهیختگی برتن کنند و با کتاب و علم مأنوس شوند، نسل فرهیخته و سالم تربیت می‌شود و خرافات و کج‌اندیشی رنگ می‌بازد.

عملی اهداف آموزشی در معنای جامع فرهنگی دانشی و پژوهشی قابل بررسی است: در حال حاضر به نظر می‌رسد، گاهی اهداف کمی - که آن نیز توجیهات و دلایل خاص خود را دارد - بر کیفیت و هدف اصلی آموزش سایه انداخته است. وقتی شما در بدو ورود و در مرحله پذیرش به هر مصلحتی از معیارهای به‌گزینی عدول نمایید، این امر در همه مراحل بعدی تحصیلی و در نهایت در دستاوردهای تحصیلی حوزه‌ها تاثیر منفی می‌گذارد. تحفظ بر معیارهای دقیق و علمی به‌گزینی حتی به قیمت تعطیلی موقت برخی مدارس علمیه ضروری است.

وقتی حرف از تحول می‌زنیم لزوماً به معنای بنیان برافکنی و تهدید چهارچوب‌ها نیست، بلکه عمدتاً منظور نوکردن ابزار نیل به هدف است و در مواردی هم نوسازی متون با توجه به تولید مباحث جدید است که در بحث متون درسی با توجه به تحولات سریع علمی و سرعت چشم‌گیر تکنولوژی لازم است فنون و علوم روز در برنامه درسی طلاب گنجانده شود.

در طول تحصیل نیز دو مسئله متون درسی و متد و روش آموزش از جمله محورهایی است که نیاز جدی به تحول دارد. وقتی حرف از تحول می‌زنیم لزوماً به معنای بنیان برافکنی و تهدید چهارچوب‌ها نیست، بلکه عمدتاً منظور نوکردن ابزار نیل به هدف است و در مواردی هم نوسازی متون با توجه به تولید مباحث جدید است که در بحث متون درسی با توجه به تحولات سریع علمی و سرعت چشم‌گیر تکنولوژی لازم است فنون و علوم روز در برنامه درسی طلاب گنجانده شود. نیازهای جامعه و خلأهای جامعه با توجه به دغدغه‌های فعلی

روش جدای از مزیت‌ها و ارزشمندی منحصر به فرد خود، ضعف‌هایی را در پی دارد و لذا این سیستم نیازمند نوگرایی و بهره‌مندی از روش‌ها و برنامه‌های کاربردی جدید نیز هست، که یکی از بنیادی‌ترین راهکارها، اصلاح زیرساخت‌های آموزشی است. بازنگرایی در متون آموزشی و درسی در سه حوزه، به نظر ضروری می‌رسد، که در این فرصت به اجمال به بعضی اشاره می‌کنم:

۱. تعدیل کمی: دروس پایه و یا سطوح به گونه‌ای باشد که یک طلبه خواهر بتواند در یک مقطع آموزشی قابل قبول از پس آن برآید

۲. توانمندسازی اساتید:

در این مرحله اساتید سطوح گوناگون به گونه‌ای مهارت و تجربه کسب کرده باشند که در فرایند تدریس ذهن طلبه را با چالش‌ها و مسئله‌ها مواجه کنند و به عبارتی تدریس اساتید، کاربردی با رویکرد حل مسئله باشد؛

۳. تغییر راهکار ارزشیابی: در این باره لازم است، با اختصاص دادن سهم قابل توجهی از باردهی نمرات به

فهم و واکاوی خود فراگیر از طریق مطالعات هدفمند و تفکر پیرامون موضوع باشد.

● بایسته‌های آموزش حوزوی خواهران

این مسئله در سه محور پذیرش، طول تحصیل، مرحله دانش‌آموختگی و تحقق

مسئولان امر باید پیرو بازخوانی در اهداف مقاطع مختلف تحصیلی حوزه خواهران، برنامه منسجمی از بدو ورود تا انتهای هر مقطع در راستای اهداف تعریف شده، ارایه دهند تا بازخوردهای میدانی را هدف گذاری کرده و طبق پذیرش جامعه اقدام کاربردی صورت گیرد.

● ضرورت اصلاح سیستم آموزشی

بازنگری در سیستم آموزشی نیز لازم و بایسته است، وقتی فراگیر در طول پنج سال

بیانات رهبر در بیانیه گام دوم بهره می‌بریم، که اشاره دارند: "این راه طی شده با همه اهمیتش فقط یک آغاز بوده است." چرا که مطلوبیت در تربیت بانوانی است جامع‌نگرد در عرصه‌های مختلف فردی و اجتماعی، که هم مریی باشند و هم متربی، رسالت بانوی حوزوی طی مسیر کمال انسانی است تا بدین وسیله تشعشعات و نورانیت رفتار و کردارش در همه ابعاد زندگی به جامعه اطرافش روشنایی ببخشد و این امر میسر نمی‌شود مگر از راه تقویت عقلانیت و تحلیل‌هایی استوار بردانش و آگاهی از یک سو و نهادینه شدن اخلاق و عمل صالح از سوی دیگر.

۱۹۰ واحد درسی را می‌گذرانند، آیا فرصتی برای تفکر، پژوهش، حل مسئله و حتی درک مسئله برایشان باقی می‌ماند؟ قطعاً جواب منفی است، چرا که پژوهش مسئله‌ای است

جامعه احصا و حتی پیش‌بینی شود و متون درسی بر اساس پاسخ علمی اندیشمندان و کارا و عملی به آن‌ها تدوین و ارایه شود. اهداف اصلی و فرعی دروس بر این اساس تعریف شود. حوزه باید پیشگام در عرصه‌های مختلف باشد نه صرفاً واکنشی تأخیری به مسایل جامعه زنان داشته باشد.

● پژوهش‌های میدانی به مثابه خلأ

خلأ تحقیقات و پژوهش‌های میدانی در آموزش حوزوی خواهران نیز جدی است. رسالت امروز خواهران طلبه، از متن جامعه و دغدغه‌های واقعی موجود در آن برمی‌خیزد. درمان درد متوقف به شناخت درد است، در این راستا تبلیغ، هنر سخنوری نیست، بلکه شناخت خلأهای جامعه و یافتن و ارایه پاسخ مطلوب به آن است و این امر محقق نمی‌شود مگر این‌که خواهران حوزوی در متن جامعه و بافت عمومی زنان اجتماع حضور دغدغه‌مند و نه قضاوت‌گر و طرد کننده داشته باشند و این مسئله متوقف بر سلامت روان، نوع دوستی، مهرورزی و سپس آموزش مهارت‌های ارتباطی یک طلبه است.

● جنسیت و آموزش حوزوی

محوریت نیازهای جامعه هدف، یعنی بانوان و هدف‌گذاری هر مقطع و ابتدای محتوای درسی پیرو آن (اقتضای جنسیت) از دیگر خلأهای دانش‌های حوزوی، در عصر حاضر است. وقتی مقصد و انتها به درستی تبیین شده باشد برنامه‌ریزی و مسیرسازی نیز صحیح‌تر اتفاق می‌افتد. به نظر می‌رسد

رفتار و کردارش در همه ابعاد زندگی به جامعه اطرافش روشنایی ببخشد و این امر میسر نمی‌شود مگر از راه تقویت عقلانیت و تحلیل‌هایی استوار بر دانش و آگاهی از یک سو و نهادینه شدن اخلاق و عمل صالح از سوی دیگر. لازمه این تجهیز، ایجاد بستری است برای مواجهه با چالش‌ها، شخم‌زدن داده‌ها و کشف کنوز چه بسا پنهان در حوزه علوم دینی از طریق حضور دغدغه‌مند در متن جامعه و کشف نیازها و خلأهاست و به طور طبیعی تا رسیدن به چنان آرمانی فاصله داریم؛ فاصله‌ای که البته امکان‌ها و قابلیت‌های فراوانی برای طی شدن دارد.

● حرکت در افق بیانیه گام دوم

اگر تغییرات پیش‌گفته و تحول عمیق و انقلابی در سیستم آموزشی اتفاق بیفتد می‌توانیم به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار در ساختار فرهنگی و علمی جامعه بروز و ظهور داشته باشیم و از زنان به عنوان "ظرفیت امیدبخش نیروی انسانی" در انسان‌سازی و تحقق بهداشت روانی جامعه، حل مسائل زنان مطابق اصول دینی و تحقق عدالت واقعی و نه شعاری، بهره‌مندی شایسته‌ای داشته باشیم، و این آن چیزی که اهداف حوزه خواهران بدان دیده شده است. *معاون پژوهشی حوزه علمیه خواهران.

در دل آموزش، آموزش صحیح نیز زایش پژوهش می‌کند و به طور عملی تولید فرهنگ می‌کند. این‌ها مقوله‌هایی کاملاً درهم‌تنیده هستند که از ویژگی‌های علوم حوزوی است. مقوله فرهنگ در حوزه آموزش اصلاً قابل تفکیک نیست. اگر آموزش در هر بعدی دچار اختلال شود به مقوله پژوهش و فرهنگ هم نباید امیدی داشت، چراکه اگر این‌ها را از هم جدا دیدید، یعنی آفت و ناکامی در تحقق اهداف و افق‌های پیش‌رفت. به نظر می‌رسد در این مقطع زمانی وقت آن رسیده که نگاه کاربردی‌تری به مقوله آموزش در حوزه خواهران داشته باشیم و دست به یک انقلاب در سیستم آموزشی بزنیم با تحفظ بر چارچوب‌ها و اصالت‌های محتوا.

● میزان توفیق در تحقق اهداف

در یک نگاه ایدئالی و کمال‌گرایانه تا تحقق آرمان‌ها و اهداف، فاصله بسیار است. این جا از بیانات رهبر معظم انقلاب در بیانیه گام دوم بهره می‌بریم، که اشاره دارند: "این راه طی شده با همه اهمیتش فقط یک آغاز بوده است." چرا که مطلوبیت در تربیت بانوانی است جامع‌نگر در عرصه‌های مختلف فردی و اجتماعی که هم مربی باشند و هم متربی، رسالت بانوی حوزوی طی مسیر کمال انسانی است تا بدین وسیله تشعشعات و نورانیت

بررسی و تحلیل

مرجعیت زنان ● در فتاوی‌ای عالمان دینی



محمدحسین نجفی *

برخی فقیهان معاصر معتقدند: «زن نمی‌تواند مفتی و مرجع مردم در مسائل
واحکام دین گردد، هرچند اعلم علمای عصر خویش باشد.» برآیند این موضوع
را از چند نگاه بررسی کنیم، که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱. مرجعیت زن در احکام اسلامی برای زن و مرد؛
۲. مرجعیت زن در احکام اسلامی برای زنان؛
۳. مرجعیت زن برای زنان در احکام ویژه زنان.

و طبیعی را نادیده بگیرند، در عمل شعارش رنگ می‌بازد و زن هرگز حقوق مساوی با مرد را پیدا نمی‌کند.

از آن جا که اسلام دینی است فطری و هم‌ساز با طبیعت و سرشت انسان، در برنامه‌هایی که برای هدایت و کمال انسان می‌دهد، تفاوت‌های موجود را در نظر دارد.

تفاوت‌های بین زن و مرد، در برخی از دستورها و تعالیم اسلامی، از همین مبنا نشئت می‌گیرد. مثلاً در بیان مسئولیت‌ها و تکالیف انسان سه نوع حکم وجود دارد:

۱. احکامی که عمومی‌اند، از هرکس که شرایط تکلیف را داشته باشد، خواسته شده است، زن باشد یا مرد؛

۲. احکامی که به لحاظ ویژگی‌های روحی و جسمی هر یک از زن و مرد، به یکی از آن دو اختصاص یافته است؛

۳. احکامی که لزوم انجام آن از زنان برداشته شده است، ولی در صورت انجام، کاری شایسته تحقق یافته و همانند مردان مستحق پاداش خواهند بود.

با این پیش فرض، مرجعیت

در احکام، یعنی پذیرش مسئولیت افتا، جزء کدام یک از سه نوع وظایف یاد شده است. آیا (افتا) همانند اکثر تکالیف و احکام اسلامی، زن و مرد در انجام آن یکسانند؟ یا اختصاص به مردان دارد و اگر زنی به مقام اجتهاد و استنباط نایل شد و

برخی فقیهان معاصر معتقدند: «زن نمی‌تواند مفتی و مرجع مردم در مسائل و احکام دین گردد، هر چند اعلم علمای عصر خویش باشد.» برآنیم این موضوع را از چند نگاه بررسی کنیم، که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱. مرجعیت زن در احکام اسلامی برای زن و مرد؛

۲. مرجعیت زن در احکام اسلامی برای زنان؛

۳. مرجعیت زن برای زنان در احکام ویژه زنان.

زن و مرد در بینش اسلامی، هر دو انسانند، هویتی یگانه دارند و از گوهری واحد برآمده‌اند. اسلام، طبیعت زن را نه پست‌تر از مرد می‌داند و نه همانند او. بدان سبب یکی زن است و دیگری مرد، در بسیاری از جهات طبیعی و غریزی مشابه هم نیستند. اختلاف و نیز عدم تشابه، نه موجب امتیاز یکی است و نه دلیل نقص دیگری. تداوم حیات بشر و نیاز زندگی اجتماعی او طبیعت این دو را ناهمگون و نامساوی خواسته تا مکمل یکدیگر گردند و در تکاپوی زندگی هماهنگ با هم باشند. این تمایزهای طبیعی، ایجاب می‌کند، زن و مرد

از جنبه‌های حقوقی، کیفری و پذیرش مسئولیت‌های فردی و اجتماعی نیز یکسان نباشند و تفاوت‌هایی هر چند اندک، در این زمینه‌ها داشته باشند. این موضوع در دنیای غرب، که شعار تساوی حقوق زن و مرد را می‌دهند و می‌خواهند بسیاری از تفاوت‌های غریزی

زن و مرد در بینش اسلامی، هر دو انسانند، هویتی یگانه دارند و از گوهری واحد برآمده‌اند. اسلام، طبیعت زن را نه پست‌تر از مرد می‌داند و نه همانند او. بدان سبب یکی زن است و دیگری مرد، در بسیاری از جهات طبیعی و غریزی مشابه هم نیستند.

و بلوغ، می‌رساند که مرد بودن شرط لازم برای مرجعیت است، به گونه‌ای که اگر زنی به مقام عالی اجتهاد رسید، حق تصدی مقام افتا را ندارد و فتوای او برای دیگران حجت نیست، هر چند آن دیگران زنان باشند و حتی در مسائل اختصاصی خود آنان باشد، چنان که برخی بر این مطلب تصریح کرده‌اند: مثلاً سؤال شد: آیا زن می‌تواند مرجع تقلید شود؟ مرجع تقلید زنان در مسائل مختص به آن‌ها چگونه؟ در جواب می‌فرماید:

تقلید از زن صحیح نیست.^۳

● دلایل جواز

روح تعالیم اسلام و اصول کلی آن، اقتضا می‌کند که زن نیز همانند مرد در صورت داشتن شرایط، بتواند عهده‌دار مسئولیت افتا گردد و به عنوان مرجع تقلید، برای دیگران فتوا دهد. قبل از نقد و بررسی دلایل کسانی که تصدی مقام افتا را برای زن جایز نمی‌دانند، به برخی از این اصول کلی اشاره گذرا داریم و توضیح بیشتر در ضمن نقد و بررسی خواهد آمد:

۱. تعلیم و تعلم در اسلام جایگاه با ارزش و والایی دارد؛ که زنان و هم مردان به فراگیری دانش ترغیب شده‌اند:

«طلب العلم فريضة على كل مسلم و مسلمة.»^۴ اسلام، آموختن دانش دین را برای

اهل نظر در مسائل اسلامی شد، نظریه‌اش تنها برای خودش اعتبار دارد و نمی‌تواند به عنوان مفتی و مرجع تقلید برای دیگران فتوا بدهد. یا این که بر زنان لازم نیست خود را به زحمت اندازند و مدارج عالی اجتهاد را طی کنند، تا به منصب افتا دست یابند، ولی اگر زنی این زحمت را بر خود روا داشت و توانایی اجتهاد و استنباط احکام اسلامی را پیدا کرد، فتوا و نظریه‌اش نه تنها برای خود

بلکه برای دیگران نیز اعتبار دارد. به تعبیر اصطلاحی و علمی آن، نخواستن پذیرش مسئولیت افتا از زنان، رخصت است نه عزیمت.

مرحوم سید محمد کاظم یزدی در عروة الوثقی، در شرایط مفتی و مرجع تقلید، مرد بودن را در ردیف عدالت و بلوغ از شرایط بر شمرده است: «یشترط فی المجتهد امون البلوغ والعقل والإیمان والعدالة والرجولیة»^۱. «فقهای معاصر، نوعاً به پیروی از ایشان در ابتدای رساله‌های

عملیه خود، در موقع بیان شرایط مرجع تقلید، مرد بودن را شرط مسلم می‌دانند. نظیر آیه‌الله بروجردی، که در رساله عملیه خود می‌نویسد: «از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد، بالغ، عاقل و باشد.»^۲ مشابه این عبارت در رساله عملیه حضرت امام و سایر آیات عظام نیز آمده است. قراردادن (ذکورت) در ردیف عدالت

آموختن دانش در اسلام اختصاص به طبقه‌ای خاص ندارد؛ پیمودن مراحل عالی دانش در انحصار گروهی خاص نیست و هر کس به مقدار توانایی و استعداد خویش می‌تواند در کسب علم و دانش بکوشد و در هر رشته‌ای از علوم به مراحل عالی دست یابد، زن یا مرد باشد. وجود زنان دانشمند، محدث و فقیه در تاریخ اسلام به ویژه سده‌های نخستین شاهد این مدعاست.

زنان تا به آن حد از اهمیت قرار داده که زن می‌تواند فراگرفتن بخشی از دین را به عنوان مهریه خود قرار دهد. سنتی که پیامبر گرامی اسلام ﷺ از همان ابتدا بنیان گذاشت تا به جاهلیت آن روز که نه به زن ارزش می‌داد و نه مجال دستیابی به

ارزش‌ها، بفهماند که هم کسب علم و دانش و نیز دستیابی به آن، همسان با مردان برای زن ارزش است.

۲. آموختن دانش در اسلام اختصاص به طبقه‌ای خاص ندارد؛ پیمودن مراحل عالی دانش در انحصار گروهی خاص نیست و هرکس به مقدار توانایی و استعداد خویش می‌تواند در کسب علم و دانش بکوشد و در هر رشته‌ای از علوم به مراحل عالی دست یابد، زن یا مرد باشد. وجود زنان دانشمند، محدث و فقیه در تاریخ اسلام به‌ویژه سده‌های نخستین شاهد این مدعاست، که در این نوشتار به نمونه‌هایی از آنان اشاره خواهد شد.

۳. اظهار نظر در دین و مسائل آن؛ اگر از روی بصیرت و آگاهی و برخاسته از مبانی صحیح و پذیرفته شده باشد، نه تنها جایز که برای تلاش‌گر آن اجر و پاداش فراوان در بردارد، زن یا مرد باشد. وقتی پذیرفتیم که زنان می‌توانند دانش دین بیاموزند و به مراحل عالی اجتهاد و استنباط دست یابند، افتا و بیان نظریه را نیز که ثمره طبیعی حق

اجتهاد و استنباط است، باید بپذیریم. زن و یا مرد بودن، نه بر قوت و اعتبار علمی چیزی می‌افزاید و نه از قوت و اعتبار علمی چیزی می‌کاهد. از این رو، همگان اتفاق نظر دارند که فتوا و نظریه مجتهد زن درباره خود او معتبر است.

۴. عمومیت جواز تقلید؛ از آن جا که دست‌یابی به احکام و وظایف شرعی براساس اجتهاد و استنباط برای همگان ممکن نیست، اسلام اجازه داده است که آن گروه از افراد که توانایی فهم وظایف شرعی خویش را براساس اجتهاد ندارند، از کسانی که به مقام اجتهاد نائل آمده‌اند، با ملاحظه شرایط دیگر، پیروی کنند و نظر آنان را ملاک عمل خویش قرار دهند. دلایل جواز تقلید که مهم‌ترین آن‌ها سیره عقلا و مورد تأیید شرع است، عمومیت دارد؛ زیرا سیره عقلا در تمامی امور بر رجوع به خیره و متخصص است، خواه مرد باشد یا زن و این سیره، همان‌گونه که فتوای فقیه مرد را برای دیگران اعتبار می‌دهد، فتوای فقیه زن را نیز مشروعیت و اعتبار می‌بخشد.

۵. اصل اشتراك در تکالیف؛ طبیعت زن و مرد، در بسیاری از امور متفاوت است و این تفاوت، موجب تمایز آنان در برخی از احکام و مقررات شریعت می‌گردد، ولی نباید فراموش کرد که نسبت این تمایزها به موارد تشابه بسیار اندک است، زیرا مخاطب تبشیرها و اندازهای الهی و محور تکالیف و دستورهایی

آیه شریفه نفی مرجعیت زن برای مردان خواهد کرد، نه نفی اصل مرجعیت را. حال آن که ادعای قائلان به اشتراط ذکورت، اعم از این است که مرجع برای زنان باشد، یا زنان و مردان.

۲. «... وَهَنَّ مِثْلَ الَّذِي عَلِمَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِمْ دَرَجَةٌ»^۹
 ۳. «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى»^{۱۰}

در خانه‌های خود بمانید و زینت‌های خود را آشکار نکنید، چنان که در زمان جاهلیت می‌کردند.

مخاطب آیه، گرچه زنان پیامبرند، لکن اختصاص به آنان ندارد و خداوند مطابق این دستور، زنان مسلمانان را به خانه‌نشینی و عدم ارتباط و آمדوشد با نامحرمان فرمان داده است. بنابراین، هر کاری که منافات با این دستور الهی داشته باشد، تصدی آن برای زنان جایز نیست و مقام افتا و مرجعیت، به طور طبیعی، ارتباط با مردان اجنبی را به دنبال دارد.

پاسخ: طبق باور بسیاری از مفسران، با توجه به صدر و ذیل آیه، دستور اختصاص به زنان پیامبر دارد و به فرض عمومیت، فرمانی ارشادی است نه الزامی. از این رو، هیچ فقیهی به مقتضای ظاهر این آیه، فتوا به وجوب خانه‌نشینی و حرمت آمدوشد زنان در جامعه را نداده است.

مقصود از: «قرن فی بیوتکن» خانه‌نشینی و انزوا از جامعه نیست و گرنه زنان پیامبر^ص که

اسلامی، انسان است. این همان است که بار سنگین مسئولیت‌پذیری را که آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها، با تمامی عظمت‌شان، تحمل پذیرش آن رانداشتند، بردوش گرفت:

«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ...»^۵

قائلان به اشتراط ذکورت در مرجعیت، به دلایلی استناد می‌کنند.

○ الف) آیات قرآن کریم

آیاتی که امکان دارد قائلان به ممنوعیت بدان‌ها تمسک جویند:

۱. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ»^۸
 تصدی مقام افتا، از اموری نیست که نیاز به توانایی‌های جسمی و فکری فوق‌العاده‌ای داشته باشد که از زنان بر نیاید، زیرا آنچه در مرجعیت مهم است، توانایی علمی و قدرت بر استنباط احکام الهی می‌باشد، که همگان با اتفاق نظر معتقدند زن همانند مرد می‌تواند به این مقام برسد. زیرا کار مرجع و مفتی، بیان حکم خداست. هیچ‌گونه سلطه‌ای بر مقلدان خویش پیدا نمی‌کند. آنچه او می‌گوید، صرفاً بیان حلال و حرام است و اگر تعهدی و الزامی برای مقلدان می‌آید به اعتبار حکم الهی می‌باشد، نه به اعتبار فرمان مفتی. بنابراین، افتا موجب سلطه زن بر مرد نمی‌شود، تا این که با قیمومت جنس مرد بر زن منافات داشته باشد.

به فرض چشم‌پوشی از همه این نکات،

مرد هم نوعاً، از طریق فرزندان و خاضان بیت، با مردم در ارتباط هستند. بنابراین، تصدی مقام افتا و مرجعیت، برای زن با نشستن در خانه منافات ندارد.

○ (ب) روایات و احادیث

درباره اهمیت افتا، ویژگی‌های مفتی و بر خردداشتن از فتوا به غیر روایات بسیار است، ولی درباره شرط ذکوریت در مفتی، نفیاً و اثباتاً، در این روایات تصریح نشده است. از این رو، مدعیان شرط ذکوریت در مفتی، برای اثبات منظور خود به روایاتی استدلال کرده‌اند که دلالت آن‌ها غیر مستقیم است. این روایات را می‌توان به ترتیب ذیل تقسیم کرد:

○ ۱. قضاوت و داوری

در باب قضا، روایاتی است که به خوبی از آن‌ها اختصاص قضاوت به مردان استفاده می‌شود. مانند: «مقبوله عمر بن حنظله»^{۱۱} و «مشهوره ابی خدیجه»^{۱۲} در این دو روایت، امام صادق (ع) پس از آن که شیعیان را از مراجعه به قاضیان جور بر حذر می‌دارد، می‌فرماید: «ینظران من کان منکم» و در مشهوره می‌فرماید: «ولکن انظروا الی رجل منکم» تکیه بر ضمیر مذکر (منکم) و تصریح بر لفظ (رجل) نشان دهنده عنایتی است که اسلام به جنس مذکر در تصدی قضاوت دارد. وقتی برای داوری بین مردم، که بیان حکم جزئی و خاص است، مرد بودن شرط باشد، فتوا، که بیان حکم کلی است و مورد ابتلای عموم مردم، چگونه می‌تواند مشروط به چنین شرطی نباشد.

پاسخ: استفاده اختصاص قضاوت به مردان

مخاطبان اصلی آیه هستند، هیچ کدام نه در زمان حیات و نه بعد آن حضرت، به این دستور عمل نکرده‌اند. سیره خود پیامبر (ص) نیز، چنان که اشاره خواهد شد، خلاف این بوده است، زیرا آن حضرت نوعاً در جنگ‌ها و مسافرت‌ها یکی از همسران خود را همراه می‌بردند.

زنان پیامبر (ص)، در جامعه آمدو شد، داشته‌اند، برای مردم نقل حدیث می‌کردند، مردان به حضورشان می‌رفته‌اند که احادیث پیامبر (ص) را از آنان بشنوند. ام سلمه به دفاع از ولایت پای در مسجد می‌نهد و در حضور خلیفه و حاضران گواهی می‌دهد و با این همه، تنها عایشه است که برای همراهی با طلحه و زبیر، در جنگ جمل، ملامت می‌شود و همگان او را نکوهش می‌کنند که به آیه شریفه: «قرن فی بیوتکن» عمل نکرده است، چنان که او نیز خود را در واپسین روزهای عمرش بر مخالفت با این دستور سرزنش می‌کند. این تلقی اصحاب پیامبر (ص) نشان می‌دهد مقصود آیه، وجوب خانه نشینی بر زنان پیامبر (ص) نیست، بلکه هدف حفظ حرمت حریم نبوی است.

به فرض این که مقصود از آیه شریفه، وجوب خانه نشینی برای زنان پیامبر و دیگر زنان مسلمان باشد، باز دلیل بر مدعا نیست، زیرا ممکن است زنی فقیه و دانشمند در خانه بنشیند، فتوای خود را بنویسد و در اختیار دیگران بگذارد و یا این که از طریق محارم یا مقلدان خود در ارتباط باشد، چنان که مراجع

اشتراک ذکورت در مفتی، تلازم بین افتا و قضاوت را انکار کرده و این دلیل را مخدوش دانسته‌اند.^{۱۳} و برخی از فقها که حتی شرایط مفتی را بر مقبوله عمرین حنظله استوار کرده‌اند، اسمی از شرط ذکورت در مفتی به میان نیاورده‌اند. نظیر شهید اول در مقدمه کتاب ذکری به هنگام برشمردن شرایط مفتی می‌نویسد:

يعتبر في الفقيه امور ثلاثة عشر
قد نَبّه عليها في مقبولة عمرين
حنظله... الأول الأيمان والثاني؛^{۱۴}
در فقيه (متصدی افتا)

سیزده چیز معتبر است که مقبوله عمرین حنظله به آن‌ها توجه داده است.

با این که سیزده شرط را با توجه به مقبوله به تفصیل بیان می‌کند نامی از ذکورت نمی‌برد. محقق کرکی نیز به هنگام بیان شرایط مفتی می‌نویسد: «اصحاب ما، اوصاف معتبر در فقیه مفتی را از مقبوله عمرین حنظله و مانند آن گرفته‌اند.»^{۱۵} آن‌گاه، او در جای دیگر شرایط سیزده گانه در مفتی را با اشاره به همان مقبوله، به تفصیل برمی‌شمرد، بدون آن که اسمی از شرط ذکورت برده باشد.^{۱۶} این گونه فهمیده می‌شود که حتی اگر ما حدیث مقبوله را شامل قاضی و مفتی بدانیم و بپذیریم که او در مقام بیان اوصاف فقیه است، قاضی باشد یا مفتی، باز هم اختصاص شرط ذکورت از آن

از این دو روایت، مشکل است، زیرا امکان دارد قید «رجل» در روایت از باب غلبه باشد. در زبان عرب خطاب‌های عموم، غالباً به صیغه و ضمیر مذکر می‌آید، مانند خطاب‌های مذکری که در قرآن و احادیث آمده و مقصود اعم از زن و مرد است. یا قید «رجل» ناظر به معمول و متعارف زمان است، زیرا در آن زمان قاضیان مرد بوده‌اند و معمول بر این نبوده که زنان قضاوت کنند. و از همه مهم‌تر، استفاده اختصاص از کلمه «رجل» مبتنی بر پذیرش

مفهوم لقب است و در جای خود مسلم شده که لقب مفهوم ندارد.

بر فرض استفاده اختصاص قضاوت به مردان، قیاس افتا به قضاوت مع الفارق است، زیرا امکان دارد ممنوعیت زن از قضاوت (به فرض صحت) برای روح لطیف و قلب سرشار از مهر و عطوفت او باشد که در برابر عجز و لابه مجرمان به زانو درآید یا برای این باشد که قضاوت در ماهیت خود، برخورد با مردان و گفت‌وگوی با اجنبی را به دنبال دارد و در شرع این امور برای زن ناپسند است. ولی چنان که اشاره شد، مستلزم هیچ‌یک از این امور نیست. هر یک از این احتمال‌ها، مانع از مقایسه‌ای است که باید در آن مشابهت کامل باشد. از این رو، برخی از مدعیان

● به فرض این که مقصود از آیه شریفه، وجوب خانه‌نشینی برای زنان پیامبر و دیگر زنان مسلمان باشد، باز دلیل بر مدعا نیست، زیرا ممکن است زنی فقیه و دانشمند در خانه بنشیند، فتوای خود را بنویسد و در اختیار دیگران بگذارد و یا این که از طریق محارم یا مقلدان خود در ارتباط باشد، چنان که مراجع مرد هم نوعاً، از طریق فرزندان و خاضان بیت، با مردم در ارتباط هستند. بنابراین، تصدی مقام افتا و مرجعیت، برای زن با نشستن در خانه منافات ندارد.

استفاده نمی شود. و شاید برای ناتمام بودن این دو حدیث در اثبات مدعا بوده است که برخی از مدعیان شرط ذکورت همین دلیل را به گونه ای دیگر مطرح کرده و گفته اند:

وحدة المناط فی بابی القضاء والإفتاء مع معلومیة اشتراط الرجولة فی القضاء للإجماع والروایات الخاصة ۱۷

ایشان اصل اشتراط ذکورت در قاضی را به کمک اجماع و روایات مسلم گرفته اند و با ادعای وحدت ملاک، حکم را به مفتی نیز سرایت داده اند. البته در بحث زن و قضاوت خواهیم آورد که بر شرط ذکورت در قاضی، اجماعی محقق نشده است و به فرض تحقق، چون مدرک آن معلوم است، خود به تنهایی اعتباری ندارد و مدارک موجود هم (روایات خاصه که ایشان اشاره کرده اند) در اثبات شرط ذکورت ناتوانند. با صرف نظر از همه این ها، به دست آوردن وحدت ملاک و مناط بین قضاوت و افتا، کاری دشوار است، زیرا

تفاوت بین این دو، چنان که اشاره شد، چنان است که مانع از مقایسه این دو به یک دیگر است.

۲. ولایت و رهبری

دسته دیگر روایاتی است که به بیان ویژگی های رهبری در اسلام می پردازد. در برخی از این روایات، زنان را شایسته احراز رهبری نمی داند و جامعه را از تن دادن به ولایت و رهبری

زنان بر حذر می دارد و مرجعیت تقلید، خود نوعی رهبری و امامت است. از جمله این روایات و شاید مهم ترین آن ها، حدیث نبوی اکرم ﷺ است که می فرماید: «لن یفلح قوم ولوا أمرهم امرأة»؛ گروهی که زمام کار خویش به زنی سپارند، هرگز رستگار نشوند.

این حدیث شریف، با اختلاف تعبیری که در منابع حدیثی دارد، بر این نکته اساسی تکیه دارد که پیامبر ﷺ، آن قوم و جمعیتی را که رهبری زن را می پذیرد خواه در رأس نظام باشد، یا در بخشی از آن، از فلاح و رستگاری به دور دانسته و آنان را مذمت می نماید. به طور طبیعی، چنین پیامبری اجازه نمی دهد که امت خود، به چنین بلیه ای گرفتار آید. و از آن جایی که این حدیث، از نظر سند، بسیار ضعیف است و در منابع روایی معتبر شیعه نیامده و تنها شیخ طوسی در کتاب خلاف برای نفی قضاوت زن به آن تمسک جسته است و دیگران هم در کتاب های فقهی این حدیث را از آن بزرگوار نقل کرده

اند. بسیاری از علما و محققان اهل سنت، بر سند این روایت، خرده گرفته و راویان آن را تضعیف کرده اند.

● نقد این دو دسته از احادیث

۱. مخالف نص آیات قرآن است؛ حدیثی که مخالف قرآن باشد، طبق ضابطه مسلم در حدیث شناسی، باید آن را کنار گذاشت که اعتباری ندارد.

● شرط ذکورت در قاضی، اجماعی محقق نشده است و به فرض تحقق، چون مدرک آن معلوم است، خود به تنهایی اعتباری ندارد و مدارک موجود هم (روایات خاصه که ایشان اشاره کرده اند) در اثبات شرط ذکورت ناتوانند. با صرف نظر از همه این ها، به دست آوردن وحدت ملاک و مناط بین قضاوت و افتا، کاری دشوار است.

زیرا مرجعیت و رهبری نه در نوع مسئولیت یکسانند و نه از جهت لوازم و تبعاتی که به دنبال دارند. چون در حکومت، ارتباط با مردان و حضور مجامع عمومی برای حاکم امری اجتناب ناپذیر است، به خلاف مرجعیت در افتا، که مفتی می تواند بدون تماس و برخورد با دیگران، مسئولیت خویش را انجام دهد.

○ ۳. امامت جماعت

روایاتی در این باره است که زنان را از امامت جماعت منع می کنند. براساس این نوع روایات، وقتی زنی نتواند در یکی از موضوعات دین، آن هم برای جمع محدود پیشوایی کند، چگونه مجاز خواهد بود در تمامی مسائل دین مقتدا و راهبر آنان گردد. وقتی مردم نتوانند در برخی از افعال نمازشان از زن تبعیت نمایند، چگونه می تواند در تمام امور دین خود پیرو او باشند.

مقایسه افتا و مرجعیت و پیشوایی در بیان احکام مردم، به امامت در نماز جماعت توجیهی ندارد. مطابق این مقایسه، باید زن برای زنان بتواند مفتی و مرجع تقلید باشد، زیرا امامت جماعت زن برای زنان بدون اشکال است، چنان که روایات به آن تصریح کرده اند.^{۲۳} و حال آن که مدعیان شرط ذکورت در مفتی، آن را اعم دانسته اند.

○ (ج) اجماع

از دیگر دلایل اشتراط ذکورت در مفتی، اجماع و اتفاقی است که به شهید ثانی نسبت داده اند. مرحوم شهید ثانی در کتاب قضای شرح

توضیح این که این حدیث، به پیامبر ﷺ نسبت داده شده که آن حضرت ﷺ فرمودند: «جامعه ای که زنان در آن رهبری و ولایت داشته باشند، به رستگاری نمی رسد.» اگر مقصود روایت، ولایت و رهبری به معنای حکومت باشد، با نمونه ای که قرآن از حاکمیت زن در عصر حضرت سلیمان علیه السلام نقل می کند، مخالف است؛ زیرا خداوند، از زنی سخن می گوید که حاکم علی الاطلاق قوم خویش بوده و با درایت و بینش صحیح، جامعه خود را به صلاح و سعادت رهبری کرده است^{۱۹} و طغیان علیه پیامبران الهی علیهم السلام بسان فرعون و نمرود نداشته است. قرآن کریم با یادآوری این نمونه، و آن هم با ذکر تفصیل و جزئیات، در کناردها ملاً و مترف و مستکبر، نه تنها ستایش از روش این زن در حکومت می کند، بلکه تأیید ضمنی از او، به عنوان حاکم و رهبر جامعه است. و اگر مقصود حدیث، نفی ولایت از زنان در امور جزئی جامعه باشد، در این صورت محتوای حدیث، با این آیه شریفه مخالف است:

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...»^{۲۰}

○ ۳. با توجه به موقعیت صدور حدیث، محتوای آن مربوط به ولایت به معنای حکومت است نه مطلق ولایت؛ زیرا این سخن را پیامبر ﷺ هنگامی فرموده است که خبر هلاکت کسری و جانشینی دختر او را به آن حضرت دادند.^{۲۲} بنابراین، تعمیم حکم به مورد افتا و مرجعیت، قیاس مع الفارق است،

ثانی ادعای اتفاق بر آن نموده است. هرچند دلیل دیگری بر آن نیست.»^{۲۷} مرحوم فیروزآبادی نیز در عنایة الأصول (شرح کفایة الأصول) پس از ذکر شرایط مفتی، از قول شهید ثانی و اجماعی که به او

نسبت می‌دهد، می‌نویسد:

اما البلوغ والذکورة وطهارة المولد فان تمّ فیها الأجماع فهو الا فلیس فیما بایدینا من الأدلة ما یدل علی اعتبارها؛^{۲۸}

اما بلوغ و ذکورت و پاک‌زادی اگر دلیل اجماع بر اعتبار این شرایط در مفتی تمام نباشد، دلیل دیگری، از آنچه در دست‌رس است، بر اعتبار این شرایط، در مفتی نیست. برخی از بزرگان، این اجماع را تنها دلیل معتبر دانسته‌اند. بنابراین باید این دلیل را از چند جهت و با دقت بیشتری بررسی شود و نیز بررسی کرد که آیا استناد اجماع به شهید ثانی، صحیح است یا خیر. به نظر نگارنده، چنین اجماعی نه پیش از او و نه پس از او تحقق نیافته است.

با بررسی آثار فقها، نکات ذیل به خوبی روشن می‌شود:

۱. شرط ذکورت در مفتی اختلافی است؛

۲. بیشتر فقها ذکورت را شرط نمی‌دانند (بنابراین که عدم تعرض را دلیل عدم اعتقاد بدانیم)؛

۳. به فرض این که عدم تعرض را دلیل بر عدم اشتراط

لمعه پس از این سخن شهید اول: «وفي الغيبة ینفذ قضاء الفقیه الجامع لشرائط الأفتاء؛»^{۲۴} در زمان غیبت قضاوت فقیه جامع شرایط افتا نافذ است.» در توضیح شرایط افتا نوشته است:

وهی البلوغ والعقل والذکورة والأیمان والعدالة وطهارة المولد اجماعاً؛^{۲۵}

شرایط افتا، به اتفاق، عبارتند از: بلوغ، عقل، ذکورت، ایمان، عدالت و پاک‌زادی. این سخن شهید، برخی را بر این داشته است که بگویند: شهید مدعی اجماع بر شرط ذکورت در مفتی است.

صاحب فصول می‌نویسد:

واعلم انّ الشهید الثانی عدّ فی اول کتاب القضاء من الروضة فی شرایط الأفتاء الذکورية وطهارة المولد والنطق والكتابة والحریة وادعی الأجماع علی الأولین؛^{۲۶}

شهید ثانی در اول کتاب قضای روضه، ذکورت، پاک‌زادی، قدرت بر سخن‌گویی و نوشتن و حریت را از شرایط مفتی شمرده و بردوتای اول (ذکورت و پاک‌زادی) ادعای اجماع کرده است.

مرحوم شیخ جعفر شوشتری، در کتاب منهج الرشاد که رساله عملیه ایشان است، به تفصیل از شرایط مفتی می‌آورد و می‌گوید: «ششم: ذکورت. هرگاه مجتهد زن باشد، تقلید از او جایز نیست. بنابر آنچه شهید

مرجعیت و رهبری نه در نوع مسئولیت یکسانند و نه از جهت لوازم و تبعاتی که به دنبال دارند. چون در حکومت، ارتباط با مردان و حضور مجامع عمومی برای حاکم امری اجتناب‌ناپذیر است، به خلاف مرجعیت در افتا، که مفتی می‌تواند بدون تماس و برخورد با دیگران، مسئولیت خویش را انجام دهد.

همچون زنان دوران جاهلیت اولی، به گردش و خودنمایی نپردازید.

در تفسیر و تحلیل آیه یادشده برخی آورده‌اند: «آیا می‌توان میان خانه‌نشینی و میان آشکارگشتن در صف مردان و فریاد برآوردن و سخنرانی نمودن و تنازع و تخصص و محاجه و امثال این‌ها که لازمه امور عامه است، مخصوصاً در اموری که بحث و جدل در پی دارد، مثل مجلس شورا جمع نمود.»^{۳۹} اینان با تکیه بر مذاق شریعت که خود فهمیده‌اند، زن را از احراز منصب افتا ممنوع کرده‌اند و تقلید از او را جایز نشمرده‌اند.

برخی دیگر با این که دلایل جواز تقلید را شامل فقیه زن نیز دانسته‌اند و بر دلایل قائلان به اشتراط ذکورت در مفتی، نقد زده‌اند، ولی مذاق شریعت را تنها دلیل پذیرفته می‌دانند و بر آن فتوا داده‌اند. در این باره سخن آیه‌الله العظمی خوئی، کامل‌ترین و جامع‌ترین این

نوع دیدگاه است. ایشان پس از آن که دلایل قائلان به اشتراط ذکورت را نقد و بررسی می‌کند چنین نتیجه می‌گیرد:

اذا لم یقم دلیل علی ان الرجولیه معتبره فی المقلد بل مقتضی الاطلاقات والسیره العقلائیه عدم الفرق بین الأناث والرجال.

بنابر نظر ایشان، نه تنها دلیلی بر اعتبار رجولیت در مرجع تقلید نیست که مقتضای اطلاقات و سیره عقلا

نگیریم، دلیل اثبات به طریق اولی نخواهد بود.

بنابراین ادعای اجماع در چنین موردی بسیار بی پایه و اساس خواهد بود. اینک، جای این سخن است که پس دعوی اجماع شهید ثانی، بر چه مبنایی استوار است؟ آیا گزاف گفته یا مقصود چیز دیگر است؟ گرچه از ظاهر کلام مرحوم شهید همان فهمیده می‌شود که برخی فهمیده‌اند و به او نسبت داده‌اند، لکن قراین و شواهد دلالت می‌کند که این ظاهر مقصود وی نیست. وی می‌خواهد شرایط فقیهی را بیان کند که بر منصب قضاوت می‌نشیند، نه فقیهی که بر منصب فتوا. به بیان دیگر، وی ویژگی‌های مفتی را بیان می‌کند که قاضی باشد، نه مطلق مفتی را.

○ (د) مذاق شریعت

گروهی مذاق شریعت را دلیل می‌آورند.

به پندار اینان، مذاق شریعت، حکم می‌کند که: زنان در پس پرده قرار بگیرند و از هرگونه کار اجتماعی، سیاسی و مگر در هنگام ضرورت، دامن برچینند که این فضیلتی است برای آنان. برای اثبات این نظریه، به آیات و روایاتی تمسک جسته‌اند. از جمله به آیه:

«وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى»؛

در خانه‌های خود بنشینید و

آیا می‌توان میان خانه‌نشینی و میان آشکارگشتن در صف مردان و فریاد برآوردن و سخنرانی نمودن و تنازع و تخصص و محاجه و امثال این‌ها که لازمه امور عامه است، مخصوصاً در اموری که بحث و جدل در پی دارد، مثل مجلس شورا جمع نمود.» اینان با تکیه بر مذاق شریعت که خود فهمیده‌اند، زن را از احراز منصب افتا ممنوع کرده‌اند و تقلید از او را جایز نشمرده‌اند.

هم سانی زن و مرد در مرجعیت تقلید است. آن گاه از این مبنا صرف نظر نموده و به استناد مذاق شریعت، فتوا به اعتبار ذکوریت در مرجع تقلید داده و تقلید از زن را به هیچ وجه جایز نشموده است:

والصحيح ان المقلد يعتبر فيه الرجولية ولايسوغ تقليد المرأة بوجه وذلك لانتقاد استفدنا من مذاق الشارع ان الوظيفة المرغوبة من النساء انما هي التحجب والتستر وتصدى الامور البيتية دون التدخل فيما ينافي تلك الامور ومن الظاهر ان التصدى للافتاء بحسب العادة جعل النفس في معرض الرجوع والسؤال لانهما مقتضى الرئاسة للمسلمين ولايرضى الشارع بجعل المرأة نفسها معرضاً لذلك ابداً كيف ولم يرض بامامتها للرجال في صلاة الجماعة فما ظنك بكونها قائمة بامورهم

ومديرة لشؤون المجتمع ومتصدية للزعامة الكبرى للمسلمين. وبهذا الأمر المرتكز القطعي في اذهان المشرعة يقيد الاطلاق ويردع عن السير العقلانية الجارية على رجوع الجاهل الى العالم مطلقاً رجلاً كان او امرأة.^{۳۰}

بنابر نظریات ایشان:

۱. مرد بودن در مرجع تقلید، شرط لازم است و تقلید از زن هرگز جایز نیست؛
۲. مذاق شریعت حکم می کند که: زن وظیفه دارد حجاب و پوشش خود را حفظ کند و به کارهای منزل مشغول

شود؛

۳. ارتکاز ذهنی متشرعان و متدینان نیز مطابق همین مذاق شریعت است؛

۴. تصدی مقام افتا زن را در مقام پرسش و پاسخ قرار می دهد و این با وظیفه اصلی او که حفظ حجاب و دوری از مردان و نامحرمان است، منافات دارد و شارع، هرگز به چنین امری راضی نیست؛

۵. براساس این مذاق شریعت و ارتکاز ذهنی متشرعان، هم اطلاقات ادله جواز نقلی را تقیید می کنیم که فرقی بین زن و مرد نمی گذاشت، و هم سیره عقلا را کنار می گذاریم که تفاوتی بین زن و مرد نمی دید. به اجمال استدلال ایشان بر دو پایه استوار است:

۱. تصدی مقام افتا، با حفظ حجاب و تستر منافات دارد؛

۲. مذاق شریعت حکم می کند که زنان به کارهای منزل بپردازند و خود را در معرض دید مردان قرار ندهند. درباره بخش نخست سخن ایشان، اشاره کرده ایم که تصدی مقام افتا، درک درست از حوادث واقعه، نیازهای زمان و استنباط احکام از منابع است. اگر مقصود ایشان، از (زعامت کبری) مقام افتا و مرجعیت باشد که با پوشش منافاتی

در اسلام، زن افزون بر مسئولیت اداره خانه و تربیت فرزندان، که از مهم ترین وظایف اوست، در بسیاری از مسئولیت های اجتماعی با مردان شریک است و ایفای نقش می کند و انجام این وظایف خواه و ناخواه، او را از حصار خانه به صحنه های اجتماع می کشاند. این نه تنها با حفظ حجاب و عفاف که وظیفه دیگر اوست، منافات ندارد که او را در انجام بهتر مسئولیت های اجتماعی یاری می کند. آری، آنچه منافات دارد و جوب خانه نشینی زن است که ابداً اسلام آن را نخواست است.

ندارد و اگر مقصود رهبری سیاسی، اجتماعی باشد، این که شأن هر مرجع و مفتی نیست، بلکه تنها کسی می‌تواند عهده‌دار این مقام گردد که علاوه بر توانایی اجتهاد و استنباط، ویژگی‌های لازم را نیز داشته باشد. در این صورت، اگر منعی برای زن باشد، از آن جهت خواهد بود که در امام و رهبر مسلمانان ذکورت شرط است و ارتباطی به مرجعیت در احکام ندارد. یکی دانستن این دو، برای بسیاری منشأ اشتباه شده است.

و اما بخش دوم کلام و در حقیقت پایه اصلی استدلال ایشان که مذاق شریعت و متشرعان را به پایه‌ای از قوت می‌دانند که هم اطلاقات را تقیید می‌کند و هم می‌توان در پرتو آن به سیره عقلا اهمیتی نداد!

از این رو، باید دید مذاق شریعت درباره زن، بر چه پایه‌ای استوار است. آیا همان گونه است که اینان ادعا می‌کنند باید زن از حضور در صحنه‌های اجتماعی به جز موارد ضرورت، بازماند؟ یا این که مذاق شریعت، درباره زن، بر حفظ حجاب و رعایت حریم میان زن و مرد است و این، نه تنها با پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی منافات ندارد، بلکه در مواردی باید زنان آن را بپذیرند. باید توجه داشت که دست‌یابی به مذاق شریعت، چندان آسان نبوده و نیست تا با مروری مختصر و دیدن چند حدیث بتوان ادعای کلی نمود. شریعت، دستگاه و سیستمی به هم پیوسته است و در یافتن مذاق شرع، در یک بخش بدون تصویر و برداشتی از کل شریعت، نادرست و

غیرممکن است. برای این موضوع، افزون بر سخنانی از معصومان علیهم‌السلام و قرآن کریم، سیره و افعال پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام و متشرع را نیز مطالعه کرد. باید دید زنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان علیهم‌السلام و نزدیکان آنان چگونه عمل می‌کرده‌اند. رفتار زنان در صدر اسلام، چگونه بوده است. آیا پس از پذیرش دین اسلام، همه فعالیت‌های اجتماعی را به کنار نهاده و انزوا گزیده‌اند؟ یا افزون بر اداره خانه، در بسیاری از موارد، در اداره جامعه، شریک مردان بوده‌اند و در صحنه‌های اجتماعی حضور می‌یافته‌اند. و تنها به روابط خود با مردان حریم داده‌اند.

در اسلام، زن افزون بر مسئولیت اداره خانه و تربیت فرزندان، که از مهم‌ترین وظایف اوست، در بسیاری از مسئولیت‌های اجتماعی با مردان شریک است و ایفای نقش می‌کند و انجام این وظایف خواه و ناخواه، او را از حصار خانه به صحنه‌های اجتماع می‌کشاند. این نه تنها با حفظ حجاب و عفاف که وظیفه دیگر اوست، منافات ندارد که او را در انجام بهتر مسئولیت‌های اجتماعی یاری می‌کند. آری، آنچه منافات دارد وجوب خانه‌نشینی زن است که ابداً اسلام آن را نخواست است.

پی‌نوشت:

- * عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱. سید محمدکاظم طباطبایی، عروة الوثقی، احکام تقلید، مسأله ۲۲.

١٧. سیدمحمد شیرازی، الفقه، ج ١، ص ٢١٧.
١٨. سنن نسائی، بشرح الحافظ جلال الدین سیوطی و حاشیة الامام السندي، ج ٤، ص ٢٣٧، دارالفکر، بیروت.
١٩. نحل، آیات ٢٠-٤٤.
٢٠. توبه، آیه ٧١.
٢١. آیه اللہ سید احمد خوانساری، جامع المدارک، ج ٦، ص ٧.
٢٢. سنن نسائی، ج ٤، ص ٢٣٧.
٢٣. وسائل الشیعه، ج ٥، ص ٤٠، باب ٢٠ از ابواب صلوة الجماعة.
٢٤. اللمعة دمشقیه، تصحیح و تحقیق کلانتر، ج ٣، ص ٦٢، دارالعالم الاسلامی، بیروت.
٢٥. همنان، ج ٣، ص ٦٢.
٢٦. فصول، ص ٤٢٤، چاپ سنگی.
٢٧. شیخ جعفر شوشتری، منهج الرشاد، ص ١٨.
٢٨. فیروزآبادی، عنایة الأصول، ج ٦، ص ٢٩٣، اسلامیه، تهران.
٢٩. سیدمحمد حسین حسینی تهرانی، رساله بديعه، ص ١٤٣، انتشارات حکمت، تهران.
٣٠. آیه اللہ خوئی، التنقیح فی شرح عروة الوثقی، ج ١، ص ٢٢٦.
٢. آیه اللہ بروجردی، رساله توضیح المسائل، احکام تقلید، مسئله ٢.
٣. حسینعلی منتظری، رساله استفتائات.
٤. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ١، ص ١٧٧، مؤسسه الوفاء، بیروت.
٥. احزاب، آیه ٧٢.
٦. نحل، آیه ٩٧.
٧. احزاب، آیه ٣٥.
٨. نساء، آیه ٣٤.
٩. بقره، آیه ٢٢٨.
١٠. احزاب، آیه ٣٣.
١١. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، تحقیق و تصحیح شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
١٢. همنان، ج ١٨، ص ١٠٠.
١٣. سیدابوالقاسم خوئی، التنقیح فی شرح عروة الوثقی، ج ١، ص ٢٢٥، انصاریان، قم.
١٤. محمدبن مکی العاملی، ذکرى، ج ٢، چاپ سنگی.
١٥. محقق کرکی، رسائل، ج ١، ص ١٤٣، انتشارات کتابخانه مرعشی.
١٦. همنان، ج ١، ص ١٦٧ و ١٦٨.



نقش جنسیت در افتا و مرجعیت



در فقه و شریعت اسلامی، زن و مرد در برخی حقوق و وظایف با یک دیگر متفاوت اند، که منشأ بسیاری از آن‌ها تفاوت‌های جسمی و روحی زن و مرد است. تفاوت زن و مرد از نظر طبیعی و غریزی، موجب برتری یکی بر دیگری در جهات ارزشی نیست؛ بلکه زندگی اجتماعی بشر، نیازمند دو طبیعت متفاوت است تا با تکمیل و هماهنگی با یک دیگر، هر کدام از آن‌ها به کمال مطلوب برسند. به تعریف دیگر، جنسیت با ارزشمندی حقیقی انسان نزد خداوند رابطه‌ای ندارد و تفاوت‌های زن و مرد در حقیقت اصول و قواعدی برای تنظیم روابط اجتماعی آدمی است. تفاوت‌های جسمی و روحی زن و مرد گرچه موجب برتری و امتیاز یکی بر دیگری نمی‌شود؛ اما ممکن است سبب تفاوت در تکالیف و پذیرش مسئولیت‌های فردی و اجتماعی گردد.

در فقه و شریعت اسلامی، زن و مرد در برخی حقوق و وظایف با یکدیگر متفاوت اند، که منشأ بسیاری از آن‌ها تفاوت‌های جسمی و روحی زن و مرد است. تفاوت زن و مرد از نظر طبیعی و غریزی، موجب برتری یکی بر دیگری در جهات ارزشی نیست؛ بلکه زندگی اجتماعی بشر، نیازمند دو طبیعت متفاوت است تا با تکمیل و هماهنگی با یکدیگر، هر کدام از آن‌ها به کمال مطلوب برسند. به تحریف دیگر، جنسیت با ارزشمندی حقیقی انسان نزد خداوند رابطه‌ای ندارد و تفاوت‌های زن و مرد در حقیقت اصول و قواعدی برای تنظیم روابط اجتماعی آدمی است. تفاوت‌های جسمی و روحی زن و مرد گرچه موجب برتری و امتیاز یکی بر دیگری نمی‌شود؛ اما ممکن است سبب تفاوت در تکالیف و پذیرش مسئولیت‌های فردی و اجتماعی گردد.

● بیان مسئله

در فقه اسلامی، موارد فراوانی از تفاوت زن و مرد در احکام شرعی به چشم می‌خورد و گستره آن، احکام فردی و اجتماعی را در برمی‌گیرد. یکی از مسائلی که در فقه استدلالی و فتوایی مطرح شده، نقش و تأثیر جنسیت در اجتهاد، افتا و مرجعیت است. این مسئله از زوایای گوناگون، موضوع پرسش و پژوهش فقیهان قرار گرفته است. آیا جنسیت تأثیری در دست‌یابی به قدرت استنباط احکام شرعی از منابع معتبر دارد؟ بر فرض

که زنان نیز همانند مردان بتوانند به درجه اجتهاد برسند، آیا افتا و فتاوی‌ای زن برای دیگران نیز حجت است و قابلیت عمل دارد یا فقط برای خودش حجت است؟ بر فرض که رجولیت و مردبودن در حجت فتوا تأثیر داشته باشد، آیا می‌توان تأثیر حداکثری آن را نپذیرفت و فتاوی‌ای مفتی زن را برای خصوص زنان حجت دانست؟ آیا می‌توان بین منصب افتا و مرجعیت تقلید در اصطلاح امروزی تفکیک قائل شد؟ امروزه مرجع تقلید شئون گوناگونی دارد که یکی از آن‌ها منصب افتا و بیان احکام شرعی برای دیگران است؛ ولی برخی از آن‌ها دارای جنبه ولایی و تصرف در امور دیگران است؛ همچون صدور حکم، تصرف در وجوهات شرعیه، اموال مشتمبه و مجهول‌المالک، ولایت بر ممتنع، غایب، کودک و دیوانه.

بر فرض که مانعی برای حجت فتوای زن وجود نداشته باشد، آیا دیگر مناصب ولایی مراجع تقلید نیز برای زن مجتهد ثابت است یا بر فرض جعل نشدن ولایت برای زنان، گستره نفوذ تصرفات او به فتوا محدود می‌شود؟ این پرسش‌ها نمونه‌ای از مسائلی است که با بررسی آن‌ها می‌توان به حدود و میزان تأثیر جنسیت در اجتهاد، افتا و مرجعیت تقلید دست یافت. مسئله اعتبار مردبودن در مرجع تقلید و اعتبار نداشتن آن، در

● در فقه اسلامی، موارد فراوانی از تفاوت زن و مرد در احکام شرعی به چشم می‌خورد و گستره آن، احکام فردی و اجتماعی را در برمی‌گیرد. یکی از مسائلی که در فقه استدلالی و فتوایی مطرح شده، نقش و تأثیر جنسیت در اجتهاد، افتا و مرجعیت است.

این، روشن شده است نگاه بسیاری از فقها که مرجعیت تقلید را برای زنان جایز ندانسته‌اند به شئون ولایی مراجع بوده و چون ولایت را برای زن ثابت نمی‌دانسته‌اند، مرجعیت را نیز از او سلب کرده‌اند. در مقابل، کسانی که قائل به حجیت فتوای زن بوده‌اند، به ادله‌ای همچون سیره عقلی استناد کرده‌اند که صرفاً جواز مراجعه به فتوای زن را ثابت می‌کند و با آن ادله نمی‌توان شئون ولایی را برای زنان ثابت دانست. بنابراین لازم است ضمن بررسی ادله هر دو گروه، به میزان دلالت هر دلیل و نتیجه‌ای که می‌توان از آن‌ها گرفت، توجه داشت.

بررسی واژگان

۱. اجتهاد

درباره ریشه واژه «اجتهاد» در لغت، دو دیدگاه میان پژوهش‌گران وجود دارد: در نظر اول، اجتهاد در لغت از ماده «جهد» مشتق شده که به معنای مشقت و سختی^۲ است و در این صورت اجتهاد به معنای تحمل مشقت است.^۳ در نظر دوم، اجتهاد از ریشه «جهد» به معنای طاقت و توان^۴ و اجتهاد به معنای بذل الوسع، یعنی به‌کارگیری همه‌توان است.^۵ اجتهاد در اصطلاح فقها عبارت است از کوشش برای استنباط احکام شرعی از منابع معتبر آن.^۶ اگرچه معانی متفاوتی از

رساله‌های عملیه فقهای متأخر به‌روشنی ذکر شده و در برخی کتاب‌های استدلالی نیز بررسی شده است؛ اما فقهای قدیم یا به این مسئله نپرداخته‌اند و یا عبارات آن‌ها دلالت روشنی بر این مسئله ندارد. در این پژوهش سعی شده تا حد امکان آرای فقهای امامیه - از گذشته تا کنون - به دست آید و بررسی شود. برخی فقها مسئله جواز یا ممنوعیت مراجعه به فقیه زن را در کتاب‌های فقهی در مبحث اجتهاد و تقلید و در ذیل شرایط مفتی و مرجع تقلید آورده و برخی دیگر در کتاب‌های اصول فقه ذکر کرده‌اند. هرچند در کتاب‌های فقهی معمولاً این مسئله در باب اجتهاد و تقلید ذکر شده؛ ولی برخی آن را در کتاب «امر به معروف و نهی از منکر» یا کتاب «القضاء» یا کتاب «الجهاد» آورده‌اند.

در این نوشتار با تفکیک مفهومی بین واژه‌هایی هم‌چون «اجتهاد»، «افتا» و «مرجعیت» سعی شده است تا دیدگاه فقها در هر مورد کشف شود. پس از دست‌یابی به آرا و ادله فقها، بر جواز یا عدم جواز مرجعیت زن و نقد و بررسی آن‌ها، بین شئون گوناگونی که بر عهده مرجع تقلید است، تفکیک شده و برخی از آن‌ها برای زنان نیز مجاز دانسته شده و در برخی دیگر به مرجع تقلید مرد محدود شده است. علاوه بر

بسیاری از فقها که مرجعیت تقلید را برای زنان جایز ندانسته‌اند به شئون ولایی مراجع بوده و چون ولایت را برای زن ثابت نمی‌دانسته‌اند، مرجعیت را نیز از او سلب کرده‌اند. در مقابل، کسانی که قائل به حجیت فتوای زن بوده‌اند، به ادله‌ای همچون سیره عقلی استناد کرده‌اند که صرفاً جواز مراجعه به فتوای زن را ثابت می‌کند و با آن ادله نمی‌توان شئون ولایی را برای زنان ثابت دانست.

برای مرد و زن به طور مساوی قرار داده شده یا آن دو متفاوت اند؛ بلکه فتوادادن برای دیگران، درحقیقت پذیرش مسئولیت اعمال شرعی دیگران است که در روایات اسلامی از پذیرش چنین مسئولیتی نهی شده است؛^۹ مگر در مواردی که نپرداختن به آن موجب نابودی و اضمحلال احکام شرعی شود و برای عمل مکلفان به حد ضرورت اجتماعی برسد و به گونه‌ای وجود کفایی پیدا کند.

• ۳. مرجعیت و تقلید

اجتهاد، افتا و فتوا از باب رجوع جاهل به عالم و غیرمتخصص به متخصص از ابتدای ظهور اسلام و عصر رسالت و حضور امامان معصوم علیهم‌السلام وجود داشته است و مردم افزون بر رجوع به معصومان علیهم‌السلام - به دستور ایشان - به برخی فقهای معاصر ایشان نیز مراجعه می‌کردند؛^{۱۰} ولی نهاد مرجعیت - به معنای امروزی آن - نوظهور است. در سده‌های اخیر، نهاد مرجعیت به محکم‌ترین پایگاه دینی و حوزوی و سرمایه‌ای تأثیرگذار در جهان تشیع تبدیل شده است. مراجع تقلید حوزه کاری خود را به فتوا در احکام فردی و اجتماعی منحصر ندیده و ضمن برخورداری از عقلانیت، بصیرت و شجاعت کوشیده‌اند در مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، موضع‌گیری نمایند و افکار عمومی را جهت‌دهی کنند. فقها از گذشته تاکنون با عبارتهای مختلف، شئون و مناصب گوناگونی را برای فقیه بیان کرده‌اند^{۱۱} که در چند عنوان کلی جای می‌گیرند، که عبارتند

اجتهاد ارائه شده است، همه فقها اتفاق نظر دارند که در حصول اجتهاد، تفاوتی بین زن و مرد نیست و هر انسانی - چه زن و چه مرد - که دارای قوه استنباط شد، می‌تواند در تشخیص احکام و وظایف شرعی بر اساس نظر و اجتهاد خود عمل کند.^۷

• ۲. مفتی و افتا

در بسیاری از متون فقهی، واژه «مفتی» مرادف با مجتهد و مستنبط به کار می‌رود. «فتوا» در اصطلاح، حکم کلی الهی است. مفتی و مجتهد، حکم شرعی کلی در رابطه با اعمال مکلفان را با استناد به ادله ثابت در اصول فقه بیان می‌کند. فتوا ممکن است به صورت اخبار و خبر دادن باشد؛ مثل «شراب حرام است» یا به صورت دستور بیان شود؛ مثلاً «گوشت خوک نخورید». فقیه برای دست‌یابی به فتوا، ادله شرعی را فحوص و بررسی کامل می‌کند و به حکمی از احکام شرعی، علم یا ظن می‌یابد، آن‌گاه نظر خود را بیان می‌کند. بنابراین، فتوا اظهار نظر فقیه در مسائل شرعی و احکام الهی است و تفاوت آن با اجتهاد، در اخبار و اعلام حکم شرعی از جانب مجتهد است.^۸

با این توضیح روشن می‌شود که افتا و پاسخ‌دادن به سؤال‌های فقهی، کمالی بالاتر از اجتهاد و فقاهاست و تنها نکته متفاوت در آن، وظیفه و مسئولیت خطیر افتا و پذیرش مسئولیت است؛ به بیان دیگر، جایگاه افتا و بیان احکام الهی، حق و امتیازی نیست تا بررسی شود که این حق

به اشتراط ذکوریت در قاضی و سرایت آن به باب افتا، عملی ناصواب است که در مباحث آینده به آن پرداخته خواهد شد؛ زیرا ممکن است سلب منصب قضاوت از زنان بر این مبنا باشد که ولایتی برای زنان جعل نشده است؛ در حالی که باب افتا مستلزم اِعمال ولایت نیست تا این منصب هم بر اساس آن مبنا از زنان سلب شود.^{۲۴}

• ۵. ولایت

«ولایت» در زبان عربی هم به کسر «و» و هم به فتح آن به کار رفته است.^{۲۵} ابن فارس بدون اشاره به این دو کاربرد، تمام کاربردهای ماده «وَلِی» را به «قُرب» که به معنای قرابت و پیوستگی است، باز می‌گرداند.^{۲۶} واژه ولایت در متون فقهی و غیرفقهی کاربردهای فراوانی دارد. ولایت در فقه، حکم وضعی در مقابل حکم تکلیفی است که موضوع احکامی تکلیفی مانند جواز تصرف ولی و ممنوعیت تصرف دیگران قرار می‌گیرد. در کتاب عروۃ الوثقی، ولایت چنین تعریف شده است: «ولایت یعنی حکومت و سلطه یک شخص نسبت به جان، مال یا برخی از

شئون فرد دیگر».^{۲۷}

• اصل عدم ولایت شخص بر دیگران

اصل و قاعده عام شرعی و عقلی، عدم ولایت شخصی بر شخص دیگر است. هیچ انسانی بر انسان دیگر ولایت و حق تصمیم‌گیری ندارد و

از افتا و بیان احکام الهی؛ منصوب بودن فقها از سوی معصومان (علیهم‌السلام) برای تصرفات ولایتی؛ نیابت و وکالت فقها از امام معصوم (علیه‌السلام) که تعاریف هر کدام به روشنی آمده است.

• ۴. قضا

فقها در آغاز «کتاب القضا»^{۱۲} برای بیان مفهوم لغوی «قضا»، معانی بسیاری را برای آن ذکر می‌کنند که این موارد را باید صرفاً موارد استعمال این واژه دانست.^{۱۳} یکی از معانی که در کتاب‌های لغت برای قضا ذکر شده، حکم کردن و الزام است.^{۱۴} فقها برای معنای اصطلاحی قضا، سه تعریف بیان کرده‌اند: برخی قضا را «ولایت مخصوص» برای قاضی می‌دانند. از میان این فقها می‌توان به شهید اول،^{۱۵} شهید ثانی در کتاب مسالک،^{۱۶} سید محمد جواد عاملی،^{۱۷} محقق رشتی^{۱۸} و صاحب ریاض^{۱۹} اشاره کرد. گروهی دیگر مثل شهید ثانی در کتاب روضه،^{۲۰} آیه الله گلپایگانی^{۲۱} و امام خمینی^{۲۲} قضا را به «حکم کردن بین مردم» تعریف می‌کنند. دسته سوم قضا را به معنای رفع خصومت

و دشمنی بین دو طرف

می‌دانند.^{۲۳}

با توجه به تفاوت‌هایی که بین باب افتا و باب قضا وجود دارد، روشن است که نمی‌توان این دو باب را با یکدیگر قیاس کرد و احکام یک باب را به دیگری سرایت داد و اثبات کرد؛ از این رو استناد برخی فقها

برخی فقها شأن فقیه را در مسئله افتا و تقلید از سنخ ولایت دانسته‌اند؛^{۲۴} با این توضیح که مقلدان برخی از تصرفات خود را باید با اذن مرجع تقلید انجام دهند که در این صورت، ولایت مرجع تقلید بر آنان ثابت می‌شود.

تصرفات افراد در امور دیگران نافذ نیست.^{۲۸} طبق این اصل، هیچ فردی حق تدبیر، سرپرستی، استیلا، تصمیم‌گیری و ایجاد محدودیت برای دیگری ندارد. مقتضای اصل عدم ولایت از نظر وضعی، نافذنبودن احکام و قوانین جعل‌شده شخص بر دیگران و از نظر تکلیفی، عدم وجوب اطاعت دیگران از احکام صادره شخص است. برای اثبات این اصل، به ادله عقلی و نقلی استناد شده که از ذکر آن در این جا صرف نظر می‌کنیم.^{۲۹} هرچند اصل اولیه، عدم ولایت شخص بر دیگران است، اما بر اساس توحید ربوبی به حکم عقل، ولایت تکوینی و تشریحی از آن خداست و اوست که بر تمام مخلوقات، ولایت و استیلا دارد.^{۳۰} در عین حال، خداوند می‌تواند این ولایت را به غیر خود اعطا کند. به حکم آیات و روایات، خداوند به برخی پیامبران علیهم‌السلام ولایت تکوینی و تشریحی اعطا کرده است؛ مانند حضرت ابراهیم علیه‌السلام،^{۳۱} حضرت داود علیه‌السلام،^{۳۲} و پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم.^{۳۳} این ولایت به امیرمؤمنین علی علیه‌السلام^{۳۴} و سایر امامان معصوم علیهم‌السلام^{۳۵} نیز اعطا شده است. بنابراین ادعای ثبوت ولایت و سرپرستی به طور مطلق یا در محدوده خاص برای هر فرد و گروه، از آن جاکه مخالف اصل و قاعده اولیه است، به دلیل خاص و قطعی نیاز دارد.

برخی فقها شأن فقیه را در مسئله افتا و تقلید از سنخ ولایت دانسته‌اند؛^{۳۶} با این توضیح که مقلدان برخی از تصرفات خود را باید با اذن مرجع تقلید انجام دهند که

در این صورت، ولایت مرجع تقلید بر آنان ثابت می‌شود. بر فرض که چنین ولایتی ثابت باشد، در برخی موارد، از نوع ولایت اذنی است؛ مانند اذن مرجع تقلید در اموری همچون تصرف وجوهات شرعیه، اموال مجهول‌المالک و رسیدگی به امور غایب. در برخی موارد نیز از نوع ولایت استقلالی است مثل رسیدگی به امور کودک و دیوانه. در مباحث آینده بررسی خواهد شد که آیا افتا و مرجعیت از باب ولایت است یا نه؟ هم چنین از نقش جنسیت در تصدی این منصب بحث می‌شود.

• آرای فقها در مسئله حجیت فتوای زن

بحث از اجتهاد و شرایط حجیت فتوا در سخنان فقها و اصولیان به صورت پراکنده ذکر شده است؛ با وجود این در سه موضع بیشتر می‌توان به آرای فقها دست یافت: در کتاب «امربه معروف و نهی از منکر» در موردی که نهی از منکر موجب قتل و جرح باشد، فقها معتقدند این مرتبه از نهی منکر، مشروط به اذن امام معصوم علیه‌السلام است و در زمان غیبت، فقیهان دارای صلاحیت فتوا می‌توانند آن را اجرا کنند. آن گاه برخی به اجمال و برخی به تفصیل، شرایط مفتی را متعرض شده‌اند. فقها در بحث از اجتهاد و تقلید در اصول فقه و در ابتدای رساله‌های عملیه، در احکام و مسائل تقلید نیز به این بحث پرداخته‌اند. شاید علت پراکندگی مباحث فقها به این جهت باشد که عنوان مرجع و مفتی در متن آیات و روایات به عنوان موضوع واحد نیامده

عدم تعرض فقها به این شرط به خاطر شدت وضوح آن بوده است^{۵۲} ولی نمی‌توان این توجیه را پذیرفت؛ زیرا نزد فقها وضوح اشتراط ذکورت در مفتی، به هر اندازه که باشد، به پایه وضوح آن در قاضی نیست. بنابراین برخی از همین فقهای که در شرایط مفتی نامی از ذکورت نبرده‌اند، وقتی به قاضی رسیده‌اند، به صراحت شرط ذکورت را بیان کرده‌اند.^{۵۳} سوم، فقهای هستند که به شرط ذکورت و مرد بودن در مفتی تصریح کرده‌اند. به نظر می‌رسد نخستین کسی که شرط ذکورت را از شرایط مفتی ذکر کرده، شهید ثانی در شرح لمعه است. شهید اول در کتاب لمعه، قضاوت فقیهی که شرایط افتا را داشته باشد در عصر غیبت امام معصوم علیه السلام جایز و نافذ می‌داند: «وفي الغيبة ينفذ قضاء الفقيه الجامع لشرائط الإفتاء».^{۵۴} شهید ثانی در شرح این متن، ذکورت را در کنار بلوغ، عقل، ایمان و موارد دیگر شرط می‌داند؛^{۵۵} اما خواهد آمد که شهید ثانی در این عبارت در صدد بیان شرایط فقیهی است که افزون بر منصب افتا، منصب قضاوت نیز دارد؛ نه آن فقیهی که صرفاً عهده‌دار منصب فتواست. ایشان در برخی دیگر از آثار خود، میان مجتهد، مفتی و قاضی تمایز قائل می‌شود و ذکورت و حریت را تنها در قضاوت شرط می‌داند.^{۵۶} چهارم، فقهای هستند که مرد بودن را در حجیت فتوای فقیه شرط نمی‌دانند. فقهای همچون شهید ثانی^{۵۷} و صاحب جواهر^{۵۸} با تفکیک بین افتا و منصب قضاوت، ذکورت

است و فقها در هر بابی از ابواب فقه، شرایط فقیه را به‌طور مستقل بحث و بررسی کرده‌اند؛ زیرا ممکن است شرایط فقیه در باب قضاوت با شرایط او در باب اجرای حدود یا شرایط وی در باب امر به معروف و نهی از منکر و یا در باب اجتهاد و تقلید متفاوت باشد. بنابراین افزون بر اینکه باید دقت کنیم شرایط فقیه در یک باب فقهی را به ابواب دیگر سرایت ندهیم، باید بکشیم اگر شرایط خاصی برای فقیه در یک باب فقهی همچون قضاوت یا حدود وجود دارد، به‌طور مستقل و جداگانه از آن بحث شود.

فقه‌های شیعه در واقع یا به حجیت و اعتبار فتوای زن قائل‌اند و یا آن را حجت نمی‌دانند؛ اما به دلیل روشن نبودن عبارات ایشان، لازم است به چهار گروه تقسیم شوند: اول، اساساً به ذکر صفات مفتی و مجتهد نپرداخته‌اند. شیخ مفید،^{۳۷} شیخ طوسی،^{۳۸} سلار^{۳۹} و ابن‌ادریس حلی^{۴۰} از این گروه هستند.

دوم، با بیان شرایط مفتی، شرط ذکورت را در میان این شرایط ذکر نکرده‌اند. سید مرتضی،^{۴۱} محقق حلی،^{۴۲} علامه حلی،^{۴۳} شهید اول،^{۴۴} محقق ثانی،^{۴۵} صاحب معالم،^{۴۶} فیض کاشانی،^{۴۷} میرزای قمی،^{۴۸} شیخ انصاری،^{۴۹} سید ابوالحسن اصفهانی^{۵۰} و آیه‌الله بروجردی^{۵۱} از این دسته‌اند. با توجه به این که این فقها در صدد بیان شرایط مفتی بوده‌اند و در عین حال، شرط مرد بودن را در ضمن این شروط ذکر نکرده‌اند، ممکن است شرط نبودن آن را به ایشان نسبت داد. گرچه برخی معتقدند

را تنها در قضاوت شرط می‌دانند، نه در افتا. صاحب جواهر در رساله عملیه خود نیز برای جواز تقلید، شرط مرد بودن را برای مفتی و مجتهد مطرح نکرده است.^{۵۹}

• قاعده اولیه در جواز تقلید از زن

در علم اصول اثبات شده است که مقتضای قاعده در فرض شک در حجیت یک دلیل، عدم حجیت آن و حتی شک در حجیت، مساوی قطع به عدم حجیت است.^{۶۰} در محل بحث نیز شک در جواز تقلید از زن به شک در حجیت فتوای او باز می‌گردد. درک صحیح قاعده «عدم حجیت امارات مشکوک الاعتبار» مبتنی بر فهم درست معنای حجیت است. محقق خراسانی حجیت را به منجزیت و معذریت و به تعبیر دیگر قابلیت استناد معنا کرده است؛^{۶۱} مثلاً گفته می‌شود: «خبر واحد حجت است» یعنی در مقام احتجاج هم از ناحیه مولی و هم از ناحیه مکلف قابل استناد است؛ با این توضیح که اگر خبر واحد در بردارنده حکمی الزامی باشد، قابل استناد از جانب مولی بر مکلف است و اگر متضمن حکمی ترخیصی باشد، قابل استناد مکلف بر مولی است. بنابراین باید اعتبار یک دلیل اثبات شود تا بتوان به آن استناد و احتجاج کرد و صرف اعتبار واقعی آن تا زمانی که برای مکلف کشف نشود، کافی نیست. برای اصل عدم حجیت به ادله دیگری نیز استناد شده است؛ مانند آیه نهی از افتراء^{۶۲} و نهی از تبعیت غیر علم^{۶۳} که در حقیقت تأکیدی بر قاعده و اصل اولیه عدم حجیت‌اند. در محل

بحث با شک در حجیت فتوای زن و این که آیا مکلف می‌تواند با استناد به فتوای زن بر مولی احتجاج کند، به عدم حجیت و عدم قابلیت استناد به آن حکم می‌شود؛ در نتیجه شک در جواز تقلید از زن، شک در اعتبار و حجیت فتوای اوست و در ضمن همان قاعده کلی قرار می‌گیرد.

گفتنی است که حکم شک در حجیت اگرچه عدم حجیت است؛ ولی این قاعده در جایی است که سبب دیگری برای لزوم عمل به اماره و دلیل مشکوک وجود نداشته باشد. بر این اساس اگر فرض شود زنی اعلم و مردی مجتهد، ولی غیر اعلم باشد و هر یک در مواردی فتوای الزامی داشته باشند و دیگری در آن مورد فتوایی نداشته باشد یا فتوای او ترخیصی باشد، چون علم اجمالی به اعتبار یکی از دو اماره وجود دارد، باید احتیاط کرد و هر دو تکلیف احتمالی را رعایت نمود؛ زیرا یا فتوای مرد غیر اعلم اعتبار دارد؛ بنا بر این که فتوای زن هر چند اعلم - غیر معتبر باشد و از سوی دیگر احتمال دارد با توجه به علمیت زن، فتوای مرد غیر اعلم اعتبار نداشته، بلکه فتوای زن اعلم معتبر باشد.^{۶۴} نتیجه این که در فرض علمیت زن از مردان نمی‌توان بر اساس قاعده عدم اعتبار امارات مشکوک، به بی‌اعتباری فتوای زن حکم نمود؛ بلکه مقتضای قاعده، لزوم احتیاط و رعایت فتوای اوست؛ یا به دلیل این که در شبهات پیش از فحص باید احتیاط کرد و یا به دلیل وجود علم اجمالی به اعتبار یکی از چند اماره که اعتبار هر یک به طور تفصیلی مشکوک

زنان وجود ندارد و با وجود شک در خروج از اصل اولیه، ولایت زنان هم‌چنان تحت شمول اصل عدم ولایت باقی می‌ماند. در تبیین اصل اولیه در جواز تقلید از زن، مقتضای قاعده در صورت شک در حجیت، عدم حجیت است؛ بلکه شک در حجیت مساوی با قطع به عدم حجیت است. در این مسئله نیز چون

جواز ولایت زنان مستند به دلیل قطعی نیست، باید به عدم مشروعیت آن قائل شد.^{۷۳} در تقریر قاعده اولیه در ولایت زن دو بیان دیگر نیز مطرح شده است. برخی معتقدند که هرچند اصل اولیه عدم ولایت شخص بردیگری است؛ ولی با ادله مذکور، نوع انسان اعم از زن و مرد از تحت این اصل اولیه خارج می‌شود، نه خصوص مردان. به تعبیر دیگر، عناوینی همچون خلفا، علما و... که ادله آن آمده است، ناظر به حقیقت این عناوین است بدون دخیل بودن جنسیت. در توضیح این مدعا گفته شده است: با شک در این که آیا نوع انسان یعنی انسان لایشرط، از تحت اصل اولیه عدم ولایت خارج شده یا انسان با قید مرد بودن خارج شده است؟ اصل برائت عقلی و نقلی نسبت به قید زاید (مرد بودن) جاری شده و در نتیجه نوع انسان، اعم از مرد و زن از تحت شمول اصل عدم ولایت خارج می‌شود.^{۷۴} در مطلبی دیگر چنین آمده است که گرچه اصل اولیه بر عدم ولایت است؛ ولی در ادله نقلی، افرادی با ویژگی‌های

در مقام استدلال بر عدم حجیت فتوای زن به‌طورمطلق به اصالةالتعین در دوران امر بین تعیین و تخییر تمسک کرده‌اند، صحیح نیست؛ بلکه در صورت اعلمیت زن، مقتضای قاعده، احتیاط و رعایت فتوای زن است

است. ولی در فرض اعلمیت مرد مجتهد از زن یا تساوی آن دو، مقتضای قاعده‌ای که بیان شد، بی‌اعتباری فتوای زن است و در موارد دوران امر بین تعیین و تخییر در حجیت، مقتضای قاعده عقلی، تعیین و لزوم احتیاط است.

بنا بر این برخی از فقها^{۶۵} در مقام استدلال بر عدم حجیت

فتوای زن به‌طورمطلق به اصالةالتعین در دوران امر بین تعیین و تخییر تمسک کرده‌اند، صحیح نیست؛ بلکه در صورت اعلمیت زن، مقتضای قاعده، احتیاط و رعایت فتوای زن است؛ مگر فتاوی مجتهد مرد که بر خلاف فتوای زن اعلم، مطابق با احتیاط باشد.

• مناصب ولایی زن

در گذشته در تبیین مفهوم ولایت بیان شد که اصل اولیه، ولایت نداشتن شخص بردیگری است. خداوند ولایت ذاتی بر همه موجودات دارد و اوست که می‌تواند ولایت را برای دیگران جعل کند. بنابراین در هر موردی که ادعای خروج از اصل عدم ولایت شود، باید به دلیل محکم و یقین‌آوری استناد شود. از میان ادله و روایاتی که تحت عناوینی هم چون «خلفاء»،^{۶۶} «علماء»،^{۶۷} «حاکم»،^{۶۸} «حکام»،^{۶۹} «فقهاء»،^{۷۰} «حصون الاسلام»،^{۷۱} «رواة احادیث»^{۷۲} و... ولایت را در جامعه ثابت می‌کند، آنچه مسلم و قدر متیقن است، ثبوت ولایت برای مردان است؛ لذا دلیل قطعی برای خروج از مقتضای اصل برای

خاص، دارای ولایت معرفی شده‌اند که عموماً و اطلاقات این ادله به‌طور یک‌سان، مرد و زن را دربرمی‌گیرد و دلیلی بر اختصاص آن‌ها به مردان وجود ندارد.

در اشکال به بیان اول می‌توان گفت که اولاً، اصل برائت در جایی جاری می‌شود که شک در اصل تکلیف یا تکلیف زاید داشته باشیم؛ درحالی‌که مسئله اثبات ولایت برای یک شخص، حکم وضعی است نه تکلیفی. به تعبیر دیگر ما در پی این هستیم که آیا ولایت که یک حکم وضعی است، برای زن نیز جعل شده است یا خیر؟ آنچه که به‌طور یقینی و مسلم از تحت شمول اصل عدم ولایت خارج شده، مردی است که واجد شرایط معینی باشد؛ همچون فقاقت و عدالت، اما خروج شخص مؤنث مشکوک است. مستدل باید دلیلی اقامه کند که به‌طور مسلم و یقینی شامل زن بشود و او را از اصل اولیه خارج کند. ثانیاً، نوع انسان و به تعبیر مستشکل، انسان لابشرط در خارج وجود ندارد و جایگاه آن فقط در عالم ذهن است. آنچه که در خارج وجود دارد یا انسان مذکر است یا مؤنث. اصل عدم ولایت نیز ناظر به همین انسان‌های موجود در خارج است. بدین ترتیب اصل مزبور دو دسته افراد پیدا می‌کند: افراد مذکر و افراد مؤنث؛ یعنی اصل، عدم ولایت افراد مذکر بر دیگران است؛ همان‌طور که اصل، عدم ولایت افراد مؤنث بر دیگران است. به عبارت دیگر، بر طبق اصل اولی، نه شخص مذکر می‌تواند ولی باشد و نه شخص مؤنث. خروج

هر کدام از اصل عدم ولایت، نیاز به دلیل قطعی دارد.^{۷۵} این بحث نظیر مبحث ولایت مؤمنین در فرض فقدان فقیه جامع‌الشرایط است. با توجه به اصل عدم ولایت، شک می‌کنیم که آیا عنوان «مؤمن» از اصل عدم، خارج شده است یا خصوص «مؤمن عادل»؟ شیخ انصاری در این بحث آورده است که در مخالفت با اصل عدم، باید به مصداق اخص، یعنی مؤمن عادل، اکتفا کرد.^{۷۶}

مطلب دوم نیز پذیرفتنی نیست؛ زیرا همان‌طور که اشاره شد، در ادله مذکور، عناوینی همچون خلفا، حاکم، حکام، فقها و ... آمده است که هرچند از نظر مفهوم لغوی اختصاصی به مرد ندارند، ولی با توجه به نکاتی که ذکر خواهد شد، انصراف به خصوص مرد پیدا می‌کند و اطلاق آن‌ها برای اعم از زن و مرد شکل نمی‌گیرد. به تعبیر دیگر استناد به اطلاق یک دلیل در صورتی صحیح است که قرینه‌ای برخلاف اطلاق که مانع انعقاد آن شود، وجود نداشته باشد و یا بر طبق دیدگاه برخی اصولیان، قدر متیقن در مقام تخاطب وجود نداشته باشد.^{۷۷} در ادامه به قرائنی اشاره می‌شود که می‌توان آن‌ها را قرینه‌ای برخلاف اطلاق عناوین خاصه دانست و ولایت را برای خصوص مرد ثابت کرد و یا این قراین را باعث شکل‌گیری قدر متیقن در مقام تخاطب و اختصاص اطلاقات به مرد دانست.

نکته اول: در برخی از روایات مثل روایت ابی‌خدیجه سالم‌بن‌مکرم در کتاب کافی^{۷۸} و

جواز یا عدم صلاحیت زنان برای مناصب ولایی دلالت دارند. بنابراین با وجود این قرائن، نه تنها نمی‌توان احتمال تغلیب را پذیرفت؛ بلکه وجود آن‌ها باعث شکل‌گیری واقعیتی می‌شود که حتی اگر در روایتی با الفاظ مطلق از برخی شئون ولایی مثل قضاوت و حکومت یاد شده باشد، انصراف به مردان پیدا می‌کند؛ چه رسد در چنین روایاتی که لفظ رجل آمده و معنای حقیقی آن به مردان اختصاص دارد.^{۸۱}

نکته دوّم: در رابطه با جایگاه و کیفیت تعامل با زنان، علاوه بر برخی آیات قرآن، چندین گروه از روایات وجود دارد که هر چند نمی‌توان سند و دلالت همه آن‌ها را پذیرفت، ولی در عین حال می‌توان از مجموع آن‌ها به عدم ثبوت شئون ولایی برای زنان، اطمینان پیدا کرد؛ یا حداقل این آیات و روایات پرشمار، مانع انعقاد اطلاق در ادله جعل ولایت شده و شمول آن‌ها را برای اعم از مردان و زنان مشکوک می‌کند. با وجود شک، به عدم حجیت آن‌ها حکم می‌شود، مگر در قدر متیقن آن‌ها که خصوص مرد است.

نکته سوّم: علاوه بر آیات و روایاتی که اشاره شد، از برخی دیدگاه‌های فقهی هم می‌توان به عدم جعل ولایت برای زن و یا حداقل مشکوک بودن آن برای زن پی برد؛ مثل دیدگاه مشهور فقها مبنی بر عدم جعل ولایت برای مادر، در ازدواج دختر باکره^{۸۲} و فرزند صغیر،^{۸۳} عدم جواز جعل وصی برای صغیر از سوی مادر،^{۸۴} عدم جعل ولایت برای

هم‌چنین روایت او در کتاب تهذیب^{۸۵} حکم و قضاوت که یکی از روشن‌ترین مناصب ولایی است، با ذکر عنوان «رجل» به مردان اختصاص پیدا کرده است. برخی معتقدند که واژه «رجل» در این جا موضوعیت و خصوصیتی نداشته و شامل زن و مرد می‌شود و ذکر آن از باب تغلیب است. در لغت عرب گاهی عبارت «رجل منکم» به معنای «احدکم» به کار می‌رود و شامل مرد و زن می‌شود.^{۸۶}

در پاسخ به این ادعا می‌توان گفت که اولاً، قاعده اصولی در قیودی که در ادله شرعی به کار می‌روند، موضوعیت و خصوصیت آن‌هاست و الغای خصوصیت و دست برداشتن از یک قید، برخلاف قاعده است و نیاز به دلیل قطعی دارد. بنابراین به صرف احتمال شمول عنوان رجل برای مرد و زن، نمی‌توان از آن قید دست برداشت. به تعبیر دیگر، هر چند گاهی کلمه «رجل» از باب تغلیب در اعم از زن و مرد به کار می‌رود؛ ولی تغلیب، استعمال مجازی است و مجاز نیاز به قرینه دارد و در محل بحث چنین قرینه‌ای وجود ندارد. ثانیاً، در روایت محل بحث، قرائنی وجود دارد که با توجه به آن‌ها لازم است واژه «رجل» را بر خصوص مرد حمل کرد. ۱. شغل قضاوت از مشاغل سنگین و پرمسئولیت است که متناسب با ویژگی‌های جسمی و روحی مردان است نه زنان؛ ۲. عدم تصدی منصب قضاوت توسط زنان در طول تاریخ اسلام؛ با این که در طول تاریخ، زنان عالم، عادل و با تقوا وجود داشته است؛ ۳. وجود روایات دیگری که بر عدم

ثبوت ولایت خواهند شد و در نتیجه نمی‌توان به عموم و اطلاق آن‌ها برای اثبات ولایت برای زنان استناد کرد و ولایت زنان در ذیل اصل اولیه عدم ولایت باقی خواهد ماند و برای زنان ولایت اثبات نمی‌شود. بنابراین می‌توان بین شئون گوناگون مرجع تقلید تفکیک کرد و آنچه مستلزم ولایت نیست، مانند حجیت فتوا را برای زنان نیز ثابت دانست؛ ولی آنچه ولایت بر امور و شئون دیگران را در بر دارد، برای زنان نفی کرد.

● ۶. ادله قائلان به حجت نبودن فتوای زن

در کلمات فقها بین شئون مختلف فقیه تفکیک نشده است و برخی از آن‌ها با استناد به دسته‌ای از ادله، مرجعیت تقلید را از زنان سلب کرده و برخی دیگر ثابت کرده‌اند. در حالی که برخی از این ادله صرفاً شئون ولایی را از زن سلب می‌کند و با آن‌ها نمی‌توان شئون غیر ولایی مثل افتا را از زنان سلب کرد و برخی دیگر به ادله‌ای استناد کرده‌اند که فقط می‌تواند شأن افتا را که از شئون غیرولایی است، برای زن ثابت کند در حالی که آنان خواسته‌اند مرجعیت تقلید را با همه شئون آن از جمله شئون ولایی را برای زن ثابت کنند. فقهایی که به عدم جواز مرجعیت زن قائل شده‌اند به ادله‌ای همچون آیات، روایات و مذاق شارع استناد کرده‌اند:

مادر در تصرف اموال کودک،^{۸۵} عدم ولایت مادر بر اموال کودک حتی در فرض فقدان پدر، جد پدری، وصی و حاکم.^{۸۶}

نتیجه: همان‌گونه که اشاره شد، اصل اولیه عدم ولایت احدی بر دیگران است؛ هم‌چنین روایات متعددی وجود دارند که شئون ولایی همچون قضاوت را از زنان سلب می‌کنند که هرچند به تنهایی قابلیت استناد ندارند؛ اما در مجموع صلاحیت دارند که به عنوان قرینه‌ای موجب تشکیک در اطلاقات و عمومات ثبوت ولایت شوند که در نتیجه باید به قدر متیقن آن‌ها که ثبوت ولایت برای مردان است، بسنده کرد. به بیان دیگر در علم اصول اثبات شده است یکی از مواردی که الفاظ عام و مطلق دچار اجمال شده و نمی‌توان به اطلاق و عموم آن‌ها اخذ کرد، بلکه باید به قدر متیقن آن عمل کرد، در جایی است که اصطلاحاً «ما یصلح للقرینیه» وجود داشته باشد؛ به این معنا که

گرچه قرینه بودن یک دلیل اثبات نشده؛ ولی همین مقدار که صلاحیت قرینه بودن را داشته باشد، مانع انعقاد اطلاق و عموم خواهد شد.^{۸۷} در محل بحث نیز ادله‌ای که بر ولایت نداشتن زنان به آن‌ها استناد شده، اگر دلیلی بر ولایت نداشتن زنان نباشند، حداقل قرینه‌ای هستند که مانع استناد به عموم و اطلاق ادله

اصل اولیه عدم ولایت احدی بر دیگران است؛ هم‌چنین روایات متعددی وجود دارند که شئون ولایی همچون قضاوت را از زنان سلب می‌کنند که هرچند به تنهایی قابلیت استناد ندارند؛ اما در مجموع صلاحیت دارند که به عنوان قرینه‌ای موجب تشکیک در اطلاقات و عمومات ثبوت ولایت شوند که در نتیجه باید به قدر متیقن آن‌ها که ثبوت ولایت برای مردان است، بسنده کرد.

• الف) آیات قرآن

برای عدم جواز تقلید از زن به برخی از آیات قرآن مانند آیهٔ قوامیت^{۸۸}، درجه^{۸۹}، خصام^{۹۰} و شهادت^{۹۱} استناد شده است که در این جا از بررسی تفصیلی آن‌ها اجتناب می‌کنیم^{۹۲} و تنها به مهم‌ترین آن‌ها یعنی آیه قوامیت می‌پردازیم. خداوند طبق این آیه، مردان را قیّم و سرپرست زنان قرار داده است. مقتضای آیه این است که مرد نمی‌تواند از زن تقلید کند؛ زیرا اگر فتوای زن حجیت داشته باشد، افراد دیگر از جمله مردان از او تقلید و پیروی خواهند کرد و در نتیجه او قیام به امور مردان خواهد داشت و این با آیهٔ شریفه منافات دارد. جایز نبودن تقلید زنان از فقیه زن نیز با اجماع مرکب اثبات می‌شود؛ با این توضیح که تمام افرادی که حجیت فتوای زن را قبول ندارند، بین تقلید مردان و زنان تفصیل نداده‌اند و عدم جواز تقلید مردان از مجتهد زن و جواز

تقلید زنان از او، احداث قول ثالث و اصطلاحاً مخالفت با اجماع مرکب است.^{۹۳}

برخی دیگر با تمسک به قیاس اولویت، در پی نفی ولایت زنان در اجتماع و هم‌چنین ممنوعیت مرجعیت زن بوده‌اند؛ با این توضیح که منطوق آیه با جعل ولایت مردان بر زنان، ولایت زنان بر مردان را در محیط خانواده که کوچک‌ترین نهاد اجتماعی به

شمار می‌رود، نفی کرده است. عرف بر اساس اولویت قطعی از چنین عبارتی درک می‌کند که ولایت زنان بر مردان در امور اجتماعی نیز منتفی است. به سخن دیگر در ذیل این آیه، علت قوامیت مردان بر زنان، افضلیت مردان بر زنان بیان شده است؛ دربارهٔ ملاک افضلیت به امور گوناگونی همچون رجحان عقل، تدبیر و توانایی جسمی مردان بر زنان اشاره شده است. ملاک افضلیت هر چیزی که باشد، در عرصهٔ اجتماع نیز مردان بر زنان قوامیت خواهند داشت و تصدی زنان در مناصبی که موجب قوامیت و ولایت آنان بر مردان شود، منتفی خواهد بود.^{۹۴}

به نظر می‌رسد، نمی‌توان با استناد به آیهٔ قوامون، عدم حجیت فتوای زن را اثبات کرد؛ زیرا هر چند ماهیت قوامیت در این آیه، نوعی ولایت به معنای اعتبار اذن است، یعنی زن باید در برخی امور همانند خروج از منزل، از شوهرش اذن بگیرد؛ ولی رجوع مقلد به مفتی و مرجع تقلید، از باب رجوع به خبره و متخصص است، نه از باب ولایت. به بیان دیگر مرجع تقلید و مفتی با بیان حکم الهی، صرفاً حلال و حرام الهی را بیان می‌کند و هیچ‌گونه سلطه و ولایتی بر مقلدان خویش نمی‌یابد. تعهد و الزامی که از فتوای مجتهدان برای مقلدان حاصل می‌شود، به اعتبار حکم الهی است، نه

برخی دیگر به ادله‌ای استناد کرده‌اند که فقط می‌تواند شأن افتا را که از شئون غیرولایی است، برای زن ثابت کند در حالی که آنان خواسته‌اند مرجعیت تقلید را با همه شئون آن از جمله شئون ولایی را برای زن ثابت کنند. فقهایی که به عدم جواز مرجعیت زن قائل شده‌اند به ادله‌ای همچون آیات، روایات و مذاق شارع استناد کرده‌اند

به اعتبار بیان و الزام مفتی؛ بنابراین با افتای زن، سلطه و ولایتی برای او ایجاد نمی‌شود تا با قوامیت و ولایت مرد منافات داشته باشد. افزون بر این، محدوده قوامیت مرد بر زن به خانواده منحصر است؛ بدین معنا که مرد فقط در محیط خانواده بر زن سرپرستی و قوامیت دارد، نه در اجتماع و مسئولیت‌های اجتماعی؛ بنابراین اگر زن به مقام اجتهاد و افتا برسد، فتوادادن او برای مردم و عمل به فتاوی او با قوامیت مرد در محیط خانواده منافاتی نخواهد داشت. هم‌چنین با تمسک به این آیه و ضمیمه کردن اجماع مرکب نمی‌توان عدم حجیت فتاوی زن را برای زنان دیگر نتیجه گرفت؛ زیرا مانعیت مخالفت با اجماع مرکب و ایجاد نظریه جدید - بر فرض پذیرش - در جایی است که هردو اجماع تبعیدی باشند و نظر معصوم مطابق یکی از آن دو باشد؛ درحالی که در محل بحث - بر فرض که دو اجماع تصور شود - هردو مدرکی‌اند، نه تبعیدی؛ بدین معنا که مدرک و مستند هریک از مجمعین روشن است. با این وجود نمی‌توان دو اجماع را تبعیدی دانست و مخالفت با هردو را ناروا. در نتیجه اگر کسی قائل شود که فتاوی زن، حداقل برای زنان حجت است، با اجماع مرکب منافاتی نخواهد داشت و اصطلاحاً احداث قول ثالث نیست.

• (ب) روایات

برای ممنوعیت زنان از مقام افتا و حجت نبودن فتاوی آنان برای دیگران به چند دسته از روایات استناد شده است. مفاد و

مضمون این روایات، گاه بر تفاوت زنان با مردان در برخی حوزه‌ها دلالت داشته و گاه به گونه‌ای از جایگاه ارزشی زنان فروکاسته و به تنقیص آنان اشاره کرده‌اند. باید توجه داشت که فهم صحیح روایات معصومان علیهم‌السلام افزون بر بررسی سندی و دلالی، باید بر درک درست شرایط زمانی و مکانی در عصر صدور روایات نیز مبتنی باشد. توجه به این مسئله در خصوص روایات مربوط به شأن و جایگاه زنان از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا پیش از ظهور اسلام، فرهنگ غالب در میان مردم جزیره‌العرب و نواحی دیگر، روحیه اشرافی‌گری و تحقیر زن بوده است که رسوبات فکری این فرهنگ، سال‌ها پس از ظهور اسلام نیز در میان مردم باقی مانده بود. براین اساس ذهنیت راویان در کیفیت نقل بی‌تأثیر نبوده است؛ از همین رو مشاهده می‌شود که در قرآن کریم به صورت متواتر نقل شده و مسلمانان بر نقل عین الفاظ آن تأکید داشته‌اند، مضامینی که از آن‌ها به نوعی تحقیر یا تنقیص زنان استفاده شود، به چشم نمی‌خورد؛ اما در روایات که تحفظ تامی درباره نقل عین الفاظ آن نبوده و نقل به معنا می‌شده است، این‌گونه امور مشاهده می‌شود. هم‌چنین در رابطه با روایاتی که بیانگر جایگاه زنان‌اند، افزون بر دقت در متن روایات و سخنان معصومان علیهم‌السلام لازم است به سیره و روش برخورد آن بزرگواران با زنان و به‌ویژه با همسران و دختران خود نیز توجه داشت. سیره و عمل کرد معصومان علیهم‌السلام در

پوشش و دستوره‌های الزامی و ترجیحی دیگر در تعامل با نامحرمان، به استنباط احکام شرعی بپردازند و نتایج تحقیقات خود را به عنوان فتوا در اختیار دیگران قرار دهند.

• مذاق شارع

برای ممنوعیت زن از احراز منصب افتا و عدم جواز تقلید از او به مذاق شریعت استناد شده است. طبق این دلیل، وظیفه مناسب برای زنان از دیدگاه شرع، پوشش و تستر و اشتغال به امور منزل است؛ از این رو پذیرش هرگونه کار و مسئولیتی که موجب کوتاهی و بازماندن از انجام وظیفه اصلی آنان شود، جایز نیست. با توجه به این که تصدی مقام افتا با وظیفه اصلی زن منافات دارد، باید از آن پرهیز شود.

آیه الله خوئی در بحث شرایط مفتی و مرجع

تقلید، پس از آن که دلایل قائلان به اشتراط ذکوریت را نقد و در آن مناقشه می‌کند، چنین نتیجه می‌گیرد که هیچ دلیلی بر لزوم مرد بودن مفتی وجود ندارد؛ بلکه اطلاق ادله لزوم تقلید و هم چنین سیره عقلا بر تفاوت نگذاشتن بین مرد و زن در مسئله تقلید و رجوع عالم به جاهل است. وی در ادامه با استناد به مذاق شریعت، ذکوریت را در مفتی، شرط می‌شمارد و تقلید از زن را جایز نمی‌داند.^{۹۶} به نظر می‌رسد، این

بسیاری موارد در فهم صحیح روایات مربوط به زنان نقش به‌سزایی دارد. در ادامه چند دسته از روایات که ممکن است در منع تقلید از زنان به آن‌ها استناد شود، بررسی می‌گردند.^{۹۵} این روایات را می‌توان به چهار گروه تقسیم کرد: ۱. روایاتی که ناظر به نوع آفرینش زنان و تفاوت زنان با مردان است، نظیر روایات: الف) روایات نقصان عقل زنان؛ ب) روایات سفاهت زنان؛ ج) سلب رأی و اندیشه از زنان. ۲. روایاتی که بر محدودیت زنان برای تصدی مناصب ولایی یا اجتماعی دلالت دارند، مثل: الف) منع از ولایت و رهبری؛ ب) منع از قضاوت و داوری؛ ج) منع زنان از تصمیم‌گیری برای دیگران؛ د) منع زنان از امامت جماعت. ۳. روایاتی که ناظر به نحوه تعامل با زنان است، مانند: الف) پرهیز از اطاعت زنان؛ ب)

پرهیز از مشورت با زنان؛ ج) عقب نگه داشتن زنان، هیچ روایت معتبری با این مضمون وجود ندارد؛ بلکه یک حکم فقهی است که زنان در نماز بر مردان مقدم نباشند. ۴. روایاتی که کیفیت حضور اجتماعی زنان را بیان می‌کنند. روایات بسیاری با مضامین گوناگون بر لزوم پوشیدگی و تستر زنان دلالت دارند؛ ولی این روایات نیز هیچ دلالتی بر حجیت نداشتن فتوای زنان ندارند. زنان می‌توانند در عین رعایت

با مراجعه به مجموع آیات و روایاتی که در رابطه با شأن، منزلت و الگوهای ارزشی برای زن صادر شده است، می‌توان اطمینان یافت که شارع به مرجعیت زن راضی نیست. ممکن است مقصود، مجموعه آیات و روایات فراوانی باشد که با مضامین متفاوت، احکام الزامی و غیرالزامی برای زنان بیان می‌کنند که مفاد مجموع آن‌ها تأکید بر پوشیدگی، حضور اجتماعی نداشتن و ارتباط و اختلاط نداشتن با نامحرم است.

دلیل نیز پذیرفتنی نیست؛ زیرا اگر مقصود ایشان این باشد که همه شئون فقیه، حتی شأن افتا نیز برای زنان ثابت نیست، نمی‌توان به دلیل مذاق شارع چنین ادعایی را ثابت دانست و اگر مقصودشان خصوص مناصب ولایی فقیه است، ما هم قبول داریم که چنین مناصبی برای زنان ثابت نیست.

در رابطه با کیفیت کشف مذاق شارع بر عدم جواز افتا و مرجعیت زنان، دو احتمال وجود دارد: یک، دست‌یابی به مذاق شریعت از طریق اولویت. با این توضیح که وقتی شارع راضی نیست زن امام جماعت شود، به طریق اولی راضی به مرجعیت او نیست.^{۹۷} در نقد این دلیل باید توجه داشت که جایگاه ویژه نماز در میان عبادت‌های اسلامی، مانع از آن است که عبادتی را با آن از نظر مقدمات و شرایط مقایسه نمود؛ تا چه رسد به وظایف غیرعبادی، مانند افتا و مرجعیت. مثلاً در

نماز جماعت در صورتی که

امام مرتکب سهو و اشتباهی شود، نمازگزاران باید او را به اشتباهش آگاه کنند، مردان با بلند کردن صدا به تکبیر و زنان با زدن دستان به هم. مسلم است که این حکم از آن جهت نیست که شنیدن صدای زن،

مطلقاً حرام است؛ بلکه ممکن

است به این دلیل باشد که تمرکز نمازگزار محفوظ بماند. بنابراین هیچ دور نیست که ممنوعیت زن از امامت جماعت، در همین

راستا صورت پذیرفته باشد؛ زیرا قرار گرفتن یک زن پیشاپیش مردان در نماز جماعت، زمینه‌ساز پراکندگی فکر برای نمازگزاران خواهد بود.^{۹۸} به بیان دیگر امامت زن برای مردان در نماز جماعت با طبیعت فضای نماز که باید به گونه‌ای باشد که عوامل تحریک را از دل انسان دور کند و تمام توجه انسان را به خداوند منحصر کند، تناسب ندارد.^{۹۹}

بنابراین بین منع امامت جماعت زن برای مردان و عدم حجیت فتوای او هیچ ملازمه‌ای نیست. افزون بر این - بنا بر فتوای مشهور فقها^{۱۰۰} - امامت جماعت زن برای زنان، صحیح است. با توجه به جواز امامت جماعت زن برای زنان، روشن می‌شود که زنان، منع ذاتی از امام جماعت شدن ندارند؛ بلکه ممنوعیت آن‌ها صرفاً مربوط به امامت برای مردان است که امکان دارد وجه ممنوعیت آن - همان‌گونه که اشاره شد - ملاحظه جنبه عبادی نماز و دوری از عوامل غفلت از خداوند

عقلادراموری که از آن‌ها آگاهی ندارند، به کارشناسان رجوع و به نظر آن‌ها عمل می‌کنند. عقلادراین رجوع، فرقی بین متخصص مرد و متخصص زن نمی‌گذارند؛ زیرا ملاک و معیار رجوع، خبرویت و تخصص آن‌هاست

و توجه به امور دنیایی باشد.

دوم، دست‌یابی به مذاق شارع از مجموعه احکام. با این توضیح که با مراجعه به مجموع آیات و روایاتی که در رابطه با شأن، منزلت و الگوهای ارزشی برای زن صادر شده است، می‌توان اطمینان

یافت که شارع به مرجعیت زن راضی نیست. ممکن است مقصود، مجموعه آیات و روایات فراوانی باشد که با مضامین متفاوت، احکام

الزامی و غیرالزامی برای زنان بیان می‌کنند که مفاد مجموع آن‌ها تأکید بر پوشیدگی، حضور اجتماعی نداشتن و ارتباط و اختلاط نداشتن با نامحرم است. از

مجموعه این ادله، نارضایتی شارع مقدس به تصدی افتا و مرجعیت برای زنان که مستلزم حضور در اجتماع و ارتباط با نامحرم است، فهمیده می‌شود. گفتنی است که ملازمه‌ای

در بین فقها و اصولیان مبانی متفاوتی در تبیین سیره عقلا وجود دارد که برطبق برخی از آن مبانی، اشکالاتی بر سیره عقلا بر رجوع به متخصص و عدم تفکیک بین زن و مرد، وارد شده است.

حضور نیست. افزون بر آن، چنانچه مانع و مشکل اصلی در تقلید مردان از زنان، اختلاط بین آنان و نامحرمان باشد و فرض شود که چنین مشکلی در تقلید از مردان وجود ندارد، این اشکال در تقلید زنان از مرجع تقلید زن

بین تقلید از زن و بین معاشرت زن و مرد نامحرم، مخصوصاً معاشرتی که نکوهش شده، وجود ندارد؛ زیرا همان‌گونه که در حال حاضر تقلید از مردان فقیه بر زنان واجب است، در عین حال عمل به این وظیفه مستدعی مباشرت ایشان در رجوع به فقها برای سؤال و استفتا نیست؛ بلکه معمولاً زنان بر واسطه‌ها که عمدتاً شوهران، پدران، برادران و محارم دیگر آنان هستند، اعتماد می‌کنند و تقلید مردان از زنان نیز مستدعی اختلاط و معاشرت آنان با یک‌دیگر نیست؛ چراکه مردان نیز می‌توانند به واسطه محارم خود مانند همسر، مادر، خواهر و محارم دیگر از فتوای مرجع خود آگاه شوند. هم‌چنین دستیابی به فتاوای فقیه زن - همان‌گونه که تاکنون معمول بوده

جاری نیست و باید در این مسئله قائل به تفصیل شد و تقلید زنان از مرجع تقلید زن را پذیرفت. به‌ویژه با توجه به این که در فرض تقلید زنان از مرجع تقلید زن، در آشنایی با وظایف شرعی و پرسش احکام خود، از آزادی و آسودگی‌ای برخوردار می‌شوند که چه‌بسا این آزادی، آسودگی و دقت در فرض سؤال ایشان از مردان محرم - تا چه رسد به مردان نامحرم - وجود ندارد. هم‌چنین ممکن است ادعا شود برای زنان نوعی خبرگی در فهم احکام متعلق به زنان وجود دارد که مردان - به دلیل احساس نکردن بعضی حالات - این خبرگی را ندارند.

• ۷. ادله قائلان به حجیت فتوای زن

قائلان به حجیت فتاوای زنان برای مدعی خود به ادله متعددی از آیات قرآن و روایات استناد کرده‌اند که از بررسی آن‌ها در این جا اجتناب می‌کنیم و تنها به مهم‌ترین دلیل آنان

از راه کتاب‌ها و رساله‌هایی که برای تبیین وظایف شرعی تنظیم می‌شود، امکان‌پذیر است. افزون بر اینکه در عصر حاضر با پیشرفت امکانات ارتباطی مانند پایگاه‌های

یعنی سیره عقلا بر اعتبار نظر اهل خبره و متخصصان هر رشته و تفاوت نداشتن کارشناسان مرد و زن، اشاره می‌کنیم. عقلا در اموری که از آن‌ها آگاهی ندارند، به کارشناسان رجوع و به نظر آن‌ها عمل می‌کنند. عقلا در این رجوع، فرقی بین متخصص مرد و متخصص زن نمی‌گذارند؛ زیرا ملاک و معیار رجوع، خبرویت

و تخصص آن‌هاست، نه جنسیت آنان. فقیه و مفتی در حقیقت متخصص و خبره در مسائل و احکام شرعی است و عقلا در مراجعه به او فرقی بین مرد و زن نمی‌گذارند. به ویژه با توجه به این که در زمان معصومان علیهم‌السلام و سال‌ها پس از آن، فتوای مجتهدان بر طبق روایت و نقل عین احادیث بوده و مردم همان گونه که در پذیرش روایت، تفاوتی میان زن و مرد قائل نبوده‌اند و از راویان زن نیز روایت‌ها را می‌پذیرفته‌اند، در پذیرش فتوای زنان نیز که با نقل متن احادیث بوده، تأمل نمی‌کرده‌اند.^{۱۰۱} با توجه به این که در زمان معصومان علیهم‌السلام به فتوای زنان مراجعه می‌شده و آنان از این عمل اطلاع داشته‌اند؛ در عین حال از چنین سیره‌ای منع و ردع نکرده‌اند، از تقریر ایشان می‌توان به حجیت این سیره پی برد.^{۱۰۲} در بین فقها و اصولیان مبانی متفاوتی در تبیین سیره عقلا وجود دارد که بر طبق برخی از آن مبانی، اشکالاتی بر سیره عقلا بر رجوع به متخصص و

مهم‌ترین دلیل بر حجیت فتوای زنان، وجود زنان صاحب فتوا در عصر معصومان علیهم‌السلام و رجوع مردم به فتوای آنان است که از سوی معصومان علیهم‌السلام ردع و منع نشده است. به بیان دیگر سیره عقلا بر رجوع غیرمتخصص به متخصص است، با صرف نظر از جنسیت متخصص.

عدم تفکیک بین زن و مرد، وارد شده است که در این جا از ذکر آن‌ها اجتناب کرده و به مباحث تفصیلی ارجاع می‌دهیم.^{۱۰۳}

• نتیجه

در باب مرجعیت باید بین ابواب اجتهاد، افتا، ولایت، قضاوت و حکم تفاوت گذاشت و نمی‌توان تمام احکام، شرایط و ویژگی‌های آن‌ها را به یک دیگر سرایت داد؛ بلکه در هر مورد باید

احکام و شرایط آن‌ها به طور جداگانه بررسی شود. از مباحث گذشته روشن شد که اگر صرف افتا و بیان احکام شرعی در نظر گرفته شود، دلیلی بر اختصاص آن به مردان وجود ندارد و ادله‌ای که بر لزوم شرط ذکوریت ذکر شده، برای این مدعا کافی نیست و بر فرض پذیرش، فقط بر ممنوعیت رجوع مردان به زن فقیه دارند و هیچ مانعیتی برای رجوع زنان به زن فقیه‌ای که دارای شرایط دیگر افتاست، ندارند. مهم‌ترین دلیل بر حجیت فتوای زنان، وجود زنان صاحب فتوا در عصر معصومان علیهم‌السلام و رجوع مردم به فتوای آنان است که از سوی معصومان علیهم‌السلام ردع و منع نشده است. به بیان دیگر سیره عقلا بر رجوع غیرمتخصص به متخصص است، با صرف نظر از جنسیت متخصص. این سیره در زمان معصومان علیهم‌السلام به فعلیت رسیده و منعی از آن نشده است. بر فرض که درباره فعلیت آن مناقشه شود، این سیره به اندازه‌ای شیوع داشته که مردم آن را در آینده در امور شرعی و

- (کفایة الاصول، ص ۴۶۳)، عراقی (نهایة الافکار، ج ۴، ق ۲، ص ۲۱۵) و صاحب المعالم (ابن شهیدثانی، معالم الدین، ص ۲۳۸) را نام برد.
۴. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۴۸۶؛ جوهری، صحاح اللغة، ج ۱، ص ۳۹۵.
۵. افرادی همچون صدر (دروس فی علم الاصول، ج ۱، ص ۵۷)، مطهری (مجموعه آثار، ج ۲۰، ص ۲۸)، حسینی فیروزآبادی (عناية الاصول، ج ۶، ص ۱۶۲) در این گروه جای دارند.
۶. صدر، دروس فی علم الاصول، ج ۱، ص ۵۸.
۷. همو، بحوث فی علم الاصول، ج ۳، ص ۶۸.
۸. مغنیه، فقه الامام الصادق (ع)، ج ۶، ص ۶۰.
۹. «... وَأَهْرُبُ مِنَ الْفُتْيَا هَرْبَكَ مِنَ الْأَسَدِ وَلَا تَجْعَلْ رَقَبَتَكَ عَتَبَةً لِلنَّاسِ» (حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۷۲).
۱۰. ر.ک: حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۳۸-۱۴۸.
۱۱. ر.ک: قاسمی و دیگران، فقیهان امامی و عرصه‌های ولایت فقیه، ج ۱، ص ۶۲-۸۳.
۱۲. نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۰، ص ۷.
۱۳. برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: حکم بین مردم، اعلام و اخبار، خلق و ایجاد، حتم و لابدیت، امر، فعل و عمل، اتمام عمل، فراغ، وصیت، موت و مرگ، وفا، اراده (ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۱۸۶-۱۸۹).
۱۴. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۹۹؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۱۸۶؛ ابن اثیر، النهایة، ج ۴، ص ۷۸.
۱۵. شهید اول، الدروس الشرعیة، ج ۲، ص ۶۵.
۱۶. شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج ۱۳، ص ۳۲۵.
۱۷. حسینی عاملی، مفتاح الکرامه، (ط-القدیمة)، ج ۱۰، ص ۲.
۱۸. رشتی، کتاب القضا، ج ۱، ص ۲۶.

مسائل تقلید نیز سرایت دهند و اگر سرایت آن به امور شرعی و تقلید در خصوص متخصص زن مورد رضایت شارع نبوده، باید رد می‌شده است؛ درحالی‌که نه‌تنها ردعی نشده؛ بلکه در برخی موارد ارجاعاتی نیز به زنان صورت گرفته که بر رضایت معصومان علیهم‌السلام از چنین سیره‌ای دلالت دارد یا دست‌کم بر نبود منع ذاتی زنان از تصدی چنین منصبی دلالت دارد که عدم شیوع خارجی مراجعه به زنان به دلیل ندرت مصداق خارجی بوده است.

اما اگر شئون دیگر مرجعیت به‌ویژه در زمان فعلی لحاظ شود که به‌گونه‌ای ملازم با جعل ولایت و تصرف در امور دیگران است، مانند قضاوت، تصرف در وجوهات شرعیه، اذن در تصرف در اموال مشتبه، صدور حکم، تولی موقوفاتی که متولی خاص ندارند، نگه‌داری از اموال مسلمانی که غایب یا قاصر است، جهت‌دهی امور سیاسی و اجتماعی یا تشکیل حکومت و...، با توجه به اصل اولیة ولایت نداشتن هیچ‌کس بر دیگران، اثبات چنین ولایتی به دلیل خاص نیاز دارد و چنین دلیلی درباره زنان وجود ندارد.

پی‌نوشت:

- * استادیار گروه فقه و حقوق، مرکز تحقیقات زن و خانواده
۱. استادیار گروه فقه و حقوق، مرکز تحقیقات زن و خانواده.
۲. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۴۸۶؛ جوهری، صحاح اللغة، ج ۱، ص ۳۹۵.
۳. از این گروه می‌توان فاضل تونی (الوافیه فی اصول الفقه، ص ۲۴۳)، آخوند خراسانی

١٩. طباطبایی کربلایی، ریاض المسائل، ج ١٥، ص ٥.
٢٠. شهید ثانی، الروضة البهیة، ج ٢، ص ٧١.
٢١. گلپایگانی، کتاب القضاء، ج ١، ص ١١.
٢٢. خمینی، ت حریر الوسیله، ج ٢، ص ٣٨٤.
٢٣. گلپایگانی، کتاب القضاء، ج ١، ص ١٠.
٢٤. ر.ک: خواجویی مازندرانی، الرسائل الفقہیة، رسالة فی شرایط المفتی، ج ٢، ص ٤٧٤.
٢٥. ابن اثیر، النهاية، ج ٥، ص ٢٢٨؛ جوهری، الصحاح، ج ٢، ص ١٨٣٢؛ فیروزآبادی؛ القاموس المحيط، ج ٤، ص ٤٦٦؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ١٥، ص ٤٠٥.
٢٦. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ٦، ص ١٤١-١٤٢.
٢٧. «الولاية هي الامارة والسلطنة على الغير في نفسه أو ماله أو أمر من أموره» (طباطبایی یزدی، تکملة العروة الوثقی، ج ٢، ص ٢).
٢٨. نراقی، عوائد الأيام، ص ٥٢٩؛ شیخ انصاری، کتاب المکاسب، ج ٣، ص ٥٤٦.
٢٩. ر.ک: سجادی امین، اذن ولیّ در ازدواج باکره، ص ٩٩-٩٣.
٣٠. جوادی آملی، ولایت فقیه، ص ٤٩؛ خمینی، الاجتهاد و التقليد، ص ١٨.
٣١. بقره، آیه ١٢٤.
٣٢. ص، آیه ٢٦.
٣٣. احزاب، آیه ٦ و ٣٦.
٣٤. مائده، آیه ٥٥.
٣٥. کلینی، الکافی، ج ١، ص ١٨٧، بَابُ «فَرَضِ طَاعَةِ الْأَئِمَّةِ»، ح ٧، ٨، ٩، ١٦ و ج ١، ص ٢٨٨، بَابُ «مَا نَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَرَسُولُهُ عَلَى الْأَئِمَّةِ وَاحِدًا أَوْ أَجِدًا»، ح ٣.
٣٦. اشتهازدی، مدارک العروة، ج ١، ص ١٤٨؛ آملی، مجمع الأفكار، ج ٥، ص ٦٩.
٣٧. شیخ مفید، المقنعة، ص ٨١٠.
٣٨. شیخ طوسی، النهاية، ص ٣٠١-٣٠٠.
٣٩. سارر دیلمی، المراسم العلویة، ص ٢٦١.
٤٠. ابن ادریس، السرائر، ج ٢، ص ٢٥.
٤١. علم الهدی، الذریعة، ج ٢، ص ٣٢٣-٣٢٤.
٤٢. محقق حلی، شرائع الاسلام، ج ١، ص ٣١٣.
٤٣. علامه حلی، إرشاد الأذهان، ج ١، ص ٣٥٣؛ همو، قواعد الأحكام، ج ١، ص ٥٢٥ و ٥٢٦.
٤٤. شهید اول، ذکر الشیعة، ج ١، ص ٤٢.
٤٥. محقق کرکی، رسائل المحقق کرکی، ج ١، ص ١٤٣ و ١٦٨؛ همو، جامع المقاصد، ج ٣، ص ٤٩٠.
٤٦. ابن شهید ثانی، معالم الدین، ص ٢٤٤.
٤٧. فیض کاشانی، مفاتیح الشرائع، ج ٢، ص ٥٢.
٤٨. میرزای قمی، قوانین الأصول، ج ٢، ص ٢٤٣-٢٤٤.
٤٩. شیخ انصاری، مجموعة رسائل فقیهية واصولية، ص ٨٣-٥٧؛ همو، سراج العباد، ص ٢٦-١٩؛ همو، صراط النجاة، ص ٣٩-٣٠.
٥٠. اصفهانی، وسیلة النجاة (مع حواشی الإمام)، ص ٩؛ همو، ذخیره العباد، ص ٢.
٥١. بروجردی، مجمع الرسائل، ص ٢٠.
٥٢. ر.ک: نجفی عراقی، المعالم الزلفی، ص ٤٥؛ سیفی مازندرانی، دلیل تحریر الوسیلة، ولایة الفقیه، ص ١٧٦.
٥٣. نجفی، «زن و مرجعیت»، کاوشی نو در فقه، پیش شماره اول، بهمن ١٣٧٢، ص ٥٣-٥٤.
٥٤. شهید ثانی، الروضة البهیة، ج ٣، ص ٦٢.
٥٥. همان.
٥٦. «ويعتبر الذکورية والحزبية في القاضي دونهما» (شهید ثانی، رسائل الشهيد الثاني، ج ٢، ص ٧٧٨).
٥٧. شهید ثانی، رسائل الشهيد الثاني، ج ٢، ص ٧٧٨.
٥٨. نجفی، جواهر الکلام، ج ٤٠، ص ٢٢.
٥٩. همو، مجمع الرسائل، ص ٥٢٤.
٦٠. آخوند خراسانی، کفاية الاصول، ص ٢٧٩-٢٨٠.
٦١. همان.
٦٢. «قُلْ اللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ» (یونس: ٥٩).
٦٣. «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (اسراء: ٣٦).

۶۴. ر.ک: سجادی امین؛ زنان، افتا و مرجعیت، ص ۳۳-۳۶.
۶۵. نجفی عراقی، المعالم الزلفی، ص ۴۵.
۶۶. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۲۰.
۶۷. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۲ و فیض کاشانی، الوافی، ج ۱۵، ص ۱۷۹.
۶۸. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۶۷.
۶۹. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۲۱.
۷۰. حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۳۱.
۷۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۸.
۷۲. حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۴۰.
۷۳. پیروز، بررسی فقهی مدیریت زنان در مناصب سیاسی، ص ۱۰۱.
۷۴. شمس‌الدین، اهلیة المرأة لتولی السلطة، ص ۱۵۷.
۷۵. ارسطو، «زن و مشارکت سیاسی»، ص ۱۶۴.
۷۶. «فیجب الأخذ فی مخالفة الأصل بالأخص منها، وهو العدل» (شیخ انصاری، کتاب المکاسب، ج ۳، ص ۵۶۵).
۷۷. آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ص ۲۴۷.
۷۸. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۴۱۲.
۷۹. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۰۳.
۸۰. آصفی، «زن و ولایت سیاسی و قضایی»، ص ۷۹.
۸۱. ارسطو، «ولایت زن»، ص ۱۲۳.
۸۲. ر.ک: سجادی امین، اذن ولی در ازدواج باکره، ص ۳۷۹-۳۷۰.
۸۳. خویی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۳۳، ص ۱۹۹؛ شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ج ۱۱، ص ۳۸۲۵-۳۸۲۸.
۸۴. انصاری، موسوعة أحكام الأطفال وأدلتها، ج ۲، ص ۵۳۲.
۸۵. همان، ج ۲، ص ۱۶۳.
۸۶. نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۶، ص ۱۰۳.
۸۷. مظفر، اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۹۶؛ حلی، أصول الفقه، ج ۵، ص ۴۳۴.
۸۸. نساء، آیه ۳۴: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ».
۸۹. بقره، آیه ۲۲۸: «وَلِلرِّجَالِ عَظِيمَةٌ دَرَجَةٌ».
۹۰. زخرف، آیه ۱۸: «أَوْ مَنْ يُنْسَأُ فِي الْحَيَاةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ».
۹۱. بقره، آیه ۲۸۲: «اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى».
۹۲. ر.ک: سجادی امین؛ زنان، افتا و مرجعیت، ص ۴۳-۶۹.
۹۳. اردکانی، الاجتهاد والتقليد، ص ۷۴؛ سیفی مازندرانی، دليل تحرير الوسيلة، ولاية الفقيه، ص ۱۴۸؛ حسینی شیرازی، بیان الفقه، ج ۳، ص ۹۰.
۹۴. سیفی مازندرانی، دليل تحرير الوسيلة، ولاية الفقيه، ص ۱۴۶-۱۴۸.
۹۵. برای بررسی تفصیلی این روایات، ر.ک: سجادی امین؛ زنان، افتا و مرجعیت، ص ۷۴-۱۲۹.
۹۶. خویی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱، ص ۱۸۷-۱۸۸.
۹۷. خویی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱، ص ۱۸۸.
۹۸. نجفی، «زن و مرجعیت»، کاوشی نو در فقه، پیش شماره اول، بهمن ۱۳۷۲، ص ۴۵.
۹۹. فضل‌الله، دنیا المرأة، ص ۱۲۶.
۱۰۰. علامه حلی، مختلف الشیعة، ج ۳، ص ۵۹.
۱۰۱. آملی، مجمع الافکار، ج ۵، ص ۶۸.
۱۰۲. صدر، الاجتهاد والتقليد، ص ۱۰۷.
۱۰۳. ر.ک: سجادی امین؛ زنان، افتا و مرجعیت، ص ۱۹۷-۲۳۳.



مقدمه



علی شیرخانی *

مرجعیت، مهم‌ترین جایگاه مذهبی اجتماعی در جامعه شیعی است. فقهی که مردم در احکام دین به وی مراجعه و از او تقلید می‌کنند، مرجع تقلید نامیده می‌شود، یعنی شیعیان اعمال دینی خود را بر اساس نظریات فقهی (فتاوی) آن مجتهد انجام می‌دهند و معمولاً وجوهات شرعی خود را به شخص مرجع و یا نمایندگان او می‌پردازند. این‌گونه پیروی کردن از یک عالم دینی، تقلید نامیده می‌شود.^۲

مرجعیت یک مقام انتصابی نیست! بدین معنا که با حکمی، کسی به مقام مرجعیت منصوب گردد و برای همین حکم نیز افرادی از وی تقلید نمایند. در آموزه‌های شیعه کسی مرجع می‌شود که شیعیان او را با راه‌هایی که بیان شده، به عنوان مرجع تقلید بپذیرند. از این رو، راه‌های شناخت مرجع تقلید معرفی شده است، که عبارتند از: علم شخصی، بینه شرعی (این که دو نفر کسی را به عنوان اعلی‌م معرفی کنند)، شهرت به اعلی‌ت^۳ یا این که گروهی از عالمان؛ شخصی را معرفی کنند و از سخن ایشان برای مقلد علم حاصل شود.^۴

ادعا می‌شود که اتفاق آرای فقها را داراست، این که ذکوریت شرط مرجعیت شیعه می‌باشد، که همان معنای نخست است و از شئون ولایت عامه است! البته این مسئله جای بحث دارد و این نوشته متکفل بررسی این ادعا می‌باشد، که آیا ادله کافی در این مورد سنداً و دلالتاً وجود دارد یا نه؟! این مطلب را در ادامه بر اساس ادله اجتهادی (کتاب، سنت، اجماع و مذاق شریعت) اشاره خواهیم گرفت.

○ دلایل منع ۱. کتاب

خداوند در قرآن می‌فرماید:
«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ...»^۶
 مطابق این آیه شریفه، خداوند مردان را قیّم زنان قرار داده و باید امور زنان به دست مردان باشد. لازمه این قیّمومت تسلط مرد بر زن و تابع بودن زن است. قرارگرفتن زن در مسند فتوا و مرجعیت، به معنای پیروی مرد از زن و قیام او به امور مردان است و این مطلب با آیه شریفه مخالفت دارد.
 درباره این آیه و آیه: **«لِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ»**^۷ باید گفت که: اولاً، این آیات اختصاص به مسائل خانوادگی دارد و حکم عمومی از آن استخراج

در کتاب‌های فقیهان آمده است که از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد، بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال‌زاده، زنده و عادل باشد و نیز بنا بر احتیاط واجب، حریص به دنیا نباشد و از مجتهدان دیگر اعلم باشد.^۵ پرسش بسیاری از متدینان مرد و زن این است، چرا از زنانی که قدرت اجتهاد از متون دینی را دارا هستند، مرجع تقلید نمی‌شوند؟! هم‌چنین از خانم‌ها نیز کسانی به درجه اجتهاد و مقامات بسیار بالای علمی رسیده‌اند، مانند مرحومه خانم امین؛ لیکن شرط «مردبودن» مرجع، مانع در مرجعیت زنان است؟!

در این باره باید دو مسئله را جدا کرد و برای روشن شدن مطلب، باید بدانیم که مرجعیت مورد بحث، بر دو گونه است:
 ۱. تصدی مرجعیت که به معنای ولایت بر انجام اعمال اجتماعی و تصدی امور مسلمین است، که این نوع نگرش با عنوان منصب رسمی در تشکیلات مذهبی و دینی در میان شیعیان مطرح است؛

۲. فعل صدور فتوا در فروع فرعیه فقهیه، که صرفاً انجام عمل اجتهادی و رأی فقهی است، یعنی پاسخ‌گویی اجتهادی از منابع و ادله فقهی به مسائل شرعی و مستحدثه مقلدان و مریدان.
 آنچه در میان فقهای شیعه

پرسش بسیاری از متدینان مرد و زن این است، چرا از زنانی که قدرت اجتهاد از متون دینی را دارا هستند، مرجع تقلید نمی‌شوند؟! هم‌چنین از خانم‌ها نیز کسانی به درجه اجتهاد و مقامات بسیار بالای علمی رسیده‌اند، مانند مرحومه خانم امین؛ لیکن شرط «مردبودن» مرجع، مانع در مرجعیت زنان است؟!

نمی‌شود. لذا تسلط مرد بر زن منحصر در زندگی خانوادگی است، اما در زندگی اجتماعی تفاوتی میان زن و مرد نیست.^۸ ثانیاً، آیه در مسائل خانوادگی و مدیریت در خانه مشترک است، البته این مدیریت مرد را مشروط به دو شرط فضل و انفاق کرده است و در صورتی که یکی از این دو شرط نباشد، این قوامیت از بین می‌رود. بنابراین در صورتی که زن طلاق بگیرد مرد غریبه به زن غریبه نفقه نمی‌دهد و قوامیت هم

وجود ندارد. بدین سان می‌توان گفت که در خارج از منزل، در همه نقش‌های زندگی اعم از سیاسی، اقتصادی، آموزشی و ... هیچ‌گونه تفاوتی بین زن و مرد نیست.^۹ ثالثاً، مقصود از درجه در سوره بقره منزلت است. منزلت مرد در خانه این است که او مسلط (قوام) بر زن است، یعنی امر زن (فقط در خانه) به دست اوست که هر زمان بخواهد، می‌تواند از زن بهره جوید و زن حق امتناع ندارد.^{۱۰} رابعاً، اطلاق و عموماً آیه: «فَلَوْلَا نَفَرَمِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ^{۱۱} ویا آیه: «فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^{۱۲} هم چنین: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»^{۱۳} دال بر اجتهاد زن و مرد، پرسش جاهل از عالم و فضل و برتری عالم بر جاهل بدون اشتراط و در نظر گرفتن جنسیت است.

البته مسئله تمسک به عام در شبهات مصداقیه، در این فراز بی مورد است، چون مخصص لفظی متصل و منفصل در آیات یاد شده وجود ندارد و مخصص لفظی نیز در صورتی که مورد شبهه عقلی بدیهی باشد، می‌توان بر آن تکیه نمود.^{۱۴} و در مسئله مورد بحث این‌گونه نیست و از سوی دیگر، موارد بسیاری عموماً و اطلاق است هست که فقها با استفاده از آن، حکم مسائل مستحدثه را استنباط می‌کنند، چنان که

گفته‌اند: «اخذ حکم مسئله از عموماً، یکی از موارد اعمال اجتهاد است.»^{۱۵} و این عموماً و اطلاق ابای از تخصیص و تقیید دارند.

۲. سنت

الف) داوری

در باب قضا و قضاوت، روایاتی مانند: مقبوله عمر بن حنظله و مشهوره ابی خدیجه وجود دارد که در این دو روایت، امام صادق علیه السلام پس از آن که شیعیان را از مراجعه به قاضیان جور بر حذر می‌دارد، آنان ارجاع به راویان شیعه می‌دهد.

در روایت مقبوله می‌فرماید: «ینظران من کان منکم» و در مشهوره می‌فرماید: «ولکن انظروالی رجل منکم» بر این اساس، عده‌ای بر این باورند که تکیه بر ضمیر مذكر (منکم)

و جنبه خردورزی و فرزانه‌گی معتبر در قضا و مرجعیت، مقهور عاطفه و احساس او نگردد، البته ممکن است که بانوان بیشتر از مردان نیاز به تمرین تعدیل عواطف داشته باشند، اما اگر در اثر تمرین شرایط مساوی پدید آمد دلیلی بر محرومیت زنان از سمت‌های یاد شده نداریم.^{۱۷} برخی از فقهای معاصر بر این باورند که چه بسا زنانی باشند که در اراده و

قوت قلب خود، به مراتب بهتر از مردان باشند که به آن‌ها زنان پولادین گفته می‌شود.^{۱۸} اما درباره روایات مقبوله و مشهوره باید اذعان کرد که: اولاً، این روایات، برخی با ضعف یا ارسال سند رو به رو هستند؛ ثانیاً، به حد استفاضه نیز نرسیده‌اند.

اگر ما برای پیامبر ختمی مرتبت ﷺ سه شأن رسالت و نبوت، قضاوت، ولایت و حکومت قائل باشیم و این شئون را در زمان غیبت برای فقیهان با عنوان تبلیغ دین نبوی، قضاوت و ولایت - حکومت، معتقد باشیم؛^{۱۹} در این صورت مرجعیت علمی در حوزه تبلیغ دین نبوی خواهد؛ فرض کنیم زمانی، یک زن با مدد الهی از مردان زمان خود فهم بهتری از دین داشته باشد، چنان که در عرصه‌های دیگر علمی این مسئله مشاهده شده است، مثلاً زنی نابغه ریاضی، شیمی و سلول‌های بنیادین و.... هست؛ آیا در این صورت باید به استناد روایاتی مثل مقبوله و مشهوره که درباره قضاوت می‌باشد، مانع از مرجعیت علمی زنان بشویم؟! و از اصل اساسی رجوع جاهل به عالم دست بکشیم؟! از همه مهم‌تر

و تصریح بر لفظ (رجل) نشان‌دهنده عنایتی است که اسلام به جنس مذکر در مسئله قضا و تصدی قضاوت دارد. وقتی برای داوری بین مردم، که بیان حکم جزئی و خاص، بین دو و یا چند نفر هست، مرد بودن شرط باشد، فتوا، که بیان حکم کلی الهی است و مورد ابتلائی عموم مردم می‌باشد، چگونه می‌تواند مشروط به چنین شرطی نباشد.

صاحب جواهر نیز با توجه به این نوع روایات؛ در شرایط قاضی و این که مرد بودن از شرایط قضاوت می‌باشد، ادعای عدم خلاف کرده است و ایشان برای ادعای خود ویژگی روحی انفعالی و تأثیرپذیری در قبال عواطف و احساسات را مبنا قرار داده و به نوعی به قید احترازی روی آورده و معتقد است که زنان زودتر از مردان دست‌خوش انفعالات نفسانی؛ مثل شادی، نگرانی، گریه و خنده می‌شوند و بدیهی است که واقع‌بینی در داوری، در فضایی پیدا می‌شود که آدمی مسلط بر عواطف باشد. از آن‌جا که در رهگذر زعامت دینی، هدایت امت و قضاوت در مسائل، به ویژه اجرای حدود و قصاص مورد نظر است در این راه، نیازمند به قاطعیت و قبول پیامدهای آن است.^{۱۶} با این استدلال به مخالفت با تصدی‌گری زنان در منصب قضاوت می‌پردازد.

درباره نظر صاحب جواهر باید اشاره کرد جنبه عاطفی بودن زن ذاتاً مانع از تعدیل قوای عقلی و فکری او نیست و زن هم می‌تواند چون مرد از اعتدال عقل نظری بر خوردار باشد

این که اگر زنی خود مجتهد باشد لاجرم باید به نظر خود عمل کند و این مسئله بر می‌گردد به این که مکلف یا باید خود عالم به احکام باشد و یا تقلید نموده و یا احتیاط نماید، پس از یک سو، در صورتی که زنی مجتهده و عالمه باشد قطعاً از خود تقلید می‌کند و از سوی دیگر، نصوص قوی بر عدم رجوع به وی، در متون ما وجود ندارد و با روایات ضعیف و مرسل قضاوت، عدم رجوع مورد تأیید قرار نمی‌گیرد. پس دلیلی بر منع مرجعیت وجود ندارد. از سوی دیگر، روایاتی وجود دارد که

برای رجوع قیدی مثل رجل ندارند، نظیر: **وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا؛ فَإِنَّهُمْ حَجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حِجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ.**^{۲۰}

ب) رهبری

درباره رهبری عامه سخن رسول بزرگوار اسلام ﷺ که می‌فرماید: **«لَنْ يَفْلَحَ قَوْمٌ وَلَوْ أَمْرَهُمْ إِمْرَأَةٌ؛** گروهی که زمام کار خویش به زنی سپارند، هرگز رستگار نشوند.»^{۲۱} فقها عموماً در این باره به روایتی استناد جسته‌اند که جنبه اخباری و تاریخی دارد و از آن انشای حکم نمی‌توان استخراج کرد و از پیغمبر اکرم ﷺ در

● ثانیاً، اگر بتوان از این حدیث «حرمت» را استنباط کرد! تنها در محدوده رهبری و امامت جامعه است، چنان که صاحب جامع المدارک، نیز همین مناقشه را در امر قضا نموده است:

ويمكن المناقشة في بعض ما ذكر، فان التولية ظاهرة في الرئاسة غير القضاء والتعبير بلايफलح لا ينافي الجواز وكذا التعبير بليس على النساء لا ينافيه، ألا ترى ان المرأة تصلّي جماعة مع النساء.^{۲۴}

● ثالثاً، از یک واقعتی خارجی و تکوینی (لن يفلح) که حدیث ناظر به آن است، برداشتی تشریحی می‌کنند. به عبارت دیگر، این حدیث می‌رساند: زنان توان پذیرش این مسئولیت را ندارند، و استدلال کنندگان می‌گویند: بنابراین نباید بر عهده بگیرند. ولی می‌توان جریان ملکه سبأ را که باعث رستگاری خود و مردم خود شد به عنوان نمونه‌ای معارض ذکر کرد.^{۲۵}

● رابعاً، عدم فلاح، منافاتی با جواز ندارد، چنان که از زبان خوانساری در سطور یادشده بدان‌ها اشاره شد «والتعبير بلايफलح» لا ينافي الجواز.^{۲۶}

● خامساً، در مسئله حکومت

عقل زن در تمام عرصه‌های علمی که در آن حضور دارد، کمتر از عقل مرد نیست، از آیات و روایات نیز استفاده می‌شود که فرقی بین عقل مرد و زن وجود ندارد.

برخی کتاب‌های تاریخی و حدیثی در خصوص تکیه‌زدن پوران دخت بر اریکه سلطنت خسرو پرویز^{۲۱} روایتی با این تعبیر در تحف العقول آمده است: **«لَنْ يَفْلَحَ قَوْمٌ أَسَدُوا**

چراکه با نگاه به محتوا نشان می‌دهد که از نظر دلالت نیز قابل خدشه است؛ زیرا اولاً، بخشی از موارد یادشده در روایت، قطعاً حرام نیست، بلکه نفی وجوب است و حتی نفی استحباب نیز شده است، مثل مورد نماز جمعه و جماعت. و روشن است که «نفی» موجود در جمله «وَلَا تَوَلَّى الْقَضَاءَ» حتی

اگر به معنای «نهی» باشد. از آن جا که در سیاق جملاتی قرار گرفته که برخی قطعاً حرمت ندارند، لذا نمی‌توان آن را ظاهر در حرمت دانست. بنابراین جمله مذکور با حکم «کراهت» نیز سازگار خواهد بود و همین مقدار احتمال، امکان استدلال برای حرمت را سلب می‌کند.

● ثانیاً، این احتمال را نیز می‌توان داد که نفی مذکور، یعنی رفع تکلیف است و نه تحریم تصدّی، چنان که در نماز جمعه چنین است، به ویژه که با تعبیر «علی النساء» آمده است و نه «للنساء». چون جمله در واقع چنین است: «لیس علی النساء تَوَلَّى الْقَضَاءَ» «تصدّی امر قضا بر عهده زن نیست». همان گونه که نماز جمعه بر زنان واجب نیست.^{۳۱} به بیان مرحوم خوانساری تعبیر «لیس علی النساء» منافاتی با جواز ندارد، زیرا: «أَلْتَرَى ان المرأة تصلی جماعة مع النساء.»^{۳۲}

۳. اجماع فقها

فقهای امامیه به طور مطلق و بدون

و رهبری نیز چنان که شهید مطهری اشاره کرده است، وضعیت این زمان با روزگاران گذشته تفاوت زیاد دارد شایستگی‌هایی که امروز است با شایستگی‌هایی که در گذشته بوده فرق دارد.^{۲۷}

● سادساً، این نوع حدیث، قابل تصدیق نیست، زیرا این حدیث بر خلاف چیزی است که

ما آن را در خارج (جامعه) مشاهده می‌کنیم، زیرا آنچه در خارج مشاهده می‌شود، این است که عقل زن در تمام عرصه‌های علمی که در آن حضور دارد، کمتر از عقل مرد نیست، از آیات و روایات نیز استفاده می‌شود که فرقی بین عقل مرد و زن وجود ندارد.^{۲۸}

● سابعاً، نکته دیگری که باید در احادیثی این چنینی، مورد توجه قرار داد و شهید مطهری نیز به آن توجه داده^{۲۹} این است که مفاد این روایات، بر فرض صحت، یک امر عقلی و ارشادی است و نه حکم شرعی الزامی، و این می‌تواند بیان دیگری از اشکال سوم باشد.

ج) امامت جماعت

روایاتی دیگر که زن را از امامت جماعت منع می‌کنند، در حدیث طولانی وصیت‌های پیامبر ﷺ به علی رضی الله عنه آمده است: «یا علی، لیس علی النساء جمعة ولا جماعة... وَلَا تَوَلَّى الْقَضَاءَ...»^{۳۰} جمعه و جماعت ذکر شده است.

این حدیث از نظر سند ضعیف است،

استثنا اشاره دارند که: زن هرگز شایستگی قضاوت را ندارد، و در هیچ یک از احکام قضایی نمی تواند قضاوت نماید و در این مسئله ادعای اجماع کرده اند.^{۳۳} فقیهان حکم قضاوت را در مسئله مرجعیت زنان نیز تسری می دهند.

● و مرد بودن در زعامت دینی شرط نیست و اگر همه شرایط زعامت دینی را یک زن مسلمان داشته باشد، می تواند مانند مرد، زعیم دینی گردد و صرف زن بودن نمی تواند مانع آن باشد.

● نیز وجود دارد، مثل مقدس اردبیلی و ...^{۳۶} لذا دلیل اجماع هم بر فرض تمامیت اتفاق واقعی همه فقیهان دین، احتمال استناد آنان به یک یا چند وجه یاد شده مطرح است و چنین اجماعی فاقد شرط حجیت و اعتبار است.^{۳۷}

۴. مذاق شریعت

آیه الله خوئی، پس از آن که دلائل قائلان به اشتراط ذکورت را نقد و بررسی می کند چنین نتیجه می گیرد:

بل مقتضی الأطلاقات والسیره العقلائیه عدم الفرق بین الأناث والرجال.^{۳۸}

اما ایشان از این نظر بر می گردد و معتقد است که مذاق شریعت بر منع تقلید از زن، استوار است و زن نمی تواند مرجعیت اعلامی شیعیان را برعهده بگیرد. لذا بنابر نظر ایشان:

۱. مرد بودن در مرجع تقلید، شرط لازم است؛
۲. مذاق شریعت حکم می کند که زن وظیفه دارد حجاب و پوشش خود را حفظ کند و به کارهای منزل مشغول شود؛

۳. ارتکاز ذهنی متشرعان و متدینان نیز مطابق همین مذاق شریعت است؛

۴. تصدی مقام افتا، زن را در مقام پرسش و پاسخ قرار می دهد و این با وظیفه اصلی او که حفظ حجاب و دوری از مردان و نامحرمان است، منافات دارد؛

۵. براساس مذاق شریعت و ارتکاز ذهنی متشرعان، نیز اطلاقات ادله جواز تقلید را، که

بدین سان حکم منع درباره تصدی مقام افتا و مرجعیت زنان را صادر می کنند و ذکوریت را شرط اصلی مرجعیت می دانند. اما درباره اجماع دو خدشه وارد است:

● اولاً، اجماع یاد شده، مدرکی است و شیخ انصاری درباره دو شرط «طهارت مولد» و «ذکورت» می نویسد:

واما طهارة المولد والذکوره فقد ادعی غیر واحد عدم الخلاف فی اعتبارهما ولولاه قوی المصیرالی عدم اعتبار الاول مع فرض استجماع سائر الشرائط بل الی عدم اعتبار الثاني و ان اشتمل بعض الروایات علی ذکر الرجل لامکان جمله علی الورد مورد الغالب فلا یخصص به العمومات.^{۳۹}

و اگر اجماع منقول باشد، نمی توان علم به صدور حکم از ناحیه امام علیه السلام را به دست آورد، چرا که حجیت اجماع منوط به کشف اجماع از ثبوت آن در زمان معصومان علیهم السلام است که دست به دست شده، از زمان ایشان به ما رسیده باشد. اگر این گونه نباشد، هیچ گونه دلیلی بر حجیت آن نیست و در این مسئله تفاوتی نیست که اجماع قولی باشد یا سکوتی.^{۳۵}

● ثانیاً، در مسئله مورد نظر، مخالف اجماع

می‌باشد، اگر اطلاق شمولی را در این جا در نظر بگیریم که در مسئله مورد بحث نیز رجوع جاهل به عالم است و شامل مرد و زن می‌شود^{۴۳} و این که نتیجه مقدمات حکمت شامل جمیع افراد می‌شود. از سوی دیگر، بنای عقلائییه دال بر این است که در زمان شک و جهل، رجوع به عالم می‌نمایند و فرقی نمی‌کند که این عالم مرد و یا زن باشد.

● اگر زن مسلمان تمام شرایط مرجعیت را دارا باشد، چرا متصدی این عنوان نشوند؟ چرا که ادله رجوع جاهل به عالم، میان زن و مرد، فرقی ننهاده و تنها دلیل قابل قبول در بدو امر که علما بر این مطلب اقامه کرده‌اند، اجماع می‌باشد، که حجیت اجماع نیز به سختی قابل تبیین است.

مطلب آخر

با بررسی‌های منابع و ادله فقهی، می‌توان نتیجه گرفت که آن ادله یا از لحاظ سند و یا از لحاظ دلالتی، توان منع مرجعیت زنان را ندارند و در این صورت، اصل بر جواز افتا و مرجعیت زنان می‌باشد و از سوی دیگر، اگر زن مسلمان تمام شرایط مرجعیت را دارا باشد، می‌تواند متصدی این عنوان باشد؛ زیرا ادله رجوع جاهل به عالم، میان زن و مرد، فرقی ننهاده و تنها دلیل قابل قبول در بدو امر که علما بر این مطلب اقامه کرده‌اند، اجماع می‌باشد، که حجیت اجماع نیز به سختی قابل تبیین است. البته این مسئولیت در صورتی که با کرامت و منزلت در تعارض باشد، و یا اشتغال زن به امور مرجعیت مانع تداوم کیان خانواده و حفظ نسل باشد در این ضرورت، اصل بر تداوم نسل و بقای خانواده است.

فرقی بین زن و مرد نمی‌گذاشت، تقیید می‌کنیم.^{۳۹} درباره نظر یادشده می‌توان گفت که مذاق شریعت چیست؟ و چگونه این عنوان می‌تواند به عنوان منبعی و یا ادله‌ای برای استنباط باشد؟ و اما سیره متشرعه که اعم از ارتکاز ذهنی و رفتار و عمل کرد پیروان شریعت و دین اگر در

زمان معصوم باشد، آن سیره به سبب امضای معصوم حجت است، اما اگر سیره متشرعه از زمان معصومان متاخر باشد، آن سیره حجت نیست.^{۴۰} و در صورتی که زن بتواند حجاب و کرامت را با حضور در اجتماع حفظ نماید، می‌تواند متصدی همه پست‌های (سیاسی، اجتماعی و مرجعیت علمی) گردد و در تصدی این پست‌ها میان مرد و زن هیچ‌گونه تفاوتی نیست.^{۴۱} و مرد بودن در زعامت دینی شرط نیست و اگر همه شرایط زعامت دینی را یک زن مسلمان داشته باشد، می‌تواند مانند مرد، زعیم دینی گردد و صرف زن بودن نمی‌تواند مانع آن باشد.^{۴۲}

و از همه مهم‌تر مقتضای اصل آن است که در صورت عدم وجود دلیل، شک و جهل در موضوعی، رجوع به قاعده کلی و قانونی که همان اصل باشد، صورت گیرد و مقتضا نیز عدم تفاوت میان مرد و زن در مقام افتا هست. از سوی دیگر، مقتضای اطلاقات نیز عدم اشتراط رجولیت در مرجعیت و افتا

پی نوشت:

- * دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم. @shirkhani@qom-iau.ac.ir
۱. طباطبائی یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴.
 ۲. همان، ص ۲۴-۲۵.
 ۳. موسوی خمینی، ۱۳۹۱ش، ص ۱۲.
 ۴. ر. ک به: رساله عملیه مراجع معاصر.
 ۵. نساء، آیه ۳۴.
 ۶. بقره، آیه ۲۲۸.
 ۷. فیاض، ۱۳۹۶، ص ۹۲.
 ۸. همان.
 ۹. همان.
 ۱۰. توبه، آیه ۱۲۲.
 ۱۱. نحل، آیه ۴۳.
 ۱۲. زمر، آیه ۹.
 ۱۳. مظفر، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۳۸-۱۳۹.
 ۱۴. حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۳۳.
 ۱۵. نجفی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۲.
 ۱۶. جوادی آملی، ۱۳۷۳، ۳۵۳.
 ۱۷. فیاض، پیشین، ص ۹۴.
 ۱۸. موسوی خمینی، ۱۳۸۸ش، ص ۱۸-۱۹.
 ۱۹. حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۷، ص ۱۴۰.
 ۲۰. بیهقی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۱۱۸.
 ۲۱. ابن شعبه حرانی، ص ۳۵.
 ۲۲. فیاض، همان، ص ۹۴.
 ۲۳. خوانساری، (۱۳۶۴ش)، ج ۶، ص ۷.
 ۲۴. نمل، آیات ۲۰-۴۴.
 ۲۵. خوانساری، پیشین، ج ۶، ص ۷.
 ۲۶. مطهری، ۱۳۷۸ش، ج ۱۹، ص ۱۷۶.
 ۲۷. فیاض، پیشین، ص ۹۳.
 ۲۸. همان، ۱۳۸۵، ج ۲۴، ص ۲۹۹.
 ۲۹. صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۶۴.
 ۳۰. جوادی آملی، ۱۳۷۸ش، ص ۳۵۰.
 ۳۱. خوانساری، پیشین، ج ۶، ص ۷.
 ۳۲. طوسی، (۱۴۰۸ق) ج ۲، ص ۵۹۰؛ حسینی عاملی، (۱۳۹۱ش) ج ۱۰، ص ۹ و موسوی خوئی، (۱۳۹۶ق) ج ۱، ص ۱۰.
 ۳۳. انصاری، ۱۴۰۴ق، ص ۲۲۹.
 ۳۴. فیاض، پیشین، ص ۹۵.
 ۳۵. مقدس اردبیلی، ۱۳۷۹ش، ج ۱۲، ص ۱۵.
 ۳۶. جوادی آملی، پیشین، ص ۳۴۸-۳۵۴.
 ۳۷. موسوی خوئی (۱۴۱۵)، ج ۱، ص ۲۲۶.
 ۳۸. همان.
 ۳۹. فیاض، پیشین، ص ۹۶.
 ۴۰. همان، ص ۶۸.
 ۴۱. همان، ص ۷۲.
 ۴۲. خمینی، مصطفی، (۱۳۸۵ش)، ج ۳، ص ۱۰۵، ۱۰۳ و ۱۰۶.

منابع:

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۴۰۴ق)، تحف العقول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۲. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق)، کتاب القضا والشهادات، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
۳. بیهقی، احمد بن حسین، (۱۴۱۹)، ج ۱۰، السنن الکبری، بیروت، دارالفکر.
۴. جوادی آملی، عبد الله، (۱۳۷۸)، زن در آینه جلال و جمال، قم، اسراء.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۶ق)، وسائل الشیعه، ج ۱۴، قم، مؤسسه البیت لاحیاء التراث العربی.
۶. حسینی عاملی، سید محمد جواد، (۱۳۹۱ش)، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، ج ۸، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۷. حلی، جمال الدین، (۱۴۰۷ق)، الممهدب البارع

- الفائده والبرهان، ج، قم، موسسه النشر الاسلامی.
۱۷. موسوی خمینی، سیدروح الله، (۱۳۹۱ش)، توضیح المسائل، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۸. _____، (۱۳۸۸ش)، الاجتهاد و التقليد، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۹. موسوی خمینی، سید مصطفی، (۱۳۸۵ش) تحریرات فی الاصول، ج ۳، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۰. موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۵) التنقیح فی شرح عروه الوثقی، ج ۱، قم، لطفی.
۲۱. _____، (۱۳۹۶ق) مبانی تکمله المنهاج، ج، قم، مکتبه العلمیه.
۲۲. _____، (۱۴۱۷ق)، مصباح الاصول، ج ۲، قم، مکتبه الداوری.
- فی شرح المختصر النافع، ج ۲، قم، موسسه النشر الاسلامی.
۸. خوانساری، سید احمد، (۱۳۶۴ش)، جامع المدارک، تهران، مکتبه الصدوق.
۹. صدوق، محمد بن علی، (۱۴۱۳ق) من لا یحضره الفقیه، ج ۴، قم، انتشارات اسلامی.
۱۰. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، العروة الوثقی.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۸ق)، الخلاف، ج ۲، قم، انتشارات اسلامی.
۱۲. فیاض، محمد اسحاق، (۱۳۹۶ش) حکومت اسلامی جایگاه زنان، ترجمه محمد جواد برهانی، قم، بوستان کتاب.
۱۳. مظفر، محمدرضا، (۱۳۷۵ش) أصول الفقه، ج ۲، قم، اسماعیلیان.
۱۴. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۸ش)، مجموعه آثار، ج ۱۹، تهران، انتشارات صدار.
۱۵. _____، (۱۳۸۵ش)، همان، ج ۲۴، تهران، انتشارات صدار.
۱۶. مقدس اردبیلی، احمد، (۱۳۷۹ش)، مجمع

در بوم مردانه

زیست زنانه



● نیم‌نگاهی به حوزه‌های علمیه خواهران



علیرضا زهیری *

دوران جدید و در روند دگردیسی جوامع، زنان با نوعی از جاکنندگی اجتماعی، از حاشیه به متن آمده‌اند. تغییر موقعیت زنان در جامعه نه تنها انتظارات آنان را فزاینده ساخت، بلکه مسئولیت‌هایی را پیش‌روی کارگزاران، نخبگان و کنش‌گران اجتماعی قرار داد تا پیش‌ران‌های بعدی در شتاب به این تحولات باشند.

این وضعیت، جوامع اسلامی را نیز در برگرفت. هرچند آموزه‌های دینی به روشنی از جایگاه اجتماعی برجسته زنان و نقش‌های تربیتی آنان سخن گفته‌اند، اما سلطه طولانی دولت‌های قبیله‌ای در جهان اسلام و وجود فرهنگ عشیره‌ای در میان مسلمانان، حضور اجتماعی آنان را با محدودیت روبه‌رو ساخت. در این میان، ورود گفتمان اسلام اجتماعی و سیاسی در پی وقوع انقلاب اسلامی، موقعیت زنان در ایران و بسیاری از جوامع متأثر از انقلاب اسلامی را متحول ساخت. حضور زنان به عنوان کنش‌گران سیاسی-اجتماعی که ضد رژیم پیشین به پا خاسته بودند، در نظام سیاسی جدید، فرصت‌های فزاینده‌ای را برای آنان رقم زد.

مسئولان و سیاست‌گذاران در این سه دیدگاه و عدم آشکارشدن موضع آنان بوده است.

پیشینه شکل‌گیری حوزه‌های علمیه خواهران

در گزارش عمل‌کرد بیست‌ساله مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران، به چگونگی شکل‌گیری و تأسیس این حوزه‌ها اشاره شده است. شکل‌گیری حوزه‌های علمیه خواهران که به‌عنوان پدیده‌ای نو، تأثیرهای شگرفی در معادلات فرهنگی ایران و جهان اسلام برجای نهاده است به دوران پس از انقلاب برمی‌گردد. پیش از انقلاب اسلامی با همت علمای بلاد و افراد خیر، تعداد معدودی مدرسه علمیه با عنوان «مکتب» در کشور ایجاد شد که خواهران علاقه‌مند به فراگیری علوم دینی در این مکتب‌ها تحصیل می‌کردند. به‌طورمثال پیش از انقلاب و به‌رغم کارشکنی‌های رژیم‌های گذشته، آیه‌الله شریعی با همکاری شهید آیه‌الله قدوسی، مدرسه‌ای برای آموزش حوزوی

دختران با نام «مکتب توحید» تأسیس کردند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی با توجه به توانایی و استعداد زنان در کسب علوم حوزوی و لزوم آموزش علمی و دینی برای آنان، با فرمان امام خمینی علیه‌السلام، در ۱۳۶۳ شمس، جامعه الزهراء علیها‌السلام در قم به‌عنوان بزرگ‌ترین مجموعه آموزشی

محیط‌های آموزشی و مؤسسات علم‌آموزی از جمله موقعیت‌های جدیدی بودند که زنان با آن روبه‌رو شدند. حضور زنان در این محیط‌ها با واکنش‌های متفاوتی همراه بوده، که این واکنش‌ها تحت تأثیر دیدگاه‌های سه‌گانه‌ای است که می‌توان درباره حضور اجتماعی زنان متصور شد و به اجمال عبارتند از: نخست، آنانی که قدری تمایلات فمینیستی دارند و بدون توجه به تفاوت‌های جنسیتی ناشی از حقوق اجتماعی و تکالیف دینی و خصلت‌های زنانه، زنان را به‌مثابه شهروندان جامعه و دارای حقوق و شئون هم‌تراز مردان می‌دانند و ورود گسترده زنان در مجامع گوناگون را مانند مردان امری طبیعی می‌شمارند؛ دوم، در مقابل گروه اول گروهی دیگر که گذشته‌گرا هستند وجود دارند، که چندان به حضور اجتماعی زنان واقعی نمی‌نهند و به دلیل نگرانی از اختلاط زنان با مردان، محدودیت‌های زیادی برای آنان قائلند؛ سوم، دیدگاه این گروه رویکردی مصلحانه و

متعادل دارد و ارزش زیادی برای حضور اجتماعی بانوان قائل است، اما با تأسی به آموزه‌های دینی به تفاوت‌های خلقی و خلقی آنان بی‌توجه نیست. این دیدگاه در بسیاری عالمان دینی به‌ویژه در دوران پس از انقلاب اسلامی رایج است. از این‌رو، به‌نظر می‌رسد ابهاماتی که در جایگاه و موقعیت اجتماعی زنان وجود دارد ناشی از غلتیدن

● ورود‌گفتمان اسلام اجتماعی و سیاسی در پی وقوع انقلاب اسلامی، موقعیت زنان در ایران و بسیاری از جوامع متأثر از انقلاب اسلامی را متحول ساخت. حضور زنان به‌عنوان کنش‌گران سیاسی، اجتماعی که ضد رژیم پیشین به‌پاخاسته بودند، در نظام سیاسی جدید، فرصت‌های فزاینده‌ای را برای آنان رقم زد.

برای تعلیم و تربیت طلاب خواهر تأسیس گردید. سال‌ها بعد با گسترش مکتب‌ها، کانون‌ها و مراکز و مدارس علمیه که کار آموزش حوزوی خواهران را برعهده داشتند و ضرورت ساماندهی و تمرکز برای یک برنامه مدون علمی، این مراکز به تأسیس «مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران» در ۱۳۷۵ شمسی،



محیط‌های آموزشی و مؤسسات علم‌آموزی از جمله موقعیت‌های جدیدی بودند که زنان با آن روبه‌رو شدند. حضور زنان در این محیط‌ها با واکنش‌های متفاوتی همراه بوده، که این واکنش‌ها تحت تأثیر دیدگاه‌های سه‌گانه‌ای است که می‌توان درباره حضور اجتماعی زنان متصور شد.



انجامید. این مرکز که تا ۱۳۹۱ شمسی، تحت اشراف شورای عالی حوزه فعالیت می‌کرد به دلیل گستردگی و توفیقات زیادی که کسب کرده بود، با پیشنهاد شورای عالی و تصویب مقام معظم رهبری، تحت اشراف و راهبری کلان شورای مستقلی به نام «شورای سیاست‌گذاری حوزه‌های علمیه خواهران» قرار گرفت. این شورا با تمرکز بر سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کلان، امر حیاتی هماهنگی و یک‌پارچه‌سازی حوزه‌های علمیه خواهران را مورد اهتمام قرار داد. (گزارش عمل‌کرد بیست‌ساله مرکز مدیریت خواهران، ۱۳۹۶، ص ۳ و ۴)

نهادمندی و اهتمام فراوانی که به توسعه نهادی حوزه‌های علمیه خواهران و جنبه‌های علم‌آموزی آن شده است، بدون اغراق قابل تحسین است. اما با مراجعه به وضعیت‌سنجی و ارزیابی موقعیت علمی خواهران حوزوی، تأخیر و فاصله غیرقابل

انکاری با حوزه‌های علمیه برادران مشاهده می‌شود. به نظر می‌رسد این موضوع بیش از آن‌که از نوظهور بودن حوزه‌های علمیه خواهران برآمده باشد، تحت تأثیر جهان‌فرهنگی‌ای است که بر جامعه زنان به ویژه زنان حوزوی سایه افکنده است. برای بررسی بیشتر ابتدا با مراجعه به دو جشنواره علمی حوزوی که خواهران و برادران

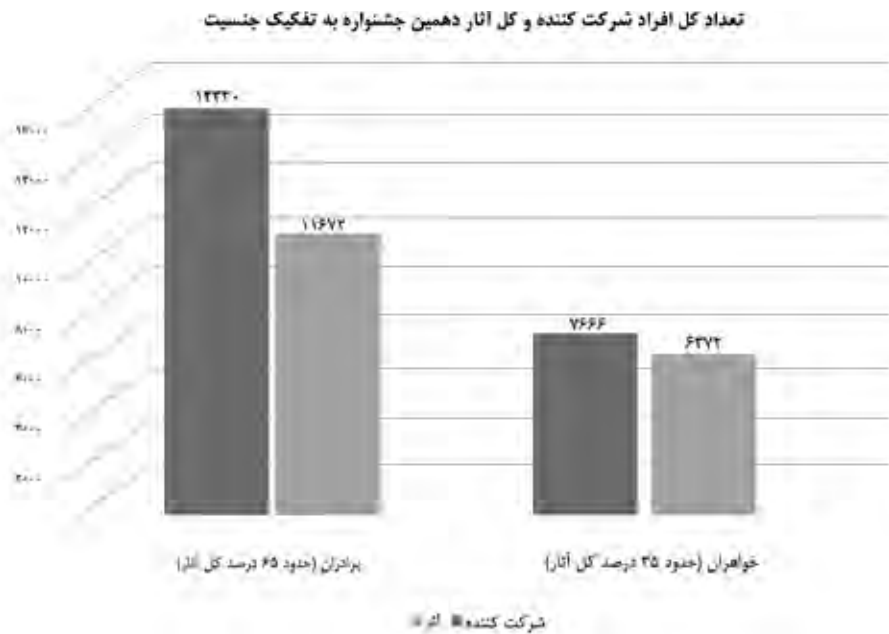
حوزوی در آن به رقابت علمی می‌پردازند، به وضعیت‌سنجی آنان اشاره خواهد شد:

الف) جشنواره علامه حلی رحمته‌الله جشنواره علامه حلی رحمته‌الله ویژه طلاب پژوهش‌گر زیر ۳۱ سال مشغول به تحصیل در حوزه‌های علمیه می‌باشد، که (آیین‌نامه جشنواره مصوب ۱۳۹۰/۱۰/۳۱، شورای عالی حوزه‌های علمیه) در این جشنواره، برخلاف کتاب سال حوزه، محققان و پژوهش‌گران حوزوی دارای سنین کمتر و سطح تحصیلات پایین‌تری هستند، برای همین عمده طلاب برادر و خواهر پژوهش‌گر نوپا و نوقلم به شمار می‌آیند. نمودار رشد آثار دوره اول تا دهم جشنواره نشان‌دهنده توفیقات علمی - پژوهشی این سطح از طلاب حوزه‌های علمیه است. (ویژه‌نامه دهمین جشنواره علامه حلی رحمته‌الله، ۱۳۹۷، ص ۲۶)

آمار ارائه شده توسط دبیرخانه این جشنواره در ده دوره گذشته، از سهم ۵۸ درصدی برادران

در حالی است که آثار ارائه شده در دهمین دوره جشنواره، حدود ۶۵ درصد به برادران طلبه و حدود ۳۵ درصد به خواهران طلبه تعلق داشته است، که نشان دهنده کاهش حضور خواهران می باشد.

و ۴۲ درصدی خواهران در تولید و ارسال آثار علمی را می شناساند (ص ۴). هرچند این کمیت خوش بینانه نبوده و تنها ۳۶ درصد به لحاظ کیفی امکان حضور در مراحل اصلی ارزیابی را یافتند و ۶۴ درصد در ارزیابی اجمالی از ادامه رقابت بازماندند (همان، ص ۵). این



خود برای گروه «اخلاق و تربیت»، اهتمام بیشترشان در این حوزه را نشان داده اند؛

۲. آثار برادران در حالی که در گروه «اصول فقه» رشد قابل توجهی داشته، آثار خواهران در این حوزه از روند ثابت و بدون رشدی برخوردار بوده است؛

(همان، ص ۲۷)

یکی از مسئولان دهمین جشنواره در یک مقایسه میان آثار پژوهشی طلاب برادر و خواهر به چند نکته اشاره می کند (همان، ص ۵):

۱. خواهران با تخصیص ۴۰ درصدی آثار نسبت به برادران و تخصیص ۱۸ درصد از آثار

کل آثار خواهران طلبه در قالب تحقیق پایانی بوده است. در حالی که این نسبت برای برادران طلبه تنها ۳ درصد کل آثار آنان را شامل می‌شود (همان، ص ۱۱۰ و ۱۰۹).

نکته دیگری که اهمیت دارد نوع رویکرد و اهتمام بیشتر بانوان حوزوی به حوزه «اخلاق و تربیت» می‌باشد، که این امر نشان دهنده بالابودن تمایلات تبلیغی در میان آنان است، اما این که این تمایلات ناشی از نظام آموزشی و یا محیط اجتماعی است، نیازمند مطالعه و بررسی بیشتری است. در گفت‌وگوهایی که نگارنده با برخی نخبگان حوزوی (رسمی و غیررسمی) داشته است، دیدگاه‌های متفاوتی در این باره قابل دریافت است هرچند تأثیر محیط اجتماعی را پراهمیت قلمداد کرده‌اند. بنابراین افراد مؤثری بودند که به دلایل متعددی، انتظارات تبلیغی برای طلاب خواهر را بیش از انتظارات اجتهادی تقویت می‌کردند.

ب) همایش کتاب سال حوزه

همایش کتاب سال حوزه با حضور عالمان فرهیخته و محققان توانا، صحنه‌ای از یک پویای علمی و تلاشی ژرف‌کاوانه را به نمایش می‌گذارد. این همایش دربرگیرنده آثار حوزویان در کلیه سطوح علمی است و برخلاف جشنواره علامه حلی^ع، عموم حوزویان را

۳. در گروه فقه و حقوق اسلامی نیز برادران و خواهران طلبه مسیر عکس هم را طی کرده‌اند، به گونه‌ای که آثار برادران افزایش و آثار خواهران در مسیر کاهش قرار داشته است؛

۴. رصد آمار خطی گروه‌های دیگر نیز به کاهش درصد آثار خواهران اشاره دارد و آثار برادران خصوصاً در گروه «علوم انسانی مرتبط با حوزه دین» از رشد چشم‌گیری برخوردار بوده است.

از سوی دیگر، دبیر وقت جشنواره در مراسم اختتامیه نهمین جشنواره درباره میزان سن پژوهش‌گران می‌گوید: آقایان ۲۱ ساله و خانم‌های ۳۴ ساله بیشترین استقبال از جشنواره را داشته‌اند (همان، ص ۹۷). با توجه به سن زیر ۳۱ سال در آیین‌نامه جشنواره، ایشان تأکید می‌کند که برای افزایش مشارکت، سن شرکت‌کننده در جشنواره را در آن سال به چهل سال افزایش داده‌اند (همان).

به نظر می‌رسد، به رغم

حضور پررنگ خواهران حوزوی در این جشنواره، هنوز سطح کیفی آثار پژوهشی آنان با وضعیت مطلوب فاصله دارد. البته دلیل بالابودن حضور پژوهشی طلاب خواهر به یک الزام پژوهشی به نام «تحقیق پایانی» برای طلاب خواهر در پایان دوره سطح دو مربوط است. به طوری که ۳۴ درصد

با مراجعه به وضعیت سنجی و ارزیابی موقعیت علمی خواهران حوزوی، تأخیر و فاصله غیرقابل انکاری با حوزه‌های علمی برادران مشاهده می‌شود. به نظر می‌رسد این موضوع بیش از آن که از نوپا بودن حوزه‌های علمی خواهران برآمده باشد، تحت تأثیر جهان فرهنگی‌ای است که بر جامعه زنان به ویژه زنان حوزوی سایه افکنده است.

آثار رسیده به همایش در این بیست دوره، حدود ۹۷ درصد به آقایان و تقریباً ۳ درصد به بانوان اختصاص دارد. هم‌چنین از مجموع ۸۸۰ رساله سطح چهار ارسال شده به همایش در این بیست دوره، سهم آقایان ۸۴۶ رساله به میزان ۹۶ درصد و سهم بانوان تنها ۳۴ رساله به میزان ۴ درصد بوده است. (ویژه‌نامه بیستمین همایش کتاب سال حوزه، ۱۳۹۷، ص ۶۵)

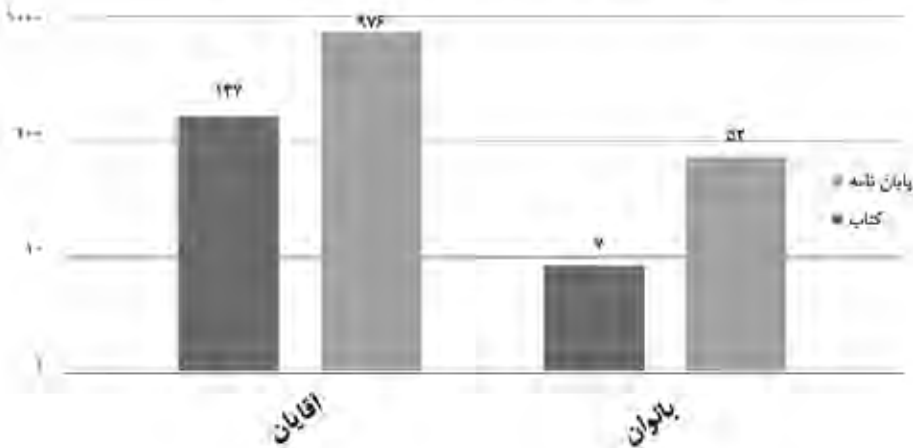
۲. در دوره بیستم همایش کتاب سال حوزه، شاهد حضور ۱۰۲۸ اثر رسیده در قالب کتاب

هستیم که از میان آن‌ها تنها ۵ درصد یعنی ۵۲ کتاب به بانوان حوزوی تعلق دارد. هم‌چنین از میان ۱۴۴ رساله سطح چهار رسیده به همایش، حدود ۵ درصد، یعنی هفت رساله مربوط به بانوان بوده است.

شامل می‌شود. رقابت علمی در این همایش سخت‌تر بوده و نشان‌دهنده موقعیت واقعی پژوهش در حوزه‌های علمیه می‌باشد. در این نوشتار برای ارزیابی موقعیت علمی و پژوهشی بانوان حوزوی در این همایش، به گزارش‌های مربوط به وضعیت سنجی آنان پرداخته خواهد شد، که عبارتند از:

۱. در گزارش‌های مربوط به بیست دوره همایش کتاب سال حوزه، مجموع کتاب‌های ارسالی از سوی آقایان ۱۴۹۵۸ اثر و بانوان ۴۱۲ اثر اعلام شده است. بنابراین از مجموع کل

نمودار تعداد آثار رسیده بر اساس جنسیت نویسندگان



خواهران جست‌وجو شد، مربوط به تفاوت در سطح هم‌ترازی دانش است، به‌گونه‌ای که گویا در این حوزه‌ها با توجه به انتظارات

(همان، ص ۱۱۹) نکته دیگری که از گفت‌وگو با برخی مسئولان و اساتید مربوط با حوزه‌های علمیه

دیگری مانند تربیت فرزندان، توجه به امور خانواده و همسررداری که از بانوان حوزوی وجود دارد، انتظارات علمی و آموزشی با تساهل و تسامح بیشتری همراه است.

نگاهی به جهان زیست حوزه‌های علمیه خواهران

از این که چه عواملی در تأخیر فرهنگی و علمی حوزه‌های علمیه خواهران نسبت به حوزه‌های برادران دخالت دارند، نیازمند مطالعه بیشتر و بررسی‌های فراخ‌تری است. این نوشتار به اجمال و بیشتر از منظر درونی و محیط اجتماعی و نهادی‌ای که طلاب خواهر را در برمی‌گیرد به این مسئله پرداخته و بیش از آن که مدعی باشد مشکل اصلی تأخیر و فاصله میان حوزویان خواهر و برادر را جسته، طرح مسئله نموده است. از این رو، برای فهم مسئله و راه حل آن، همه حوزویان را به کنکاش ترغیب می‌نماید. حال برای آشنایی با محیط اجتماعی و نهادی این حوزه‌ها و جهان زیست آن، نگاهی به اسناد مربوط می‌اندازیم:

در سند چشم‌انداز حوزه‌های علمیه خواهران به هشت مأموریت اشاره شده است، که شش مورد آن، بر عرصه زن و خانواده تأکید دارد. حتی در مواردی که سخن از تعمیق و صاحب‌نظری در آموزه‌های اسلام ناب و یا زمینه‌سازی

برای تحقق تمدن نوین اسلامی است، هم‌چنان تأکید بر مسائل زن و خانواده می‌باشد. (گزارش عملکرد بیست ساله مرکز مدیریت خواهران، ۱۳۹۶، ص ۱۲)

در این سند، هنگامی که به ویژگی‌های چشم‌انداز در افق ۱۴۰۴ اشاره می‌شود با عبارات دیگری، هر آنچه در مأموریت‌ها گفته شد مجدداً مورد تأکید قرار می‌گیرد. این تأکیدها تا جایی پیش می‌رود که در بند ۴، انتظارات از حوزه‌های علمیه خواهران را چنین بازگو می‌کند: حوزه‌های علمیه خواهران «هدایت‌گر جامعه با اولویت زنان و خانواده‌ها به سمت الگوی دینی و جریان دادن دین در زندگی فردی و اجتماعی» می‌باشند. از سوی دیگر، هنگام مراجعه به اهداف کلان قید شده در این سند، هم‌بستگی و پیوستگی آن آشکار می‌شود. در قسمت اهداف کلان نیز، به‌رغم آن که «فهم جامع دین با تکیه بر فقه حکومتی و رویکرد فقه جواهری» انتظار می‌رود، اما تأکید بر «عرصه زن و خانواده» نیز افزوده می‌شود. (همان، ص ۱۳)

با مراجعه به بخش مبانی، اصول، اهداف و سیاست‌های حاکم بر نظام تعلیم و تربیت حوزه‌های علمیه خواهران، ابتدا به «مبانی عام» پرداخته شده است و در بند ۱۵ و ۱۶ آن به تفاوت استعدادها و قابلیت‌های انسان‌ها اشاره می‌کند: «زن و مرد در جایگاه

اهتمام بیشتر بانوان حوزوی به حوزه «اخلاق و تربیت» می‌باشد، که این امر نشان دهنده بالابودن تمایلات تبلیغی در میان آنان است، اما این که این تمایلات ناشی از نظام آموزشی و یا محیط اجتماعی است، نیازمند مطالعه و بررسی بیشتری است.

و معارف اسلام ناب در سطوح و ساحت‌های مختلف؛

ب) تعلیم و تربیت در حوزه‌های علمیه و سایر جوامع علمی- فرهنگی؛

ج) تحقیق و پژوهش، نظریه‌پردازی و اجتهاد در عرصه علوم اسلامی- انسانی؛

د) راهنمایی و مشاوره در عرصه‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی؛

هـ) مدیریت و راهبری امور و مراکز علمی، فرهنگی، تبلیغی و آموزشی.

هدف نخست به‌خوبی انتظارات اساسی از تربیت طلاب خواهر را نشان می‌دهد. به‌نظر می‌رسد در نظام تعلیم و تربیت حوزه‌های خواهران، دانش به‌مثابه آگاهی از معارف دینی و ترویج آن بیشتر مورد توجه است تا دانش به‌مثابه علم. همان‌گونه که در هدف دوم که به رسالت و مأموریت‌های حوزه علمیه خواهران اشاره دارد از پنج مورد، تنها یک مورد آن به امر «تحقیق

و پژوهش، نظریه‌پردازی و اجتهاد در عرصه علوم اسلامی- انسانی» اهتمام داشته و سایر موارد جنبه تبلیغی و ترویجی دارد.

همه آنچه که به سند چشم‌انداز، نظام تعلیم و تربیت حوزه‌های علمیه خواهران و ... اشاره شد، نشان‌دهنده وجود نوعی گرایش فکری و فرهنگی به جایگاه زنان به‌ویژه موقعیت

انسانی و ارزشی برابر و بر اساس تفاوت‌های جسمی، روانی و کارکردهای خاص زنانه و مردانه با هم متفاوتند». (همان، ص ۱۶ و ۱۷) این تفاوت در «مبانی خاص» بیشتر توضیح داده شده است. در آن‌جا، خانواده هسته اصلی تشکیل جامعه و مهم‌ترین رکن تربیت انسان و جامعه است. بنابراین «همسری و مادری مهم‌ترین نقش زنان بوده و در استحکام و اعتلای بنیان خانواده، تأثیر انسانی دارند».

اگرچه هم‌چنان به نقش و مسئولیت علمی و اجتماعی زنان دانش‌آموخته حوزوی اهمیت می‌دهد، اما آن را متناسب با ویژگی‌ها و اقتضات آنان اعلام می‌دارد: «رشد علمی و تعالی شخصیت زنان در ایفای مطلوب نقش همسری، مادری و نقش‌های اجتماعی تأثیرگذار است.» (همان، ص ۱۸)

در قسمت اهداف نظام تعلیم و تربیت حوزه‌های علمیه خواهران نیز به دو هدف اشاره شده است: (همان، ص ۱۹)

۱. تربیت بانوان عالم، مؤمن، مهذب، متعهد، بصیر، انقلابی، متخلق، آگاه و وظیفه‌شناس در ایفای وظیفه مادری و همسری و پاسداری از تحکیم و تعالی خانواده؛

۲. تربیت بانوان متخصص و کارآمد در راستای تحقق رسالت و مأموریت‌های حوزه‌های علمیه در عرصه‌های:

الف) تبلیغ و ترویج فرهنگ

در سند چشم‌انداز حوزه‌های علمیه خواهران به هشت مأموریت اشاره شده است، که شش مورد آن، بر عرصه زن و خانواده تأکید دارد. حتی در مواردی که سخن از تعمیق و صاحب‌نظری در آموزه‌های اسلام ناب و یا زمینه‌سازی برای تحقق تمدن نوین اسلامی است، هم‌چنان تأکید بر مسائل زن و خانواده می‌باشد.

بانوان حوزوی است. این نگاه تحت تأثیر بوم مردانه نسبت به زیست زنانه می باشد. حتی اگر بپذیریم که دیدگاه سوم که مشی و منشی مصلحانه به موقعیت زنان دارد، اما شرایط اجتماعی که تفسیرهای مردانه در آن قدرت مند است او را ناگزیر به برخی ملاحظات دیدگاه دوم می سازد. این ملاحظات سبب شده است از ابتدای تأسیس

حوزه های علمیه خواهران تاکنون هم چنان تحت مدیریت مردانه قرار گیرد. چنانکه از ۱۳۷۶ تا ۱۳۹۵ شمسی، همه معاونت های این مرکز در دوره های مختلف آن به عهده آقایان بوده است و تنها در یک دوره دوساله (از ۱۳۷۶/۲/۱ تا ۱۳۷۷/۱۲/۷ شمسی) معاونت فرهنگی این مرکز بر عهده یک خانم بوده است. هر چند تغییرات مدیریتی اخیر در مرکز موجب بهبود موقعیت مدیریتی بانوان شده است.

از سوی دیگر، از ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۰ شمسی، حدود ۱۲۵ عنوان کتاب که بیشتر جزء منابع و متون آموزشی می باشند، در مرکز مدیریت خواهران تدوین و منتشر شده است. از میان این منابع تنها یک کتاب توسط یک بانوی حوزوی و یک کتاب دیگر نیز به صورت مشترک توسط یک آقا و یک خانم به رشته تحریر درآمده است و حدود ۱۲۳ اثر دیگر توسط آقایان و برخی نیز به صورت

گروهی تدوین شده است. تا جایی که حتی کتاب های احکام خانواده و احکام دختران نیز توسط آقایان نگاشته شده است.

بنابراین، هنوز این ابهام وجود دارد که انتظارات از بانوان حوزوی کدام است و توسط چه کسانی ایجاد می شود؟ شاید در مانیفست حوزه های علمی، مهم ترین آیه ای که رسالت

آنان را تعیین کرده است و بسیار به آن تمسک می جویند و نقش ها و کارویژه های سه گانه ای را برای حوزویان ترسیم می کند، آیه «نفر» و یا «انذار» می باشد، که می فرماید: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرْنَا كُلٌّ فِرْقَةً مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»^۲ (توبه، آیه ۱۲۲).

این نقش ها عبارتند از:

۱. درک و فهم عمیق از دین و دریافت پیام وحی از منابع دینی «لِيَتَفَقَّهُوا»؛
۲. بازگشت به میان مردم، انذار و هشدار آن ها و ابلاغ پیام دین «لِيُنذِرُوا»؛
۳. تلاش برای تحقق آرمان دینی، به بیانی دیگر تبلیغ هدف مند و امید به اثرگذاری آن «لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»^۳.

بی گمان تفقه و توانایی استخراج و استنباط احکام شرعی از متون دینی (اجتهاد)، نیازمند امکان ارتقای دانش دینی و از همه مهم تر

هنوز این ابهام وجود دارد که انتظارات از بانوان حوزوی کدام است و توسط چه کسانی ایجاد می شود؟ شاید در مانیفست حوزه های علمی، مهم ترین آیه ای که رسالت آنان را تعیین کرده است و بسیار به آن تمسک می جویند و نقش ها و کارویژه های سه گانه ای را برای حوزویان ترسیم می کند، آیه «نفر» و یا «انذار» می باشد.

(به سوی میدان جهاد) کوچ کنند؛ چرا از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کند (و طایفه‌ای در مدینه بماند)، تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آن‌ها را بیم دهند؟! شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند، و خودداری کنند.

۳. محمدعلی، تسخیری، حول الشیعه والمرجعیة فی الوقت الحاضر، ص ۱۹۲، المجمع العالمی لاهل البیت (علیهم السلام)، ۱۴۲۲ق.

دانش فقه می‌باشد این امر، مستلزم رفع ابهام از رسالتی است که برای بانوان حوزوی باید در نظر گرفت.

پی‌نوشت:

- * پژوهش گر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ۱. برای مشاهده نمونه‌هایی از این برداشت ر.ک: نشریه پیام حوزه، زمستان ۱۳۷۵، شماره ۱۲، ص ۱۰۴.
- ۲. توبه، آیه ۱۲۲: شایسته نیست مؤمنان همگی

انگاره‌های اعتدالی و اجتهادی در موقعیت زنان



محمد زهدی *

متفکران و نخبگان جهان اسلام در درازنای تاریخ به ویژه در سده گذشته، به شکل گسترده‌ای به بحث «موقعیت زنان» از جنبه‌های گوناگون پرداخته‌اند، به گونه‌ای که در دسته‌بندی اولیه از مطالعات اسلامی، به مسائل زنان به تفصیل به‌دورویکرد کلی اصول‌گرایی و دگراندیشی متمرکز شده‌اند. مباحث رویکردی اصول‌گرایی، متأثر از افکار اندیشمندان اسلامی نوگرا بوده و به دو دیدگاه نوسلفی و اجتهادی تقسیم می‌شود. گفتنی است که نوسلفی‌ها، همچون سیدقطب و ... با ادعای تمسک به کتاب و میراث سلف، در صدد حل مسائل زنان برآمدند، که نیاز به یک نوشتار مجزا دارد. اما آنچه ما را واداشت که این مقاله را سامان دهیم، نگاه اجتهادگرایان اعتدالی نظیر شهید مرتضی مطهری و سید محمدحسین فضل‌الله می‌باشد، دو متفکر اسلامی که افزون بر اهمیت دادن به این نوع مباحث، به حجیت عقل نیز اعتبار قائل شده‌اند، که با نگاه اجمالی به آن‌ها می‌پردازیم:

● اول: مرتضی مطهری

نگرش مطهری به مسائل زنان، دیدگاه اعتدالی است که نه بر مبنای تجددگرایی محض و نه مبتنی بر نگرش سنتی محض است. وی علاوه بر نقد وضعیت زن در عصر حاضر به نقد وضعیت زن در جهان گذشته نیز می‌پردازد؛ زیرا معتقد است، زن در جهان گذشته به دلیل غفلت از انسانیتش مورد اجحاف قرار گرفته است. این سخن نقد عمومی مطهری به دیدگاه سنتی است. بر این اساس، مطهری مسئله زن را در عصر کنونی نه رهایی زن در معنایی لیبرالی، بلکه در خانواده می‌داند و نقطه عطف بحث خود از جنبش زنان را در کشورهای اسلامی، حقوق طبیعی خانواده معرفی می‌کند. از این رو، مبنای تمامی تعالیم جنسی و جنسیتی وی از قبیل حجاب، میراث، خواستگاری، ازدواج

و... بر اساس این حقوق تفسیر می‌شود. اما درک این حقوق خود مبتنی بر فهم مفهوم «طبیعت» یا «فطرت» است.

مطهری مقدمه‌ای که به کتاب نظام حقوق زن در اسلام در ۱۳۵۳ شمسی، نگاشت، جهت‌گیری خویش را درباره مسائل زنان به خوبی نشان داد. وی در آن جا اساسی‌ترین مسئله زن را در جامعه معاصر، نظام حقوق خانواده معرفی

کرده و پس از تأکید بر توجه به اقتضائات جهان معاصر، انحراف جنبش‌های فمینیستی معاصر را نشان می‌دهد.

او هم‌چنین در جمع‌بندی تحولات سه سده اخیر، محور اصلی همه نهضت‌های اجتماعی غرب را مسئله آزادی و تساوی می‌داند. این مسئله با توجه به وضعیت مرارت‌بار تاریخ حقوق زن در اروپا تشدید می‌شود. بدین ترتیب پیشگامان نهضت اجتماعی اروپا، آزادی زن و تساوی حقوق وی را با مردان، مکمل و متمم حقوق بشر دانستند؛ در حالی که در این میان آنچه به فراموشی سپرده شد، مسئله اساسی نظام حقوق خانواده بود. شعار تساوی و آزادی زن به عنوان انسان، بر این حقیقت پرده افکند که زن به جهت زنانگی خود از کسری مشخصات مخصوص به خود برخوردار است که با ویژگی‌های مرد تفاوت می‌کند. به عقیده مطهری، این

پیشگامان نهضت اجتماعی اروپا، آزادی زن و تساوی حقوق وی را با مردان، مکمل و متمم حقوق بشر دانستند؛ در حالی که در این میان آنچه به فراموشی سپرده شد، مسئله اساسی نظام حقوق خانواده بود. شعار تساوی و آزادی زن به عنوان انسان، بر این حقیقت پرده افکند که زن به جهت زنانگی خود از کسری مشخصات مخصوص به خود برخوردار است که با ویژگی‌های مرد تفاوت می‌کند.

راز انحراف مسئله زن در غرب و دلیل انحراف جنبش‌های فمینیستی است؛ لذا توجه به این تفاوت‌ها که برخاسته از طبیعت متفاوت هریک از دو جنس مذکر و مؤنث است، تصحیح‌کننده مسئله زن در جهان اسلام و غرب می‌باشد.^۱ بخش نخست تفسیر مطهری از نهضت فمینیسم، آن جا که توجه به مسئله آزادی و خواست تساوی با مرد

را موجب غفلت از حقیقت تفاوت می‌داند، حاوی نقد فمینیسم لیبرال، فمینیسم سوسیال و فمینیسم مارکسیستی است؛ درحالی‌که بخش اخیر نوشتار وی، آن‌جا که به تحلیل انحراف نهضت‌های فمینیستی غربی به دلیل غفلت از بعد انسانی زن و بزرگ‌نمایی بعد زنانگی زن می‌پردازد، حاوی دیدگاه انتقادی وی بر فمینیسم رادیکال می‌باشد. این عبارت که «زن در عصر حاضر به دلیل چشم‌پوشی از ویژگی‌های زنانه‌اش، تحت ستم است»، در واقع نقد عمومی مطهری به فمینیسم رادیکال است که ویژگی زنانگی را عامل تعیین‌کننده جنبش زنان می‌داند.^۲

● اصل اجتهاد و روش مطالعات زنان

مطهری این دیدگاه را که هر تغییری در وضعیت اجتماعی و از جمله در وضعیت زنان پیدا شود، به ویژه اگر از مغرب‌زمین سرچشمه گرفته باشد، باید به حساب پیشرفت و

تکامل گذارد، نمی‌پذیرد و آن را از گم‌راه‌کننده‌ترین افکاری می‌داند که دامن‌گیر مردم امروز شده است؛ زیرا به عقیده او زمان همان‌گونه که پیش‌روی و تکامل دارد، به انحراف و فساد نیز کشیده می‌شود. نظر مطهری نسبت به تغییر، نگاه پیش‌رفت تک‌خطی نیست؛ از این‌رو می‌گوید: تجددگرایان افراطی، گویا زمان را «معصوم» گمان

می‌کنند و تغییرات سه سده اخیر در وضعیت زن را به دلیل جدیدبودن آن مطلوب می‌پندارند و برای آن‌ها خوب و بد مفهومی جز نو و کهنه ندارد. این سخن به معنای هواداری از کهنه‌گرایی نیست؛ چراکه کهنه‌گرایی نیز خود در حقیقت از عقیده به نظریه تکامل خطی برمی‌خیزد و به معنای عصمت گذشته است.^۳ در واقع جهالت و جمود نیز جامعه را به فساد می‌کشاند «جاهل و جامد هر دو فرض» می‌گیرند. وضعی که زنان در گذشته داشتند، جزء شعایر و مسایل دینی و برخاسته از آن است و تنها تفاوتی که با هم دارند، این است که جامد نتیجه می‌گیرد که این شعایر را باید نگه‌داری کرد و جاهل به این نتیجه می‌رسد که این ملازم با کهنه‌پرستی و علاقه به سکون است.^۴

کنش و واکنش دو گروه بالا، وضعیت زنان را مشکل‌تر می‌کند؛ چراکه جمود جامدان موجب میدان دادن به تاخت‌وتاز جاهلان می‌شود و جهالت جاهلان، جامدان را در عقایدشان متصلب‌تر می‌کند. پس در این صورت در برابر مسئله زن در دنیای معاصر چه باید کرد؟

پاسخ مطهری بسیار آشکار است؛ او معتقد است اسلام با قوانین ثابت و متغیری که دارد، با توسعه، تمدن و فرهنگ سازگار است و

در واقع جهالت و جمود نیز جامعه را به فساد می‌کشاند «جاهل و جامد هر دو فرض» می‌گیرند. وضعی که زنان در گذشته داشتند، جزء شعایر و مسایل دینی و برخاسته از آن است و تنها تفاوتی که با هم دارند، این است که جامد نتیجه می‌گیرد که این شعایر را باید نگه‌داری کرد و جاهل به این نتیجه می‌رسد که این ملازم با کهنه‌پرستی و علاقه به سکون است.

آخرین ویژگی احکام اسلام، مربوط به قوانینی است که «حق وتو» دارند. این قوانین در وضعیت‌های ضروری و حرجی زنان، احکام ثابت زنان را تعلیق می‌کنند.^۵

افزون بر ویژگی‌های مربوط به احکام، دو امر دیگر نیز در مطالعات اسلامی زنان تأثیر اساسی دارد: نخست اختیارات حاکم اسلامی در حل مسائل دیگری معضلات زن معاصر از نظر مطهری اجتهاد اصل اجتهاد^۶ به اجتهاد ممنوع و اجتهاد مشروع قابل تقسیم

است. اجتهاد ممنوع همان قوانین و مقرراتی است که براساس احکام اسلام به یکی از شیوه‌های یادشده وضع نشده باشد. اما اجتهاد مشروع، از طریق کاربرد تدبیر و تعقل در فهم ادله شرعی و با اتکای به یک دسته شایستگی‌های علمی به دست می‌آید.^۷ بنابراین مسائل زنان در نزد مطهری ضمن رکون به اقتضائات دنیای معاصر، می‌بایست به قوانین اسلام به یکی از صورت‌های ممکن منقاد باشد.

● طبیعت، فطرت و حقوق طبیعی

به عقیده مطهری اسلام برای انسان، نوعی شخصیت ذاتی و قابل احترام قائل است و متناسب با آن در متن آفرینش یک سلسله حقوق و آزادی‌ها به وی اعطا کرده است.

اسلام به کارشناسان اسلامی اجازه داده است که با سنجش اهمیت مصلحت‌های گوناگونی که در خلاف جهت یک‌دیگر پیرامون زندگی زنان پدید می‌آیند و با توجه به راهنمایی‌های خود اسلام درباره این سلسله مراتب مصالح، آن مصلحت را که مهم‌تر است، انتخاب کنند و در نهایت آخرین ویژگی احکام اسلام، مربوط به قوانینی است که «حق وتو» دارند. این قوانین در وضعیت‌های ضروری و حرجی زنان، احکام ثابت زنان را تعلیق می‌کنند.

می‌تواند با وضعیت متغیر زن معاصر انطباق یابد. اسلام از چند روش می‌تواند به این مهم دست یابد: نخست، شاخص‌هایی را برای سیر بشر ترسیم می‌کند که آن‌ها از سویی مسیر و مقصد وضعیت مطلوب زن را ارایه می‌کند و از سوی دیگر، انحراف‌ها و تباهی‌های وضعیت موجود را نشان می‌دهد. دومین ویژگی، مربوط به دسته‌بندی قوانین به دو دسته ثابت و متغیر است. این احکام بر حسب دو گونه نیاز آدمی وضع شده است.

اسلام علاوه بر این که دارای یک سری اصول ثابت است، درباره نیازهای دگرگونی‌پذیر انسان، حالت متغیری اتخاذ کرده و در نتیجه این ارتباط، آن اصول ثابت در هر وضعی از اوضاع کنونی قانون فرعی خاصی را به وجود می‌آورد. سومین خصوصیتی که به اسلام امکان انطباق تعالیمش با دنیای معاصر را می‌دهد، رعایت درجه مصالح موجود در دستورهای آن است. اسلام به کارشناسان اسلامی اجازه داده است که با سنجش اهمیت مصلحت‌های گوناگونی که در خلاف جهت یک‌دیگر پیرامون زندگی زنان پدید می‌آیند و با توجه به راهنمایی‌های خود اسلام درباره این سلسله مراتب مصالح، آن مصلحت را که مهم‌تر است، انتخاب کنند و در نهایت

بنابراین یگانه مرجع صلاحیت‌دار برای شناسایی حقوق واقعی انسان‌ها، کتاب آفرینش است و وضعیت حقوقی زن و مرد در مقابل یک‌دیگر، با مراجعه به آن روشن می‌شود.^۸ این نظریه‌ای است که ایده طبیعت را به حقوق زنان ربط می‌دهد. «حقوق طبیعی و فطری از آن‌جا پیدا شد که دستگاه خلقت با روشن بینی و توجه به هدف، موجودات را به سوی کمالاتی که استعداد آن‌ها در وجودشان نهفته است و یک «حق طبیعی» می‌باشد «طبیعی سند» سوق می‌دهد. هر استعداد طبیعی مبنای یک برای آن به‌شمار می‌آید.^۹

مطهری می‌گوید: دستگاه خلقت، هر نوعی از انواع موجودات را بر پایه اصل عدل، در مداری مخصوص به خود قرار داده است؛ از این رو سعادت هر موجودی در آن است که در مدار طبیعی خود حرکت کند. دستگاه آفرینش در این کار خود هدف دارد و آن را از روی بی‌خبری انجام نمی‌دهد؛ از این رو حقوق خانواده باید مانند دیگر (حقوق طبیعی در طبیعت جست‌وجو شود. مطهری می‌گوید: «از استعدادهای طبیعی زن و مرد و انواع سندهایی که خلقت به دست آن‌ها سپرده است، می‌توانیم بفهمیم که آیا زن و مرد دارای حقوق و تکالیف مشابهی هستند یا

نه؟».^{۱۰}

بنابراین، مطهری در مسائل زنان از مفهوم طبیعت در کاربرد عام آن استفاده می‌کند که هم شامل اصطلاح فطرت و هم طبیعت می‌شود و بر اساس آن به تفاوت طبیعی میان زن و مرد معتقد است که همین تفاوت، نقش‌ها و وظایف خاصی را برای هر یک ایجاد می‌کند.^{۱۱}

مطهری میان حقوق طبیعی مدنی و حقوق اکتسابی تفاوت قائل است. به عقیده او همه انسان‌ها از حقوق طبیعی مساوی و مشابهی برخوردار هستند؛ در حالی که در حقوق اکتسابی چنین وضعی دیده

نمی‌شود. دلیل این امر آن است که انسان‌ها برخلاف حیوانات اجتماعی دیگر، طبعاً دارای سلسله مراتب اجتماعی نیستند و این به آن معناست که سازمان اجتماعی انسان طبیعی نیست؛ بلکه وظایف و نقش‌ها بر اساس عرف، رسم و قانون به وجود آمده‌اند.

حقوق خانواده مانند حقوق مدنی نیست که برای همه اعضای خانواده مشابه و همسان باشد. این امر بدان جهت است که بنابر حکم طبیعت هر یک از پدر، مادر و فرزندان با استعدادها و احتیاج‌های مشابهی در زندگی خانوادگی شرکت نمی‌کنند. دست آفرینش آن‌ها را در وضع نامشابهی قرار داده

حقوق خانواده مانند حقوق مدنی نیست که برای همه اعضای خانواده مشابه و همسان باشد. این امر بدان جهت است که بنابر حکم طبیعت هر یک از پدر، مادر و فرزندان با استعدادها و احتیاج‌های مشابهی در زندگی خانوادگی شرکت نمی‌کنند. دست آفرینش آن‌ها را در وضع نامشابهی قرار داده است و برای هر یک نقش و وضع معینی در نظر گرفته است.

است و برای هر یک نقش و وضع معینی در نظر گرفته است.^{۱۲} بنابراین برخلاف عقیده رایج جنبش‌های

زن به‌عنوان یک انسان، حتی از سوی خودش، نگرشی غیر اسلامی است و پوشیده نیست که این وضع چه پیامدهایی در عرصه واقعیت، از نظر تعریف صحیح نقش زن در زندگی و پذیرش حقوق وی به دنبال دارد.^{۱۵}

بنابراین از نظر فضل‌الله مطالعه درست اندیشه اسلامی، نخستین وظیفه پژوهشی مسلمانان را تشکیل می‌دهد؛ اما این امر نخست مبتنی بر تصحیح روش مطالعه در باب زنان است؛ چراکه روش

نادرست فهم متون اسلامی در پیدایش وضعیت اسفبار کنونی بسیار مؤثر است. بر همین اساس، وی روش مطالعه خویش را بر فهم قرآن و سپس روایات امامان علیهم‌السلام استوار می‌کند. در اثر پیروی از این اندیشه، قرآن خطوط کلی نگرش اسلامی در باب زن را ارائه می‌دهد و روایات به تفصیل جزئیات آن‌ها می‌پردازد و از آن‌جا که بیان جزئیات کاملاً تحت تأثیر شرایط و اوضاع خاص می‌باشد، از لابه‌لای موضوعات مربوط به زن، به ماهیت مسئله مورد نظر نگریسته و سپس به احادیث مرتبط پرداخته می‌شود.

● فضل‌الله برخلاف مطهری، بیشتر دیدگاهی نص‌گرایانه به مسئله زن دارد؛ در حالی که مطهری می‌کوشد تا با تمسک به قانون طبیعت و فطرت که به نظری مطابق حکم اسلام نیز هست، به بررسی مسائل زنان بپردازد.

ایشان با اشاره به وضعیت اسفناک زنان در جوامع اسلامی، دو عامل را در پیدایش این وضع مؤثر می‌داند: اول، انحطاط جوامع اسلامی و سپس، تأثیر آن از جوامع پیرامونی.

● داده است، هم با عدالت و حقوق فطری بهتر تطبیق می‌کند و هم سعادت خانوادگی را بهتر تأمین می‌نماید و هم اجتماع را بهتر به جلو می‌برد.^{۱۴}

● دوم: سید محمد حسین فضل‌الله

سید محمد حسین فضل‌الله، یکی از شخصیت‌های برجسته معاصر دیدگاه اجتهادگرا به‌شمار می‌آید، که حوزه مطالعات زنان را از دغدغه‌های اصلی خویش قرار داده است. او در این باره می‌گوید: «مسئله زن در سرلوحه تأملات فکری و اجتماعی من قرار

فضل الله برخلاف مطهری، بیشتر دیدگاهی نص گرایانه به مسئله زن دارد؛ در حالی که مطهری می‌کوشد تا با تمسک به قانون طبیعت و فطرت که به نظری مطابقت حکم اسلام نیز هست، به بررسی مسائل زنان بپردازد.

ایشان با اشاره به وضعیت اسفناک زنان در جوامع اسلامی، دو عامل را در پیدایش این وضع مؤثر می‌داند: اول، انحطاط جوامع اسلامی و سپس، تأثیر آن از جوامع پیرامونی. به عقیده او، این دو عامل موجب پیدایش وضعیتی شده است که بر اثر آن مسلمانان از اصالت شخصیت اسلامی خود در زندگی فردی و اجتماعی دور شده‌اند و جوامع پیرامونی نیز بر تحمیل این وضعیت بر آن‌ها مؤثر بوده‌اند؛ چنان که نگرش منفی آن جوامع نسبت به زن، به جوامع اسلامی هم منتقل شده است.^{۱۶}

از این رو، تغییر نگرش جوامع اسلامی در موضوع زن ضروری است؛ زیرا نگرش گذشته که زن را در مقایسه با مرد، ناقص و ناتمام می‌دانست، به سوی نگرش نوین که به برابری انسانی میان مرد و زن باور دارد، متمایل شده است. این نگرش جدید که از قرآن و سنت به صورت بی‌طرفانه و آزاداندیشانه الهام می‌گیرد، به چرخشی مثبت درباره اعتراف به انسانیت زن و نقش وی در

جنبش زنان در جهان معاصر، منشأ تأثیرات متفاوت مثبت و منفی است. این حرکت از آن جهت که عامل افزایش آگاهی، کسب مهارت‌ها و تجارب علمی و نوآوری‌هایی در علم و مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است، مثبت می‌باشد؛ اما از این جهت که این جنبش زن را تبدیل به ابزاری برای خوش گذرانی مرد کرده و موجب شده است که به او نگاه شیء گونه شود، منفی می‌باشد.

زندگی انجامیده است.

فضل الله روش قرآنی خود را روشی التقاطی نمی‌داند؛ به گونه‌ای که با تأویل نص قرآنی و احادیث ائمه علیهم‌السلام، درصدد استنتاج نظریات فمینیستی معاصر باشد؛ بلکه روش خود را پیمودن حقایق اسلام بر اساس مضامین به دست آمده از نص قاطع قرآن و حدیث معصوم علیه‌السلام می‌داند.^{۱۷}

برابری در نظری وی، به معنای حفظ تنوع در خصوصیات انسانی با فرصت دادن به هر یک از زن و مرد در محدوده ویژگی‌های خود است. هر انسانی به حسب ویژگی‌های وجودی اش فرصتی دارد که می‌تواند در آن به صورت زنده و رشدیابنده خود را نشان دهد.^{۱۸}

این سخن بدان معناست، که فمینیسم به معنای تساوی طلبی مطلق میان زن و مرد، مورد پذیرش اسلام نیست.

هم چنین فمینیسم به معنای برتری خواهی زن نسبت به مرد، آن گونه که در فمینیسم فلسفی مطرح می‌شود نیز با تعالیم اسلام ناسازگار است. ادعای برتری زن بر مرد، مانند دعوی برتری مرد بر زن است؛ زیرا هم مرد توانایی ترقی را به اندازه‌ای دارد که از زن برتر شود و هم زن از چنین توانی برخوردار است. از آن جا که زن در طول تاریخ از تجربه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دور نگاه

در زندگی آن‌ها تأثیر دارد و به دنبال آن مقتضیات ویژه خود را نیز به همراه می‌آورد و موجب تفاوت در وظیفه اجتماعی و انسانی هر یک از مرد و زن می‌شود؛ اما این تفاوت خود نیز با استناد به یک منبع یا حقیقت واحد انسانی شکل می‌گیرد و در واقع تفاوت در وظیفه است؛ نه در سرشت. تفاوت در وظیفه، تنها به معنای تفاوت در نقش عملی هر یک از زن و مرد است و ارتباطی به مرتبه وجودی و اصل تکامل آن‌ها ندارد.

این نگرش کلی، بنیان روابط اجتماعی فراگیر میان مرد و زن در خانواده یا خارج از آن و روابط میان مردان و زنان با هم‌جنسان خود را پی می‌ریزد و مبنای آن برقراری موازنه و تعادل در منافع بر پایه تأمین منافع واقعی افراد به‌طور کلی است. این امر به معنای دقت در تقسیم وظایف و کارهاست. فضل‌الله تساوی زن و مرد در انسانیت و تفاوت در نقش‌های جنسیتی را عدالت می‌داند؛ زیرا عدالت به معنای دادن حق هر کس به اوست.

بنابراین خداوند به عنوان آفریدگار جهان، به هر انسانی بر حسب مأموریتی که از او انتظار دارد، ویژگی‌هایی داده است.

● حقوق زن

یکی از مسائل جدی مورد توجه فمینیست‌ها مسئله «سرپرستی مرد بر زن» و نیز «خشونت علیه زنان» است.

داشته شده، در سطح پایین‌تری از مرد قرار گرفته است؛ ولی این امر به کاستی عناصر شخصیتی وی باز نمی‌گردد. بنابراین این ادعای نادرست است؛ زیرا که «زن به دلیل زندگی بخشی، برتر از مرد است» فمینیستی به همان اندازه که زن زندگی بخش است، مرد نیز در این اصل با وی شریک است و در مسئله تولید مثل با زن شراکت دارد.^{۱۹}

فضل‌الله معتقد است: جنبش زنان در جهان معاصر، منشأ تأثیرات متفاوت مثبت و منفی است. این حرکت از آن جهت که عامل افزایش آگاهی، کسب مهارت‌ها و تجارب علمی و نوآوری‌هایی در علم و مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است، مثبت می‌باشد؛ اما از این جهت که این جنبش زن را تبدیل به ابزاری برای خوش‌گذرانی مرد کرده و موجب شده است که به او نگاه شیء‌گونه شود، منفی می‌باشد. فضل‌الله نقش رسانه‌های گروهی را در پیدایش این امر مهم قلمداد می‌کند و معتقد است که رسانه‌ها می‌توانند با احترام

به انسانیت زن و مرد به صورت یک‌سان جامعه‌ای متوازن و سالم پدید آورند.^{۲۰}

● سرشت زن و مرد

از نظر فضل‌الله، مرد و زن یک سرشت انسانی بیشتر ندارند و تفاوت میان آن دو، صرفاً به ویژگی‌های جسمی آن‌ها مرتبط است؛ این ویژگی‌ها مانند هر چیز واقعی دیگری،

به عقیده فضل‌الله تعلیم و تربیت زن تنها به دانش‌هایی اختصاص نمی‌یابد که با نقش مادری وی ارتباط پیدا می‌کند؛ بلکه زن به‌عنوان انسان، نیازمند همه داده‌های علمی است. خداوند زن را در برابر خود مسئول قرار داده و این امر به نوبه خود نیازمند برخورداری از قدرت، آزادی اراده، فکر و عمل است.

برای جلوگیری از انحراف، باید ضوابطی ایجاد کرد؛ نه این که مانع تحصیل زن شد.

مسئله مهم دیگر از نگاه فضل الله در حقوق زن، موضوع اشتغال است. زن مسئول خویش و جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کند؛ همان گونه که مرد مسئول خود و جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کند. زن و مرد در خارج از دایره همسری، مادری و پدری، زمینه‌های گسترده‌ای دارند که مانند دو انسان برابر در انسانیت می‌توانند برای ساختن زندگی، دوشادوش یکدیگر فعالیت کنند.^{۲۲}

البته این سخن همواره مطرح بوده است که اسلام می‌خواهد زن در درجه اول خانه‌دار باشد؛ اما اسلام کار زن در خانه را، از لوازم عقد ازدواج نمی‌داند و انجام هیچ کاری را در خانه برای تأمین هزینه‌های خانواده یا مشارکت در آن لازم نمی‌داند. بنابراین، انجام کارهایی چون خانه‌داری و سرپرستی فرزندان بر وی واجب نیست؛ هرچند می‌تواند بهترین یاری و لطف زن به مرد محسوب شود. البته معنای سخن بالا آن نیست که زن نباید به هیچ کاری دست بزند؛ بلکه منظور آن است که اسلام از زن می‌خواهد کار خانه خویش را از جهت کمک و نیکی انجام دهد. اسلام از راه وادار نکردن زن به کار در خانه، فرصتی برای وی فراهم کرده تا در ساختن جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، نقش داشته باشد؛ از این رو، با کاستن از بار مسئولیت خانوادگی و حتی همسری زن، در عمل، نقش وی را در

فضل الله معتقد است که اسلام به موجب آیه ۳۴ سوره نساء، حق سرپرستی زن را به مرد اعطا کرده است و با توجه به آیه یادشده و نیز آیه ۲۲۸ سوره بقره، موارد سرپرستی مرد را به سازماندهی و مدیریت خانواده و حقوق ویژه همسری محدود کرده است و این مسئله به برتری جنس مرد بر زن ارتباطی ندارد؛ بلکه برخی از ویژگی‌های جسمی و روانی و نیز عهده‌داری تأمین هزینه‌های زن به وسیله مرد، موجب این حکم شده است. بر اساس این تعبیر، حدود حق سرپرستی مرد محدود به مواردی می‌شود که طبیعت قرارداد زناشویی اقتضا می‌کند. از این رو، نظر غالب این است که شوهر حق خانه‌نشین کردن زن را ندارد؛ مگر این که با حق بهره‌گیری جنسی شوهر ناسازگار باشد؛ اما فضل الله خود بیشتر اعتقاد دارد که در این صورت نیز مرد نمی‌تواند زن خود را منع کند.^{۲۱}

زنان در عرصه‌های خصوصی، شخصی و عمومی از حقوقی برخوردارند که یکی از آن‌ها حق آموزش است. به عقیده فضل الله تعلیم و تربیت زن تنها به دانش‌هایی اختصاص نمی‌یابد که با نقش مادری وی ارتباط پیدا می‌کند؛ بلکه زن به عنوان انسان، نیازمند همه داده‌های علمی است. خداوند زن را در برابر خود مسئول قرار داده و این امر به نوبه خود نیازمند برخورداری از قدرت، آزادی اراده، فکر و عمل است. هم چنین نباید زن را از حق آموزش به دلیل اختلاط با مردان منع کرد؛ زیرا اختلاط جنسی به تنهایی مانع تحصیل زن نیست؛ بلکه

بر روی برتری یابد. فضل الله دلیل به حکومت نرسیدن زنان در کشورهای اسلامی را غیرقانونی بودن حکومت زن نمی‌داند؛ بلکه آن را به وجود برخی سنت‌ها و عادت‌های غلط حاکم بر جوامع اسلامی برمی‌گرداند؛ در حالی که مبانی

شرعی حکومت زن مورد کشمکش فقیهان است و نظر قاطعی در این باره وجود ندارد.^{۲۵} فضل الله در مورد قضاوت زن نیز روایاتی همچون «زن نباید قضاوت را به عهده گیرد»^{۲۶} را به علت ضعف سند مخدوش می‌داند؛ برخی ضعف سند این روایت را با طرح مسئله برابری شهادت دوزن با یک مرد و اقتضای آن برای حرمت قضاوت زن جبران می‌کنند؛ اما به عقیده فضل الله شهادت زن دلالتی بر حرام بودن قضاوت وی ندارد؛ زیرا از ویژگی‌ای که درباره آن سخن رفت، سرچشمه نمی‌گیرد. با دقت در مسئله قضاوت این امر منوط به علم و تقوا شده است و در صورت وجود این دو شرط، زن می‌تواند با رعایت برخی احتیاط‌ها، متصدی امر قضاوت شود.^{۲۷}

فضل الله درباره مرجعیت زن نیز معتقد است که «تقلید» قاعده‌ای عقلایی است که نیاز به امضای شارع ندارد؛ از این رو، برای مرجعیت زن، منعی وجود ندارد. حتی روایاتی که فقیهان برای نفی اجتهاد زن بدان‌ها استناد می‌کنند، امکان اجتهاد زن را رد نمی‌کند؛ به عقیده فضل الله آنچه از روایات

ساختن زندگی پذیرفته است.

۲۳

در نتیجه، زن در اسلام حق کارکردن در همه زمینه‌های مشروع را دارد. تنها مورد ناسازگاری حق اشتغال زن، زمانی است که کار او با حق ویژه مرد تعارض پیدا کند.^{۲۴}

در میان حقوق زن مسلمان، سه حق با ابعاد سیاسی همواره مورد چالش بوده است: فرمان‌روایی، قضاوت و مرجعیت دینی. فضل الله یادآور می‌شود: قرآن با بیان ماجرای ملکه سبأ چهره مثبتی از فرمان‌روایی زن ارائه داده است که با اعتقاد به امکان ناپذیری حاکمیت و برداشت از روایاتی با این محتوا که «زن مردمی که زنی را به فرمان‌روایی برگزینند، روی رستگاری را نمی‌بینند.» سازگار نیست. او ریشه اعتقاد بالا را روایت بخاری می‌داند که در کتاب‌های امامیه وجود ندارد و برداشت از روایت اخیر را بر اساس روش قرآنی خود، با تصویر حکومت ملکه سبأ متفاوت می‌داند.

هم‌چنین به عقیده او این نظریه که زن به دلیل عدم کنترل احساسات و ضعیف بودن، شایستگی حکومت کردن را ندارد، مردود می‌باشد؛ زیرا ناتوانی مرتبط با انسانیت است که مرد و زن در آن به طور یک‌سان شریک هستند. زن می‌تواند بر ضعف خود چیره شود؛ چنان‌که گاهی نشان داده است که خردمندتر از مرد می‌باشد و می‌تواند در دانش

«تقلید» قاعده‌ای عقلایی است که نیاز به امضای شارع ندارد؛ از این رو، برای مرجعیت زن، منعی وجود ندارد. حتی روایاتی که فقیهان برای نفی اجتهاد زن بدان‌ها استناد می‌کنند، امکان اجتهاد زن را رد نمی‌کند

به دست می آید این است که اگر کسی به درجه ای از دانش فقه برسد که برابر با مقام اجتهاد و استنباط باشد و اجتهاد وی نوعی مشارکت در فهم حکم شرعی تلقی شود و مورد اعتماد مردم باشد، مردم هم می توانند او را مرجع خود قرار دهند و در این، تفاوتی میان زن و مرد نیست.

پی نوشت:

* دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. ر.ک: مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۹، ص ۲۵-۳۰.

۲. ر.ک: همان، ص ۳۲-۳۳.

۳. همان، ص ۱۰۹-۱۱۰.

۴. همان.

۵. ر.ک: همان، ص ۱۱۰-۱۱۶.

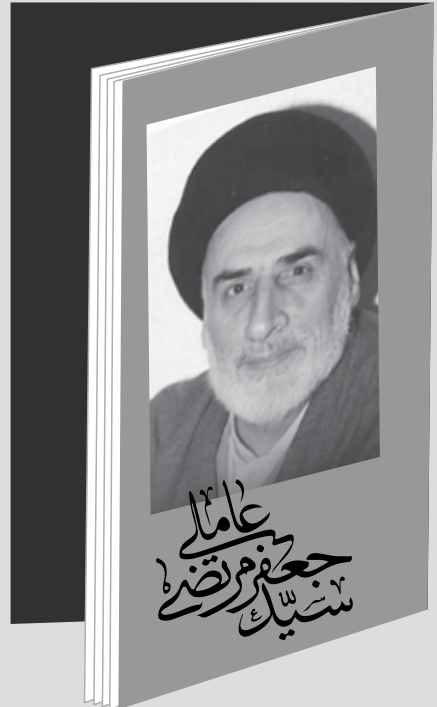
۶. ر.ک: همان، ص ۱۲۳-۱۱۷.

۷. ر.ک: همان، ج ۲۰، ص ۱۶۳-۱۶۷.

۸. همان، ج ۱۹، ص ۱۵۷.

۹. همان، ص ۱۵۸.
۱۰. همان.
۱۱. همان، ج ۱۹، ص ۵۲-۵۳ و ۹۲.
۱۲. همان، ص ۱۶۲-۱۶۳.
۱۳. همان، ص ۱۷۳-۱۷۴.
۱۴. همان، ص ۱۳۷-۱۳۸.
۱۵. فضل الله، ۱۹۹۷، ص ۱۷.
۱۶. فضل الله، همان، بی تا، ص ۱۷-۱۸ و ۳۴-۳۵.
۱۷. فضل الله، همان، بی تا، ص ۱۳-۱۴.
۱۸. فضل الله، ۱۹۹۷، همان، ص ۳۶-۳۷.
۱۹. همان، ص ۴۹.
۲۰. همان، ص ۵۵-۵۷.
۲۱. ر.ک: همان، ص ۸۹-۹۳.
۲۲. همان، بی تا، ص ۳۸-۳۹.
۲۳. ر.ک: همان، ۱۹۹۷، ص ۵۹-۶۱.
۲۴. همان، ص ۶۷.
۲۵. ر.ک: همان، ص ۱۱۹-۱۲۲.
۲۶. مجلسی، بی تا، ج ۱۰۰، ح ۱.
۲۷. فضل الله، ۱۹۹۷، ص ۱۲۳.

پرونده



پژوهش و پژوهش‌گری در مکتب اجتهاد، دارای ویژگی‌هایی نظیر: شیوه، اخلاق، منش و ... می‌باشد، که امروزه چنانچه بایسته است از آن‌ها پاس نشده و در نظام پژوهشی فریضه نگردیده است. سوگندانه گفتنی است، که سیرت پیشینیان در شیوه‌ها و نهادهای پژوهش ارج نهاده نشده است و متأسفانه پژوهش‌گری نهادی حرفه‌ای درآمده و چه بسا، ابزاری برای معیشت و رتبه‌داری شده است. برای رسیدن به اهداف و چشم‌اندازهای بالندگی حوزه‌های علمیه، بایست محققان بزرگ و جامع‌الاطراف همچون علامه سیدجعفر مرتضی‌عاملی تربیت نمود، تا در قله قرار گیریم و شیوه، اخلاق، منش و روش پژوهیدن آن‌ها به منشور راهنمای مراکز پژوهشی و پژوهشیان قرارگیرد.

در این راستا، پرونده این شماره «مجله حوزه» را با همکاری پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت علیهم‌السلام به سامان رساندیم. تا بتوانیم برای شناساندن تلاش‌های آن بزرگ پژوهش‌گردنیای اسلام و تشیع گامی هرچند اندک برداریم.



استاد علامه آیه الله سید جعفر مرتضی، آن گونه که من شناختم...

عنوانی که فرارو شماسست، برگرفته از نوشتار استاد حجة الاسلام والمسلمین رسول جعفریان می باشد، که بعد از شرح حال نگاری مفصل و شناساندن ویژگی های اخلاقی، علمی، نوع تاریخ نگاری، سخت کوشی و... مرحوم سید جعفر مرتضی عاملی، نگاشته است. (رویکرد «الصحيح» به سیره رسول



رسول جعفریان *

خدا ﷺ، ص ۲۶)

مرحوم علامه سید جعفر مرتضی، ۲۵ سال در حوزه علمیه قم، آثار و ثمرات پرباری در پژوهش (عرصه های گوناگون به ویژه تاریخ اسلام)، تربیت طلاب (مخصوصاً طلاب لبنانی مقیم قم) و شاگردپروری حوزویان علاقه مند به سیره معصومان (علیهم السلام) و تاریخ از خود به جایی گذاشت، که این عمل کرد مخلصانه ایشان مصداق واقعی «باقیات الصالحات» را نشانگر است.

برای شناخت چنین شخصیت هایی بایستی آثار علمی آنان و رویکرد نخبگان، پژوهش گران و استقبال اهل مطالعه را با چنین آثاری سنجید، که چه نگاهی درخور بهره مندی از منشورات محصله دارند، که به جرئت می گفت درباره آثار متنوع مرحوم جعفر مرتضی عاملی، آنانی که توفیقی در تاریخ نگاری اسلام و سیره پژوهی معصومان (علیهم السلام) داشتند، نگاه شان مثبت و درخور تقدیر است.

در مجله الهادی منتشر شده، و سپس به صورت یک کتاب در بیروت منتشر گردید. همان وقت‌ها، دکتر خلیل خلیلیان (که الآن در کانادا هستند)، آن را خلاصه ترجمه و منتشر کردند، چون کار کاملاً جدیدی بود بسیار هم استقبال شد. خاطر هم هست، آن موقع کتاب چه‌ای درباره «مبدأ تاریخ هجری» و کتاب چه‌ای هم درباره «ابوذر» داشتند. کتاب بسیار خوب دیگر ایشان تا آن زمان حدیث الافک بود که یک اثر بسیار ارزشمند به حساب می‌آمد. این اثر هم در بیروت منتشر شده بود.

زمانی که بنده با ایشان آشنا شدم، مجلدات اول کتاب الصحیح من سیره النبی ﷺ توسط انتشارات اسلامی در حال نشر بود. این کارهای جذاب، علاقه‌ام را به ایشان بیشتر کرد. این رفت و آمد ادامه یافت. استاد تا ده سال بعد از آن ایران بودند و سپس به بیروت رفتند. در تمام این سال‌ها، مرتب خدمتشان می‌رسیدم. بعد از رفتن به بیروت هم، بارها در آن جا و هر بار که به ایران می‌آمدند، در منزل آقا زاده ایشان، بدون استثنا خدمتشان می‌رسیدم. در همه این دیدارها، بحث و گفت‌وگو درباره مسائل گوناگون - حتی در آخرین بار هم خاطر هم هست که باز سؤال‌هایی مطرح کردم و بحث می‌شد - ادامه داشت.

● **حوزه:** آثار ایشان خصوصاً آثار تاریخی معظّم‌له، چه ویژگی‌های مبرز و انحصاری دارد؟

برای ارزیابی بیشتر شخصیت علمی، اخلاقی، جدیت در دقیق‌نگاری و منابع‌یابی و ... در این شماره، مجله حوزه گفت‌وگویی با استاد رسول جعفریان سامان داده است، که پیش‌رو شماست.

● **حوزه:** نحوه آشنایی حضرت عالی با استاد سید جعفر مرتضی‌عاملی چگونه بود و میزان و مدت آشنایی شما با ایشان چقدر بوده است؟

● **جعفریان:** آشنایم با استاد جعفر مرتضی، به ۱۳۶۱ شمسی، باز می‌گردد. آن زمان، با شماری از دوستان، درباره سیره نبوی ﷺ فعالیت مطالعاتی داشتیم و می‌کوشیدیم جزواتی درباره جنگ‌های صدر اسلام بنویسیم، که استاد برای تدریس روش تحقیق در تاریخ معرفی شدند. فکر می‌کنم دو سه جلسه در خدمتشان بودیم. این جلسات سبب شد تا شیفته ایشان شویم و در منزل خدمتشان برسیم. ایشان به گرمی از ما استقبال می‌کردند، که توانستم از نزدیک با فعالیت‌های علمی ایشان و نیز کتاب‌خانه‌شان که بسیار غنی بود، آشنا شوم. این آشنایی سبب شد تا در ایام باید تمرکز بیشتری روی کار پژوهشی داشته باشم و در این مسیر می‌توانم از تجربه ایشان استفاده کنم.

مرحوم سید جعفر، طی چند سال آثار و مقالاتی نوشته بودند که مهم‌ترین آن، کتاب حیات سیاسی امام رضا ﷺ به عربی بود. بخش‌هایی از این کتاب به صورت مقالاتی

● **جعفریان:** ما در دوره اخیر تاریخ شیعه، در میان علمای شیعه نسلی داریم که در یک زمینه مشترک و با روشی نزدیک به هم دیگر فعالیت می‌کردند. الآن با دیدگاه‌های آنان و تمایلات مذهبی‌شان کاری ندارم، اما از نظر سبک کار، آنان را نزدیک به هم می‌دانم. مرحوم سیدشرف‌الدین، مرحوم علامه امینی، مرحوم عسکری و مرحوم سید جعفر مرتضی، این‌ها تحقیق در «شیعه‌شناسی تاریخی» را دنبال کردند و در این باره آثار برجسته‌ای را پدید آوردند. تقریباً همه این‌ها کتاب‌شناسان برجسته‌ای بودند، یعنی با آثاری که در حوزه تاریخ، رجال و حدیث نوشته شده بود، آشنایی داشتند. این آشنایی با کتاب‌های قدیم، در حوزه‌های شیعی، چندان گسترده نبود. علمای شیعه، بیشتر فقه و اصول کار می‌کردند و صرفاً کتاب‌های این حوزه را می‌شناختند.

در قم که در این زمینه ضعف جدی بود و البته مرحوم آقای بروجردی اندکی جبران کرده بودند. در آن زمان‌ها به گونه‌ای بود که کتاب‌های چاپ مصر و لبنان به خوبی امروز، به ایران و مخصوصاً به قم نمی‌رسید، در حالی که سنت استفاده از آن‌ها از پیش در قم و حوزه‌های شیعی ایران نیز وجود داشت. آن‌هایی که از قدیم در ایران به مباحث امامت علاقه داشتند، حداکثر با کتاب‌هایی مثل

تذکره الخواص و ینابیع الموده و ... آشنا بودند. دایره معلومات آن‌ها از کتاب‌هایی که در دوره صفویه در اصفهان شناخته می‌شد، اگر پایین‌تر نیامده بود، بالاتر نرفته بود. اما افرادی یادشده، از این جهت، یعنی شناخت آثار مهم مسلمانان در حوزه تاریخ، رجال و حدیث، کاملاً آشنایی داشتند و در ارجاع، به انبوهی از این کتاب‌ها استناد می‌کردند. دلیلش هم این بود که آن‌ها عراق و لبنان را دیده بودند.

علامه امینی جست‌وجوگر مهمی در میان آثار اهل سنت بود و کتاب‌خانه‌های زیادی را حتی در هند دیده بود و خودش در نجف، کتاب‌خانه بزرگی تأسیس کرده بود. دامنه ارجاعات گسترده ایشان را می‌شود در الغدیر دید. مرحوم جعفر مرتضی هم در این جهت در آن مقطع تاریخی، کم‌مانند بود. کتاب‌خانه ایشان، بسیار غنی و مملو از آثار مهم بود. تازه‌ترین آثار کهن تصحیح شده در کتاب‌خانه ایشان وجود داشت. افراد یادشده، کارشان عمدتاً همین شیعه‌شناسی

تاریخی-کلامی است. کاری که با استناد به آثار کهن و تتبع در آن‌ها به نفع شیعه انجام می‌شد. یافتن مؤیدات برای اثبات باورهای شیعه، پاسخ دادن به اعتراضاتی از قبیل آنچه ابن تیمیه و دیگران داشتند، و همین‌طور نقد کردن از باورهای اهل سنت

● در میان علمای شیعه نسلی داریم که در یک زمینه مشترک و با روشی نزدیک به هم دیگر فعالیت می‌کردند. الآن با دیدگاه‌های آنان و تمایلات مذهبی‌شان کاری ندارم، اما از نظر سبک کار، آنان را نزدیک به هم می‌دانم.

هم علاقه داشت. کتاب‌های ایشان، افزون بر جنبه‌های مذهبی، ارزش مستقل تاریخ اسلامی هم دارد. به علاوه، به دلیل این که درگیر زمان انقلاب شد، به مسائل حکومتی و نظامات اداری از نظر اسلام هم توجه داشت و تلاش می‌کرد در آثار اهل سنت و شیعه، به دنبال نصوصی باشد که بتواند نظام اداری و حکومتی را از دید اسلام، روشن کند.

یک نکته اساسی درباره ایشان این است که می‌شد و می‌شود از کارهای ایشان، یک روش تحقیق در تاریخ استنتاج کرد و به دست آورد. بنده همان آغاز که حدیث الافک را دیدم، دریافتم که ایشان تا چه اندازه به روش‌های پژوهش در تاریخ، در ارزیابی سند، دقت در متن، مقایسه متون مربوط به یک ماجرا، استفاده از بحث‌های انگیزه‌ای و ...، پای‌بند است و مطلقاً در استفاده از آن‌ها کوتاهی نمی‌کند.

مرحوم جعفر مرتضی از تاریخ، صرفاً برای مقاصد کلامی بهره نمی‌گیرد، بلکه جنبه‌های دیگری را هم در تاریخ در نظر دارد که دیگران به آن‌ها کمتر توجه دارند. یکی از این موارد، توجه به جنبه‌های اخلاقی است. گفتنی است که ایشان، شخصاً فردی اخلاقی بود و در زندگی روزانه، رعایت مسائل اخلاقی را می‌کرد و هیچ‌گاه ضعف اخلاقی از ایشان ندیدم.

به نفع شیعه با استفاده از همین ارجاعات انجام می‌شد. باور بنده این است که تنوع منابعی که استاد مرتضی از آن‌ها استفاده می‌کرد، از بقیه بیشتر و جست‌وجوی ایشان در یافتن مؤیدات از لابه‌لای متون، ظریف‌تر بود. در واقع، در این افراد که همه متتبع و جست‌وجوگر بودند، اما مرحوم جعفر مرتضی یک ویژگی برجسته داشت و آن این که اولاً، ذهن تاریخی نیرومندی داشت. تسلطش روی تاریخ صدر اسلام بسیار عالی بود؛ ثانیاً، محقق بود؛ این به معنای آن نیست که دیگران محقق نبودند، اما به این معناست که او روش‌مند به کار تحقیق می‌پرداخت و از نظر علمی، در حوزه تاریخ و تحقیق در آن، توانایی و قدرت حدس‌زدن داشت و تیزبین بود. حدس‌زدن، در «علم» نکته بسیار مهمی

است. این که شما بتوانید از یک نص تاریخی، برداشت محققانه داشته باشید و البته بتوانید آن را به مخاطب خودتان هم بقبولانید، نیاز به نوعی تیزبینی و قدرت حدس دارد. به نظرم، در این زمینه، وسیع‌تر و عمیق‌تر از هم‌ترازان خود عمل می‌کرد. این که اشاره کردم، مرحوم جعفر مرتضی تاریخی‌تر بود، به این معناست که ایشان فراتر از این که نظرش به استوار کردن بنیادهای تشیع باشد، به خود تاریخ اسلام

اما مرحوم جعفر مرتضی یک ویژگی برجسته داشت و آن این که اولاً، ذهن تاریخی نیرومندی داشت. تسلطش روی تاریخ صدر اسلام بسیار عالی بود؛ ثانیاً، محقق بود؛ این به معنای آن نیست که دیگران محقق نبودند، اما به این معناست که او روش‌مند به کار تحقیق می‌پرداخت و از نظر علمی، در حوزه تاریخ و تحقیق در آن، توانایی و قدرت حدس‌زدن داشت و تیزبین بود. حدس‌زدن، در «علم» نکته بسیار مهمی است.

در کنار آن، حس می‌کردم ایشان هر جا که در تاریخ و سیره نبوی و امامان علیهم‌السلام به جنبه‌های اخلاقی می‌رسید، روی آن متمرکز می‌شد. از دیگر مسائلی که به آن‌ها تکیه داشت، توجه به ابعاد سیاسی اسلام بود. نوشتن حیات

سیاسی امام حسن یا امام رضا علیهم‌السلام و همین‌طور مسیری که در کتاب *الصحيح من سيرة النبوي* عليه السلام دنبال می‌کرد، وجه سیاسی زندگی ایشان را نشان می‌داد.

ایشان در جریان انقلاب اسلامی، سیاسی شده بود و در مسائل لبنان هم، کاملاً

جانب‌دار حزب‌الله و هواخواه جریان‌های انقلابی بود. طبعاً می‌کوشید تا آنچه از تاریخ اسلام به کار سیاست می‌آید، مطرح کند و با توجه به ریزبینی که داشت، نکاتی را مطرح می‌کرد که دیگران توجهی به آن نداشتند. ایشان این ظرفیت سیاسی را از قبل از انقلاب داشت و آن را در کتاب *زندگانی سیاسی امام رضا* علیه السلام نشان داده بود. درباره حیات امام رضا، باید عرض کنم هیچ‌کس در میان شیعه کتابی با این زاویه دید، این همه ارجاع و با این نظم ننوشته بود. اثری منحصر به فرد در این زمینه بوده و هست. البته که هدف مذهبی در پشت سر این تحقیقات تاریخی است، این روای است که در بیشتر کتاب‌های تاریخی نگارش یافته با تفکر حوزوی از قدیم الایام بوده است. اشاره

کردم که یک گرایش مهم ایشان در تحقیقات تاریخی، کار روی نظامات اسلامی بود. خاطر مهم است که ایشان، کتاب *تراثیب الاداریه* را چنان ریز و دقیق خوانده، و یادداشت‌هایی استخراج کرده بود که واقعاً دیدنی بود. بیشتر

این یادداشت برای نشان دادن جنبه‌های اداری و سازمانی و حکومتی در اسلام بود که اول انقلاب سخت کاربرد داشت. ایشان در سیره نبوی در جای جای آن، این نکات را آورده و از آنها استفاده می‌کرد.

● **حوزه:** شخصیت علمی

مرحوم استاد، چه تاثیری بر

مراکز علمی خصوصاً حوزه‌های علمی لبنان و قم داشته است؟

● **جعفریان:** شک نباید کرد که استاد مرتضی، با توجه به ویژگی‌های علمی و پژوهشی و جنبه‌های نوآورانه که در تحقیقات خود داشت، و در حالی که نزدیک به ۲۵ سال در قم زندگی کرده بود (از سال ۴۷ تا ۷۱) و بعد آن هم مرتب رفت و آمد داشت، تأثیر زیادی در حوزه گذاشت. ایشان وقتی به قم آمدند، دومین طلبه لبنانی بودند که در قم ساکن شدند. پیش از ایشان مرحوم سیدعبدالله شرف‌الدین که اتفاقاً همین دو سه هفته قبل درگذشت، در قم زندگی می‌کرد. او ایشان را به آقایان میرمحمدی و روحانی و احمدی معرفی می‌کند و آقای میرمحمدی، برای مدتی طبقه‌ای از خانه‌اش

شد، طوری تأثیر گذاشت که برخی از دعاوی جدید آن، به تدریج در قم مقبول واقع شد. این کتاب به سرعت ترجمه شد و بسیاری از کسانی که در این باره می‌نوشتند یا تدریس تاریخ اسلام داشتند، از آن متأثر بودند. این مسیر ادامه یافت.

بعد از آمدن ایشان به قم، و به خصوص بعد از انقلاب، تعداد قابل توجهی طلبه لبنانی به ایران آمد که با حمایت ایشان در قم اسکان یافتند. ایشان مدرسه‌ای به نام «منتدی جبل عامل» برای آنان تأسیس کرد

و خود سرپرستی آن و طلاب لبنانی را بر عهده گرفت. با همت تعداد قابل توجهی خانه برای لبنانی‌ها تهیه شد که در آن‌ها زندگی می‌کردند. این خانه‌ها، تا سال‌ها، به نام بنده بود که این اواخر، به نام مؤسسه‌ای شد که برای همین کار در نظر گرفته شده بود. در واقع، بخش دیگری از تأثیر ایشان در این زمینه سر و سامان دادن به وضع

طلاب لبنانی در ایران بود که تاکنون یک گروه بسیار قابل توجه هستند. ایشان خودشان هم به شماری از آن‌ها درس می‌دادند و برخی هم کارهای پژوهشی با استاد داشتند که یکی از آنان مرحوم آقای قصیر و دیگری جناب آقای دیموش بود. متأسفانه به دلایلی مرحوم مرتضی، اوائل دهه هفتاد از ایران رفتند، اما آثارشان مرتب در ایران انتشار می‌یافت

را در اختیار ایشان قرار می‌دهد. بعد از آن هم با همین حضرات و آقای شبیری حشر و نشر داشتند. نزدیکای سال پنجاه گروهی دیگری از طلاب و فضلاء عراق گرفتار جریان تسفیر و اخراج از عراق می‌شوند و به قم می‌آیند. این‌ها در دارالتبلیغ فعالیتی را آغاز می‌کنند و شروع به نشر مجلات و کتاب‌هایی می‌کنند. فعالیت‌های مرحوم سیدجعفر مرتضی و این گروه، برای تغییر در وضع نگارش و پژوهش در قم موثر بوده است. البته مرحوم سیدجعفر

مرتضی، شخصیت مستقلی داشت و از همه آن‌ها متفاوت بود. تا این زمان، تاریخ اسلام نویسی در قم، مطابق یک روال قدیمی بود که اشاره کردیم. اولاً، مآخذشناسی درستی نبود و کتاب‌های اصلی این حوزه، چندان به قم نمی‌رسید. مطالعه آن منابع قدیم هم معمول نبود. البته چندین دهه بود که در ایران، آثار جدیدی نوشته می‌شد. مثلاً در تهران

میرزا خلیل کمره‌ای بود. سیدجعفر بر اساس کار منبع‌شناسی خود، مطالعه گسترده متون قدیمی و استخراج یادداشت‌های بی‌شمار از آن‌ها که معمولاً در پشت همان کتاب‌ها هم می‌نوشت، و ذهن فعالی که برای نگارش و ترکیب آن متون و نقادی آن‌ها داشت، کارهای تازه‌ای کرد که حوزه قم را کاملاً متأثر کرد. وقتی الصحیح من سیره النبی ﷺ منتشر

ایشان در جریان انقلاب اسلامی، سیاسی شده بود و در مسائل لبنان هم، کاملاً جانب‌دار حزب‌الله و هواخواه جریان‌های انقلابی بود. طبعاً می‌کوشید تا آنچه از تاریخ اسلام به کار سیاست می‌آید، مطرح کند و با توجه به ریزبینی که داشت، نکاتی را مطرح می‌کرد که دیگران توجهی به آن نداشتند.

و بارها جوایزی را در کتاب سال و فارابی و موارد دیگر به خود اختصاص داد. گفتنی است که یک سال، هم‌زمان ایشان و بنده که شاگردشان بودم، جایزه فارابی را در کنار هم دریافت کردیم.

بنابراین، دانش مربوط به تاریخ اسلام در قم، و تحولاتی که در این زمینه رخ داد، استاد مرتضی نقش مهمی دارد. این معنایش این نیست که همه دیدگاه‌ها و نقدها و نظریات ایشان پذیرفته شده، اما در علم، اصولاً روال همین است که هر کسی از بزرگان آن علم، چه مقدار تأثیر بر روند کلی آن دانش بگذارند و سیدجعفر در این باره، واقعاً تأثیرگذار بوده است. زمانی که ایشان در قم حضور داشتند، مجلات ایرانی، بارها با ایشان مصاحبه کردند و دیدگاه‌های ایشان را ترویج کردند. در

این باره آینه پژوهش همیشه پیشگام بود و دوستان آقای مهدوی‌راد از هر جهت در ترویج افکار سیدجعفر فعالیت داشت. ایشان شیفته تحقیقات مرحوم مرتضی بود.

یک بار هم ۱۳۷۹ همایشی در قم برگزار کردیم که محور آن بررسی الصحيح بود و در این باره مجموعه مقالاتی هم منتشر شد. این کار در پژوهشگاه حوزه و دانشگاه انجام شد و اداره آن را نیز به

عده بنده بود. در این سال‌ها، آثار تاریخی

فراوانی در قم نوشته شده و حتی برخی ده‌ها عنوان کتاب با دیدگاه‌های تردیدگرایانه در برخی از مسائل تاریخ اسلام نوشته‌اند، اما هیچ‌گاه یک صدم اثر استاد مرتضی را نداشته‌اند. ایشان هم البته مدافع مذهب هستند، اما طرف دیگر قصه، تسلط ایشان بر متون و کارهای نقادانه است که انصاف علمی در بسیاری از آن‌ها وجود دارد و دقیقاً برای همین تأثیر می‌گذارد. بد نیست اشاره کنم که ارتباط ایشان با دانشجویان تاریخ در دانشگاه‌ها کم بود. در واقع بیشتر همان اوائل انقلاب بود. خاطریم هست که نخستین دوره‌ای که برای تاریخ در دانشگاه تربیت مدرس تهران گرفته شد، به قم می‌آمدند و درس سیره را نزد استاد فرا می‌گرفتند. مرحوم آقای آئینه‌وند هم با استاد ارتباط داشت و به نظر من متأثر از استاد بود. اما

به طور کلی این ارتباط برقرار نبود. روش‌های استاد هم در تاریخ اسلام، به دلیل آن که جنبه‌های مذهبی و کلامی داشت، گاه مورد انتقاد واقع می‌شد. به طور کلی باید اشاره شود، که تاریخ اسلام در ایران رشته قوی و نیرومندی نیست و در این باره، متخصصان حرفه‌ای که بتوانند در دنیای علم دیدگاه‌های تازه‌ای را مطرح کنند، نداریم. در این وضع، تحقیقات استاد، بسیار مؤثر و یک

دانش مربوط به تاریخ اسلام در قم، و تحولاتی که در این زمینه رخ داد، استاد مرتضی نقش مهمی دارد. این معنایش این نیست که همه دیدگاه‌ها و نقدها و نظریات ایشان پذیرفته شده، اما در علم، اصولاً روال همین است که هر کسی از بزرگان آن علم، چه مقدار تأثیر بر روند کلی آن دانش بگذارند و سیدجعفر در این باره، واقعاً تأثیرگذار بوده است.

مطالعه کرده و هزاران یادداشت یک سطری در صفحات سفید آن نوشته بودند. یک وقتی قرار شد بنده همه این یادداشت‌ها را در دفتری گردآوری کنم که این کار را کردم و همه را در یک دفتر بزرگ نوشتم. طبعاً درباره یادداشت‌هایی که نوشته بودند، سؤال می‌کردم که به چه دلیل یادداشت کرده‌اند و به چه کاری می‌آید. از این رو، بنده از ۱۳۶۳ شمسی، نوشتن یک دوره تاریخ اسلام را ابتدا از پیش از اسلام و پس از آن سیره شروع کردم،



که به طبع این متأثر از روش‌های ایشان بود. البته آن زمان، این متن را در درس‌های عمومی تاریخ اسلام در دانشگاه درس می‌دادم و قدری می‌باید درسی هم نوشته می‌شد. این سبب شد تا در جریان نگارش، بیشتر از کتاب الصحیح استفاده کنم. در ۱۳۶۶ شمسی، کتابچه‌ای با عنوان روش تحقیق در تاریخ‌نوشتم که بخش قابل توجهی از آن‌ها، حاصل تجربیاتی بود که با نوشتن و گفت‌وگو با ایشان به دست آمده بود. البته و متأسفانه هیچ‌وقت آن موضوع را دنبال نکردم. کارهای تاریخ اسلامی ام ادامه یافت، طبعاً نه در چارچوبی که ایشان پیش می‌رفت، بلکه بیشتر نگاه به تاریخ اسلام به عنوان یک درس مستقل دانشگاهی بود. بعدها به تاریخ تشیع و یا تاریخ صفویه و حتی تاریخ معاصر

مرحله پیشرفت جدی به شمار می‌آمد.

● **حوزه:** تاثیر شخصیت علمی استاد بر آثار حضرت عالی چگونه بوده است؟

● **جعفریان:** پیش از این، در باره سابقه آشنایی اشاره کردم. طی ده سال، از زمان آشنایم تارفتن ایشان از ایران، به طور مستمر با ایشان در تماس بودم. اخلاق نیکو و گرم ایشان، همیشه عاملی بود تا بیشتر خدمت‌شان برسم. چندین بار با ایشان سفر رفتم. حتی یک بار تهران آمدند

و آن زمان که من تاریخ اسلام عمومی را در دانشکده دام‌پزشکی تدریس می‌کردم، آمدند و سرکلاس نشستند. خاطر من هست، اولین موضوعی که به بنده دادند تا درباره آن تحقیق کنم، نمازخواندن ابوبکر به جای پیامبر ﷺ در مسجد در ایام بیماری حضرت بود. ایشان روش مطالعه آثار، گردآوری همه نصوص مربوط به موضوع، دسته‌بندی آن‌ها و نقادیشان را به تدریج به بنده یاد دادند. شاید از بین این‌ها، مطالعه متون کهن و روش ثبت مطالب و این که چه نکاتی باید یادداشت شود از همه مهم‌تر بود. ایشان شمار زیادی از متون حدیثی و تاریخی را مطالعه کرده و پشت صفحات سفید آن، مطالب را در یک سطر یا نیم سطر یادداشت می‌کردند. کتاب ده جلدی المصنف عبدالرزاق را دقیق و کامل

پرداختم، که خیلی با کارهای ایشان قرابتی نداشت.

یک فرصت تاریخی دیگر هم این آشنایی برای بنده فراهم کرد و آن نوشتن کتاب اذوبه تحریف القرآن بین الشیعة و السنه بود. کتابچه‌ای که ایشان از بنده خواستند بنویسم و نوشتم. و ایشان اصلاح و ویرایش کردند و تحویل بخش بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی وقت - که با مدیریت آیه الله تسخیری بود - شد، ایشان هم اصلاحاتی کردند و منتشر شد. البته مرحوم مرتضی، بعدها خودشان در موضوع تحریف کتاب حقایق هامة را نوشتند که به تفصیل در باره جمع قرآن بحث کردند. بنابراین، بنده در تمام این سال‌ها، هر وقتی هم که ایران می‌آمدند، گفت و گو داشتم و سؤال و جواب‌ها مکرر بود. روشن است که اختلاف نظرهایی بود، اما گفته‌های استاد، همیشه راه گشا و قوی بود و اگر کسی می‌خواست جواب بدهد، باید آمادگی کافی می‌داشت.

● **حوزه:** مرحوم استاد سید جعفر مرتضی، در تاریخ‌نگاری چه رویکردی داشتند؟ روش ایشان در تألیف آثار تاریخی چگونه بود؟

● **جعفریان:** فکر نمی‌کنم خود ایشان هم انکار می‌کرد که تاریخ برای ایشان، یک امر مستقل به عنوان علم تاریخ نبود، بلکه ابزاری برای فهم دین و مذهب و تقویت دین‌داری در جامعه بود. ایشان اول و آخر، رویکرد کلامی و اعتقادی به تاریخ داشت و این را بارها در مصاحبه‌ها نیز ابراز کرده بود. از این رو، همان

گونه که اشاره شد، توجه ایشان به تاریخ به عنوان یک عالم، بسیار بیش از کسانی مانند علامه امینی یا سیدشرف‌الدین بود. ایشان معتقد بود که باورهایی که ایشان با تاریخ در پی اثبات آن‌هاست، در اصل معقول هستند و ایشان از ابزارهایی استدلالی و همین‌طور با بهره‌گیری از تاریخ درست، در پی اثبات آن باورهاست. پیش از این هم اشاره کردم که ایشان، ضمن بیان تاریخ، هر آنچه از آثار دینی و کلامی و اخلاقی که به ذهن‌شان خطور می‌کرد، بیان می‌کردند. شاید در این زمینه قدری جلوتر هم حرکت می‌کردند. این مفهومی از تاریخ مذهبی یا تاریخ برای مذهب است که ایشان روی آن پافشاری داشتند. پیش از ایشان هم، تاریخ در حوزه‌های علمیه و توسط عالمان شیعه به همین شکل بود. شیخ مفید یا سیدمرتضی یا شیخ طوسی، همین‌گونه با تاریخ برخورد می‌کردند. کتاب الجمل شیخ مفید یک نمونه از این دست آثار تاریخی است که تاریخ در آن، در خدمت کلام شیعی قرار گرفته است.

نکته دیگری که در آثار ایشان مشهود است، نگرش شکاکانه و نقادی در نقل گزارش‌های تاریخی است و عبارت: «نحن نشک فی هذه الروایه» و شبیه آن فراوان در آثار ایشان به چشم می‌خورد. در واقع، فارغ از نکته‌ای که بالا درباره رویکرد کلامی و باوری ایشان یادآور شدیم، نمی‌توانیم انکار کنیم که ایشان، با نگاه شکاکانه در گزارش‌های تاریخی، یک مکتب جدیدی را پایه‌گذاری کرد. تاریخ‌هایی

که در گذشته نوشته شده، دشواری‌های زیادی از لحاظ وجود انگیزه‌های مذهبی و قبيله‌ای و سیاسی در تحریف و تغییر آن نقش داشته است.

مرحوم سیدجعفر جلد اول الصحيح را به همین انحرافات در تاریخ‌نگاری اسلامی اختصاص داده است. ایشان در ضمن بیان رویدادها روی موارد تحریف شده یا آنچه را که تحریف می‌دانست، انگشت می‌نهد و به صورت حرفه‌ای آن‌ها را در بررسی گزارش‌های تاریخی به کار می‌گرفت. البته،

نگرش شکاکانه در آثار طه حسین و در همین دوره، در آثار مرحوم سیدجعفر شهیدی هم بود. اما به نظرم، اصلاً و ابداً، آن‌ها توانایی استاد مرتضی را نداشتند. آن‌ها هم در روایات معمول شک می‌کردند. مخصوصاً طه حسین در این باره جدی‌تر بود، اما مرحوم مرتضی در یک دامنه وسیعی، نگرش شکاکانه را نسبت به روایات تاریخی اهل سنت، اعمال می‌کرد. خوب اگر توجه کنیم، روشن است که عالمان سنی هم مثل ایشان رویکرد کاملاً مذهبی در وقت چینش و نگارش آن آثار داشته‌اند، وقتی با همین ابزار به سراغ بررسی آثارشان برویم، راحت‌تر دستشان رو می‌شود. ممکن است یک فرنگی نتواند این انگیزه‌ها را در تغییر و تحریف به درستی درک کند، اما کسی که خود در این سوی ایستاده، حس می‌کند

توجه ایشان به تاریخ به عنوان یک عالم، بسیاری از کسانی مانند علامه امینی یا سیدشرف‌الدین بود. ایشان معتقد بود که باورهایی که ایشان با تاریخ در پی اثبات آن‌هاست، در اصل معقول هستند و ایشان از ابزارهایی استدلالی و همین‌طور با بهره‌گیری از تاریخ درست، در پی اثبات آن باورهاست.

به طور کلی بنده اعتقادم این است که مرحوم مرتضی، روش نقادی گزارش‌های تاریخی را بر اساس نوعی نگرش شک‌گرایانه تاریخی بنیاد گذاشت. البته ایشان، در این شک، شروع به بررسی می‌کرد و دلایل را باز می‌کرد. این شک را طه حسین هم در گزارش‌های تاریخی و حتی مشهورترین روایات تاریخی داشت، اما

دلایل روشنی ارائه نمی‌کرد و بیشتر یک حس نشان می‌داد. برای نمونه، طه حسین هم در وجود عبدالله بن سبا شک کرد، اما هیچ‌وقت استدلال‌ها و روش علمی علامه عسکری را به کار نگرفت. مرحوم مرتضی هم برای شک خود، استدلال می‌کرد و روایات را به خوبی می‌کاوید، نقاط ضعف یک گزارش را به دست می‌آورد و آن را رو می‌کرد. بیشتر به تناقض اخبار تکیه می‌کرد و این را اصلی برای تردید در اصل ماجرا یا چگونگی وقوع آن می‌دانست. به نظر می‌رسد در دوره اخیر، در چارچوب روش‌های سنتی برای نقد، ما نقادتر از مرحوم مرتضی در حوزه تاریخ‌نگاری اسلامی نداریم. معنای این حرف این نیست که همه نقادی‌های ایشان درست است، یا اساساً انگیزه‌های ایشان برای اثبات

این روش در کشورهای عربی، از ده‌ها سال قبل رواج داشت و ایشان در حوزه شیعی این روش را جا انداخت.

البته این بهره‌گیری از منابع با این گستردگی، می‌تواند با روش‌های مختلف انجام شود. استاد، اغلب، نظری را که دارند، با استفاده از ارجاعات مختلف، به اثباتش

می‌پردازند، اما از نظر سنجش

منابع، طبقه‌بندی آن‌ها از

نظر زمانی، متأسفانه توسط

ایشان کار چندانی صورت

نمی‌گرفت. در واقع، ایشان در

صورت‌بندی گزارشی که آن را

درست می‌دانستند، از هرجایی

که ممکن بود، نقل‌هایی را

که برایشان قابل استناد بود

می‌آوردند. طبیعی است که

این یک مسیر است، و می‌توان

به گونه‌ای دیگر، مثلاً تاریخ‌نویسی بر اساس

گزارش روایان مشخص، و تفاوت آن‌ها با

یک دیگر، یا روش‌های دیگر، با مآخذ برخورد

کرد. استاد از این قبیل هم در آثارشان دارند،

اما اغلب، و بیشتر به دلیل موضعی که از

لحاظ مذهبی و کلامی دارند، مسیر خاصی را

در یک گزارش طی می‌کنند، هرچند نهایت

تلاش خود را دارند تا مستندات برای آن

بیابند.

● **حوزه:** درباره سجایای اخلاقی استاد(ره)

نکاتی را بفرومائید.

● **جعفریان:** اشاره کردم که استاد از نظر

دیدگاهی خاص از نظر مذهبی، مورد قبول همگان است. مقصودم تقویت حس تردید و نگاه نقادانه روی اخبار تاریخی و روایات اسلامی است که در آثار ایشان به روشنی وجود دارد.

استاد جعفر مرتضی و بهره‌گیری از گستره‌ای وسیع منابع در آثار خویش، نوعی

نوآوری داشته‌اند، به گونه‌ای

اگر شما نگاهی به کتاب‌هایی

که در حوزه تاریخ اسلام در

ایران نوشته می‌شد بیندازید،

حتی بهترین نمونه‌هایی که در

نیمه اول قرن چهاردهم هجری

شمسی منتشر شده، هیچ نوع

تنوع و گستردگی در استفاده

از منابع در آن‌ها نمی‌بینید.

این در حالی است که آثاری که

فرنگی‌ها درباره دنیای اسلام

یا تمدن اسلامی یا تاریخ ایران می‌نوشتند،

سرشار از استفاده از مآخذ گوناگون بود. یکی

از دلایل این بود که اساساً تاریخ‌نویسان

مذهبی، پیشینه‌ای در استفاده از منابع

متعدد تاریخی و رجالی و حدیثی نداشتند

و منابع‌شان خلاصه در چند کتاب مشخص

بود. این در حالی است که وقتی آثار استاد

منتشر شد، انبوهی از ارجاعات در پاورقی

دیده می‌شد. فهرست مآخذی که در پایان

کتاب می‌آوردند، شامل صدها کتاب بود.

در واقع، استاد در این زمینه، نشان داد که

می‌توان از انواع و اقسام منابع استفاده کرد.

● به نظر می‌رسد در دوره اخیر، در چارچوب روش‌های سنتی برای نقد، ما نقادتر از مرحوم مرتضی در حوزه تاریخ‌نگاری اسلامی نداریم. معنای این حرف این نیست که همه نقادان‌های ایشان درست است، یا اساساً انگیزه‌های ایشان برای اثبات دیدگاهی خاص از نظر مذهبی، مورد قبول همگان است.

دیگران تواضع واقعی داشت، به گونه‌ای که انسانیت در وجود این مرد موج می‌زد و آدم می‌توانست در برخورد با ایشان، رفتار یک انسان کاملاً اخلاقی را تجربه و مشاهده کند. ایشان، بنده را نزد استادان دیگر هم بردند. در واقع به خاطر آشنایی با ایشان بود که بنده با مرحوم احمدی میانجی و مرحوم سیدمهدی روحانی آشنا شده و مرتب نزد آنان رفت و آمد داشتم. این دو نفر از دوستان بسیار نزدیک مرحوم مرتضی بودند و ایشان معمولاً قبل از انتشار کارهایش، آن‌ها را در اختیار آنان می‌گذاشت تا کامل مطالعه کرده و درباره مسائل آن نظر دهند. نظریات آنان را هم با تعبیر «بعض المحققین» وارد متن می‌کرد. در جلسات تفسیری هم که در شب‌های ماه رمضان برگزار می‌شد، اغلب شرکت می‌کرد. بنده هم همراهشان به این جلسات می‌رفتم که تا چندسال در آن شرکت می‌کردم. در این جلسه، آقایان یادشده، و نیز آیات میرمحمدی، آذری و معرفت و شیخ حسن آقانهانی و ... دیگر شرکت می‌کردند.

*. استاد دانشگاه تهران.

اخلاقی، فردی کاملاً مقید به مبانی اخلاقی و از نظر شخصیتی، چهره‌ای آرام، هم‌گرا، صمیمی و مثبت بود. در تمام این سال‌ها، شاهد مهمان‌نوازی ایشان بودم و حتی سرسوزنی احساس نکردم در مقابل آمدن مهمان، ناراحت و یا ترش‌رویی کرده باشد. افراد زیادی نزد ایشان رفت و آمد داشتند، با همه آن‌ها رفتاری کاملاً آرام و اخلاقی داشت. در مقام صحبت درباره دیگران، از هیچ‌کس نگوهرش نمی‌کرد و نشنیدم از کسی ناراحت باشد. البته بر سر مسائل فکری حساسیت داشت، اما از نظر رفتاری، حاضر نبود اگر به خاطر مسائل فکری و مذهبی هم از کسی

ناراحت است، این ناراحتی را بروز دهد و گلایه کند. می‌دانستم همیشه مشکلات و مسائل مالی داشت، اما هیچ‌گاه گلایه‌ای از این بابت ندیدم. از نظر مذهبی ایمانی جدی داشت و به همین دلیل، توکل بر خدا داشت و کارهایش را با اعتماد جلو می‌برد. از نظر تواضع هم استاد مثال‌زدنی بود. هیچ‌گونه رفتار برتری جویانه در ایشان ندیدم. در مقابل

● در مقابل دیگران تواضع واقعی داشت، به گونه‌ای که انسانیت در وجود این مرد موج می‌زد و آدم می‌توانست در برخورد با ایشان، رفتاریک انسان کاملاً اخلاقی را تجربه و مشاهده کند.



دقت نگاری با منابع نگری در سیره پژوهی، از نگاه علامه سید جعفر مرتضی عاملی

بازشناسی یک حقیقت



آنچه مرحوم علامه سید جعفر مرتضی عاملی را در سیره پژوهی کم نظیر و شاید هم بی نظیر شناسانده، نقش آثار مکتوب به ویژه کتاب گران سنگ الصحیح ایشان در مجامع علمی اسلامی - شیعی است که می توان اوج جست و جوگری ایشان را در نگارش و گردآوری اسناد آن جست. چیرگی در دسته بندی مطالب با ابداع پذیرفتنی در ارائه قضایای تاریخی، تفسیری و روایی با نوع وقایع شناسی، چنان هم سانی دارد که اهل تحقیق و خوانندگان، به سهولت به اطلاعات دست می یابند. ارائه پیشینگی در شناخت موضوع بحث مورد وقایع، با نگاه به پیشینه گذشتگان و بررسی صحت و سقم آن ها در منابع گوناگون و حصول نتیجه مطلوب از شاخصه های آثار قلمی این متفکر برجسته اسلامی - شیعی است.

گفتنی است که درمقاطع‌ای از تاریخ، نخبه‌گزینی به عمد حاکمان باعث شده تا شناخت و واقعیت تاریخ گذشتگان دچار غبارزدگی و آسیب اساسی شود، چراکه فهم و درک درستی از واقعیات در چندگانگی تضارب آرا قرار می‌گرفت و این دشواری کار محققان دقت‌نگار، در تشخیص سره از ناسره و کشف درست حقایق آن، زمانی میسر می‌شد که شواهد تاریخی و شناخت اسناد در زمان وقوع جریان گسترده، اما به رسیدن واقعیت بسیار ناکافی‌اند.

ازاین‌رو، بازشناسی درست اسناد در احوال متنوع میراث تاریخی و فرارونهادن آن‌ها برای آیندگان با مشرب‌های گوناگون، نیازمند محقق‌ی ژرف‌اندیش و تحلیل‌گر چیره‌دست است که علامه سیدجعفر مرتضی عاملی، متبحرانه و متفکرانه پا در این عرصه پرتلاطم نهاد و به‌خوبی با ارائه طریق و ابتکار سبک جدید، چراغ راه پژوهش‌گران و علاقه‌مندان این‌گونه مباحث شد. گرچه عالمانی سخت‌کوش در این‌باره تلاش‌هایی درخور انجام داده‌اند و آثاری برجسته باقی گذاشتند، اما ایشان انگیزه خویش

درست‌نگاری و علت‌یابی وقایع تاریخی و روایی عالمان دوره اخیر، نظیر مرحوم علامه امینی، علامه شرف‌الدین، علامه عسکری و...، نوعی غبارروبی از مباحث روایی و تاریخی اسلامی - شیعی، که در اصل در لفافه‌های تحولات و رخداد‌های متعدد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نیز جابه‌جایی قدرت‌ها و هم‌چنین بغض و کینه حاکمان مستبد (بنی‌امیه، بنی‌عباس و...) می‌باشد، به‌گونه‌ای که با تبلیغات سوء و بدعت‌های متقلبانانه درباره اصول و مبانی حکومت الهی، اسلامی شبهه کرده بودند با جدیت تمام، کاری شایسته‌ای انجام داده باشند.

«تاریخ‌نگاری اسلامی و شیعه‌شناسی تاریخی» در میان عالمان دینی، از گذشته به شیوه تک‌نگاری و روشی مشترك بود، که با تأسی از یک‌دیگر به درستی وقایع و گاهی بعضی از موضوعات اختلافی، تأکید و بازنشر می‌کردند، که در این برهه از زمان، درستی و نادرستی برخی مطالب برای نسل حاضر و آیندگان، که با ابزارهای پژوهشی روزآمد مشکافانه، تحلیلی و شکاکانه به مسائل تاریخی و روایی می‌نگرند، بسیار دیرباور است. درست‌نگاری و علت‌یابی وقایع تاریخی و روایی عالمان دوره اخیر، نظیر مرحوم علامه

امینی، علامه شرف‌الدین، علامه عسکری و...، نوعی غبارروبی از مباحث روایی و تاریخی اسلامی - شیعی، که در اصل در لفافه‌های تحولات و رخداد‌های متعدد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نیز جابه‌جایی قدرت‌ها و هم‌چنین بغض و کینه حاکمان مستبد (بنی‌امیه، بنی‌عباس و...) می‌باشد، به‌گونه‌ای که با تبلیغات سوء و بدعت‌های متقلبانانه درباره اصول و مبانی حکومت الهی - اسلامی شبهه کرده بودند با جدیت تمام، کاری شایسته‌ای انجام داده باشند.

را از تاریخ‌نگاری چنین یادآور می‌شود: هدف من جز انجام وظیفه نیست که سهیم شدن اگرچه به صورت محدود در نیل به حقایق زندگانی رسول اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام است، زیرا آنان پیشوا و اسوه هستند و همواره کوشش شده است تا زندگانی ایشان در پرده ابهام و پیچیدگی باقی بماند و نیز هدفم کشف تحریفات و نادرستی‌های بسیاری از

روایات است که در معرض کوران‌های سیاسی و هواهای نفسانی بوده و ساده‌اندیشان و گاهی مزدوران حرفه‌ای از خود جعل کرده‌اند.^۱

● دقت‌نگاری با حفظ اصالت

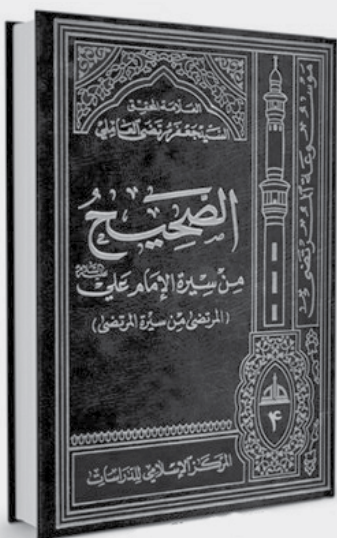
به باور برخی، تنوع در آثار قلمی امروز، نوعی تکرار و نقل مباحث با واژگان جدید است که در نوع خود تأثیرگذار که نیست، بلکه هزینه‌های جبران‌ناپذیری بر میراث مکتوب تحمیل می‌کند. سالانه در کشور میلیون‌ها جلد کتاب، پایان‌نامه علمی از دانشگاهی و

حوزوی، مقالات تخصصی و غیرتخصصی و... چاپ و نشر می‌شوند. با وجود این، زمانی که به راستی آزمایی و دقت در متون می‌شوید، نوع تحریر، برداشت‌ها، نوع مآخذشناسی، ارجاع به منابع، تجزیه و تحلیل بی‌محتوا و گاه مشابه برمی‌خوریم. متأسفانه در بعضی از منشورات ناجوان‌مردانه پارا فراتر می‌نهند و سرقت علمی - ادبی نیز اتفاق می‌افتد که واقعاً شوک‌آور است.

رویارویی بزرگان اما با میراث مکتوب عالم اسلام به ویژه تشیع متفاوت بوده است. مرحوم سید جعفر مرتضی عاملی در مقدمه کتاب الصحیح من سیرة النبی الأعظم ﷺ، در این باره می‌نویسد: «در تدوین

کتاب حاضر، نخست به تألیفات گذشتگان تکیه کرده‌ام و به کتاب معاصران مراجعه قابل ذکری نداشته‌ام، زیرا آنچه از آنان دیدم، مطالبی بود عموماً از کتاب‌های گذشتگان گرفته‌اند و آن‌گاه با نظم و ترتیب و نگارش‌های متفاوت، به توجیه و باسازی و نیز اصلاح آن‌ها پرداخته‌اند.

بازشناسی درست اسناد در اقوال متنوع میراث تاریخی و فرارونهادن آن‌ها برای آیندگان با مشرب‌های گوناگون، نیازمند محقق ژرف‌اندیش و تحلیل‌گر چیره‌دست است که علامه سید جعفر مرتضی عاملی، متبحرانه و متفکرانه پادار این عرصه پرتلاطم نهاد و به خوبی با ارائه طریق و ابتکار سبک جدید، چراغ راه پژوهش‌گران و علاقه‌مندان این‌گونه مباحث شد.



کرده‌ام نمایی کامل از زشتی و زیبایی آن برهه‌ای که لبریز از حادثه‌ها و نیز مواضع مهم و حساس بوده است، ترسیم شود. مقطعی که محققان، سیاست‌مداران و مذهب‌یون برای نیل به اهداف خویش، همواره بدان چشم دوخته و بر آن استشهاد نموده‌اند، بلکه این دوران به شکل مطلق مهم‌ترین مرحله تاریخ اسلام بوده است، زیرا تمام زیربنا و آزادی‌های نادرست جامعه در همه شئون انسانی را دست‌خوش تحول - نه فقط اصلاحات - قرار داد. ۳

ضرورت شناساندن مسائل

اصیل و رخ‌دادهای تاریخی برای اذهان آیندگان با معلومات و آگاهی روزافزون و شبهات و افری که از طریق رسانه‌های گوناگون معاندان و مغرضان به سهولت قابل دست‌رسی است، بایستی مدقق و کاملاً روشن و تطابق با واقعیت باشد که نگاه مرحوم سیدجعفر مرتضی واقع‌بینانه رخ می‌نماید و می‌نویسد: «هر چند پرداختن بدین کار بسیار دشوار است، اما من از

تنوع در آثار قلمی امروز، نوعی تکرار و نقل مباحث با واژگان جدید است که در نوع خود تأثیرگذار که نیست، بلکه هزینه‌های جبران‌ناپذیری بر میراث مکتوب تحمیل می‌کند. سالانه در کشور میلیون‌ها جلد کتاب، پایان‌نامه علمی از دانشگاهی و حوزوی، مقالات تخصصی و غیرتخصصی و... چاپ و نشر می‌شوند. با وجود این، زمانی که به راستی آزمایی و دقت در متون می‌شوید، نوع تحریر، برداشت‌ها، نوع مأخذشناسی، ارجاع به منابع، تجزیه و تحلیل بی‌محتوا و گاه مشابه برمی‌خوریم.

تنها کاری که انجام داده‌اند ترتیب جدید در جمله‌هاست تا بدین وسیله برتری علمی خویش را با تأیید و تأکید مطالب اظهار کنند، بدون این‌که هیچ تحقیقی کرده باشند، گویی آن نصوص، جزئی از وحی بوده‌اند که هیچ‌گونه شک و تردیدی در آن راه ندارد. اگر چه متناقض هم باشند - باید کوشید وجه جمع و تصحیحی برایش پیدا نمود، البته اگر جمعی ممکن باشد، وگرنه باید سکوت کرد و اعتراف به نادانی از درک حقیقت! ۲

پیچیدگی و ابهام در بعضی از مسائل تاریخی و روایی برای رسیدن به حصول نتیجه مطلوب، اوج دقت‌نگاری محققى پرتلاش را در آثار مکتوب می‌رساند، تا جایی که در این باره می‌نویسد: «بیشتر سعی من بر این بوده که درباره صحت و فساد آنچه به‌عنوان تاریخ ادعا شده، به اندازه‌ای که ظرفیت نوشتار اجازه می‌دهد، به بحث پردازم. هم‌چنین تا حد ممکن تلاش



آن جهت که خوب می‌دانم کتاب‌خانه‌های جهان اسلام - هرچند به طور محدود - نیازمند این تلاش است، راضی شدم در این میدان

وارد شده و سختی‌هایش را تحمل نمایم؛ باشد که این کوشش به‌عنوان نخستین گام از اعتماد بر روش «تحقیق علمی» در شناخت رخ داده‌های آن زمان که جداً مهم است تلقی گردد.^۴

گفتنی است که سخت‌کوشی در دست‌یابی به اخبار موثق و نکته‌نگاری آنها در نوع دقت‌نگاری و حفظ اصالت، ارائه تحلیل‌های صریح و بی‌پرده و همراه با واقع‌گرایی نظریات خویش، در بعضی نگرش‌ها، نقدها و تحلیل بعضی موضع‌گیری‌ها

علمی و تاریخی، در آثار قلمی مرحوم سیدجعفر مرتضی بسیار مشهود است. این نوع امتیازها سبب شده که از نگاه سیره‌پژوهان و تاریخ‌نگاران مورد توثیق قرار گیرد و ظریف‌بینی ایشان را با وجود آثار متعدد به نیکویی نام‌برند. در کنار این تأییدها، ایشان نیز از آثار و استنادهای صحیح‌نگاری برخی از سیره‌پژوهان به ظرافت بهره‌جسته، به زبان عالمانه می‌نوازد و همواره در این باره راه صواب در پیش گرفته و با واقع‌بینانه مسائل تاریخ و روایی

را فرارو اهل تحقیق می‌گذارد، اما در بعضی موضوعات خیلی عالمانه می‌تازد، آن‌گونه که اشاره دارد: «چندان تعجب آور نیست اگر

می‌بینم که تاریخ‌نگار به امور پست و ناچیز می‌پردازد و در وصف مجلس می‌گساری یا ندیمان خلیفه و سلطان، داد سخن می‌دهد و نکته‌ای را فروگذار نمی‌کند. یا حوادثی را که جز در عالم خیال و پندار نبوده، جعل و نقل می‌کنند، یا از کسانی سخن می‌گویند که گفتنی نیستند یا اصلاً وجود نداشته‌اند. با وجود این، می‌بینم شخصیت‌هایی را در تاریخ اهمیت و قدر و منزلت خاصی داشتند به کلی از یاد می‌برند، تا در بیان نقش تاریخی آنان خود را به نادانی

می‌زنند و حوادث با اهمیتی را که از همان فرمانروا یا دیگران سرزده و در سرنوشت امت و آینده آنان نقش مهمی داشته و تأثیر بسزایی در تغییر مسیر تاریخ ایفا نموده است، فرو می‌گذارد یا آشفته و مبهم بیان می‌کنند و در پرده‌ای از کتمان و ابهام در می‌پیچد.^۵ بنابراین دقت‌نگاری تاریخی و روایی همان چیزی است که همگان خواهان این واقعیت هستند که شرح زندگانی انبیا، اولیا و گذشتگانی از بزرگان الهی به درستی شناسانده شوند و الگوسازی و سیره‌شناسی ناب آنان در

دقت‌نگاری تاریخی و روایی همان چیزی است که همگان خواهان این واقعیت هستند که شرح زندگانی انبیا، اولیا و گذشتگانی از بزرگان الهی به درستی شناسانده شوند و الگوسازی و سیره‌شناسی ناب آنان در تحول شخصیتی و اجتماعی یک امت تأثیر عمیقی خواهد داشت. غلوسازی یا نوشتن اسرائیلیات در بعضی از سرگذشت‌نگاری بزرگان به‌گونه‌ای رواج یافته که متأسفانه نه الگویی سازنده که اسطوره‌ای برای تخریب بیشتر بزرگان محسوب می‌شود

گرفتن چند شاخصه موافقت با قرآن، جرح و تعدیل راوی، تعارض اخبار، موافقت اخبار با شخصیت افراد، امکان تاریخی و موافقت با احکام فقهی و موافقت با حکم عقلی سنجیده شود که بی شک مرحوم سیدجعفر مرتضی با تسلطی متبحرانه که بر علوم حوزوی اعم از فقه، علم حدیث، تفسیر، انساب، ادبیات، منابع تاریخی و ... داشت، توانست با ذهن نقادانه کتاب الصحیح را ماندگار ارائه دهد.

● واکاوی صحیح در منابع نگری

بررسی حوادث و تحولات تاریخی و بازشناسی شخصیت فردی و اجتماعی و نوع تأثیرگذاری آنان بر افراد جامعه یا فراتر از جامعه، یک امت هم عقیده و هم پیمان به ویژه انبیا و اولیای الهی و اصحاب و یاران شایسته آنان همیشه برای همگان جذاب و برای عالمان دینی و دانشمندان وارسته طاقت فرسا بوده است. در واقع، بررسی تحولات تاریخ با جنبه‌های گوناگونش در اندیشه و حیات بشری، نوعی تصویرگری از زندگانی گذشتگان را در پیش‌رو آیندگان نهادن است که وصف مکتوب احوال و رفتار بزرگان و آنچه بر آنان گذشته را بی کم و کاست و در قالب واقع‌نگری و صحیح‌نظیر یک

تحول شخصیتی و اجتماعی یک امت تأثیر عمیقی خواهد داشت. غلوسازی یا نوشتن اسرائیلیات در بعضی از سرگذشت‌نگاری بزرگان به گونه‌ای رواج یافته که متأسفانه نه الگویی سازنده که اسطوره‌ای برای تخریب بیشتر بزرگان محسوب می‌شود که در بعضی از مواقع در گفتار و عاظ و نویسندگان کم‌اطلاع دیده می‌شود. این نوع جریان‌های انحرافی در چگونگی انتقال مسائل با انگیزه‌های متفاوت فردی، اجتماعی و بیشتر معنوی افراد تأثیرگذار از گذشته تاکنون بایستی جوانب مربوط را بررسی که در این‌باره اشاره دارد: شناخت تاریخ صحیح، راه‌های و قواعدی دارد که اگر بر اساس آن‌ها سیر کنیم، می‌توانیم

به تاریخ صحیح و مطمئن دست یابیم.^۶ هم‌چنین یادآور می‌شود: با احتیاط و هوشیار مطالعه کنید و چشم و دل خود را نسبت به جمله بازنگه‌دارید و به مقدار ممکن تلاش کنید تا از آن‌هایی که منطبق با واقعیت است استخراج نمایید و هر آنچه با زیچه هوس‌ها گشته و تمایلات نفسانی بر آن حاکم شده رها و یا درنگ نمایید.^۷

گفتنی است اهمیت و گران‌سنگی اثری تاریخی و روایی ممتاز، زمانی برای اهل فن آشکار می‌شود که بادر نظر

حقیقت‌شناسی در مکتوب گذشتگان و بازنگاری آن برای آیندگان، دشواری و حساسیت خاصی به همراه دارد، که در عصر اسلامی با همت والای عالمان دینی و دانشمندان متعهد با شکوفایی رخ نمود و با الگوپذیری از قرآن مجید، نوعی واقع‌گرایی را در شناخت از امم پیشین و شناساندن بزرگان‌شان آموختند که این مهم انگیزه‌ای شد برای ثبت، ضبط، نقل سیره انبیای الهی و خاصه پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ که شاید نخستین‌گام در پیدایی تاریخ‌نگاری مدوّن اسلامی باشد

اثر مقدس فرارو طالبان حقیقت جو گذارد. حقیقت شناسی در مکتوب گذشتگان و بازنگاری آن برای آیندگان، دشواری و حساسیت خاصی به همراه دارد، که در عصر اسلامی با همت والای عالمان دینی و دانشمندان متعهد با شکوفایی رخ نمود و با الگوپذیری از قرآن مجید، نوعی واقع گرایی را در شناخت از امم پیشین و شناساندن بزرگان شان آموختند که این مهم انگیزه‌ای شد برای ثبت، ضبط، نقل سیره انبیای الهی و خاصه پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ که شاید نخستین گام در پیدایی تاریخ نگاری مدوّن اسلامی باشد که در بازتعریف این موضوع می نویسد: بایستی به یک حقیقت بزرگ اشاره نمود که تاریخ مدوّن اسلام - با همه

تلخی‌ها و ناگواری‌هایی که دارد - غنی‌تر از تاریخ هر امتی به شمار می‌رود و با دقت و گستردگی‌اش، از سایر تاریخ‌ها متمایز می‌گردد... در این تاریخ، بسیاری از حرکات، توجهات و نگاه‌ها، تا چه رسد به حوادث، موضع‌گیری‌ها و کلمات، تماماً با دقتی بی‌نظیر ثبت شده‌اند. چنان‌که از لابه‌لای اخبار صحیح، مطالب فراوانی به دست می‌آید که هیچ تاریخ دیگری شبیه آن نیست، البته اگر نگوییم که این امر از مختصات تاریخ اسلام بوده و

اساساً در تاریخ‌های دیگر، امکان ثبت تمامی گفتار شخصیت‌ها و... وجود ندارد، به ویژه در امور جزئی بلکه به قطع و یقین در بسیاری از حوادث مهم.^۸

گفتنی است با وجود دشمنی‌ها و اغراض آشکار و پنهان از صدر اسلام تاکنون و شدت کتمان حقایق از سوی حاکمان و هم‌چنین وجود حوادث ناگوار ریزودرشت برای عبرت‌آموزی تاریخی و با الهام از آیه قرآن: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَبْصَارِ»^۹ اهمیت پیوند تاریخ با حکومت (سیاست) و نیاز بشریت به تاریخ صحیح گذشتگان و تأثیر آن در سبک زندگی اقوام و ملت‌ها، برخی نخبگان چیره‌دست و خلاق را بر آن داشت که با بررسی منابع گوناگون و اصیل

اسلامی و گاهی غیر اسلامی و تأمل مسافرت‌های دشوار شهری، کشوری و قاره‌ای تا درستی مطالبی را درک و درج کنند و در اختیار آیندگان قرار دهند. این جاست که به عمق اهمیت حقیقت‌شناسی و منابع‌نگری بزرگان این علوم پی خواهیم برد که در این باره سه عنصر را یادآور می‌شود که عبارتند از:

۱. موازین و معیارهای صحیح را ملاک قراردادن، استناد به عینیت‌هایی که به اصول نظری، عقلی و شرعی

امتیازهای پژوهشی، منابع‌نگری، درست‌نویسی وقایع و تحلیل‌های عالمانه، به ویژه سیره‌نگاری معصومان علیهم‌السلام، سید جعفر مرتضی را در میان متبعان جهان اسلام و تشیع شاخص‌تر نشان می‌دهد، این ویژگی‌ها در نوع تفکر و حساس بودن در نوع نگاه به منابع و وجدان مکتوب‌نگاری ایشان برمی‌گردد؛ چراکه از کتاب‌های تاریخ و سیره‌های موجود رنج می‌برد و تأسف می‌خورد که چرا با تاریخ ۱۴۰۰ ساله اسلام، تنها نقل حوادث باشد، آن هم نقلی که شاید بتوان با اطمینان گفت: نمی‌توان به آسانی به صحت و سقم آن پی برد.

بازخواست خواهند شد.^{۱۱} در مطلبی دیگر به پاک‌نویسی در تاریخ می‌نویسد: «پژوهش‌های علمی واقع‌گرا و پیراسته می‌تواند به رغم شرایط و احوال و به دور از توجه به نتایج و آثار، پاکیزه از پلید، سالم را از تحریف شده و صحیح را از ناصحیح جدا سازد. او در این راه از مظاهر خشم، غوغا و فریادی که برای خاموش کردن نور حقیقت و محو درخشش و فروزش آن از سوی باطل به پا می‌شود بدان متوسل می‌شوند، بیمی به خود را نخواهد داد.»^{۱۲}

امتیازهای پژوهشی، منابع‌نگری، درست‌نویسی وقایع و تحلیل‌های عالمانه، به ویژه سیره‌نگاری معصومان (ع)، سیدجعفر مرتضی را در میان متتبعان جهان اسلام و تشیع شاخص‌تر نشان می‌دهد، این ویژگی‌ها در نوع تفکر و حساس بودن در نوع نگاه به منابع و وجدان مکتوب‌نگاری ایشان برمی‌گردد؛ چراکه از کتاب‌های تاریخ و سیره‌های موجود رنج می‌برد و تأسف می‌خورد که چرا با تاریخ ۱۴۰۰ ساله اسلام، تنها نقل حوادث باشد، آن هم نقلی که شاید بتوان با اطمینان گفت: نمی‌توان به آسانی به صحت و سقم آن پی‌برد. البته همین نقل حوادث هم در جای خود اهمیت خاصی دارد که ما از این جهت از گذشتگان خویش ممنون هستیم. از این‌رو، راهکاری برای بهره‌مندی بهتر از تاریخ و منابع اصیل ارائه می‌دهند که به امور ذیل است:

منتهی می‌شود و بر وقایع تکیه دارد، زیرا هرگونه خلل و رخنه‌ای که به این معیارها وارد شود، بدون تردید در نتایج نیز اثر خواهد گذاشت...؛

۲. رعایت عینیت در تحقق و کاوش و حفظ امانت و درستی و عدم جانب‌داری و تعصب در حقایق علمی به جهت تعلق به مذهب یا انگیزه ملی و نظایر آن که از حیطة پژوهش‌ها بیرون است؛

۳. قدرت جمع‌بندی و داشتن تسلط عقلی و فکری و برخورداری از دقت بسیار و ژرف‌نگری در موضوع مورد پژوهش و صلاحیت علمی عهده‌دارشدن پژوهش‌های دشوار و متکی‌نبودن به اسناد و مدرک موجود و طالب تحقیق بیشتر بودن.^{۱۳}

انگیزه مقدس تاریخ‌نگاری در ارائه مطالب صحیح گذشتگان و پیوند آن به آیندگان در مقام خود ارج و قرب الهی را می‌طلبد که پاداش آن از نگاه مردم خارج است، اما درستی، نادرستی و اصالت‌بخشی در ابتدای خبر در دانش و توانایی علمی نگارنده ارتباط مستقیم دارد که مرحوم سیدجعفر مرتضی در این‌باره اشاره می‌کند: «قلم را از بهر آنچه دیگران بر زبانش می‌رانده‌اند، بر این برگه‌های سپید ندوانده‌ام، چون در گفتارشان چیزی نیافتم که در هویداساختن حکم شرعی سودرسان باشد، زیرا اندیشه‌ها و چاره‌های غیر معصومان بر حکمی از احکام شرعی گواه نیست، بلکه از آنان نیز بسان ما درباره حکمی که صادر می‌کنند، پرسش و

بالتبع بر روش معقولی که همه یا بیشتر فرق آن را پذیرفته‌اند خواهد بود، گرچه فرایند این قبول نزد دسته‌ای با دسته دیگر در بسیاری از موارد متفاوت خواهد بود؛

۳. ارزشیابی نصوص از مستندات دست اول و اخبار قرآنی، شخصیت، روحیه و اخلاق پیامبر اعظم (ص) - در صورت نگارش سیره پیامبر اعظم (ص) - بهره گیریم. بلکه چنین ملاحظه‌ای را دیگر شخصیت‌هایی که سیره عمومی، اخلاقیات و موقعیت او اطلاع حاصل کنیم؛

۴. افزون بر این، ابزار فراوانی برای بررسی وجود دارد که در اثر ممارست و تجربه به دست می‌آید، همانند بررسی تناقض نصوص و اینکه اخبار متعرض احوال شخصیت عصری می‌شوند که در آن زمان شخصیت مورد نظر حیات نداشته، یا پس از بررسی دقیق تاریخی مشخص می‌گردد که تحقق آن حادثه در آن برهه ممکن نبوده است. ۱۳

● **قدرت و صراحت در بیان حقایق و چند توصیه**
در دهه هفتاد که بحث جزیره برمودا (جزیره خضراء) در اوج بود و قلم‌فرسایی زیادی در این باره شد مرحوم سیدجعفر مرتضی، در تلاشی مجدّانه و در زمانی مقتضی به بررسی سه موضوع مرتبط به آن، کتاب بیان الائمّه، خطبة الیوم منسوب به امام علی (ع) و جزیره خضراء (مثلث برمودا) را نقد و بررسی موشکافانه کردند و با صراحت و بدون تزلزل آرا و جانب‌داری نوشتند: در بررسی محتویات

۱. اعتماد بر یک دسته از تألیفات و توجه به نظریات تنها یک گروه خاص از مؤلفان که غالباً آدمی را از حقایق مختلفی که در این سو و آن سو تاریخ رخ داده است محروم می‌کند؛ حقایقی که باید حجاب‌های زخم را پاره کند تا به دور از هر تحریفی در حد امکان به دست ما برسد؛ سیاست‌مداران حرفه‌ای که نسبت به آن اسناد احساس خطر و مذهبیان متعصب احساس ضرر نکردند، آن‌ها را رها ساختند، اما دانش‌پژوهان و کاوشگران حقیقت که بسیار کمند آنان را که شائبه‌های تعصب و پستی متقلبان و تحریف‌گران دور بوده و بر جایگاه قدرت و عظمت تکیه زده‌اند به تحقیق پرداخته و بدان‌ها دست یافته...؛

۲. بحث سندی و اعتماد به آن؛ به‌عنوان تنها معیار و میزان پذیرش برای این موضوع، یعنی اکتفا به نصوص بسیار اندکی که نمی‌تواند تصور کلی و فهرست اجمالی از سیره پیامبر اعظم (ص) ارائه دهد، تا چه رسد به ارائه چکیده تاریخ صدر اسلام... مشکل زیربنایی که در بحث سند وجود دارد و معیارهای قبول و رد اسناد که عموماً بر اساس عقاید اولیه پایه‌گذاری می‌گردد که خود نیازمند زمانی طولانی و کوششی فراوان است، البته اگر در بسیاری موارد با بن‌بست مواجه نشویم و بحث عقیم و سر در گم نگردد، زیرا منابع فکر شناخت و بسیاری از پایه‌های اعتقادات، همیشه در معرض رد و قبول دانشمندان و مذاهب گوناگون بوده است و اگر ما گاهی از سند بحث می‌کنیم،

«چه بسا این کتاب بسیاری از پژوهش‌گران را برانگیزاند تا در رؤیای تجربه فروروند و به بحث پیرامون بسیاری از این‌گونه موضوعات که کتاب‌های تاریخی و فرهنگی از آن پر است، بپردازند و صحیح را از سقیم، سره را از ناسره جدا سازند. خصوصاً اگر امور جاری از قبیل مسائل عقیدتی و عاطفی انسان مسلمان ارتباط داشته باشد، زیرا بازی با این امور و تأثیرگذاری بر آن باعث تأثیر گمراهی در احساسات و عواطف او شده و بر ایجاد فکر و عقیده که سراسر وجود

بشر به ویژه بر آینده و سرنوشت او حاکم است، تأثیر می‌گذارد. اجازه‌دادن به بسیاری از مسائل که چه بسا تحریف شده و گمراه کننده است، تا در زمینه اندیشه، موضع‌گیری و زندگانی انسان مسلمان مکان شامخی بگیرد، در اکثر اوقات جسارتی است خطرناک و اهمالی است کشنده و نابودکننده. بنابراین را چاره‌ای نداریم جز ایجاد یک حرکت و تحول فکری عمومی و ایجاد مانع در برابر هر آنچه که دست تحقیق و پژوهش بدان نخورده و جلوگیری از اشغال نقاط حساس در زندگی مردم و امت اسلامی، زیرا کندن آن از این نقاط حساس موجب تخریب و تشویش بسیاری از نشانه‌های اصیل آن و گاهی از

کتاب بیان‌الائمہ، این کتاب چندسال پیش با روایاتی منتشر شد که هیچ‌گونه اساسی ندارد. معلوم شده که یا این روایات پس از وقوع حوادث جعل شده یا آن موقع که علامات و نشانه‌های صریح و روشن آن نمایان شده است. هم‌چنین در بررسی و نقد خطبه معروف به خطبة‌اللبیان نوشت: «... مطالب کذب، باطل، نادرست و تحریف شده‌ای که برای اهداف پست و شیطانی وضع شده است.» و هم‌چنین در بررسی خلاصه‌ای از روایت مربوط به جزیره خضرا، یادآور

می‌شود: «ما آن را قبول و معتبر ندیدیم، بلکه بر عکس در لابه‌لای آن مطالب فراوانی است که موجب شک و تردید در صحت آن بود. این احتمال را قوت می‌بخشید که از اساس ساختگی و جعلی می‌باشد و همان‌گونه که بر خواننده گرامی پوشیده نیست، مطالبی که درباره یاران حضرت مهدی علیه السلام و نزدیکی ظهور حضرت، در آن برهه زمانی آورده قابل قبول نیست و نمی‌توان به آسانی آن را پذیرفت.»^{۱۴} در تأکید به این موضوع که دقت‌نگاری و منابع‌نگری و افشای صحیح حقایق تاریخی بر زبان برخی تمام می‌شود، به گلایه در آخر کتاب به پژوهش‌گران و طلاب جوان توصیه‌ای می‌کند و اشاره دارد:

از روایت مربوط به جزیره خضرا، یادآور می‌شود: «ما آن را قبول و معتبر ندیدیم، بلکه بر عکس در لابه‌لای آن مطالب فراوانی است که موجب شک و تردید در صحت آن بود. این احتمال را قوت می‌بخشید که از اساس ساختگی و جعلی می‌باشد و همان‌گونه که بر خواننده گرامی پوشیده نیست، مطالبی که درباره یاران حضرت مهدی علیه السلام و نزدیکی ظهور حضرت، در آن برهه زمانی آورده قابل قبول نیست و نمی‌توان به آسانی آن را پذیرفت.»

۵. همو، تحلیلی از زندگانی سیاسی امام حسن مجتبی (علیه السلام)، ترجمه محمدسپهری، ص ۱۲-۱۳.
۶. الصحیح، ج ۱، ص ۱۳.
۷. همان، ص ۲۹.
۸. همان، ص ۳۰-۳۱.
۹. یوسف، آیه ۱۱.
۱۰. همو، شهراسلامی، نشانه‌ها و شناسه‌ها، ص ۱۴.
۱۱. جمعی از مؤلفان، الصحیح به سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، ص ۳۴۲-۳۴۳.
۱۲. همو، اهل بیت (علیهم السلام) در آیه تطهیر، ص ۱۴.
۱۳. همان، ص.
۱۴. برگرفته از: جزیره خضرا، در ترازوی نقد، ص ۱۴.
۱۵. همان، ص ۲۴۱-۲۴۱.
- میزان بهره‌گیری از آن می‌شود، چون اگر دچار این‌گونه مسائل نمی‌شد و با تماس عناصر قدرت، زیبایی و جمال خود سالم، قوی و محفوظ باقی بماند، بازدهی به مراتب بیشتر و سودمندتری می‌داشت.» ۱۵
- پی‌نوشت:**
- * نویسنده و پژوهش‌گر.
۱. جمعی از مؤلفان، رویکر الصحیح به سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، ص ۳۴۵.
۲. همان، ترجمه حسین تاج‌آبادی، ص ۲۲.
۳. همان.
۴. همان.



سرافرازانه های یک سیره پژوه

○ نگاه به شخصیت علمی - اخلاقی

استاد سید جعفر مرتضی رحمته الله علیه

برای بازشناسی و آشنایی شخصیتی، علمی و هم چنین شیوه تاریخ نگاری و سبک سیره شناسی مرحوم استاد سید جعفر مرتضی، مجله حوزه گفت و گویی با چند تن از اساتید برجسته تاریخ اسلام، که از نزدیک با ایشان ارتباط تنگاتنگ داشتند نظیر: حجة الاسلام والمسلمین مهدی پیشوایی، عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه و حجة الاسلام والمسلمین سید علی میرشریفی، عضو هیئت علمی سازمان مطالعه و تدوین کتاب های درسی دانشگاه ها (سمت)، حجة الاسلام والمسلمین ابوالحسن نواب، ریاست محترم دانشگاه ادیان و مذاهب و حجة الاسلام والمسلمین ایمانی مقدم، معاون امور فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام و عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب، ترتیب داده که فرادید شما می نهیم.

● **حوزه:** نحوه آشنایی حضرت عالی با استاد سیدجعفر مرتضی رحمته الله علیه چگونه بود و میزان و مدت آشنایی شما با ایشان چقدر بوده است؟

پیشوایی: آشناییم با مرحوم استاد سیدجعفر مرتضی رحمته الله علیه، به سال‌های اول پیروزی انقلاب اسلامی برمی‌گردد. پس از رفت و آمدها و گفت‌وگوهای میان شورای عالی آموزش و پرورش و حوزه

● نظر استاد سیدجعفر مرتضی رحمته الله علیه فصل الخطاب بود. در خلال این کارها دو ویژگی در ایشان متوجه شدم: یکی، ایشان عملاً در مورد هر قضیه علامت سؤال می‌گذاشتند و هیچ چیز از ابتدا مسلم نمی‌گرفتند (حتی اگر مشهور باشد)، مگر آن‌که دلائل کافی برای اثبات آن به دست آید. دوم، پای بندی شدید ایشان به تشیع بود.

آید. دوم، پای بندی شدید ایشان به تشیع بود. در یکی از جلسات، بحث سلسله صفویه و دولت آن‌ها پیش آمد، ایشان به شدت از دولت صفویه حمایت کرد و گفتند: (به این مضمون) که دولت صفویه را دکتر شریفی بدنام کرده است، این دولت یک دولت شیعی بود، ببینید در دوپست سال حکومت آن‌ها چقدر علما و دانشمندان در ایران برخاستند

● علمیه که رابط آن، مرحوم استاد عقیقی بخشایشی بود، به درخواست شورای عالی، هیئتی جهت بازنگری در کتاب درسی تاریخ سال اول و دوم دبیرستان تشکیل شد، که من و مرحوم استاد عقیقی بخشایشی و یکی دو نفر دیگر نزد استاد سیدجعفر مرتضی رحمته الله علیه، برای تحقق اهداف می‌رفتیم. این کار مدتی زمان برد و جلسات متعددی تشکیل شد و طی آن، دو کتاب یاد شده به دقت بازخوانی شد و آثار فرهنگ شاهنشاهی از آن‌ها حذف شد و اصلاحات لازم صورت گرفت.

و چقدر آثار علمی به وجود آمده، این دولت را با دولت‌های قبل و بعد از آن مقایسه کنید ببینید چقدر تفاوت دارد.

● **حوزه:** آثار ایشان خصوصاً آثار تاریخی معظم‌له، چه ویژگی‌های مبرز و انحصاری دارد؟

پیشوایی: ایشان گنجینه‌ای گران بها و آثار متعدد علمی از خود به یادگار گذاشت که در آن‌ها وسعت تتبع مؤلف و میزان تسلط ایشان به مطالب جلوه گر است. همان خصیصه‌ای که ایشان داشت و به آن اشاره شد که هیچ حادثه‌ای را مسلم نمی‌گرفت، حتی اگر از مشهورات باشد، در این آثار به چشم می‌خورد.

در این جلسات نظر استاد سیدجعفر مرتضی رحمته الله علیه فصل الخطاب بود. در خلال این کارها دو ویژگی در ایشان متوجه شدم: یکی، ایشان عملاً در مورد هر قضیه علامت سؤال می‌گذاشتند و هیچ چیز از ابتدا مسلم نمی‌گرفتند (حتی اگر مشهور باشد)، مگر آن‌که دلائل کافی برای اثبات آن به دست

● **حوزه:** شخصیت علمی مرحوم استاد، چه تاثیری بر مراکز علمی خصوصاً حوزه‌های علمیه لبنان و قم داشته است؟

پیشوایی: آثار علمی گران بهایی که ایشان

ویژگی‌ها و مزایای این کتاب تبیین و نیز روش مؤلف ارائه شده است.

● **حوزه:** درباره سجایای اخلاقی استاد علیه السلام، نکاتی را بفرمایید.

● **پیشوایی:** درباره سجایای اخلاقی ایشان تا آن جایی که طی دیدارهای گوناگون مشاهده کردم، شخصیتی خوش‌محضر و خلیق بود و هیچ‌گونه نخوت علمی در او مشاهده نمی‌شد و بسیار متواضع بود.

● **حوزه:** نحو آشنایی شما با استاد چگونه بود و میزان آشنایی حضرت عالی با جناب استاد سیدجعفر مرتضی علیه السلام چقدر بود؟
● **میرشریفی:** آشنایی این جانب با حضرت استاد، به اوائل ۱۳۶۰ شمسی، بر می‌گردد، زمانی که من طلبه بودم و از استاد سؤال‌هایی درباره تاریخ اسلام و کتاب الصحیح من سیرة النبی الاعظم صلی الله علیه و آله می‌پرسیدم. به مرور زمان ارتباط من با ایشان بیشتر و صمیمی‌تر شد و به رفت و آمد خانوادگی انجامید. در ۱۳۸۳ شمسی، به اتفاق خانواده به لبنان رفتم و ایشان نیز در ایامی ایران تشریف داشتند به اتفاق خانواده‌شان به منزل ما می‌آمدند و رابطه ما با ایشان خیلی عالی و صمیمی بود.

● **حوزه:** ویژگی‌های بارز و انحصاری جناب استاد را در تألیف آثارشان چگونه ارزیابی می‌کنید؟

آثار استاد سیدجعفر علیه السلام سه ویژگی داشت، که به اجمال اشاره می‌کنم: اول، تتبع ایشان زیاد بود؛ دوم، تحقیق و تحلیل داشت؛ سوم، استناد در آثار ایشان جایگاه ویژه‌ای داشت، حتی اگر از کسی حرفی را می‌شنید و آن کلام را از گوینده نقل می‌کرد، آدرس می‌داد تا رعایت امانت کرده باشد.

از خود به یادگار گذاشت مورد استفاده و استناد مورخان و پژوهش‌گران در تاریخ اسلام است. این آثار عموماً عمیق، پرمایه و قابل استفاده می‌باشد. البته گفتنی است کتاب‌خانه‌ای بزرگ و غنی نیز داشت، که ممتاز بود.

● **حوزه:** مرحوم استاد سیدجعفر مرتضی، در تاریخ‌نگاری چه رویکردی داشتند؟ روش ایشان در تألیف آثار تاریخی چگونه بود؟

● **پیشوایی:** رویکرد کلی ایشان در تاریخ‌نگاری به ویژه در کتاب دوره‌ای الصحیح من سیرة النبی الاعظم صلی الله علیه و آله که در قله تألیفات ایشان است، نفی ورد اقوال و گزارش‌های مورخان غیرشیعی است و گویا به این مناسبت است که نام کتاب الصحیح من سیرة النبی الاعظم صلی الله علیه و آله انتخاب شده است. در این زمینه ابداع‌ها و ابتکارهایی و نیز برخی متفردات دارد. گویا با توجه به این رویکردهاست که برخی می‌گویند: ایشان تاریخ و سیره را کلامی کرده است! در این باره یادآور می‌شوم که در ۱۳۸۰ شمسی، نکوداشتی با حضور خود ایشان، از طرف «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» برگزار شد و مقالات رسیده به نکوداشت (به قلم مورخان جوان حوزوی) در قالب یک مجموعه مقالات چاپ شد. محور بحث نیز کتاب ماندگار الصحیح بود. در این مقالات

میرشریفی: آثار استاد سیدجعفر رحمته الله علیه سه ویژگی داشت، که به اجمال اشاره می‌کنم: اول، تتبع ایشان زیاد بود؛ دوم، تحقیق و تحلیل داشت؛ سوم، استناد در آثار ایشان جایگاه ویژه‌ای داشت، حتی اگر از کسی حرفی را می‌شنید و آن کلام را از گوینده نقل می‌کرد، آدرس می‌داد تا رعایت امانت کرده باشد.

● **حوزه:** تاثیر شخصیت علمی استاد بر حوزه علمیه قم و مراکز علمی لبنان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

میرشریفی: دانش تاریخ در حوزه علمیه قم، دو مشکل اساسی داشت، که در این جا برمی‌شمرم: يك، اهمیت چندانی نداشت؛ دوم، گزارش‌های تاریخی، قطعی تلقی می‌شد و حوزویان بیشتر آن گزارش‌ها را ارسال مسلم می‌گرفتند. مرحوم سیدجعفر مرتضی رحمته الله علیه با روی آوردن به تاریخ و نقد گزارش‌های مشهور تاریخی، دو مشکل یادشده را تا حدود زیادی مرتفع ساخت. در بیروت لبنان هم در حوزه علمیه ای بنام «حوزه امام علی علیه السلام»، در بنیاد نهادند و به نشر معارف اهل بیت علیهم السلام در میان مردمان آن دیار به ویژه نوجوانان و جوانان پرداختند. من شاهد بودم که شخصیت‌های برجسته لبنان، برای ایشان احترام خاصی قائل بودند. هم چنین «مرکز لدراسة الاسلامیه بیروت» زیر نظر ایشان به فعالیت علمی و پژوهشی در زمینه علوم اسلامی می‌پرداخت.

● **حوزه:** مرحوم استاد سیدجعفر مرتضی در تاریخ‌نگاری چه رویکرد و روشی داشتند؟

میرشریفی: پیش از آن که به سؤال پاسخ دهم باید عرض کنم که بین تتبع و تحقیق تفاوت اساسی وجود دارد، که معمولاً این دو با هم خلط می‌شوند، تتبع عبارت است از دنبال کردن و جست‌وجو کردن دقیق مطالب و تحقیق، یعنی به حقیقت رسیدن و سره را از ناسره جدا کردن و کار محقق این است که بعد از تتبع دقیق، صحیح را از غیر صحیح جدا می‌سازد. مرحوم استاد سیدجعفر مرتضی رحمته الله علیه اولاً، تتبع کاملی داشت؛ ثانیاً، قوه تحقیق و تحلیل خوبی نیز داشت و به این دو ویژگی برخی علمای حوزه مثل مرحوم آية الله احمدی میانجی رحمته الله علیه و آية الله سیدمهدی روحانی رحمته الله علیه اذعان داشتند. و به همین جهت بود که کتاب الصحیح ایشان، کتاب سال حوزه انتخاب شد.

● **حوزه:** در باره سجایای اخلاقی استاد هم نکاتی را بفرمایید.

میرشریفی: زیانم قاصر است که از اخلاق ایشان بگویم، ایشان در اخلاق؛ پیرو راستین جدشان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودند. تواضع و فروتنی ایشان مثال زدنی بود، یادم می‌آید وقتی به اتفاق خانواده در لبنان خدمت ایشان رسیده بودیم، ایشان متواضعانه به استقبال ما آمدند به طوری که خانواده‌ام، از من می‌پرسیدند ایشان خادم استاد هستند؟ و من در جواب گفتم نه، خود استاد هستند که چنین تواضع می‌کنند، من عالم به فروتنی ایشان کمتر سراغ دارم، حتی به طلاب جوان و کم سن و سال هم احترام می‌گذاشتند. بارزترین

از ایشان نکاتی داریم که با آنچه درباره ایشان معمول می‌باشد، اما بسیار متفاوت است. ارتباطم با ایشان خانوادگی است، فرزندان من برای یادگیری زبان و مکالمه عربی، در لبنان خدمت ایشان رسیدند. برخی بزرگان وقتی

به من می‌رسیدند می‌گفتند: صدیق فلان کار را کرد یا فلان حرف را زد، و منظور از «صدیق» مرحوم سید جعفر مرتضی رحمته الله علیه بود که به عنوان دولت و صدیق من معروف شده بود و من این افتخار را داشتم که دیگران، مرحوم سید جعفر رحمته الله علیه را دولت و حبیب من می‌دانستند.

● **حوزه:** آثار ایشان خصوصاً آثار تاریخی معظم‌له، چه ویژگی‌های مبّرز و انحصاری دارد؟

نواب: علامه عسکری رحمته الله علیه درباره ایشان می‌فرمودند: اکبر محقق شیعی نعرفه ما درباره سیره اهل بیت علیهم السلام و معصومان علیهم السلام، اگرچه کارهایی مثل کشف الغمه داریم و مرحوم مجلسی هم در بحار الانوار بحث‌های خوبی در سیره معصومان علیهم السلام دارند، عالمانی مثل آیه‌الله سبحانی هم به نوشتن کتاب‌های تاریخی و سیره اهتمام ورزیدند، ولی کاری که مرحوم سید جعفر مرتضی کرد منحصر به فرد بود. کارهای تاریخی ایشان هم از حیث کیفیت

ویژگی اخلاقی ایشان، احترام حضرت استاد به پدر و مادر بود، بارها دیده بودم به احترام پدرشان از جا بر می‌خواستند درحالی‌که پدرشان اصلاً استاد را نمی‌دید و نگاه پدرشان به سمت دیگری بود. وقتی از کسی ناراحت

می‌شد هرگز کینه او را به دل نمی‌گرفت و بی‌فاصله بعد از ناراحتی از افراد، به گونه‌ای رفتار می‌کرد که انگار هیچ ناراحتی پیش نیامده است.

● **حوزه:** اگر نکته ناگفته‌ای مانده است، بفرمایید.

میرشریفی: یادم می‌آید ۱۳۹۶ شمسی، که منزل ما آمده بودند با این‌که اوائل دوران بیماری ایشان بود و برای صلح‌رحم منزل ما آمده بودند، لحظه‌ای از مطالعه و تحقیق غافل نبودند و همواره به تحقیق و پژوهش مشغول بودند و یا پاسخ سؤالات دیگران را می‌داد. رابطه ایشان با حضرت امام رحمته الله علیه

و مقام معظم رهبری کاملاً خوب بود و استاد احترام خاصی برای این بزرگان قائل بودند.

● **حوزه:** نحوه آشنایی حضرت عالی با استاد سید جعفر مرتضی چگونه بود؟ میزان و مدت آشنایی شما با ایشان چقدر بوده است؟

نواب: از ۱۳۶۰ شمسی، ایشان را می‌شناختم و ارادت من به مرحوم استاد کامل است و علاقه من به ایشان منحصر به فرد است و

تتبع عبارت است از دنبال کردن و جست‌وجو کردن دقیق مطالب و تحقیق، یعنی به حقیقت رسیدن و سره را از ناسره جدا کردن و کار محقق این است که بعد از تتبع دقیق، صحیح را از غیر صحیح جدا می‌سازد. مرحوم استاد سید جعفر مرتضی رحمته الله علیه اولاً، تتبع کاملی داشت؛ ثانیاً، قوه تحقیق و تحلیل خوبی نیز داشت و به این دو ویژگی برخی علمای حوزه مثل مرحوم آیه‌الله احمدی میانجی رحمته الله علیه و آیه‌الله سید مهدی روحانی رحمته الله علیه اذعان داشتند. و به همین جهت بود که کتاب الصحیح ایشان، کتاب سال حوزه انتخاب شد.

نواب: محققان تاریخ می‌گویند که سیدجعفر مرتضی کلامی است و در تاریخ ایشان را بر نمی‌تابند و من هم چون تخصص اصلیم تاریخ نیست، در این حوزه دخالت نمی‌کنم، چون ورود در مسائلی که حوزه تخصصیم نیست، جفا می‌دانم.

● **حوزه:** درباره سجایای اخلاقی استاد، نکاتی را بفرمایید.

نواب: اگر بخواهم درباره مرحوم سیدجعفر مرتضی کلامی بگویم، قبل از هر چیزی بایستی بگویم، اول اخلاق، دوم اخلاق و سوم اخلاق، که ایشان به معنای واقعی کلمه متخلق به اخلاق اسلامی بود و به نظر من، وجود سیدجعفر مرتضی از سیره جدش رسول خدا ﷺ اشراف شده بود. ما در روایاتمان داریم، وقتی یک بدوی وارد مدینه می‌شد و پیامبر را برای اولین بار، می‌خواست ببیند، از اخلاق نیکوی پیامبر ﷺ متوجه می‌شد که او، رسول خداست. در تمام وجود عمرم یک بار ندیدم ایشان به کسی اخم کند اگر صدبار به او مراجعه می‌کردید باز هم با روی گشاده با شما برخورد می‌کرد و این رفتار را نه فقط با اهل علم، بلکه با روستاییان لبنان که به دیدارش می‌رفتند نیز داشت. بارها شده بود، جمعیت انبوهی به منزلشان می‌رفتند و سید هرگز ناراحتی از خود بروز نمی‌داد، هرگز اجازه نمی‌داد کسی دستش را ببوسد با این که علامه‌ای کم‌نظیر بود. از دیگر خصوصیت‌های ایشان، عالم بی‌بخل بود. ایشان هرگز در ارشاد و هدایت و راهنمایی طلاب کوتاهی نمی‌کرد.

و هم از جهت کمیت کم‌نظیر است. علامه سیدجعفر مرتضی چند ویژگی داشت که او را یک محقق تمام عیار کرده بود، اولاً، عرب بود و به زبان عربی آگاه بود؛ ثانیاً، به منابع سنی هم مراجعه کرد و دست‌رسی خوبی به منابع و کتاب‌ها داشت.

● **حوزه:** شخصیت علمی مرحوم استاد، چه تأثیری بر مراکز علمی خصوصاً حوزه‌های علمیه لبنان و قم داشته است؟

نواب: عالمان زیادی بودند که کمک کردند تا حوزه علمیه قم به وضعیتی که امروز دارد برسد، امروز حوزه علمیه قم، به برکت همت این عالمان وارسته و محقق در اوج و قله قرار دارد. امروز حوزه قم، حوزه پژوهشی است و نسبت به گذشته متحول شده است و این تحول عظیم مدیون عالمانی مثل سیدجعفر مرتضی است، قبل از ایشان، حوزه اصلاً به تاریخ اهمیت نمی‌داد، اما سیدجعفر ﷺ به تاریخ تعمیق و تحقیق را هدیه کرد و با اجتهاد در تاریخ توانست جایگاه این دانش رادر حوزه قم، تثبیت کند.

از سوی دیگر، بسیاری از اساتید که امروز در حوزه تاریخ فعالیت می‌کنند و اتفاقاً از چهره‌های مطرح این رشته هستند، افتخار شاگردی حضرت استاد را داشته‌اند و همین جا لازم است عرض کنم، این عزیزان باید شاکر نعمت استادشان باشند، زیرا ناسپاسی استاد، عواقب ناگواری در پی خواهد داشت. حوزه: رویکرد ایشان در تاریخ‌نگاری چگونه بود؟

● **حوزه:** نحوه آشنایی حضرت عالی با استاد سید جعفر مرتضی چگونه بود؟ میزان و مدت آشنایی شما با ایشان چقدر بوده است؟

ایمانی مقدم: همان طور که می دانید من سال های متمادی در لبنان بودم و محضر علمای زیادی را درک کردم، از جمله افتخار آشنایی با ایشان را پیدا کردم، و نیز از طریق برادر ایشان که در شورای عالی مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام هستند، حدوداً بیش از دودهه است که من با ایشان آشنا هستم.

● **حوزه:** آثار ایشان خصوصاً آثار تاریخی معظم له، چه ویژگی های مبرز و انحصاری دارد؟

ایمانی مقدم: ویژگی بارز مرحوم استاد سید جعفر مرتضی، پافشاری ایشان بر مبانی کلامی است، ایشان برای تاریخ و گزارش های آن قداستی قائل نبود و هرگز حاضر نمی شد به خاطر گزارش های تاریخی، از مبانی اعتقادی و کلامی خود دست بردارد و همیشه می فرمود اگر صدتا گزارش تاریخی هم داشته باشیم حاضر نمی شوم دست از عصمت اهل بیت علیهم السلام بردارم یا ذره ای حقانیت برای جریان انحرافی صدر اسلام قائل شوم. هرگز برای گزارش های تاریخی، اصالت قائل نبود مگر این که گزارش ها بر مبانی کلامی و اعتقادی، مطابقت داشته باشد و همین روحیه ایشان

به آنچه در تحقیق می رسید می گفت و ابایی نداشت از این که مخالفتی با او شود. یادم هست از ایشان پرسیدم، شما بیش از پنجاه جلد در سیره امام علی علیه السلام نوشتید، به چه نتیجه ای رسیدید و حاصل آن همه تحقیق چه بوده است؟ فرمودند: در یک جمله بگویم که ایمان و اعتقاد دارم که دو خلیفه نخست ضمن یک توافق ضمنی و غیر مکتوب، بنا گذاشته بودند که کاری بدون اذن امام علیه السلام نکنند.

● **حوزه:** اگر مطلبی هست در نکته پایانی بفرمایید.

نواب: مرحوم سید جعفر علیه السلام عاشق امام و مقام معظم رهبری بودند. قصیده ای درباره حضرت امام علیه السلام دارند که قبل از انقلاب

سرودند. ارادت ایشان به مقام معظم رهبری زیاد بود که بدون هیچ چشم داشتی از ایشان دفاع و تبلیغ می کردند. بسیاری از چهره های مطرح هم سو با انقلاب اسلامی ایران در لبنان از شاگردان ایشان بودند. بعد از جنگ ۳۳ روزه که منزل ایشان توسط رژیم اشغال گر قدس با خاک یک سان شده بود، ایشان می فرمود ما پیروز هستیم و اصلاً ناراحت نبودند. مطلب دیگری که درباره ایشان باید عرض کنم، اهتمام ایشان به تحقیق ویژه بود. یادم هست شبی در منزل ما بودند صبح که خدمت ایشان رسیدم فرمودند: دیشب خوابم نیامد و ۲۵ صفحه از کتابم را نداشتم.

سبب شده بود که برخی محققان رشته تاریخ به ایشان خرده بگیرند و بگویند که سید جعفر مرتضی رحمته الله علیه خلط بین کلام و تاریخ کرده است. یادم می آید مرحوم سید جعفر مرتضی در پاسخ به این افراد می گفت: من تاریخ کارل مارکس یا موسولینی نمی نویسم، بلکه تاریخ معصوم رحمته الله علیه را می نویسم و نمی توانم نگاه مادی داشته باشم و حتماً درنگارش تاریخ مسلمات اعتقادی خویش را حفظ می کنم.

این پاسخی بود که مرحوم استاد، در جاهای مختلف می فرمود، مثلاً یکی از جاهایی که این جمله فرمود، جلسه ای بود که مدیران گروه های تاریخ (حوزوی و دانشگاهی) را در دانشگاه ادیان دعوت کرده بودیم و استاد در پاسخ به منتقدان خود می فرمودند که من تاریخ امام معصومی را می نویسم که صاحب مکتب انسان ساز است. ایشان معتقد بود سیره های نوشته شده، در زمان های گذشته مثل سیره ابن هشام، سیره حلبی و... مخلوط و غیر قابل اعتماد است به همین جهت بود

که کتاب های صحیحی در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نوشت که به ۳۵ جلد رسید و در پی آن کتاب الصحیح من سیره الامام علی بن ابی طالب رضی الله عنه را نوشت که این کتاب هم به چهل جلد رسید.

تعبیر مقام معظم رهبری درباره آثار ایشان گویای همه

چیز است، حضرت آقا برای آثار استاد سه ویژگی ذکر می کنند: ۱. وزین؛ ۲. پرحجم؛ ۳. محققانه. از این سه ویژگی برمی آید که آثار ایشان همراه با تفکر و تحقیق است.

● **حوزه:** شخصیت علمی مرحوم استاد، چه تأثیری بر مراکز علمی خصوصاً حوزه های علمیه لبنان و قم داشته است؟

ایمانی مقدم: سؤال بسیار خوبی است، من معتقدم مرحوم سید جعفر مرتضی رحمته الله علیه بر حوزه علمیه قم، نجف و مراکز علمی لبنان تأثیر مثبت و قابل ملاحظه ای، هم از طریق تربیت شاگرد و هم از تألیف آثار تاریخی متعدد گذاشت، در این باره باید عرض کنم، آنچه می توان به عنوان تأثیر مشهود ایشان ذکر کنم، نگاه ایشان در مباحث تاریخی بود. تا قبل از ایشان، گاهی با تکیه بر گزارش های تاریخی، مبانی کلامی را مورد تردید قرار می دادند و با کاری که سید مرتضی در آثاری مثل الصحیح کرد، اصالت بر اعتقادات مسلم شیعی، قرار داده شد و افرادی که تاریخی صرف بودند در اظهار نظر، احتیاط می کردند.

● کار دیگری که سید مرتضی با آثاری مثل حیات سیاسی امام رضا رضی الله عنه کرد، همان رویکردی که بزرگانی مثل مقام معظم رهبری در کتاب انسان ۲۵۰ ساله، نسبت به زندگی معصومان رضی الله عنهم داشتند.

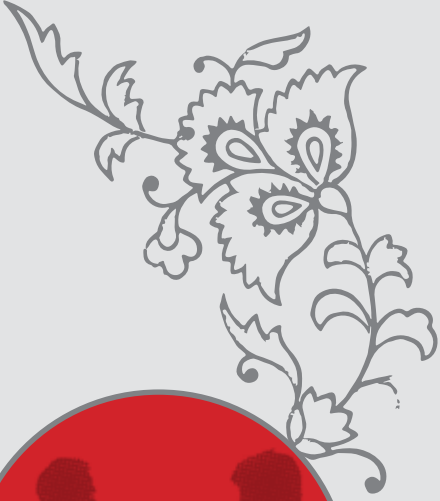
● **حوزه:** درباره سجایای اخلاقی استاد، نکاتی را

تعبیر مقام معظم رهبری درباره آثار ایشان گویای همه چیز است، حضرت آقا برای آثار استاد سه ویژگی ذکر می کنند: ۱. وزین؛ ۲. پرحجم؛ ۳. محققانه. از این سه ویژگی برمی آید که آثار ایشان همراه با تفکر و تحقیق است.

هم در جنوب لبنان و نیز در بیروت توسط رژیم اشغال‌گر قدس تخریب شده بود، ایشان را دیدم و مراتب نگرانی برخی بزرگان از سلامتی ایشان را، گوشزد کردم ... دیدم یک سی‌دی از جیب خودش درآورد و گفت نگرانی‌ها به خاطر سی‌دی است. پرسیدم این سی‌دی چیست؟ فرمودند: کتاب الصحيح است که خوش‌بختانه سالم مانده است. ایشان از این‌که منزل‌شان خراب شده بود، ناراحت نبودند، بلکه برای این‌که کتاب الصحيح در قالب سی‌دی مانده بود، خوشحال بودند و این نشان از اهتمام جناب استاد به تحقیق و تألیف دارد.

تواضع مرحوم سیدجعفر مرتضی رحمته‌الله زبان‌زد خاص و عام بود. استاد چه در وضع ظاهر و لباس پوشیدن و چه در برخورد با دیگران، حتی مخالفان خود، متواضع رفتار می‌کرد هیچ‌گاه ندیدم که لبخند بر چهره نداشته باشد. ایشان خیلی متواضع بود درحالی‌که در ردیف مجتهدان عصر خویش قرار داشت.

بفرما بیید .
ایمانی مقدم: آنچه به‌عنوان سجایای اخلاقی ایشان باید ذکر کنم، تواضع مرحوم سیدجعفر مرتضی رحمته‌الله زبان‌زد خاص و عام بود. استاد چه در وضع ظاهر و لباس پوشیدن و چه در برخورد با دیگران، حتی مخالفان خود، متواضع رفتار می‌کرد هیچ‌گاه ندیدم که لبخند بر چهره نداشته باشد. ایشان خیلی متواضع بود درحالی‌که در ردیف مجتهدان عصر خویش قرار داشت. ویژگی دیگری که در ایشان دیدم، پافشاری و اصرار بر تحقیق و پیشرفت علمی بود. یادم می‌آید بعد از جنگ ۳۳ روزه که منزل ایشان



گفتگو



حضور زنان در جامعه تطابق با مذاق شریعت یا سیره عقلا



زهره صفائی *

حضور جدی و فعالانه بانوان در جامعه، از تحولات سیاسی، فضای فرهنگی، علمی، عرصه‌های اقتصادی و رویدادهای نظامی، بعد از چهاردهه انقلاب اسلامی، اگرچه هم‌تراز با حضور آقایان نبودند، ولی به جرئت می‌توان گفت که در بعضی مواقع حضوری بسیار مؤثر و تأثیرگذار داشتند. به گونه‌ای که در همه سطوح عالی کشوری و گاهی جهانی چشم‌گیر و پررنگی بروز نمودند.

برای بانوان ضرورت دارد؟ و حتی آیا می‌توانند به‌عنوان مجتهد اعلم و مرجع تقلید مطرح باشند؟

خانم صفاتی: برای پاسخ این سؤال بایستی به متون اسلامی برگردیم، تا ببینیم آیا دلایلی که در این زمینه اقامه شده رساست و یا این که انصراف از زن دارد؟ به‌گونه‌ای که بگویند: زن اگر مجتهد و اعلم باشد نمی‌توان از او تقلید نمود، گرچه در بین آقایان شخصی واجد شرایط نباشد؟ یکی از دلایل در این مورد بنای عقلاست و مبنای بنای عقل هم این که بدون قید رجوع جاهل به عالم را دلالت است. این بنا مفید نیست و اطلاق دارد، چرا که قید نشده است که عالم حتماً بایستی مرد باشد. روایت معروف: «من کان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدینه» اطلاق دارد. حضرت می‌فرماید: «من کان، هر

کس» قیدی نرده‌اند. طبق این روایت، اگر چنین شرایطی در یک فرد وجود داشته باشد، مرجع عالم است و می‌توان از او تقلید کرد. مرحوم آیه‌الله حکیم در کتاب مستمسک که حاشیه‌ای بر عروة الوثقی است، می‌نویسد:

واما اعتبار الرجل فلهو فهاویضا کسابقه عندالعقلا و لیس علیه دلیل ظاهر غیر دعوی انصراف اطلاقات الادله الی الرجال و اختصاص بعضها به لکن لوسلم

باور ما این است، که جامعه متعالی و رو به رشد، بایستی زمینه حضور همه جانبه بانوان را با در نظر داشتن شرایط، در همه عرصه‌های اجتماعی فراهم کند، چرا که نقش و جایگاه سازنده اجتماعی زنان یکی از مهم‌ترین زمینه‌های تحول‌زای اساسی هر نظام است، چنان که در تطور سیاسی، نظامی، فرهنگی، اقتصادی و... در چهاردهه حکومت اسلامی ایران، به خوبی نمایان گر این درستی است. اگر چه ناگفته‌ها در این باره بسیار است و گفته‌های بر زمین مانده افزون‌تر؛ اما نخبگان و فرهیختگانی در جامعه زنان داریم که نظریات‌شان در جوامع علمی-اجتماعی می‌توانند چراغ راه آیندگان باشد. از این رو، «مجله حوزه» طبق رسالت‌رسانی‌ای و آشنایی بیشتر مخاطبان، پیش‌تر گفت‌وگویی با

مدرس عالی حوزه علمیه خواهران و یکی از بنیان‌گذاران جامعه الزهراء (ع)، بانو مجتهده سرکارخانم زهره صفاتی ترتیب داده بود که به بعضی از سؤال‌هایی علمی و فرهنگی خواهران و هم‌چنین مسائلی که در اذهان جست‌وجوگر برخی متبادر است پاسخ درخور داده‌اند، که حاصل آن در پیش‌رو شمایست.

● **حوزه:** ضرورت تفقه در دین را برای بانوان چگونه تبیین می‌نمایید؟ آیا تفقه در دین

مبنای بنای عقل هم این که بدون قید رجوع جاهل به عالم را دلالت است. این بنا مفید نیست و اطلاق دارد، چرا که قید نشده است که عالم حتماً بایستی مرد باشد.

روایت معروف: «من کان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدینه» اطلاق دارد. حضرت می‌فرماید: «من کان، هر کس» قیدی نرده‌اند. طبق این روایت، اگر چنین شرایطی در یک فرد وجود داشته باشد، مرجع عالم است و می‌توان از او تقلید کرد.

فلیس بحيث یصلح رادعا عن بناء العقلاء و كانه لذلك افتي بعض المحققين بجواز تقليد الاثني.

اطلاقات اولیه هم زن و هم مرد را شامل می‌شود. نمی‌توانیم بنای عقلا را قید بزنیم. شاید به این دلیل بعضی از محققان فتوا داده‌اند که: «بجوز تقلید الاثنی» تقلید از زن جایز است. یکی دیگر از فقها که شرحی بر این مسئله عروه نگاشته‌اند پس از نقل روایاتی که در مبادی این موضوع آمده است می‌نویسد: روایات مطلق است و شامل زن و مرد می‌گردد:

بل مقتضی الاطلاقات و سیره العقلانیه عدم الفرق بین الاثنا و ارجال.

اما دلیل این که زن نتواند مرجع عام باشد گفته‌اند: مذاق شارع این گونه است که زن به دور از دست‌رس و تیررس مردان باشد و بیشتر به امور خانه و تربیت فرزندان بپردازد. مرجعیت کار بزرگ و دشواری است و بانوان نمی‌توانند از عهده این مهم برآیند... آیا این موانع می‌تواند آن اطلاقات اذله را قید بزند؟

پر واضح است که نمی‌تواند قید بزند. این‌ها قید زنده اذله نیست. من مثالی عرض می‌کنم: اگر زنی در رشته پزشکی تخصص پیدا کرد و از همه متخصصان این فن برتر شد، آیا می‌توان گفت: رجوع به این خانم برای آقایان جایز نیست؟ مسلم حرام نبوده، بلکه برای

اما دلیل این که زن نتواند مرجع عام باشد گفته‌اند: مذاق شارع این گونه است که زن به دور از دست‌رس و تیررس مردان باشد و بیشتر به امور خانه و تربیت فرزندان بپردازد. مرجعیت کار بزرگ و دشواری است و بانوان نمی‌توانند از عهده این مهم برآیند... آیا این موانع می‌تواند آن اطلاقات اذله را قید بزند؟ پر واضح است که نمی‌تواند قید بزند. این‌ها قید زنده اذله نیست.

حفظ جان لازم و ضروری است. این طبق همان اصل عقلایی رجوع جاهل به عالم است. روی این مبناست که می‌گوییم اگر زنی در دانش دین و فقه اعلم شد از همه آقایان در بعد علمی فقهی موقعیت والاتری پیدا کرد چه اشکالی دارد که مرجع عموم شود؟

امروز از طریق رسانه‌های جمعی می‌توان با مردم ارتباط داشت. بنابراین تبعاتی یادشده را هم ندارد. پس اگر زنی جامع شرایط بود، دلیلی بر نفی تقلید از او نداریم خصوصاً تقلید نسون از نسون که در این باره مواردی در تاریخ ذکر شده است، که به نظریات فقهی آنان برخی عمل می‌کردند.

غرض این که زن در جایگاه علمی می‌تواند در تفقه عالی‌ترین مرتبه را به دست آورد و زمینه رشد و شکوفایی در این بعد را دین و مذهب برای او مهیا کرده است. این ما هستیم که به مذاق خودمان مسائل را تحلیل و بررسی می‌کنیم.

● **حوزه:** چه برنامه و پیشنهادی در رابطه با آموزش بانوان مشغول به تحصیل در حوزه‌های علمی دارید؟

خانم صفاتی: اگر خانمی دارای چند فرزند باشد و در عین حال مشغول تدریس، تحصیل و کارهای اجتماعی باشد، انصافاً جمعش کار

وانضباط و فداکاری زن و مرد و کنار گذاشتن تشریفات و اکتفا کردن و ضروریات زندگی و در رأس قراردادن کار فرزندان و شوهرداری و در عین حال توفیق و استمداد از پروردگار متعال می‌توان به این اهداف دست یافت.

● **حوزه:** چه پیشنهادی برای بهبود آموزش و شیوه‌های آموزشی بانوان حوزوی دارید؟
خانم صفاتی: با تجربه‌ای که داریم، به نظر من عمر تحصیلی کوتاه خیلی ثمر ندارد، واقعاً خواهران روی تصمیم‌گیری و هدف صحیح جدی بیایند به میدان و مدتی را درس بخوانند. درس‌ها بایستی به شکل تخصصی باشند، البته پس از گذراندن دوره‌های عمومی نظیر: ادبیات، فلسفی، منطق، اصول فقه، آشنایی با نهج البلاغه، تفسیر و عقاید. فراگیری این دانش‌ها تا حدودی در حوزه خواهران وجود دارد، ولی پس از این مراحل بعضی از خواهران

دروس فقه و اصول را ادامه می‌دهند. سؤال این جاست که آیا این سبک درستی است؟ یا این که بایستی پس از دوره عمومی رشته‌های تخصصی به وجود آید، مثل رشته‌های تربیتی، معارف اسلامی و... ببینید وسائل الشیعه مشحون از روایاتی است که مربوط به امور خانواده است. این روایات مقداری ذوق و سلیقه می‌خواهد که مطابق با علوم روز تجزیه و تحلیل شود.

دشواری است. البته توصیه من به خواهران این است که اول خوب درس بخوانند بعد ازدواج کنند، ولی نگذارند زیاد طولانی شود و آن شرایط ایده‌آل از کار بگذرد. فرصت قبل از ازدواج را برای تحصیل خیلی غنیمت بدانند، یعنی بایستی پرسیده شود، که آیا جمع بین خانه‌داری، اداره فرزندان، کارهای اجتماعی و تحصیل امکان دارد یا نه؟ گفتنی است که اولاً، باید نظم و انضباط خاصی در زندگی حکم فرما باشد، چون در این صورت است که انسان به همه کارهایش می‌رسد. پس از نظم، مسئله فداکاری همسران است. مرد برای زنی که این همه فعالیت می‌خواهد داشته باشد باید فداکاری کند. اگر همکاری نکند و توقعات و انتظاراتی داشته باشد طبیعی است که این خانم نمی‌تواند خوب درس بخواند. البته خانم‌ها هم نباید از زیربار مسئولیت

در روند باید مسئولیت‌شان را خوب انجام دهند. خانم‌ها تجملات و کارهای تشریفاتی و مهمانی‌های کذایی را که اتلاف وقت است کنار بگذارند. تنها در حد ضرورت به این امور بپردازند. البته توصیه من به خواهران این است که حتماً امور فرزندان‌شان را در رأس کارها قرار دهند. امور فرزندان اعم از مسائل اخلاقی، تربیتی و مادی از قبیل: تحصیل، تغذیه و بهداشت و... خلاصه با نظم

با تجربه‌ای که داریم، به نظر من عمر تحصیلی کوتاه خیلی ثمر ندارد، واقعاً خواهران روی تصمیم‌گیری و هدف صحیح جدی بیایند به میدان و مدتی را درس بخوانند. درس‌ها بایستی به شکل تخصصی باشند، البته پس از گذراندن دوره‌های عمومی نظیر: ادبیات، فلسفی، منطق، اصول فقه، آشنایی با نهج البلاغه، تفسیر و عقاید. فراگیری این دانش‌ها تا حدودی در حوزه خواهران وجود دارد.

است، که در برنامه‌های جدید دیده می‌شود؛
۳. درس‌ها بایستی به سوی تخصصی شدن
به پیش برود. در این صورت فرد می‌تواند
کارآیی لازم را به دست آورد و نسبت به مسائل
روز پاسخ‌گو باشد؛

۴. رشته‌ها باید در جهت نیاز جامعه و
متناسب با نوع فعالیت‌هایی که خواهران
بایستی در جامعه داشته باشند باشد؛

۵. تعیین و انتخاب رشته روی علاقه و
استعداد فرد صورت پذیرد؛

۶. آشنایی خواهران با مسائل اجتماعی،
نقش ورود آنان به جامعه خود بهترین
وسيله‌ای است که فرد را به نیازها و چگونگی
برخورد و شیوه حل مشکلات آشنا می‌سازد
و تا نرویم نمی‌فهمیم و با ذهنیت‌گرایی
خود هیچ‌گونه حضور مفید و مؤثر نخواهیم
داشت؛

۷. مسئله مدرک در خور توجه است، که
بایستی مسئولان بدان توجه کنند. برای
حضور فعال در بسیاری از مراکز نیاز به مدرک
پیدا می‌شود؛

۸. مدیریت از امور بسیار
مهمی است. تصمیم‌گیران
بایستی کسانی باشند آگاه
از جمله به مشکلات بانوان،
افرادی نباشند که برای زن
فعالیت اجتماعی قایل نباشند.
متوجه باشند که نقش زن
در اجتماع چیست و آن را
موجودی ضعیف ندانند.

اصولاً پس از تخصص است که فرد
می‌تواند کارآیی لازم را داشته باشد به‌ویژه
با توجه به این که دوران تحصیلی خواهران
محدود می‌باشد و پس از مدتی ادامه تحصیل
با مشکلاتی همراه می‌شود. در نتیجه اگر
معلوماتی در حد تخصص فراگرفته باشد،
پس از این دوره احساس می‌کند که صرف
وقت در آن دوران برایش مفید بوده است، زیرا
برای حضور فعال و مفید فرهنگی یا اجتماعی
به این حد از معلومات نیازمند بوده است.

● **حوزه:** برای این که خانم‌های طلبه و
محصل علوم دینی بتوانند در عرصه جامعه
حضور فرهنگی و اجتماعی مؤثر و روشنگرانه
داشته باشند، چه طرح و پیشنهادی دارید؟
خانم صفاتی:

۱. در این باره نظریات زیادی است، اما
به اعتقاد من گفتنی است: ۱. خواهرانی
که برای این جهت می‌آیند، باید بر اساس
تصمیم‌گیری و هدف صحیح بیایند و این
رشته را انتخاب کنند و مقطعی نباشد؛
۲. این متون مرسوم با عمر تحصیلی

خواهران و اهداف و انگیزه‌هایی
که ممکن است برای بهره‌گیری
و کارآیی در مسائل اجتماعی
داشته باشند مناسب ندارد.
همان‌گونه که اشاره شد،
به لحاظ گستردگی و پیچیدگی
مطالب، این متون بهره‌برداری
از آن‌ها کار سختی می‌باشد، که
الآن بیشتر نیاز به تخصصی‌تر

آنچه که يك زن حتی در جامعه
امروزی و قرن بیستم برای يك
زندگی سالم و موفق لازم دارد، از
هنر گرفته تا کمالات و ابعاد دیگر
انسانی در حضرت زهرا علیها السلام
وجود دارد، از این رو، معتقدم
ایشان می‌تواند يك الگوی به
تمام معنا برای جامعه ما نیز
باشد.

متعالی را به گونه‌ای شایسته معرفی کنیم. چه بسیارند افرادی که چنین گم شده‌هایی دارند و در صورتی معرفی صحیح و شناخت او را به عنوان الگوی زندگی خویش می‌پذیرند.

بنابراین هم تبلیغاتمان ضعیف است و هم عملمان ناقص، بلکه احیاناً منافی و زده‌م‌دیگرند. برای جذب و علاقه‌مند نمودن افراد به شخصیت‌های بزرگ به متدها

و شیوه‌های جدیدی نیاز است. امروز تبلیغات کاذب و شبهات همه این راه‌ها را مستقیم و غیرمستقیم برای ربودن دل‌ها و افکار به کار می‌گیرند. ما نمی‌توانیم جوانان را با چند پوستر تبلیغاتی قانع کنیم. پاسخ‌گویی نیاز به تلاش شبانه‌روزی فداکاری و زیر پا گذاشتن هوای نفس که باید از خود ما شروع شود دارد. شما ببینید ما زندگی حضرت زینب علیها السلام را می‌خواهیم مطالعه کنیم، نوشته‌های فارسی و عربی یک نواخت هستند: آن بزرگوار کجا متولد شد؟ چکار کرد؟ و... یک زندگی‌نامه تحلیلی و جاذب نداریم. همین‌گونه دیگر حضرات معصومان علیهم‌السلام. واقعاً در نوع سیره‌شناسی دستمان خالی است.

یک زمانی در رادیو برنامه داشتم. یکی از مجریان حرف خوبی زد، و گفت: فلانی این زندگی‌نامه را که شماها می‌گویید خیلی خوب است، ولی من فکر می‌کنم این

۹. بالأخره آنچه که برای یک

فرد می‌تواند اساسی باشد و در نحوه کار اجتماعی او دخالت مؤثر و مستقیم داشته باشد مساعدت خانوادگی است. پدر، مادر و یا همسر بایستی مانع تحصیل و کار اجتماعی نباشند، بلکه مشوق و کمک کار او باشند. وگرنه واقعاً فرد در این نوع کارها بازدهی لازم را نخواهد داشت.

آنچه که یک زن حتی

در جامعه امروزی و قرن بیستم برای یک زندگی سالم و موفق لازم دارد، از هنر گرفته تا کمالات و ابعاد دیگر انسانی در حضرت زهرا علیها السلام وجود دارد، از این رو، معتقدم ایشان می‌تواند یک الگوی به تمام معنا برای جامعه ما نیز باشد. آنچه را که من در حد فهم خودم می‌توانم بگویم این که رفتار، گفتار و همه فرازونشیب‌های زندگی ایشان برای ما درس است: در بعد مادری، همسری شعور و عرفان، قناعت، صبر و استقامت در برابر گرفتاری‌ها، سیاست و خط‌دادن به جامعه و اصلاح عموم ستم‌ستیزی، رعایت تقوا، عفت و خلاصه همه فضیلت‌ها. البته الگوپذیری مبتنی بر شناخت است، بنابراین تا افراد متمایل به هوا و هوس‌های درونی خویش و در بند آن باشند طبعاً گرایش به چنین الگوهای نخواستند داشت و متأسفانه افزون‌براین ما هنوز نتوانسته‌ایم این شخصیت‌های والا و

۳. درس‌ها بایستی به سوی تخصصی شدن به پیش برود. در این صورت فرد می‌تواند کارآیی لازم را به دست آورد و نسبت به مسائل روز پاسخ‌گو باشد.

۴. رشته‌ها باید در جهت نیاز جامعه و متناسب با نوع فعالیت‌هایی که خواهران بایستی در جامعه داشته باشند باشد.

زندگی نامه‌ها باید به شکل هنری صحیح در بیاید. گفتم: حرفتان درست است. بنابراین در این حدود ضعف و تقصیر از ماست. در سینما، تئاتر و تلویزیون وقتی می‌خواهند زن مسلمانی را نشان بدهند يك چادر به کمرش می‌پیچند و...! با این نگاه تفکر حاکم که با فرهنگ اسلام شناختی ندارند، بگوییم: بیایید دنباله‌رو حضرت زهرا علیها السلام شوید. این عمل نیازمند به مقدماتی است که فرد آشنا به فرهنگ اسلامی و متمایل به آن گردد. باید حوزه‌ها شروع کنند، کارها به گونه‌ای تخصصی انجام شود. به هر حال در حد وسع

خودمان می‌بایست زندگی واقعی حضرات معصومان علیهم السلام را بشناسانیم و در این معرفی به زمان و حساسیت‌های زمان توجه داشته باشیم. واقعاً روش حضرت زهرا علیها السلام این نبود که در کنج خانه بنشیند و مثل يك عابد منزوی عمل کند. حضرت سیاست را خوب می‌فهمیدند و درک و تحلیل درستی از وضعیت سیاسی و اجتماعی داشتند و تصمیم‌گیری‌ها از جمله: وضعیت ایشان نشانگر دوراندیشی و تیزبینی آن بزرگوار می‌باشد.

*. استاد عالی حوزه‌های علمیه.

تخصصی سازی حوزه خواهران

با نگرش پیشینه و افق آینده



محمد قطبی *

حوزه علمیه طبق نیاز جامعه و مسائل نوپیدا بایستی همیشه روزآمد باشد و با بازنگری موقعیت و شرایطی که در آن قرار دارد بایستی از اهمیت فعالیت های مراکز حوزوی رخ نماید، تا پاسخ گوی مستحدثات نوظهور جامعه اسلامی که افق های جدیدی گشوده است، باشد. در این باره مباحثی در هم تنیده بسیار است، که بعضی با برنامه های مدون به سامان رسیده و برخی نیز در چشم اندازهای فرابرنامه ای معطل مانده و جدیتی می طلبد تا آثارش دیده شود و بخش هایی که محل بحث است و موقعیت تازه ای پیدا کرده، حضور طلاب خواهر است که روزه روز با استقبال خوبی روبه روست، در حالی که آنان بازتعریف رابطه شان با اجتماع و نیازهای اجتماعی هستند و این را می طلبد که ما مسئله بانوان حوزوی و مسائل و شرایط علمی و اجتماعی شان بازنگری کنیم. در این خصوص مجله حوزه گفت و گویی با حجة الاسلام والمسلمین محمد قطبی، رئیس دفتر تبلیغات اسلامی شعبه اصفهان ترتیب داده که به برخی مسائل و راه کارهایی اشاره داشته اند، که پیش روی شماست.

مدیریتی بتوانند ورود کنند و پایه پای آقایان مروج باشند و کار اندیشه‌ای کنند، اقدام بسیار خوبی است و باید به آن‌ها میدان داد. در تاریخ اسلام هم مشابهات و مستندات زیادی داریم، از جمله این که به حضرت زهرا علیها السلام مراجعه می‌کردند و ایشان سؤال‌های مردم را جواب می‌دادند. نقش آفرینی خانم‌ها در عرصه علم و علم‌اندوزی، معرفت‌سازی،

ترویج و تبلیغ دینی در اسلام جایگاه و ارزش والایی دارد و با افتخار و غرور می‌توان گفت این یکی از دستاوردهای نظام جمهوری اسلامی است.

اما این که در شکل و روش و آنچه اتفاق افتاده، آیا بهترین مدل بوده یا خیر، و آیا نمی‌شود بهتر از این عمل کرد، این محل بحث است. ما باید با کمک اندیشمندان مختلف به ویژه در

زمینه‌هایی که تجربه داریم، یک بازنگری در مدل عملیاتی این کار داشته باشیم. به عنوان مثال، ما بین مدارس علمیه خواهران و برادران چند تفاوت جدی داریم و این تفاوت‌ها در مدل‌ها خیلی فاصله ایجاد کرده و گاهی بسیار فاحش است؛ که در این جا به برخی از این تفاوت‌های می‌پردازیم که عبارتند از:

۱. در حوزه علمیه برادران چیزی به نام فارغ التحصیلی نداریم، فردی که طلبه شد، تا آخر طلبه است، به ویژه اگر ملبس شود، ولو

● **حوزه:** اکنون بعد از گذشت چهاردهه از انقلاب اسلامی اگر بخواهیم حوزه علمیه را به نقد و ارزیابی بگذاریم، با توجه به حضور شما در این مسئولیت، و ارتباطتان با حوزه‌های علمیه خواهران و بیشتر در استان اصفهان، در ابتدا بفرمایید چگونه می‌توانیم به این مسئله نگاه کنیم و ضمن این که چگونه بایستی آسیب‌شناسی شود؟

● **قطبی:** پرداختن به این موضوع خیلی اهمیت دارد، به ویژه این که در دو دهه اخیر و به طور خاص ده سال اخیر، در مباحث گوناگون طلاب خواهر رشد خوبی داشتیم و آمارها نزدیک به صدهزار طلبه را نشان می‌دهد. حضرت آیه‌الله مظاهری، زمانی یک بحثی را مطرح کردند و گفتند که من از اول خیلی نظرم نبود که حوزه

علمیه خواهران به صورت جداگانه تأسیس شود، اما وقتی دست آوردها و تأثیراتش را دیدم، به این نتیجه رسیدم که کار ارزشمندی است و اکنون، ایشان یکی از حامیان جدی مدارس علمیه خواهران هستند. مقام معظم رهبری نیز جملات زیادی دارند که این اتفاق یک پدیده است. در مجموع تصور می‌کنم اصل این کار که خانم‌ها نیز در حوزه‌های معرفت‌سازی چه در حوزه دانشی و چه در حوزه ترویج و چه در حوزه فعالیت‌های

اصل این کار که خانم‌ها نیز در حوزه‌های معرفت‌سازی چه در حوزه دانشی و چه در حوزه ترویج و چه در حوزه فعالیت‌های مدیریتی بتوانند ورود کنند و پایه پای آقایان مروج باشند و کار اندیشه‌ای کنند، اقدام بسیار خوبی است و باید به آن‌ها میدان داد.

نداریم که بگوییم لزوماً باید یک خانم طلبه باشد. و این مسئله نیز در تضعیف هویت آن‌ها تأثیرگذار است.

○ ۳. در حوزه علمیه برادران یک‌سری نشانه‌های صنفی داریم، مثلاً این که لباس روحانیت می‌پوشند و هم‌چنین عناوینی چون حجة الاسلام، آية الله و...، هر فردی با این نشانه‌ها کسی را ببیند متوجه می‌شود، که فرد طلبه هست، ولی یک خانم طلبه هرچند هم فقیه باشد هیچ تفاوت ظاهری ندارد. این مسئله نیز هویت و شأنیت صنفی آن‌ها را زیر سؤال می‌برد.

○ ۴. در حوزه علمیه برادران، کارکردهایی که طلبه‌ها می‌توانند داشته باشند، تا حد زیادی شهرت پیدا کرده است، اعم از تبلیغ، پژوهش، مدیریت و شئون اجتماعی و... اما در بین خانم‌های طلبه، این مسئله هنوز مبهم است و قابل بازبینی می‌باشد. البته این مسئله برای بقیه راحت‌تر حل می‌شود، ضمن این که این ابهام در بخش برادران نیز تا حدی وجود دارد.

○ ۵. در متون درسی حوزه خواهران با حوزه برادران نیز دو تفاوت عمده وجود دارد: اولاً، متون به صورت سرفصلی تدوین شده و کاملاً به سبک دانشگاهی

کلاس نرود و درس نخواند، همین که تبلیغ می‌رود و معمم می‌شود، طلبه است. ولی در حوزه علمیه خواهران، سبک دانشگاهی دارد و از اول نیز این‌گونه بوده است. اگرچه حوزه برادران کمی میل به دانشگاه پیدا کرده است و ترم و واحد اضافه شده است، اما از اساس استاد و شاگردی بوده و یک مسیر است که فرد از ابتدا تا انتها باید این مسیر را ادامه دهد. در حوزه خواهران عین دانشگاه فارغ‌التحصیل می‌شوند، و بعد از فارغ‌التحصیلی نمی‌داند شأنش چیست و به بیانی به اعتبار این که درسش

تمام شد طلبه نیست، اما به این که درس دینی خوانده، طلبه است؛ بنابراین فرد سرگردان است. و این به عنوان یک تفاوت مهم و تأثیرگذار، شأنیت و هویت طلاب خواهر را زیر سؤال می‌برد و این که بعد از فارغ‌التحصیلی چه هستیم.

○ ۲. در حوزه علمیه برادران، مناصب وجود دارد: امامت جمعه، امامت جماعت، قاضی، نماینده ولی فقیه و... این‌ها مناصبی هستند که غیر از طلبه

کسی نمی‌تواند متصدی آن شود، شاید مثلاً در قضاوت بتوان استثنا کرد. اما در بین خانم‌ها هیچ منصب و جایگاه انحصاری

بنابراین اگر قرار شد یک روزی در حوزه‌های علمیه خواهران نیز به شأن مرجعیت بپردازیم، باید مدار و مسیر تربیت هم با آن هدف تنظیم شود. اگرچه از این منظر در حوزه‌های علمیه برادران نیز اشکالاتی وجود دارد، این که فقه جواهری نیست، اجتهادی و استنباطی کار نمی‌کنیم، و بلکه برخی اساتید این‌گونه کار می‌کنند. بیشتر مدرس هستیم، یعنی در حوزه برادران فقه تدریس و فلسفه تدریس می‌شود، اما فیلسوف و فقیه پرورش داده نمی‌شود.

دو حالت مبنایی از آن استخراج می‌شود. ما می‌گوییم حوزه علمیه برادران کارکردهای وسیع دارد: نظیر آموزشی، تبلیغی، پشتیبانی و عقبه تئوریک از نظام، مرجعیت، ولایت، سرپرستی، رهبری در جامعه و...؛ اما در حوزه علمیه خواهران، شاکله به گونه‌ای تنظیم می‌شود که گویا ما فقط کارکردهای آموزشی و آن هم به سبک دانشگاه داریم و می‌گویند این فرد بیاید واحدهایش را طی کند و مدرکش را بگیرد و برود. از این جهت، دانشگاه متولی مرجعیت فکری در صنعت، آموزش و پرورش، بخش‌های رسانه‌ای،

برای سیاست‌گذاری حوزه کشاورزی و... نیست؛ ممکن است مثلاً نهادی مانند جهاد کشاورزی از دانشگاه کمک بگیرد ولی اساساً، دانشگاه خودش را یک نهاد علمی - آموزشی تعریف کرده است و به سبک مدرسه‌ای پیش می‌رود. تقریباً حوزه خواهران بدین شکل پا گرفته است که دوره‌ای طی کند و فارغ‌التحصیل شود تا شاید نهادی این‌ها را به کار گیرند، و جذب آن‌جا شوند و

از این جهت، حوزه خواهران نقش خودش را مدرسه‌ای تعریف کرده است. خوب همه این مسائل باید دقیق مشخص و بررسی شود و تمام نقش‌ها و کارکردهای آن‌ها تا افق که

است، ثانیاً، متون فارسی است، و آشنایی آن‌ها با ادبیات عرب کم است؛ اما در حوزه برادران، آن‌ها سه سال ادبیات می‌خوانند و استادها می‌گفتند زبان دین عربی است و باید دین را بفهمید، فهم حدیث داشته باشید، فقه الحدیث و فهم القرآن بخوانید، و در کل عربی را کامل بلد باشید تا به مشکل برنخورید. همین‌طور دست‌رسی به منابع اصلی که همگی نیازمند زبان عربی است. بنابراین اگر قرار شد یک روزی در حوزه‌های علمیه خواهران نیز به شأن مرجعیت بپردازیم، باید مدار و

مسیر تربیت هم با آن هدف تنظیم شود. اگرچه از این منظر در حوزه‌های علمیه برادران نیز اشکالاتی وجود دارد، این که فقه جواهری نیست، اجتهادی و استنباطی کار نمی‌کنیم، و بلکه برخی اساتید این گونه کار می‌کنند. بیشتر مدرس هستیم، یعنی در حوزه برادران فقه تدریس و فلسفه تدریس می‌شود، اما فیلسوف و فقیه پرورش داده نمی‌شود. بنابراین این تفاوت‌هایی که بیان شد،

قطعاً در شاکله حوزه‌های خواهران تأثیرگذار است. بنده فکر می‌کنم ما مبنای مان را گم کردیم و واقعاً باید این مسائل را روشن کنیم. ما وقتی این تفاوت‌ها را کنار هم می‌گذاریم

ما می‌گوییم حوزه علمیه برادران کارکردهای وسیع دارد: نظیر آموزشی، تبلیغی، پشتیبانی و عقبه تئوریک از نظام، مرجعیت، ولایت، سرپرستی، رهبری در جامعه و...؛ اما در حوزه علمیه خواهران، شاکله به گونه‌ای تنظیم می‌شود که گویا ما فقط کارکردهای آموزشی و آن هم به سبک دانشگاه داریم و می‌گویند این فرد بیاید واحدهایش را طی کند و مدرکش را بگیرد و برود.

مرجعیت است، باید مسئله اش روشن شود.

● **حوزه:** سؤالی که این جا پیش می آید این که آیا تبدیری اندیشیده شده که چنین وضعی پیش بیاید یا اینکه هیچ راهبردی برای آموزش خواهران دیده نشده است که الآن ما به این چالش افتادیم؟ چرا که یک وقت

می گویند ما از حوزه خواهران انتظار داریم که به سمت امور تبلیغی، ترویج دین و... بروند و هرکس به دنبال پژوهش گری و مرجعیت بود خودش راهش را پیدا کند. اما نهاد آموزش حوزه علمیه خواهران دنبال چنین چیزی نیست، خوب طبیعتاً کارکردش همین می شود، و می توان گفت این کارکرد بیشتر از این ها از آن ها

نمی خواست. اما یک وقت دلایل و توجیهاات دیگری دارند، از جمله این که چون زنان نقش های دیگری هم دارند؛ از قبیل نقش خانواده، همسر داری، تربیت فرزندان و... که این نقش ها خود به خود بخشی از انرژی، فرصت و توانایی را از آنان می گیرد؛ و به نوعی مانعی برای طی مسیر آن هاست، یا حتی به نوعی نگاه های مردانه که شاید نمی خواهند سطح علمی خواهران افزایش یابد، آیا این عوامل دیگر سبب شده که از حوزه خواهران انتظار بیشتر از این نباشد یا نه، همان تقلیل کارکردهای آن ها به تبلیغ و ترویج هدف بوده

و بیشتر از این از آن ها خواسته نشده؟
قطبی: فکر می کنم مجموعه عوامل مؤثر بوده است. یکی از آن عوامل نوپا بودن حوزه خواهران است. بالاترین سابقه آن مربوط به بعد از انقلاب و عمده آن هم در بیست سال گذشته است، در حالی که حوزه برادران تبار چند صدساله ای دارد. بنابراین

کمی زمان می برد تا به خروجی های انباشت شده ای برسند تا بعد ببینیم این ها به محقق و مدرس و مبلغ برسند، اگرچه اکنون این خروجی ها در حال شکل گیری است.

دلیل دیگر، به جای این که بگوییم مردانه فکر شده، این گونه بگوییم که ما حوزه علمیه برادران را اصل و حوزه

خواهران را کمکی قرار دادیم؛ یعنی حوزه برادران را عهده دار تمام امور دینی، تربیت، ترویج، تبلیغ، مرجعیت و پشتوانه فکری و... می دانیم و چون به دلایلی ترجیح نمی دهیم که خانم ها با آقایان یک جا تحصیل کنند، بلوک آموزش شان را نیز جدا کردیم. به عبارتی همه کارکردهای حوزه علمیه را برای حوزه علمیه برادران می دانیم، چون می خواستیم در محدوده آموزشی آرامش فکری بیشتری باشد، بلوک آموزش را جدا کردیم؛ اما خانم ها برای کارهای فکری، تدریس، تبلیغ مثل همان آقاست. البته در مدل های مشابه و در

● ما حوزه علمیه برادران را اصل و حوزه خواهران را کمکی قرار دادیم؛ یعنی حوزه برادران را عهده دار تمام امور دینی، تربیت، ترویج، تبلیغ، مرجعیت و پشتوانه فکری و... می دانیم و چون به دلایلی ترجیح نمی دهیم که خانم ها با آقایان یک جا تحصیل کنند، بلوک آموزش شان را نیز جدا کردیم.

تبلیغات یک سازمان مستقل است که بخشی از خدمات ما آن جا باید انجام شود. امور مساجد یک نهاد جداگانه است، اوقاف یک نهاد جداگانه است. عرصه‌هایی که ما طلبه‌ها با آن‌ها کار داریم متفاوت است. اما در علوم پزشکی این گونه نیست، در دورترین روستاها، یک خانه بهداشت

صدمتری که یک بهورز در آن کار می‌کند به همان نظام آموزشی علوم پزشکی وابسته است تا بیمارستان‌های بزرگی چون خاتم‌الانبیاء و ...

● **حوزه:** این روش در حوزه به صورت دموکراتیک‌تر است، و به صورت نهادهای مدنی گسترش پیدا می‌کند، ممکن است یک سری اشکالات ساختاری باشد، ولی آن‌جا به گونه‌ای سلسله مراتب است

که می‌توان نظام اقتدارگرا از بالا به پایین را به خوبی دید، به نظر شما این تلقی واگرایی پیش نمی‌آید؟

قطبی: به هر حال در آن جا یک سری خوبی‌هایی دارد و یک سری بدی‌هایی، یکی از خوبی‌هایش این است که در آن جا وقتی بهورز آموزش می‌بیند با همین سیستم و شبکه حکم می‌گیرد و می‌رود سرکار. در حالی که ما این گونه نیستیم، ما طلبه را در حوزه آموزش می‌دهیم و رهایش می‌کنیم.

نگاه مقایسه‌ای بدن نیست به این مسئله اشاره شود، که در دنیا چند نوع دانشگاه داریم؟ البته در کشور خودمان دو سه نوع آن رایج است. رایج‌ترین دانشگاه، دانشگاه نوع اول است که دانشگاهی است که فقط آموزش می‌دهد و به بقیه امور کاری ندارد. همه دانشگاه‌های علوم انسانی،

پایه، فنی و مهندسی و هنر این گونه است. دانشگاه نوع دوم، دانشگاه علمی - خدماتی است. در کشور ما فعلاً فقط دانشگاه علوم پزشکی این گونه است. یعنی دانشگاه علوم پزشکی آموزش می‌دهد، و در کنارش بیمارستان و خدمات پزشکی هم برای خودش است، یعنی فارغ‌التحصیل علوم پزشکی از زیر مجموعه وزارت علوم پزشکی خارج نمی‌شود

که جای دیگری برود. اما در نوع اول، از مجموعه وزارت علوم، وارد دانشگاه می‌شود، کشاورزی می‌خواند، مهندس می‌شود و کارش زیر مجموعه جهاد کشاورزی می‌رود و ... تقریباً حوزه علمیه از چنین نظامی (علمی - خدماتی) برخوردار است و می‌گوید من صرفاً عهده‌دار آموزش نیستم، من عهده‌دار خدمات، سیاست‌گذاری و پشتیبانی و ... نیز هستم؛ اگرچه در ساختارهای اجتماعی با مشکلاتی مواجه می‌شود. مثلاً سازمان

درس، درس است و سطح علمی هم، سطح علمی است. اگر حجم درس بر اساس معیارهای استاندارد تعریف شود، دیگر تفاوتی نمی‌کند، ممکن است در خروجی آن کمی فرق کند. در دنیا همین گونه است، زن‌های ما بازن‌های آمریکا و ژاپن که فرق نمی‌کنند. همه جامی دانند که لیسانس زن، یعنی لیسانس زن و لیسانس مرد، یعنی لیسانس مرد و تعریفش مشخص است.

درحالی که سازمان تبلیغات باید این طلبه را از حوزه بگیرد و به مساجد، روستاها و... بفرستد. البته این چند دستگاہی در حوزه، مزیت‌هایی هم دارد؛ از جمله این که این‌ها با هم شبکه می‌شوند و صرفاً یک اقتدار مرکزی نیست. ما اکنون در حوزه علمیه خواهران، هنوز تعریف و جایگاه مشخصی در این باره نداریم و تاکنون سه حالت را فرض کردیم، که عبارتند از:

۱. حوزه علمیه خواهران صرفاً مدرسه‌ای به کمک حوزه علمیه برادران است، یعنی ابتدایش برای رشته‌سازی، تعیین مأموریت‌ها و کارکردهایش در حوزه انجام می‌شود، انتهایش هم کاربست و به کارگیری و جایگاه این‌هاست که باز در حوزه انجام می‌شود؛ که این‌ها در بلوک آموزش جدا می‌شوند و دوباره به هم می‌پیوندند؛

۲. حوزه خواهران صرفاً یک مدرسه است، مثل دانشگاه و... به آنچه به صورت معمول اتفاق می‌افتد، واگذار شده است؛

۳. برای حوزه خواهران هم عین حوزه برادران موازنه و هم‌ترازی حوزوی قرار دهیم و تا سطح مرجعیت برای آنان برنامه‌ای داشته باشیم.

من در اسناد و روش اجرایی چیزی ندیدم که عده‌ای نشست‌ها باشند و برای آن تصمیم گرفته باشند،

علتش نیز باز می‌گردد به همان عواملی که اشاره کردم؛ که اولاً، ما حوزه علمیه را تک می‌دانیم؛ ثانیاً، نوپا هستیم و به حدی نرسیدیم که خروجی‌های متعدد داشته باشیم. البته مقداری هم نگاه ما نسبت به نقش آفرینی‌های خانم‌ها پایین دست است، تا حدی تأثیرگذار و قابل رصد است، یعنی ما ترجیح می‌دهیم که آقایان مدیریت کنند، میدان دست‌شان باشند و حتی تدریس کنند؛ در صورتی که واقعاً در جاهایی که خانم‌ها توانستند به میدان بیایند، توانمندی‌های خوبی از خودشان نشان دادند، به گونه‌ای که برخی مدیران زن در رده و در حد خودشان از مدیران مرد عمل‌کردی بهتر داشتند. بنابراین، درس، درس است و سطح علمی هم، سطح علمی است. اگر حجم درس بر اساس معیارهای استاندارد تعریف شود، دیگر تفاوتی نمی‌کند، ممکن است در خروجی آن کمی فرق کند. در دنیا همین گونه است، زن‌های ما با زن‌های آمریکا و ژاپن که فرق نمی‌کنند. همه‌جا می‌دانند که لیسانس زن، یعنی لیسانس زن و لیسانس مرد، یعنی لیسانس مرد و تعریفش مشخص است. بله، مردان را قابلیت‌هایی هست و در مقابل زنان نیز قابلیت‌هایی دارند، که در این جا سنجش این دو قابلیت نیستیم.

واقعاً در جاهایی که خانم‌ها توانستند به میدان بیایند، توانمندی‌های خوبی از خودشان نشان دادند، به گونه‌ای که برخی مدیران زن در رده و در حد خودشان از مدیران مرد عمل‌کردی بهتر داشتند.

اما نکته‌ای که به آن اشاره داشتید که بعضی خانم‌ها می‌گویند نقش‌های دیگر ما مثل مادری، تربیت فرزند و همسر داری و... اثر گذاشته است، بله، تأثیر دارد؛ ولی در کارکردهای اجتماعی طلبه‌های خانم تأثیری نباید داشته باشد و باید در برنامه‌نویسی جامع آموزشی ترویجی برای خانم‌ها، بر اساس قابلیت‌ها و شأن‌های طبیعی خانم‌ها لحاظ و طراحی شود. مثلاً وقتی یک مرد، شأن مدیریتی یا قابلیت تک‌تازی در میدان جنگ را دارد، به او می‌گوییم جهاد کند. خانم ممکن است این قابلیت را

مقلد داشته باشم، ولی مثلاً می‌توانم در نظام تربیت فرزند در حوزه آموزش مفهوم خدا به کودک کمک کنم (تجزی نقطه‌ای). خوب در این فضا می‌توان از خانم‌ها استفاده کرد، در این زمینه ممکن است به معنای اجتهاد اکبر فتوا ندهند، ولی می‌توانند به یک مدلی برسند که وقتی می‌خواهد مفهوم خدا، مفهوم صبر و... را به بچه آموزش دهد استفاده شود. البته این مدل، یک نظریه می‌خواهد و یک تجربه می‌خواهد. نظریه را در دانشگاهش کار کنیم، و سیر نظام آموزشی‌مان را به سمتی

ببریم که خانم‌ها به این نوع اجتهادها جهت‌گیری پیدا کنند. میدان عمل هم که دست‌شان است و قابلیت‌هایش را هم دارند. در دنیا، در بحث‌های پزشکی، وقتی اسناد پزشکی را مرور می‌کنیم، جاهایی که به سمت مهندسی پزشکی رفته است، بیشتر محققان پزشک مرد حضور دارند، و جاهایی که به بحث‌های آزمایش‌های ژنتیکی و لطیف‌تر رفته است، پزشک‌های زن موفقیت بیشتری داشته‌اند. ضمن این‌که این‌جا حوزه جسم، بدن و طبیعت است، و خیلی تفاوت در آن دخیل نیست؛ اما در این‌جا که حوزه روح انسان است، و روح انسان لطافت

آیه‌الله جوادی آملی نکته‌ای را اشاره می‌کنند که مغفول مانده است. ایشان یادآور می‌شود که ما دو دسته اجتهاد داریم: اجتهاد اکبر به معنای بزرگ‌تر، همان کاری که علما می‌کنند و در عرصه‌ها و شئون مختلف و متعدد فقهی مجتهد می‌شوند. یک دسته هم اجتهادهای کوچک داریم؛ ممکن است من مجتهدی نشوم که مقلد داشته باشم، ولی مثلاً می‌توانم در نظام تربیت فرزند در حوزه آموزش مفهوم خدا به کودک کمک کنم

کمتر داشته باشد، به جایش قابلیت‌های پرستارانه، نیروپروری و... را دارد، که بُعد پرورشی و عاطفی قوی‌تری دارد. خوب ما باید در این منظومه توان‌مندی و قابلیت، برایش کارکرد تعریف کنیم. در فصل یک یا مقدمه کتاب مفاتیح‌الحیات، آیه‌الله جوادی آملی نکته‌ای را اشاره می‌کنند که مغفول مانده است. ایشان یادآور می‌شود که ما دو دسته اجتهاد داریم: اجتهاد اکبر به معنای بزرگ‌تر، همان کاری که علما می‌کنند و در عرصه‌ها و شئون مختلف و متعدد فقهی مجتهد می‌شوند. یک دسته هم اجتهادهای کوچک داریم؛ ممکن است من مجتهدی نشوم که

دارد، اتفاقاً خانم‌ها این جا بهتر می‌توانند کارکنند. مثلاً ما فقه تربیت را ببریم در حوزه زن‌ها کار کنیم، فقه شهرسازی را برای آقایان کار کنیم. و از این طریق، از موقعیتی که مادرانه و لطیف است بهره می‌گیریم. خوب بعد از این مرحله، می‌توانیم نظام آموزشی و نظام کارکردی اجتماعی حوزه خواهران را به آن سمت ببریم.

بنابراین صرفاً دنبال این نباشیم که خانم‌ها را سخنران کنیم، سخنرانی شأن اختصاصی خانم نیست، بلکه در جایی باشد که به آقایان دست‌رسی نباشد...؛ مثلاً حوزه‌های تربیتی، حل و فصل اختلاف، حکمیت نوعروس و... میز خانواده قطب‌های فکری فرهنگی دفتر، در بحث مسئله محوری، یکی از مسائلی را که شناسایی کرده، بحث تعارض و طلاق است که آمار بالایی دارد. در تعارض و طلاق ما یک مرحله آموزش داریم (آگاهی بخشی)، یکی مرحله مداخله و یک مرحله حکمیت داریم؛ که این‌ها شأن خانم‌هاست. اصلاً اگر آقایان وارد شوند خراب می‌شود. روحیه آقایان معمولاً این گونه است که اگر دو یا سه بار گفتند و طرف مقابل گوش نداد، داد می‌زند و...، ولی خانم‌ها با سعه صدر سی بار هم می‌گویند و دستش را هم می‌گیرد و یادش هم می‌دهد. بنابراین اصل کار حوزه خواهران

در بحث مسئله محوری، یکی از مسائلی را که شناسایی کرده، بحث تعارض و طلاق است که آمار بالایی دارد. در تعارض و طلاق ما یک مرحله آموزش داریم (آگاهی بخشی)، یکی مرحله مداخله و یک مرحله حکمیت داریم؛ که این‌ها شأن خانم‌هاست. اصلاً اگر آقایان وارد شوند خراب می‌شود.

برکت است، ولی این ایرادات را هم باید حل کنیم.

● **حوزه:** وقتی به تجربه جوامع دیگر نگاه کنیم، در آن جا ممکن است ثمره عملیاتی همه تربیت‌شدگان و فراگیران نظام آموزشی چه خانم‌ها و چه آقایان، بیشتر مدیریت دست مردان است، و مردم‌سالاری هم به یک شکل وجود دارد؛

حتی رأی زنان به مردان جدی است. اما در خود آموزش این‌ها این کار را انجام نمی‌دهند، و بلکه در حوزه آموزش یک مساواتی برقرار است، یعنی هر جنسیتی می‌تواند از آموزش و از موقعیت‌های علمی استفاده کند، حالا ممکن است آن طبیعتی که شما اشاره کردید، در ثمره این کار و در ظهور بیرونی‌اش به کار بیاید، و زنان جدا شوند و گرایش به کاری و مردان گرایش به کار دیگر پیدا کنند، البته استثنائاتی هم همه جا وجود دارد. سؤال این است، آیا ما در آموزش به این مرحله رسیدیم؟ البته نکته‌ای که در مورد نوپا بودن اشاره کردید، مسئله جدی است، یعنی هنوز تجربه کافی از حضور زنان در این محیط نداریم، ما تازه یک فضایی را ایجاد کردیم و شاید خیلی هم با شتاب و گسترده ایجاد کردیم و زمان آن نرسیده باشد. البته این تعارض وجود دارد که ما این درخواست را داشته باشیم که محیط مساوی

باشد، در عین حال که بگوییم مساوات بین نهادی که قدیمی تر است و نهادی که تازه شروع شده است. آیا در فکر این هستیم که به این که خروجی آن زنانه مردانه اش را بعداً موقعیت‌ها و طبیعت‌ها تعیین می‌کنند، کار نداشته باشیم یا نه این که از الآن بگوییم چون زنان این‌گونه هستند و موقعیت لطیف‌تری دارند از همین الآن آموزش‌هایش را ببریم لطیف‌تر کنیم؟

قطبی: وقتی ما می‌خواهیم از دیگران الگوبرداری کنیم، باید محدودیت‌ها و نگرش‌های خودمان را هم ببینیم و بعد تصمیم بگیریم. در کشورهای غربی یک

خانم در کنار یک آقا درس می‌خواند و تا این‌جا مساوی، بعد هم که می‌خواهد سر کار برود، فرقی نمی‌کند مخاطبان و خدمت‌گیرندگان خانم یا آقا باشند. یعنی تدریس خانم بر آقایان مثل آقایان بر آقایان هیچ تفاوتی نمی‌کند، کارمند شدنش، حتی در محیط‌های ورزشی، خدماتی، مغازه‌ها و... در هیچ‌کدام تفاوتی وجود ندارد، چون در حوزه کارکردهای اجتماعی، جنسیت مگر در موارد خاصی، خیلی برایشان شأنیت ندارد. مثلاً ما می‌گوییم اگر زن می‌خواهد

جنس مخالفی مواجهه میدانی شود. خوب اسم این را چه نگرش بگذاریم چه محدودیت، که به نظر، واژه مثبتش این است که نگاه ما به زن این است که زن باید آرامش داشته باشد، و درگیر محیط مردانه نشود، وقتی زن می‌خواهد درگیر محیط‌های مردانه نشود، پس می‌شود یک سری شئون اختصاصی و مناصب اختصاصی برایش در نظر گرفت؛ این شئون اختصاصی، البته این سمت هم ما این کار را نکردیم، یعنی نیامدیم بگوییم که یک تعدادی از طلبه‌ها برای منصب قضاوت تربیت کنیم، یک تعدادی مناصب تبلیغ، یک تعدادی برای امامت جمعه و... در حوزه گفتیم همه باهم بیابید بروید، یکی امام جمعه شود، یکی مدیر شود و... به هر حال نیامدیم مسیر اختصاصی برای خانم‌ها ایجاد کنیم.

وقتی زن می‌خواهد درگیر محیط‌های مردانه نشود، پس می‌شود یک سری شئون اختصاصی و مناصب اختصاصی برایش در نظر گرفت؛ این شئون اختصاصی، آموزش اختصاصی لازم دارد. البته این سمت هم ما این کار را نکردیم، یعنی نیامدیم بگوییم که یک تعدادی از طلبه‌ها برای منصب قضاوت تربیت کنیم، یک تعدادی مناصب تبلیغ، یک تعدادی برای امامت جمعه و... در حوزه گفتیم همه باهم بیابید بروید، یکی امام جمعه شود، یکی مدیر شود و... به هر حال نیامدیم مسیر اختصاصی برای خانم‌ها ایجاد کنیم.

مدیریت را آزمایش کرد، بعد دید وقتی این رشته‌ها باشند، فارغ‌التحصیلان می‌توانند در کشور و بیرون کشور نقش آفرینی کنند؛ بعد از این مرحله رشته‌ها را توسعه دادند. دانشگاه‌های دیگری نیز مثل باقرالعلوم علیه السلام به این سمت رفتند. بنابراین باید با آزمون و خطا پیش رفت، یا به دیدگاه‌ها و نظرها تکیه کنیم.

معتقدم که تصمیم‌گیری‌ها در یک محدوده کوچک انجام شود، یعنی کسانی تصمیم می‌گیرند که همه میدان‌ها را نمی‌شناسند. ممکن است افرادی در میادین علمی حوزه، فقهی حوزه، فلسفی حوزه و ... را بشناسند، و استاد محض آن رشته هم باشند، ولی آیا فضاهای اجتماعی، آسیب‌های اجتماعی و میدان‌های دیگری که طلبه‌های خانم می‌توانند نقش آفرینی داشته باشند، را می‌شناسند؟ ضمن این که امروز فضای مجازی خودش یک دنیایی است. زمانی به آقای واعظی

رییس دفتر تبلیغات اسلامی گفتم می‌خواهم فضای مجازی را توسعه بدهیم، ایشان سفارش کردند با احتیاط بروید. گزارش دادم که دو کار کردم که شاید احتیاط حساب شود: یکی، ثقل کار را روی دوش خانم‌ها گذاشتم؛ دوم، با تولید محصول می‌خواهم وارد شوم نه ارائه خدمات.

زمانی به آقای واعظی رییس دفتر تبلیغات اسلامی گفتم می‌خواهم فضای مجازی را توسعه بدهیم، ایشان سفارش کردند با احتیاط بروید. گزارش دادم که دو کار کردم که شاید احتیاط حساب شود: یکی، ثقل کار را روی دوش خانم‌ها گذاشتم؛ دوم، با تولید محصول می‌خواهم وارد شوم نه ارائه خدمات.

بگوییم که یک تعدادی از طلبه‌ها برای منصب قضاوت تربیت کنیم، یک تعدادی برای مناصب تبلیغ، یک تعدادی برای امامت جمعه و... در حوزه گفتیم همه با هم بیایید بروید، یکی امام جمعه شود، یکی مدیر شود و...؛ به هر حال نیامدیم مسیر اختصاصی برای خانم‌ها ایجاد کنیم.

تصور من این است که نه این که کاملاً زنانه باشد و حتی آموزش‌های ما جنسیتی شود، آموزش‌های ما بر اساس کارکردهای اختصاصی باشد، و این تا حدی می‌تواند کمک کند. البته در حوزه برادران این مشکل را داریم، گفتند تا پایه رسائل و مکاسب همه با هم بخوانند، و رشته‌های تخصصی از این جا جدا شود، اما الآن داریم بررسی می‌کنیم که رشته‌های تخصصی ما ناکارآمد است، حتی طلبه‌ها رغبت و گرایش ندارند و در آزمون‌های آن هم شرکت نمی‌کنند. بنابراین باید بحث شود که چقدر این‌ها را از هم جدا کنیم. به نظرم

این‌ها نیاز به اظهار نظرهای متعدد دارد و یا حداقل برویم تجربه کنیم؛ مثلاً یک سری مدارس تخصصی و رشته‌های تخصصی داشته باشیم و بعد بازخوردگیری کنیم که چقدر تأثیر داشت. مثلاً کاری که در دانشگاه امام صادق علیه السلام مرحوم مهدوی کنی انجام داد، بعضی رشته‌ها مثل علوم سیاسی و

مسائل کار و فکر کرد. ما اکنون نه تنها طلاب خواهر در بخش فضای مجازی را تشویق نکردیم که بروند و به آن‌ها مهارت ندادیم، بلکه آن‌ها تحذیر هم می‌شوند. بنابراین تصویر بنده این است، که نه کلاً به آن سمت بغلتیم و بگوییم آموزش‌شان تمام متفاوت باشد، ولی ایرادی هم ندارد بر اساس شأن، شرایط، اقتضا و مناصب خانم‌ها حداقل رشته‌سازی کنیم. مثلاً چرا در حوزه خواهران رشته کلام، فلسفه، تفسیر و... می‌گذاریم؛ اگر قرار است مشترک باشند، چرا این‌ها را جدا می‌کنیم، خانمی که متأهل است و آقا هم متأهل است با هم بیایند سرکلاس آیه‌الله مکارم و... درس بخوانند. وقتی قرار

است همان درس، همان شکل و شمایل باشد، چرا جدایشان کنیم، این‌ها فرهیختگان جامعه هستند. بنابراین اگر این‌ها را جدا می‌کنیم، رشته متناسب با خودشان را هم طراحی کنیم؛ یعنی به جای کلام، کلام کاربردی بگذاریم و به جای این که فلان وهابی را قانع کند، بگوییم به بچه‌ها خداشناسی، معاد، اهل بیت (علیهم‌السلام) و... یاد بدهد. بنابراین تفاوت رشته بر اساس شأن، اقتضا و شرایط کاری آن‌ها باشد.

امید است، دستاوردی که در

وارد شوم نه ارائه خدمات. خدمات آنلاین است و در معرض آسیب هستید، مثلاً باید مرتب در اینستاگرام پست بگذارید، اما وقتی موشن گرافی، انیمیشن و... تولید کنید و در آن جا بازنشر دهید دیگر آن آسیب را ندارد. ایشان استدلال درباره خانم‌ها را پسندید و گفتند خوب است، چرا که خانم‌ها، اصولاً و بر اساس تجربه در برابر آسیب‌های جنسی مقاوم‌ترند. وقتی خانم‌ها چنین ویژگی دارند که درصد آسیب‌پذیری‌شان پایین‌تر است، از آن طرف همت، ذوق و سلیقه‌شان بالاتر و خیلی بهتر از آقایان است، چه ایرادی دارد یک میدان بزرگ فضای مجازی را پیش روی آنان قرار دهیم، و نصف آموزش یا بخش

عمده‌اش را به این سمت ببریم که این‌ها مبلغان، مروجان و مشاوران در فضای مجازی باشند. از این طریق با دنیا هم می‌توانند ارتباط بگیرند. شاید از جهت‌های دیگر هم، سخت‌بیشتری برای خانم‌ها داشته باشد، چرا که اگر بنده بخواهم یک مشاوره و مبلغ میدانی باشم، باید حضوری و مشکلات خاص خودش بروم، اما برای خانم‌ها می‌توانند ضمن رسیدگی به امور خانه، در تلگرام، اینستاگرام و... کار کنند. بنابراین باید بر روی این

دستاوردی که در نظام شکل گرفته، با بازسازی‌هایی که دائماً باید انجام شود، به‌گونه‌ای باشد که نقطه قوتی برای آینده تبدیل شود. در حوزه‌های برادران وقتی می‌خواهیم امید بسازیم، می‌گوییم شما می‌خواهید تمدن آینده را بسازید، مثلاً وقتی شیخ انصاری مکاسب را کلیدزد، درواقع مسیر فقهی را به یکی از ساحت‌های بزرگ اجتماعی به نام مکاسب و عالم اقتصاد جهت‌دهی کرد. بنابراین شما طلبه‌ها هم اگر بتوانید جهت‌دهی کنید، یک آینده تمدنی می‌سازید.

نظام شکل گرفته، با بازسازی‌هایی که دائماً باید انجام شود، به گونه‌ای باشد که نقطه قوتی برای آینده تبدیل شود. در حوزه‌های برادران وقتی می‌خواهیم امید بسازیم، می‌گوییم شما می‌خواهید تمدن آینده را بسازید، مثلاً وقتی شیخ انصاری مکاسب را کلید زد، در واقع مسیر فقهی را به یکی از ساحت‌های بزرگ اجتماعی به نام مکاسب و عالم اقتصاد جهت‌دهی کرد. بنابراین شما طلبه‌ها هم اگر بتوانید جهت‌دهی کنید، یک آینده تمدنی می‌سازید.

امید دارم، در حوزه خواهران اتفاق‌هایی بیفتد که در جنبه‌های ویژه زنانگی جامعه، که ما توان، فهم و نگرش آن را نداریم، این‌ها نگرش‌سازی کنند و تمدن را بسازند. اکنون برش تمدنی مادر حوزه زنان ضعیف است، چه در حوزه‌های ساختارها و هسته‌های عینی که همه مردانه است و چه در حوزه کارکردی، که امید است به سمت بهبودشان پیش برویم.

*. رییس دفتر تبلیغات اسلامی شعبه اصفهان.



معیارسنجی نظام آموزشی تربیتی حوزه های علمیه خواهران

با نگاه به مسائل معرفتی ترویجی



فریده داری*

نقش برجستگی آموزش زنان و سطح معیارسنجی علمی آنان و نیز نیاز جامعه اسلامی به عالمان دینی خواهر، از گذشته تاکنون یکی از مهم ترین دغدغه های متولیان علمی و دینی بعد از انقلاب اسلامی ایران بود. اهداف سطح کلان علمی و یا والایی نقش زنان و هم چنین حفظ شأنیت آنان در فعالیت های اجتماعی و مهم تر از این ها، تحکیم روابط خانواده و به تبع آن اجتماع پر نشاط و به دور از تخریب اخلاقی و اجتماعی نقطه عطف يك جامعه اسلامی است. از این رو با الگوبذیری و نهادمحوری از این سخن پر محتوا و اصالت بخش رهبرکبیر انقلاب، که: « از دامن زن مرد به معراج می رود.» (صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۲۲۵) و نیز صلاح و فساد جامعه را از صلاح و فساد زنان می شمارند، که: « نقش زنان در عالم از ویژگی های خاصی برخوردار است. صلاح و فساد يك جامعه را از صلاح و فساد زنان در آن جامعه سرچشمه می گیرد. زن یکتا موجودی است که می تواند از دامن خود افرادی به جامعه تحویل دهد، که از برکاتش يك جامعه، بلکه جامعه ها به استقامت و ارزش ها والای انسانی کشیده شوند و می توان به عکس آن هم باشد.» (همان، ص ۱۹۲) به گونه ای نقش زنان در جامعه اسلامی از نگاه بزرگان ترسیم می شود که گرفتن زنان انسان ساز را از جامعه موجب انحطاط و پستی می شمارند.

و افق آینده به میز نهیم.

● **حوزه:** نظام تعلیم و تربیت حوزه‌های خواهران با چه مشکلاتی روبه‌روست؟

داودی: از عمر نظام تعلیم و تربیت رسمی حوزه‌های علمیه خواهران، به سختی بیشتر از دودهمه می‌گذرد. این عمر کوتاه هم مربوط به مقطع اول و عمومی است. سطح عالی چندسالی است راه‌اندازی شده و سطوح تخصصی هنوز در اغلب استان‌ها امکان اجرا نیافته است. بنابراین بخشی از مشکلات طبیعی و تا حدودی ناشی از نوپایی نظام است. ضمن آن که بسیاری از مشکلات نظام تعلیم و تربیت به محدودیت امکانات و شکل اجرای آن برمی‌گردد. گرچه تا رسیدن به اهداف فاصله زیادی داریم، اما وجود ۴۵۰۰۰ دانش‌آموخته و ۶۵۰۰۰ دانش‌پژوه، یعنی وجود یک طلبه در ۱۰۰/۰۰۰ خانواده که می‌تواند برکات زیادی داشته

با شد.

حضور طلاب در مدارس، دانشگاه‌ها، مجامع و ... آثار این شجره طیبه است، اما این مقدار کافی نیست. حوزه باید نبض فعالیت‌های دینی در کشور را در دست داشته باشد، به صورت ملموس حضور عالمانه و اندیشمندان خود را اثبات کند، پرچم‌داری توأمان بار رسالت همسر موفق، مادر موفق و مبلغ و مدرس موفق را اثبات کند

اثبات کند، پرچم‌داری توأمان بار رسالت همسر موفق، مادر موفق و مبلغ و مدرس موفق را

با چنین نگرشی و با شناخت مقتضیات زمان و نگاه ویژه اسلام به حقوق زنان و آیدنگری که حضرت امام علیه السلام در این گونه امور مهم داشتند، در ۱۳۶۳ شمسی، دستور تأسیس «جامعه الزهراء علیها السلام» را دادند، تا در این مدرسه طلاب خواهر بتوانند به گونه منسجم و قانون مند (حضور و غیرحضور) سطوح چندگانه مشغول علم‌آموزی باشند.

بعد از گذار از آن دوره و فراز و فرود بسیار و آنچه در تحولات سیاسی، فعالیت‌ی و برنامه‌ریزی جامعه الزهراء علیها السلام، پیش آمد، سرانجام در ۱۳۹۲ شمسی، حضرت آیه الله خامنه‌ای، برای بهره‌مندی بیشتر و مدون تحصیلی و جذب طلاب خواهر از دیگر کشورها، دستور تأسیس «حوزه علمیه خواهران» را با زیر نظر هیئت‌أمن و شورای عالی حوزه‌ها دادند، که بارقه‌ای برای فراگیری بهتر آنان در علوم

گوناگون فراهم شد.... حصول

نتیجه بهتر این تلاش‌ها بعد از چندین دوره فارغ‌التحصیلی خواهران طلاب حوزه علمیه خواهران، بر آن شدیم تا گفت‌وگویی با سرکار خانم، استاد فریده داودی، معاون آموزش حوزه‌های علمیه خواهران، ترتیب داده شود، تا کم‌وکیف برنامه‌های تحصیلی

این قشر تأثیرگذار بیشتر فرادید نهاده شود و معیارسنجی علمی آنان را در ترازوی پیشینه

اثبات کند و ... برای رسیدن به اهداف، نیازمند بازنگری و بازخوانی هستیم. برخی سیاست‌ها به اقتضای زمان باید تحول یابند و شیوه‌های اجرای برنامه آموزشی از جهت یادگیری، یاددهی، ارزشیابی تحصیلی، آموزش و سنجش مهارت‌ها، متون درسی و... بایستی روزآمد شوند. از این جهت، تا حدی عقب هستیم. برنامه‌های درسی باید بازطراحی شود، عناوین و اهداف هر درس بر اساس اهداف متوقع از دوره طراحی شود، مثلاً در مقطع اول و دوره عمومی چه سطحی از آگاهی در هر درس مورد انتظار است. اگر در حد آشنایی است، در همان اندازه خوانده شود، چه لزومی دارد تمام مباحث ریزودرشت خوانده شود و

به دلیل عدم کاربست آن در فاصله زمانی کوتاهی به فراموشی سپرده شود.

کتاب‌های درسی باید شکل آموزشی به خود بگیرند. مقام معظم رهبری سال‌ها و بارهاست که به این مهم اشاره کرده‌اند کتاب‌ها را تسهیل کنید نه این که محتوا را ضعیف کنید، بلکه شکل آموزشی به خود بگیرد طلبه به جای آن که وقتش را صرف فهم

از جهت زمان بندی و حجم نیروسازی، هنوز تا مرحله خودکفایی حوزه علمیه خواهران فاصله قابل توجهی داریم. سرعت رشد علم به حدی است که برای تطابق با انتظارات جامعه علمی، نیاز به بسیج همه جانبه حوزه احساس می‌شود. جامعه علمی منتظر دین‌شناسانی است که قدرت تفقه، فهم، درک عمیق دین و تبیین آن را دارند. منتظر عالمانی است که بتوانند از متن دین، برنامه زندگی استخراج کرده و از آن فرمول‌های عملیاتی برای زندگی انسان ارایه دهند. نظریه پردازانی که در همه ابعاد علوم عقلی و نقلی، تبیین‌های مستدل عالمانه ارایه داده، از بن‌بست‌های زندگی بشر امروزه، مسیرهای روشن نشان دهند.

عبارت کند صرف فهم مطلب کند. مطالبی که با توجه به هدف مقطع، زواید محسوب می‌شود حذف شود و ... البته این موارد تا حدی در حوزه خواهران انجام شده‌است، اما لازم است بحث تحول در نظام آموزشی شتاب بیشتری به خود بگیرد.

در ایجاد مدارس و تشکیل رشته محل‌ها، توزیع مناسبی صورت نگرفته ایجاد رشته‌ها شاید تا حدی تابع امکانات بوده نه مهندسی علمی و نیازسنجی‌های راهبردی. لازم است طرح جامع مهندسی رشته‌ها تدوین تا براساس آن به صورت معقول و حساب شده اقدام به توسعه و گسترش شود. نظام فاقد تنوع است و نمی‌تواند همه نیازها و استعدادها را

پوشش دهد، به ویژه استعدادهای برتر را بتواند خوب شناسایی کند.

● **حوزه:** آیا سطوح تعریف شده برای طلاب با رشد و انتظارات جامعه علمی هم‌تراز است؟

داودی: از جهت زمان بندی و حجم نیروسازی، هنوز تا مرحله خودکفایی حوزه علمیه خواهران فاصله قابل توجهی داریم.

در قبال پاسخ‌گویی به مسائل علمی ایفا کند.

طراحی و اجرای رشته‌ها و گرایش‌ها به‌ویژه در حوزه زنان تا سطوح اجتهادی بسیار لازم است. البته معتقدم، سطوح و سیستم موجود هر قدر هم کامل باشد به تنهایی نمی‌تواند افراد را به کمال برساند. استعداد، خلاقیت، همت، پشت‌کار و مجاهدت شبانه‌روزی می‌خواهد تا فرد به رشد برسد و منشأ اثر شود؛ و در

این میان نقش مربیان و اساتید دل‌سوز که توانمندی طلاب را تشخیص داده و با هدایت خود این نهال‌ها را به درخت تنومند تبدیل کنند، بسیار حایز اهمیت است.

● **حوزه:** میزان کارآمدی نهاد مدیریت مدارس را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
داودی: یکی از اهداف بزرگ مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران، رشد و بلوغ علمی- تربیتی نهادهای تابعه است. به‌گونه‌ای که برنامه‌ریزی و اجرای برنامه‌های تربیتی و علمی را مطابق نیاز و متناسب با ویژگی‌های منطقه خود به شکل مطلوبی محقق سازند. در یک مرکز آموزشی، اگر نگوئیم مدیریت حرف اول را در پیش‌برد مقاصد می‌زند، یکی از ارکان مهم برای رسیدن به اهداف است. من معتقدم در یک مرکز آموزشی که دارای

اصلی‌ترین هدف از تحصیل علوم دینی، شناخت اسلام به صورت عمیق و سپس ترویج و تبیین مستدل آن در سطوح میانی است. همین شناخت می‌شناساند که تشکیل حکومت عدل اسلامی، خواسته پیام‌گرامی و همه ائمه طاهرین بوده است. وقتی دین از سیاست جدا نباشد، به تبع آن زمینه‌های سیاسی از این منظر در تعیین اولویت‌ها و رویکردها مؤثر است.

سرعت رشد علم به حدی است که برای تطابق با انتظارات جامعه علمی، نیاز به بسیج همه‌جانبه حوزه احساس می‌شود. جامعه علمی منتظر دین‌شناسانی است که قدرت تفقه، فهم، درک عمیق دین و تبیین آن را دارند. منتظر عالمانی است که بتوانند از متن دین، برنامه زندگی استخراج کرده و از آن فرمول‌های عملیاتی برای زندگی انسان ارایه دهند. نظریه‌پردازانی که در همه

ابعاد علوم عقلی و نقلی، تبیین‌های مستدل عالمانه ارایه داده، از بن‌بست‌های زندگی بشر امروزه، مسیره‌های روشن نشان دهند.

گفتنی است که مواجهه با نیازهای علمی جامعه و پاسخ‌گویی به آن، مربوط به خروجی‌های مقاطع تخصصی حوزه است و حوزه خواهران در این خصوص گام‌های اول را برمی‌دارد. نظام جدید حوزه‌های خواهران تاکنون در سطح چهار خروجی نداشته است. بسیار غلط است که از دانش‌آموختگان سطح دو و مقطع عمومی که عمده دانش‌آموختگان را تشکیل می‌دهند انتظار ورود به عرصه‌های تخصصی گام بردارند. دانش کارکردی آن‌ها چیز دیگری است و بر همین اساس، لازم است حوزه در سطوح عالی و تخصصی ورود جدی‌تری پیدا کند تا بتواند مسئولیت خود را

کادر مجرب دل سوز و آگاه است با داشتن حداقل‌های امکانات، برنامه و ... می‌تواند تا حد زیادی به اهداف دست‌رسی پیدا کند و عکس آن نیز صادق است.

یکی از برنامه‌های راهبردی که می‌بایست طی این دودهمه یا حداقل دهه گذشته مورد توجه قرار می‌دادیم، کادرسازی هدف‌مند به منظور مدیریت واحدهای حوزوی است. بی‌شک، استاندارد نبودن مدیریت مراکز علمی- تربیتی، شاید مهم‌ترین عامل عدم اجرای صحیح برنامه‌ها و در نتیجه عدم تحقق اهداف باشد. در حال حاضر، طیف

گسترده‌ای از کادر مدیریتی، نیازمند ارتقا از طریق فراگیری دانش‌های تخصصی مدیریت آموزشی و مدیریت راهبردی و تلفیق آن با مهارت‌های تجربی خود هستند.

● **حوزه:** کارکرد طلاب خواهر را چگونه ارزیابی می‌کنید. آیا کارکردها با هدف تبیین و ترویج دین شکل می‌گیرد یا زمینه‌های سیاسی اجتماعی بر آن تأثیر دارد؟

داودی: ما در جامعه اسلامی، تحت حاکمیت ولی فقیه و در بین مردمی دین‌دار زندگی می‌کنیم. سیاست‌های کلان حکومتی و نیازهای اجتماعی در چنین فضایی، نمی‌تواند با کارکردهای طلاب خیلی فاصله

داشته باشد. اصلی‌ترین هدف از تحصیل علوم دینی، شناخت اسلام به صورت عمیق و سپس ترویج و تبیین مستدل آن در سطوح میانی است. همین شناخت

می‌شناساند که تشکیل حکومت عدل اسلامی، خواسته پیامبرگرامی و همه ائمه طاهرين (علیهم‌السلام) بوده است. وقتی دین از سیاست جدا نباشد، به تبع آن زمینه‌های سیاسی از این منظر در تعیین اولویت‌ها و رویکردها مؤثر است. به تعبیر دیگر، هدف از تربیت طلاب برای فهم و قرائت صحیح از دین و ابلاغ و نهادینه کردن آن در باور مردم است و فهم

صحيح دین یعنی فهم دین با همه ابعاد آن. در دین، دشمن‌شناسی، مبارزه با ظلم، عدالت‌خواهی و ... کمتر از عبادت مرسوم نیست. لذا وظیفه حوزه‌ها تربیت طلابی است که ضمن مسلح بودن به سلاح علم و اخلاق، بصیر و آگاه به زمانه نیز باشند. در عین پرهیز از سیاسی‌کاری و گروه‌گرایی، توجه به مسائل روز داشته باشند و با حساسیت آن را دنبال کنند و هدایت مردم در این خصوص نیز یکی از وظایف آن‌هاست. این که همه فراگیران به این سطح کارکردی نمی‌رسند، دلایل متعددی دارد که در جای خودش باید به آن‌ها پرداخت.

یکی از اشکالاتی که در این باره دیده می‌شود عدم برنامه‌ریزی مستمر و هدف‌مند جهت آموزش پژوهش محور است. اکتفا کردن به دو پایه واحد روش پژوهش نمی‌تواند ما را به اهداف پژوهش رهنمون سازد. البته همان‌گونه که یادآور شد، اخیراً هفت‌گام تدوین شده در پژوهش در ضمن واحدهای آموزشی اجرا می‌شود که می‌تواند طلاب را از ابتدای پژوهش مأیوس کند.

می‌شود عدم برنامه‌ریزی مستمر و هدف‌مند جهت آموزش پژوهش محور است. اکتفا کردن به دو یا سه واحد روش پژوهش نمی‌تواند ما را به اهداف پژوهش رهنمون سازد. البته همان‌گونه که یادآور شد، اخیراً هفت‌گام تدوین شده در پژوهش در ضمن واحدهای آموزشی اجرا می‌شود که می‌تواند طلاب را از ابتدا با پژوهش مأنوس کند. مشکل دیگر عدم تربیت اساتید است، اساتید حوزه برخی با روش‌های پژوهش آشنا نیستند. تغییر در شیوه‌های تدریس و خروج تدریس از روش سخنرانی و متکلم وحده بودن، و روی آوردن به شیوه بحث و ارائه نظر، ارجاع طلاب به منابع، ارائه مطالب توسط طلاب و ... از اموری است که باید به آن توجه جدی شود. پرورش و ارتقای اساتید از حیث علمی و مهارتی برای تأمین این هدف، از ضروریاتی است که باید به آن پرداخت.

سخن آخر این‌که، گرچه تلاش‌های زیادی صورت گرفته، ولی برای رسیدن به حوزه مطلوب نیازمند تلاش بیشتر، استفاده از نیروهای متخصص، خوش‌فکر و نخبگان در بدنه مدیریتی حوزه برای بالندگی بیشتر حوزه علمیه خواهران هستیم.

از خداوند منان برای همه تلاش‌گران عرصه تعلیم و تعلم آرزوی توفیق دارم و از مجله حوزه که این فرصت را در اختیارم گذاشتند، تشکر می‌کنم.

*. معاون آموزش حوزه‌های علمیه خواهران.

● **حوزه:** کارآمدی طلاب در عرصه پژوهش چگونه است و علت عدم مطلوبیت در این باره چیست؟

داودی: حوزه علمیه خواهران، مثل هر نظام آموزشی دیگری، سطوح علمی حوزه، از جهت پژوهشی و به تناسب هدف‌گذاری شده‌اند. در مقطع عمومی، بیشتر آموزش پژوهش و تمرین پژوهش‌گری مورد نظر است و هدف‌گذاری هم در همین محدوده صورت گرفته و توان «تتبع» از طلاب این دوره پذیرفته است. حوزه خواهران تنها مرکزی است که از سال ۸۲ - ۹۷ تدوین یک اثر پژوهشی، با عنوان تحقیق پایانی را برای همه طلاب در نخستین مقطع یعنی سطح دو (دوره کارشناسی) تکلیف کرده است. تحقیقات پایانی طلاب این سطح، در چندسال اخیر، رتبه‌های برتر و برگزیده جشنواره پژوهشی ویژه طلاب جوان «علامه حلی» را به خود اختصاص داده و برای پژوهش‌گران نوپا، افتخار آفریده است.

در حال حاضر، پژوهش با رسمیت بیشتری به آموزش وارد شده و با دروس آمیخته شده و در آموزش اشراب شده است. البته واضح است پژوهش به معنای خاص، از دوره‌های عالی و به ویژه مقاطع تخصصی مورد انتظار است و همان‌گونه که اشاره شد، برای رسیدن به ثمرات پژوهشی دانش‌آموختگان مقاطع تخصصی حوزه‌های خواهران، زمان نیاز است.

یکی از اشکالاتی که در این باره دیده

راهنمای اشتراک مجلات تخصصی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم



ضمن تشکر از حسن انتخاب شما

مرکز توزیع مجلات تخصصی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم عهده دار توزیع و اشتراک مجلات ذیل می باشد. لطفاً پس از انتخاب مجله مورد نظر، فرم ذیل را تکمیل کرده و به نشانی ارسال فرمایید.

فرم اشتراک

آیین حکمت	فقه	حوزه	جستارهای فقهی و اصولی	پژوهش های قرآنی
یک سال اشتراک ریال ۳۲۰,۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۲۸۰,۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۲۰۰,۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۲۰۰,۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۲۰۰,۰۰۰
آینه پژوهش	اسلام و مطالعات اجتماعی	علوم سیاسی	تاریخ اسلام	نقد و نظر
یک سال اشتراک ریال ۴۸۰,۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۲۸۰,۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۳۲۰,۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۳۲۰,۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۲۸۰,۰۰۰

نام نهاد یا شرکت:

نام و نام خانوادگی:

نام:

نهاد:

شرکت:

کد پستی:

استان: شهرستان:

نشانی:

صندوق پستی:

تلفن ثابت:

تلفن همراه:

هزینه های بسته بندی و ارسال به عنوان تخفیف محاسبه شده است.

قم، خیابان معلم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، اناره نشر

صندوق پستی: ۳۷۱۸۵-۳۶۸۸ تلفن: ۰۲۵-۳۷۱۱۶۶۶۷

رایانامه: magazine@isca.ac.ir

شماره حساب سیبایانک ملی ۰۱۰۹۱۴۶۰۶۱۰۵ نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی